



فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق : نگین ایران — سال سوم ، شماره ۱۲ ، بهار ۱۳۸۴

صاحب امتیاز	مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
مدیر مسئول	محسن رخصت طلب
سر دبیر	محمد درودیان
مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)	حسین اردستانی، غلامعلی چگینی، محسن رشید، حسین سلامی، بهاء الدین شیخ الاسلامی، علیرضا کمره‌ای، مجید مختاری، حمیدرضا مشهدی‌فرهانی، محمود یزدان فام
هیأت تحریریه	فرانک جمشیدی، غلامعلی رشید، جواد زمان‌زاده، علیرضا فرشچی، مجید نداف
مدیر اجرایی	سید مسعود موسوی
ویراستار	لیلا مرادی
صفحه آرایی	سید حسین امجد
طرح جلد	عباس درودیان
حروفچینی	مریم حافظ دلیری
ناظر چاپ	مجید کرکی
تلفن و نمابر	۲۲۸۶۴۷۹ - ۲۲۸۲۶۱۷
آدرس اینترنتی	www.negin.ciw8.net
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
تلفن مرکز فروش اشتراک	۶۴۹۵۵۷۲ - ۶۴۹۷۲۲۷
قیمت	۹۰۰ تومان

■ مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.

■ استفاده از مطالب و نوشته های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.



مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

فهرست

فتح خرمشهر: ملاحظات و ضرورتها / محمد درودیان

۴

گفتگو

نقد و نظری دیگر به گفتمان جنگ در گفتگو با دکتر کاشی

۱۰

مباحث نظری

بررسی نظریه های پایان جنگ / دکتر مصطفی زهرانی

۳۴

آزمون نظریه های پایان جنگ در جنگ ایران و عراق / تئوکان هوی / محمد علی قاسمی

۵۴

مقاله ها

تحلیلی بر عملیات بیت المقدس / فتح الله جعفری

۶۴

مرور کلی مواضع امام خمینی (ره) در پنج مقطع از تاریخ جنگ / حمید فرهادی نیا

۸۰

تجدید رابطه امریکا و عراق در جریان جنگ تحمیلی / هادی نخعی

۸۸

عراق تحت حاکمیت صدام: کشاکش قدرت و ناتوانی / گروه ترجمه فصلنامه

۱۱۴

سخنرانی

توطئه امریکا و عراق در حمله به ایران (سخنرانی شهید همت)

۱۲۴

نقد و نظر

معرفی و نقد گفتمان جنگ در رسانه ها و زبان ادبیات / علیرضا فرشچی

۱۳۰

نقدی بر کتاب علل تداوم جنگ / حمید فرهادی نیا

۱۳۳

ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر (نقد و بررسی نتایج یک نظر سنجی) / محمد درودیان

۱۳۶

باراوپان

تغییر استراتژی عملیاتی سپاه از جنوب به شمال (دلایل انتخاب منطقه عمیاتی کر بلای ۱۰)

۱۴۸

اطلاع رسانی

معرفی کتاب خرمشهر در جنگ طولانی / علیرضا کمره ای

۱۵۸

معرفی کتاب ورود به خاک عراق: ضرورتها و دستاوردها / سیدمسعود موسوی

۱۶۴

معرفی پایان نامه های دافوس ارتش در باره جنگ تحمیلی / گروه پژوهش فصلنامه

۱۶۷

فتح خرمشهر:

ملاحظات و ضرورتها

محمد درودیان

خرمشهر پس از یک دوره مقاومت ۴۰ روزه در برابر متجاوزین و پس از یک دوره اشغال ۲۰ ماهه، سرانجام در تاریخ سوم خردادماه سال ۱۳۶۱ با اجرای عملیات بیت المقدس آزاد شد. هم اکنون ۲۵ سال از زمان مقاومت در خرمشهر و ۲۳ سال از زمان آزادسازی این شهر می گذرد. نام خرمشهر در یک فرآیند سیاسی - نظامی و اجتماعی به یک نماد تبدیل شده و امروز مفهوم مقاومت و پیروزی در جنگ با نام خرمشهر در هم آمیخته و معنا می شود. خرمشهر برای نسل برآمده از دوره مقاومت و آزادسازی، نامی بزرگتر از یک شهر و ورای یک حادثه یا یک عملیات است. مجموعه این ملاحظات سبب شده است فتح خرمشهر به یک حادثه بزرگ تاریخی در فرهنگ و تاریخ ایران و انقلاب و جنگ تبدیل شود.

از نظر نظامی، مقاومت در خرمشهر به منزله شکل گیری قدرت جدید دفاعی بود. همین امر محاسبات عراق را در هم ریخت و مهمترین نتیجه آن شکست عراق در استراتژی جنگ برق آسا بود. بسط و تعمیق مفاهیم و روشهای دوره مقاومت، موجب گسترش عقلانیت جدید دفاعی شد. آزادسازی مناطق اشغالی در تداوم این روند صورت گرفت و فتح خرمشهر به منزله بلوغ قدرت دفاعی ایران بود. از نظر سیاسی - استراتژیک، فتح خرمشهر نقطه چرخش در روند تحولات سیاسی - نظامی جنگ محسوب می شود و پس از آن ماهیت جنگ تغییر کرد. اگر پیش از فتح خرمشهر، اهداف جنگ ناظر بر به مخاطره انداختن موجودیت نظام برآمده از انقلاب و در نتیجه شکست یک انقلاب بود با فتح خرمشهر مجدداً همان نگرانیهایی که با پیروزی انقلاب حاصل شده بود، ایجاد شد زیرا پیامدهای شکست عراق به منزله زلزله جدیدی در خاورمیانه بود. همان چشم اندازی که با پیروزی انقلاب ترسیم شده بود. با فرض پذیرش این حادثه به عنوان یک حماسه تاریخی، این پرسش وجود دارد که اساساً با اینگونه

رخدادها چگونه باید برخورد کرد؟ به عبارت دیگر نسبت حوادث بزرگ تاریخی با تاریخ و سرنوشت حیات سیاسی-اجتماعی یک جامعه چیست؟ چگونه می توان یک جامعه را در امتداد رخدادهای بزرگ تاریخی هدایت کرد؟

بدیهی است پاسخ به این پرسشها نیاز به تامل و تحقیقات عمیقی دارد ولی می توان بر این موضوع تأکید کرد که این گونه حوادث بزرگ از دو ویژگی برخوردارند که باید مورد توجه قرار گیرد:

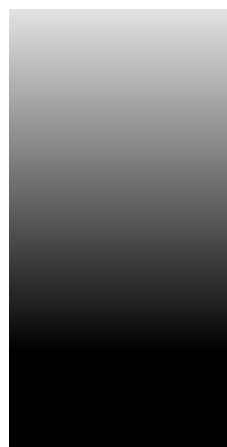
(۱) حوادث بزرگ تاریخی حاصل تلاقی رخدادها و روندهای خاصی هستند که موجب بروز و ظهور آن می شود. همین ویژگی ها موجب تکرار ناپذیری حوادث بزرگ می شوند.

(۲) حوادث بزرگ جریان ساز، الهام بخش و مؤثر بر حال و آینده هستند و همواره با تفسیر و رویکردهای جدید مورد بازبینی و باز تولید قرار می گیرند.

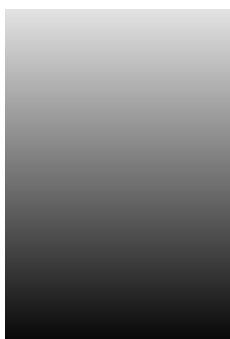
با این توضیح می توان اجمالاً به این موضوع اشاره کرد که فتح خرمشهر و تحولات جنگ پیش و پس از آن، حاصل تحولات سیاسی-اجتماعی در ایران است که در یک مرحله منجر به سقوط شاه شد و بعدها در مقاومت در برابر تجاوز ارتش عراق ظهور کرد و سپس موجب فتح خرمشهر شد و بعدها ادامه جنگ متأثر از همین تحولات بود. بنابراین با شناخت ماهیت تحولات سیاسی-اجتماعی، باورها و اعتقادات و رفتارهای یک نسل و بررسی سایر مؤلفه ها و متغیرها می توان تا اندازه ای منطق حاکم بر وقوع حادثه بزرگ فتح خرمشهر را ادراک کرد.

فتح خرمشهر بر پایه همین ملاحظات، تحقیر تاریخی ملت ایران را که در نتیجه اشغال بخشهایی از کشور مان به وجود آمده بود بر طرف ساخت. لذا مردم در واکنش به این رخداد بزرگ، جشن ملی برگزار کردند، همانگونه که سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، در پاسخ به تحقیر تاریخی ملت ایران در حد فاصل سقوط صفویه، منجر به برپایی جشن ملی شد.

حوادث بزرگ تاریخی به دلیل منطق حاکم بر شکل گیری و وقوع آنها، دارای قدرت اثر گذاری بر

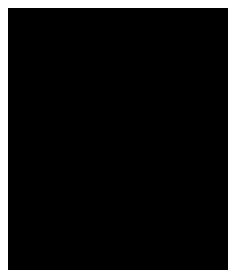


حال و آینده هستند و می‌توانند تاریخ‌ساز و هویت‌بخش باشند. الگوسازی، تولید آگاهی و معرفت، تعیین معیار و جهت‌دهی و سایر امور از جمله دستاوردها و پیامدهای حوادث بزرگ تاریخی هستند. امتداد مفاهیم و معانی مندرج در نام خرمشهر به عنوان یک نام بزرگ و تاریخی صرفاً با تجلیل از گذشته تحقق نمی‌یابد؛ بلکه باید بر پایه بزرگیها و عظمت حاصل از مقاومت و پیروزی در خرمشهر، در سراسر کشور به طور عام و در خرمشهر به طور خاص زمینه استقرار سامان جدیدی را فراهم کرد. در غیر این صورت حماسه فتح خرمشهر صرفاً در حد یک خاطره مطرح خواهد شد و تجلیل از آن در قالب عبارت پردازیهای مختلف به عادت سالانه‌ای تبدیل خواهد شد. به عبارت دیگر در مواجهه با حوادث بزرگ تاریخی، سطحی‌نگری و برخورد صرفاً تبلیغاتی همانند نگرش یک بعدی و یا نقد غیرمنصفانه، می‌تواند اثر ویرانگر داشته باشد؛ زیرا هر دو روش به یک میزان در تخریب یک میراث تاریخی سهیم هستند. به عبارت دیگر نقد یک تصمیم تاریخی می‌تواند اراده تصمیم‌گیری یک ملت را در موارد مشابه مخدوش کند، چنانکه برخورد سطحی مانع از پشتمانه‌سازی برای تصمیم‌گیری برپایه تجربیات حاصل از گذشته خواهد شد.



گفتگو

نقد و نظری دیگر به گفتمان جنگ در گفتگو با دکتر کاشی



درباره گفتمان جنگ

گرچه سابقه واژه گفتمان در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی بازمی‌گردد، شدت یافتن رواج آن در تداول امروز و تبدیل شدن آن به یکی از مباحث جدی علوم انسانی و اجتماعی، چندان دیر پا نیست. در واقع، درست تر آن است که گفته شود این واژه، علاوه بر دیرینگی ابداع و راهیابی به فرهنگ زبان نوشتاری و گفتاری، روند رشد و تغییر و دگرگونی چشمگیری را نیز پشت سر گذاشته است چنانکه برای مثال، در فرهنگ ۲۰ جلدی انگلیسی آکسفورد (۱۹۸۹) معانی متعددی ذیل مدخل^(۱) به چشم می‌خورد که از میان همه آن معانی آنچه بیشتر به کار این مقدمه - به مثابه مدخل ورود به بحث می‌گردد - می‌آید، تعلق ورزی، اندیشیدن درباره چیزی، استدلال عقلی کردن، ارتباط اندیشه از طریق کلام یا تبادل و تعامل زبانی است. به نظر می‌رسد بتوان بین آنچه از این مفهوم در ذهن برگزارکنندگان این میزگرد وجود دارد با تعریفی که جی.ای.کلدن در فرهنگ اصطلاحات ادبی از گفتمان عرضه کرده و آن را مشتمل بر مجموع مباحث بسیار عالمانه و دقیق گفتاری یا نوشتاری دانسته است که پیرامون یک موضوع فلسفی، سیاسی، ادبی، اجتماعی، دینی، فرهنگی و هنری وجود دارد، نوعی همسویی و هم‌رایی مشاهده کرد. به عبارت دیگر، برگزارکنندگان این میزگرد در کاربست اصطلاح گفتمان جنگ ظاهراً به مجموع مباحثی درباره جنگ نظر دارند که فارغ از تصورات عام و رایج به ژرف‌نگری و کاوش دقیق درباره چیستی و چرایی و چگونگی و پیامدها و تبعات آن پرداخته و با اهمیت قائل شدن برای اندیشه و زبان آفریننده جنگ و نیز اندیشه و زبان دست‌پرورده جنگ، ضرورت تحلیل نظام‌های اندیشه‌ای در قالب زبان را مراد و منظور کرده است. نکته کانونی در بحث حاضر این است که گفتمان جنگ همچون گفتمان‌های موجود در سایر زمینه‌ها دارای مفروضات عام و مشترکی است که آن را واجد ساختاری واحد می‌کند. از جمله اینکه:

(۱) دفاعی بودن جنگ دست کم در سال‌های نخست جنگ،

(۲) حضور چشمگیر همه طبقات مردم در جنگ ظهور پدیده‌ای به نام "بسج همگانی"،

(1) descourse

۳) ملموس و مشهود بودن شهادت خواهی در بین رزمندگان
 ۴) در آمیختگی شدید جنگ با ابعاد احساسی و عاطفی و جنبه‌های روحانی و معنوی به دلیل درهم تنیدگی انکار ناپذیران با وقایع و تجارب و شخصیت ممتاز مذهبی اسطوره‌ای شده،
 ۵) چیرگی اهداف معنوی و غیر زمینی (چون رفع ظلم از عالم و پیروزی حق بر باطل) بر اهداف مادی نظیر کشور گشایی دست کم در سال‌های نخست جنگ،
 وجود این مفروضات عام و مشترک - که جملگی از یک خاستگاه و ساختار واحد بر می‌خیزند - دلیلی است برای آنکه چرا گفتمان جنگ به رغم تغییر و دگرگونی در طول زمان و منشعب شدن به گفتمان‌های "متفاوت"، "متضاد" و "رقیب"، سرانجام امکان دستیابی به یک روش مطالعاتی مناسب درباره ماهیت و مفاهیم عمده جنگ را فراهم می‌کند و به مواجهه علمی و پژوهشی با جنگ (به جای جهت‌گیری‌های ارزشی) منجر می‌شود (گرچه جهت‌گیری‌های ارزشی یا نگاه ارزش محور به جنگ به دلیل داشتن پشتوانه‌های محکم در ذهن و روح و اندیشه مردم، همواره جزء جدایی ناپذیر از گفتمان جنگ به شمار می‌آید) بنابراین، می‌توان برای مباحث موجود در این میزگرد، سه مضمون و سه کانون اصلی در نظر گرفت، که نشان از دغدغه برگزارکنندگان آن دارد:
 نخست، تأثیر گفتمان‌های متفاوت درباره جنگ بر شکل و جهت بخشیدن به دیدگاه‌نسل‌های آتی.
 دوم، تأثیر مناسبات سیاسی و اجتماعی‌ای که گفتمان‌های مختلف درباره جنگ در چارچوب آن شکل می‌گیرند.
 سوم، بررسی مواضع اتخاذ شده از سوی کسانی که گفتمان‌های مذکور را به کار می‌بندند.
 انتظار می‌رود برگزاری این سلسله بحث‌ها بتواند راه‌های منتهی به درک و شناخت هر چه دقیق‌تر و نامخدوش‌تر از گفتمان جنگ را هموار کند.

نقد و نظری دیگر به گفتمان جنگ

در گفتگو با دکتر کاشی^(۱)

اشاره: در گفتگویی که پیش روست، جنگ از نظر گفتمانی محل بحث قرار گرفته است. جنگ به مثابه عرصه منحصر به فردی از تعاملات انسانی، حامل بارهای معنایی کثیری است. به عبارتی دیگر، واقعیت جنگ، در منظومه‌ای از معانی کثیر پوشانده شده است. برای نسلی که بازیگر فعال جنگ بوده است، تجربه و خاطره جنگ از این نظم معانی بیرون نیست. در گفتگو با دکتر محمد جواد غلامرضا کاشی، گفتمان جنگ و عوامل سامان دهنده توأمان به نظم معانی و پدیده جنگ و تحول این نظم گفتمانی به بحث و تبادل نظر گذاشته شده است. موضوع اصلی پژوهشهای دکتر کاشی طی یک دهه گذشته مطالعه فرهنگ سیاسی و گفتمانهای سیاسی ساماندهنده به تعاملات سیاسی بوده است. ایشان در پژوهشی که تحت عنوان جادوی گفتار انتشار یافته، فرایند تحول گفتمان رسمی از انقلاب تا دوم خرداد ماه سال ۱۳۷۶ را مطالعه کرده و ضمن آن به گفتمان جنگ و عوامل اصلی ایجادکننده آن پرداخته است. متن گفتگوی حاضر پس از اعمال اصلاحات توسط هیئت تحریریه جهت بازبینی به آقای دکتر کاشی تحویل گردید که ایشان نیز اصلاحاتی را در بعضی از قسمتهای این گفتگو انجام دادند. متن فعلی، نسخه اصلاح شده آقای دکتر کاشی می باشد که در اینجا بر خود لازم می دانیم از زحمات ایشان تقدیر و تشکر نمائیم.

می دهند؟ آیا گفتمان را میتوان به نحو ارادی شکل داد؟ اگر موضوع شکل گیری در میان است پس مطمئناً گفتمان چیزی است که همیشه وجود ندارد بلکه در دوره خاصی با کمک عوامل معین شکل می گیرد و پس از شکل گیری، کارکردهای خاصی را ایفا می کند؛ احیاناً ذهنیت انسانها را می سازد و ذهنیت بر رفتار انسانها تأثیر می گذارد و باز خورد آن رفتارها در جامعه، مجدداً گفتمان را تحت تأثیر قرار می دهد. به این ترتیب، آیا می توان گفت در دوره جنگ گفتمان خاصی به وجود آمد که پس از جنگ دستخوش تغییراتی عظیم شد؟

کاشی: من ابتدا مقدمه ای عرض می کنم که شاید مبنای

درودیان: "گفتمان" از جمله مفاهیمی است که درباره آن زیاد بحث شده است. این بحث ها به خصوص وقتی به مفهومی به نام "گفتمان جنگ" می رسد، با حساسیت بیشتری همراه است. به همین دلیل مناسب است بحثی درباره گفتمان جنگ داشته باشیم. دوستان حاضر در جلسه؛ خانم جمشیدی، آقایان نداف، کمره ای و فرشچی هر یک درباره این مطلب مطالعاتی داشتند و نظرهایی دارند. اجازه بدهید گفتگو را با چند پرسش مقدماتی آغاز کنیم: اصلاً گفتمان چیست؟ وقتی از گفتمان جنگ صحبت می کنیم، چه چیزی از جنگ مراد و منظور ماست؟ کدام مؤلفه ها و عوامل، گفتمان را شکل

(۱) استادیار دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

محمد درودیان:

وقتی از گفتمان جنگ صحبت می‌کنیم، چه چیزی از جنگ مراد
 و منظور ماست؟ کدام مؤلفه‌ها و عوامل، گفتمان را شکل
 می‌دهند؟ آیا گفتمان را میتوان به نحو ارادی شکل داد؟ اگر
 موضوع شکل‌گیری در میان است پس مطمئناً گفتمان چیزی
 است که همیشه وجود ندارد بلکه در دوره خاصی با کمک
 عوامل معین شکل می‌گیرد و پس از شکل‌گیری، کارکردهای
 خاصی را ایفا می‌کند

فقط اجمالاً عرض می‌کنم که با فرگه در اوایل قرن
 بیستم - یا حتی اندکی عقب‌تر از آن - و با پیرس آمریکایی
 در اواخر قرن نوزدهم، تعریف تازه‌ای از انسان ارائه شد.
 به نظر پیرس، انسان حیوان علائم‌ساز است. پس به
 خلاف آنچه تا آن زمان گفته می‌شد که انسان حیوان
 ناطق یا حیوان ابزارساز است، پیرس ادعا کرد که انسان
 حیوان علائم‌ساز است؛ یعنی وجه ممیزه انسان از سایر
 موجودات، در توانایی انسان در ساختن علامت‌هاست
 و این علامت‌سازی ویژه انسان است. علامت، شبکه
 معانی و مفاهیمی است که مامی‌سازیم و از دریچه همان
 معانی و علائم به جهان نگاه می‌کنیم. پس ما با عالم
 مواجهه مستقیم نداریم. این گفته به یک معنا به کانت بر
 می‌گردد. کانت برای همیشه این تصور را از اذهان خارج
 کرد که دریافت و تصور ما از جهان، با جهان آنچنان که
 هست انطباق کامل دارد. به این ترتیب جهان آنچنان که
 از آن سخن می‌گوئیم، فی الواقع ساخته ماست که به
 جهان نسبت داده میشود. ما با عالم، رویارویی مستقیم
 نداریم. این مفهوم کانتی به مدد پیرس و فرگه کامل‌تر
 شد. اگر کانت، مقولات ذهن را حائل میان انسان و جهان
 می‌شمرد، پیرس و فرگه، زبان را شبکه یا پنجره‌ای
 دانست که میان ما و جهان جای گرفته است. با این
 تعریف زبان دیگر صرف ابزار نیست، زبان یک جهان یا
 در واقع جهان زندگی ماست که به ما تعیین می‌بخشد. ما
 در زبان متولد می‌شویم، خیلی پیشتر از آنکه خودمان را

پرسش‌های بعدی دوستان باشد. دیسکورس⁽¹⁾ مفهومی
 است که در تاریخ فرهنگ و فلسفه غرب طرح شده ولی
 از دو سه دهه پیش دلالت‌های معنایی تازه‌ای پیدا کرده
 که ناشی از تغییر جایگاه زبان بوده است. تا به حال به طور
 سنتی درک ما از مقوله زبان، ابزار یا "بازنما" بوده؛ یعنی
 زبان به عنوان وسیله‌ای برای بازنمایی در خدمت ما بوده
 و آن را به مثابه ابزار استفاده می‌کرده‌ایم تا مقصود خود
 را منتقل کنیم. در تصور بازنمایی فرض بر این است که
 من مجموعه باورها و تصویری از عالم دارم و دارای
 مقاصد و نیاتی هستم. این افکار را سوار ترنی به اسم
 "زبان" می‌کنم و آنگاه آن ترن را به سمت ذهن شما راه
 می‌اندازم. ذهن شما همانند گیرنده‌ای این پیام را
 می‌گیرد، رمزگشایی می‌کند و مقاصد و مفاهیم آن را
 بیرون می‌کشد. ما به این صورت با هم ارتباط برقرار
 می‌کنیم. درست مثل پیامی‌های رادیویی یا تلویزیونی که
 در آنها صدا و تصویر سوار امواج می‌شوند و بعد گیرنده
 با دریافت پیام از موج حامل آن، پیام را دریافت میکند.
 بنابراین، زبان فقط ابزار بازنمایی بوده و چنین استنباط
 می‌شد که خودش بالذات چیزی نیست. اما از دوران
 کانت به بعد یکسری تحولات فلسفی اتفاق افتاد که فهم
 ما را از مقوله زبان دگرگون کرد. من می‌خواهم ابتدا به
 این مهم اشاره کنم و بعد با این مقدمه وارد بحث گفتمان
 به مثابه یک پدیده اجتماعی و سیاسی شوم و پس از آن به
 بحث جنگ بپردازم.

(1) Discourse

خانم جمشیدی:

اگر گفتمان، نسبت سخن با قدرت است و

ایدئولوژی نیز گونه‌ای نظام سخن پیرو

قدرت است، چه فرقی می‌توان میان

گفتمان و ایدئولوژی قائل شد؟

آیا فقدان تفاوت میان گفتمان و ایدئولوژی

موجب نمی‌شود هر گفتمانی سرانجام جنبه

ایدئولوژیک پیدا کند؟

بیابیم. زبان، جهان را پیشاپیش برای ما ترسیم کرده است چون بر ما تقدم دارد. در حقیقت زبان چون ابزار نیست بلکه یک جهان است و مادر این جهان متولد شده‌ایم، از دایره همین جهان به عالم نگاه می‌کنیم.

برای فهم بهتر این مطلب، مثال ساده‌ای می‌زنم که معمولاً در این بحثها به آن اشاره می‌کنند: هنگامی که برف می‌بارد همه شما می‌گویید دارد برف می‌آید، اما اگر یک اسکیمو به اینجا بیاید، از حرف ما خنده‌اش می‌گیرد و می‌گوید چه آدمهای عجیبی هستند، به همه چیز می‌گویند برف! زیرا برای او که جهانش فقط شامل برف است، صد نوع برف وجود دارد که هر یک نامی دارند. به همین دلیل وقتی می‌شنود که ماهمه آنها را زیر یک عنوان، گردآوری^(۱) می‌کنیم و برای همه یک اسم می‌گذاریم، تعجب می‌کند. برعکس این حالت هم صادق است؟ مادر زبان فارسی دختر خاله و دختر عمه و پسر خاله و پسر عمه را از هم جدا می‌کنیم چون بین آنها واقعاً تفاوتی می‌بینیم. ولی انگلیسی زبان‌ها این کار را نمی‌کنند و برای همه آنها یک نام می‌گذارند و آنها را یکی می‌بینند به این دلیل که آن تفاوت را نمی‌بینند. برای آنها دختر خاله و دختر عمه یک نسبت دارند. همان طور که دو تا خاله برای ما یک نسبت دارند و با این که دو نفرند در یک ظرف واحد نشسته‌اند. در حالی که دختر خاله و دختر عمه را در دو ظرف جداگانه می‌نشانیم زیرا جهان زبان به ما می‌گوید که باید آنها را از هم تفکیک کنیم. هر

زبان به گونه‌ای خاص جهان اطراف را برای ما ترسیم می‌کند و برای آن تمایز قائل می‌شود. ما ممکن است یکسری چیزها را با هم طبقه‌بندی کنیم، کنار هم بنشانیم و یک نام به آنها بدهیم ولی در جای دیگر طور دیگری آنها را طبقه‌بندی کنند. زبان، جهان را طبقه‌بندی و اولویت‌گذاری می‌کند، چیزی را در کانون قرار می‌دهد و چیز دیگر را به حاشیه می‌راند. اینها جهانهای زبانی مختلفی است که وجود دارد.

بر مبنای این باور که زبان ابزار نیست، بلکه جهانی است که عالم را تصویر می‌کند، کل علوم انسانی از اول قرن بیستم به بعد بر محور زبان بازسازی شد. مبدع این

دکتر کاشی:

گفتمان حیات خود را در نزدیکی و نسبت و

پیوند با عزم و اراده و خواست جمعی کسب

می‌کند. هر جا که ارتباط قطع شود، صور

ایدئولوژیک پیدا می‌کند و استیلایی می‌شود،

آنگاه مرگ گفتمان فرا می‌رسد

کار - که چرخش زبانی^(۲) نام گرفته - هابرماس است. "چرخش زبانی" به معنای بازخوانی و بازآفرینی همه مفاهیم علوم انسانی در پرتو محوریت مفهوم زبان است. زبان در این معنا در کانون قرار می‌گیرد و تصویرگر عالم قلمداد می‌شود. اینک ضرورت دارد همه مفاهیمی را که در عرصه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بر آنها تکیه داشته‌ایم، با محوریت زبان مورد بازخوانی قرار گیرند. به عنوان نمونه، اگر طبقه یک عینیت اجتماعی بوده است، در این روایت تازه، پیش از هر چیز یک نام است. نامی که به نحوی خاص برای جهان اجتماعی، حاشیه و متن تولید می‌کند. به نحوی خاص طبقه‌بندی می‌کند و با الگویی خاص متن و حاشیه آن را تعیین می‌کند. چنانکه قومیت نیز نام دیگری است که این الگوسازی را به

(1) Pakage

(2) Linguistic Turn

نحوی دیگر ساماندهی میکند.

برای ورود به بحث گفتمان به یک بحث مقدماتی دیگر نیز نیازمندیم: تفکیکی که سوسور میان زبان و گفتار میکند. سوسور - در مقام پدر علم زبان شناسی نوین - بین Long و Parol تفکیک قائل می شود. برای درک این تفکیک مثالی می زنم: الآن همه ما به زبان فارسی حرف می زنیم اما من تکیه کلامی های خاصی دارم و بعضی چیزها را تکرار می کنم و شما چیزهای دیگری را تکرار می کنید. من ممکن است یک کلمه خاص را کَش دهم و شما کلمه دیگری را کَش دهید. لَر با یک لهجه حرف می زند و گیلک با لهجه دیگری حرف می زند.

دکتر کاشی:

گفتمان، تصرف در زبان به قصد پیش بردن

یک هدف جمعی است؛

هنگامی از گفتمان سخن میگوئیم که یک

قصد جمعی صورت زبانی پیدا میکند یا یک

الگوی زبانی با یک عمل جمعی پیوند مییابد

ولی از نظر ما همه اینها به زبان فارسی صحبت می کنند. حالا چه کسی می تواند بگوید که زبان فارسی کدام یک از اینهاست؟ زبان فارسی ناظر به امری مجرد و انتزاعی است، فارسی یک نظام زبانی است که هر کدام از ما بر مبنای این که وابسته به کدام قوم و طایفه هستیم، چه عاداتی داریم و چه چیزهایی خوانده ایم، به نوعی در آن تصرف می کنیم. به این می گویند پارول (Parol) نه لانگ (Long). از پارول ها می شود لانگ را به نحو پسینی استخراج و استنباط کرد. اگر خانواده فارسی گویان را کنار هم جمع کنیم، می توانیم انتزاع کنیم که یک زبان به نام فارسی وجود دارد که به جد با زبان عربی متفاوت است. یعنی ساختارهای متفاوتی با زبان عربی دارد. در واقع ما بر مبنای قومیت، موقعیت و جایگاه خودمان در

لانگ یا گفتار تصرف می کنیم. حالا با این مقدمه وارد بحث گفتمان می شوم.

گفتمان، تصرف در زبان به قصد پیش بردن یک هدف جمعی است. یعنی زبانی که تابع یک اراده جمعی است و گفتاری که یک عزم و اراده و طرح جمعی را پیش می برد، ما را به مفهوم گفتمان نزدیک می کند. گفتمان، نظامی از کلام، نامگذاری ها، طبقه بندی ها و اولویت گذاری هایی است که پیرو عزم و اراده و خواست جمعی و نظام و رژیم از قدرت شکل می گیرد. پس گفتمان نسبت سخن با قدرت، عزم و اراده جمعی، نیرو و انرژی است. به یاد داشته باشید که ما انرژی را از مفهوم گفتمان تفکیک نمی کنیم، یعنی این طور نیست که من قبلاً برای اینکه شما را ترغیب کنم تا به من رای دهید، نظام زبانی خاصی را خلق کنم و شما را وادار به این کار کنم، اینها در هم پیچیده است. به عبارتی دیگر هنگامی از گفتمان سخن میگوئیم که یک قصد جمعی صورت زبانی پیدا می کند یا یک الگوی زبانی با یک عمل جمعی پیوند می یابد. گویا یک عزم جمعی شکل می گیرد، اما این عزم جمعی در همان حال که فیزیکی است، زبانی نیز هست. همان طور که نمی توانیم قصد و زبان را تفکیک کنیم، انرژی و زبان هم جداشدنی نیستند. همزمان با عزمی که برای کاری به وجود می آید نظامی از معانی یا نظامی از سخن و نامگذاری شکل می گیرد، حقیقتی پیدا می شود، چیزی به حاشیه می رود و چیزی به متن می آید و عزم جمعی برای انجام کاری پرورده می شود. گفتمان، نسبت زبان با قدرت است.

اجازه بدهید یک مفهوم دیگر را نیز از گفتمان تفکیک کنم که بعداً در بحث جنگ به کارمان می آید و آن، تفکیک بین گفتمان و ایدئولوژی است. ایدئولوژی از این حیث که نظام سخن پیرو قدرت است مشابه با گفتمان است. اما آنچه باید به آن دقت کرد این است که گاهی قدرت - به معنای فوکویی - از پایین می جوشد و به صورت یک عزم جمعی خود را نشان می دهد. برای مثال، شورش جزو آن دسته از پدیده های اجتماعی است که نظام کلامی در آن مبدعانه و پر از خلاقیت است. در زمان انقلاب شاهد بودیم که شعارها فی البداهه در

چهارراهها ساخته می شد و دنیایی را شکل می داد. روز بعد که برای تظاهرات به میدان می رفتیم چیز دیگری ساخته و گفته می شد. این طور نبود که رهبرانی شعار تولید کنند یا سفارش بدهند که تولید شود و ما آنها را تکرار کنیم. زمانی که سخن به این شکل استیلا و مقبولیت جمعی پیدا می کند و در یک عزم جمعی تنیده می شود، مفهوم گفتمان شکل می گیرد. گفتمان، سخن و معنای هژمونیک است، پذیرش عام دارد و از عموم می جوشد. اما ایدئولوژی سخن پیوسته شده با قدرت است؛ قدرتی که پاور^(۱) نیست بلکه واجداست^(۲) است، نهادمند^(۳) است و نهاد قدرت و رابطه سلسله مراتبی ایجاد می کند و بر اساس آن، کسی فرمان می راند، معنایی را می سازد مفهومی را سامان می دهد و حاشیه و متنی را در یک نظام و رژیم قدرت به وجود می آورد. هرگاه گفتمانی به نظام قدرت به معنای domination نه Power پیوند پیدا کند، تبدیل به ایدئولوژی شده است یعنی دیگر ما با مفهوم ایدئولوژی سروکار داریم.

جمشیدی: آقای دکتر! به نظر من در گفته های شما نکته مبهمی وجود دارد که اگر ابهام آن برطرف نشود، مشکل ساز خواهد بود. شما فرمودید، گفتمان نسبت سخن با قدرت است، نسبت سخن با عزم و اراده جمعی و بانیر و انرژی است. من به قسمت اول این نسبت کار دارم؛ آنجا که می گوئید گفتمان نسبت سخن است با قدرت، در جای دیگر اضافه می کنید باید میان گفتمان و ایدئولوژی - که گونه ای نظام سخن پیرو قدرت است - تفکیک قائل شویم. این هر دو چه فرقی با هم دارند؟ اگر گفتمان طبق گفته شما نسبت سخن با قدرت است چه تفاوتی با ایدئولوژی که - باز طبق گفته شما - نظام سخن پیرو قدرت است، پیدا می کند؟ دغدغه همیشگی من این بوده است که بالاخره گفتمان را باید تحت پوشش و کنترل و نظارت قدرت محسوب کرد یا عزم و اراده جمعی؟ آیا فقدان تفاوت میان گفتمان و ایدئولوژی موجب نمی شود هر گفتمانی سرانجام جنبه ایدئولوژیک پیدا کند؟

کاشی: عزم و اراده هم همان مفهوم قدرت را دارد. ببینید یکی از مفروضات بنیادین فهم مقوله گفتمان، توجه به تحول مهمی است که مفهوم قدرت دستخوش آن شده

است. پیشتر این تصور وجود داشت که قدرت امری بیرونی و استیلاجویانه است. قدرت امری بیرونی است به این معنا که قدرت به مرجع و منبعی بیرون از اراده و خواست من و شما وابسته بود. به بیانی دقیقتر هر جامعه ای دارای مرجع قدرتی به نام حکومت است که اعمال قدرت می کند. به این ترتیب من و شما به سوژه قدرت بدل می شدیم. بر ماقدرت همواره به نحو بیرونی از سوی یک مرجع شناخته شده اعمال می شد. به این معنا قدرت استیلاجویانه است که اعمال قدرت به معنای اعمال اراده صاحب قدرت بر من و شما بوده است. اما تحولات مفهومی در قدرت، مفهوم یاد شده را دگرگون کرده است. اینک قدرت مفهومی درونی و

دکتر کاشی:

جنگ در واقع زمینه به پرسش گرفتن بخشی از مفاهیم دوره انقلاب و بازسازی آن با توجه به شرایط و زمینه های تازه تلقی می شود

رضایت آمیز است. قدرت نه به واسطه اعمال اراده یک قدرت بیرونی، بلکه حاصل خواست و اراده و طرح افکندن من و شما به ویژه در عرصه جمعی است. به این معنا قدرت پیشاپیش امری رضایت آمیز است. قدرت به جای آنکه مرجعی بیرون از من و شما داشته باشد، امری منتشر است و فاقد مرجع بیرونی معین است. به همین جهت است که به جای جستجوی قدرت در سازمانها و نهادهای اجتماعی، قدرت را در مفاهیم و معانی و صورت بندیهای گفتمانی دنبال میکنیم.

جمشیدی: واقعاً این طور فکر می کنید؟ حال آنکه ظاهراً وقتی صحبت از عزم و اراده جمعی است، نظر به قدرتی

(1) Power

(2) Domination

(3) Institutionalize

داریم که از پایین می جوشد. اما وقتی می گوئیم گفتمان، سخنی است که نسبت و رابطه‌ای با قدرت دارد، نظر به قدرتی داریم که در رأس است. پس چگونه می توان از عزم و اراده جمعی همان مفهوم قدرت را استنباط کرد؟ **کاشی:** نه شما باید به طور جدی این دو را تفکیک کنید. ببینید، قدرت به نوعی با مفهوم خواست پیوند دارد. من می خواهم موفق شوم و برای دستیابی به موفقیت، اراده و عزم دارم. سعی می کنم بدرخشم و به این منظور عده‌ای را به حاشیه برانم، سعی می کنم بگویم من خیلی با سواد هستم. این، بی قدرت یا بنیاد پاور (Power) است. Power استیلا و زور و تحمیل نیست، بیرونی و فیزیکی نیست بلکه بیانگر نوعی خواست درونی و عزم و اراده و

دکتر کاشی:

**همهٔ موارث و معانی و مفاهیمی که امکان
 بیشترین بسیج را دارند، در صحنهٔ جنگ
 خودشان را آشکارا نشان می دهند و برای
 بسیج عمومی و ایجاد عزم و اخلاق و روح
 جمعی از آنها استفاده می شود**

میل است. اما وقتی بیرونی و فیزیکی و سلسله مراتبی شد، تبدیل به استیلا می شود. پس خواست و عزم خلاقانه فردی یا جمعی همان Power است. ببینید، ما در روایات مصطلح سیاسی تصور می کنیم که قدرت به معنای زور است، در صورتی که قدرت زورمندانه نیست.

جمشیدی: آقای دکتر! شما در "کتاب جادوی گفتار" اشاره کرده‌اید که گفتمان مثل منشوری است که سه وجه دارد و ما در این منشور گاه وجه عقلانی گفتمان و گاه وجه ترغیب کننده آن و گاه وجه ادراکی آن را مشاهده می کنیم. سؤال من این است که جنگ چگونه موفق شد هر سه وجه ادراکی عقلانی، تحریک کنندگی و حرکتی و

عملی موجود در منشور مثلثی شکل گفتمان را در یک کانون واحد گرد آورد و نوعی وفاق بین طبقات مختلف مردم ایجاد کند؟ چرا شرایط پس از جنگ ما را واداشت تا به منشور جنگ از وجه عقلانی و معرفتی آن نگاه کنیم؟ آیا صرف اقتناع کننده نبودن آن دو وجه دیگر - به ویژه برای طبقهٔ روشنفکر و دانشگاهی - موجب پررنگ تر شدن وجه معرفتی یا عقلانی و پرسشگری می شود؟ و به عکس، آیا به محض ایدئولوژیک شدن یک گفتمان، وجه تحریک کنندگی آن غلبهٔ بیشتری پیدامی کند؟ **کاشی:** ببینید، گفتمان در یک دوره ساخته می شود و در یک دوره رنگ و رونق بیشتری پیدامی کند و بعد بالاخره مندرس و پاره و خراب می شود و سقفش فرو می ریزد. این اتفاقات با ایدئولوژیک شدن گفتمان رخ می دهد. وقتی می گوئیم گفتمانی هست، الزاماً به این معنی نیست که زنده است. گاهی اوقات گفتمان مُرده است و ما داریم از یک مُرده حرف می زنیم. گفتمان حیات خود را در نزدیکی و نسبت و پیوند با عزم و اراده و خواست جمعی کسب می کند. هر جا این ارتباط قطع می شود و شکل ایدئولوژیک پیدا می کند و استیلا می شود، مرگ گفتمان فرا می رسد. درست مثل اینکه لولهٔ خانه‌ای بترکد و ما خواه ناخواه منتظر باشیم که آرام آرام اتفاقی برای آن خانه بیفتد.

درویان: آیا همیشه گفتمان است که تبدیل به ایدئولوژی می شود؟

دکتر کاشی:

فرایند تحولات گفتمان جنگ را به سه دوره می توان تقسیم کرد:
در دوره اول گفتمان جنگ دیسکورسیو است و می شود از آن به
عنوان گفتمان یاد کرد؛
دوره دوم ایدئولوژیک است و صورت های گفتمانی آن به تدریج
کم رنگ تر می شود، اما ایدئولوژی آن همچنان از یک زمینه
گفتمانی بهره می برد و تغذیه می کند؛
دوره سوم یا گفتمان بعد از جنگ، نوعی ایدئولوژی خلع شده از
زمینه های گفتمانی است

جنگ تا حداکثر سال های ۶۲ و ۶۳ است. از سال های ۶۴ و ۶۵ به بعد تا آخر جنگ فضای دیگری حاکم می شود. یک الگو هم بعد از جنگ شکل می گیرد. به این ترتیب من در این بحث، فرایند تحولات گفتمان جنگ را به سه دوره تقسیم خواهم کرد.

در دوره اول واقعاً گفتمان جنگ دیسکورسیو^(۱) است و می شود از آن به عنوان گفتمان یاد کرد. دوره دوم ایدئولوژیک است و صورت های گفتمانی آن به تدریج کم رنگ تر می شود. اما ایدئولوژی آن همچنان از یک زمینه گفتمانی بهره می برد و تغذیه می کند. دوره سوم یا گفتمان بعد از جنگ، نوعی ایدئولوژی خلع شده از زمینه های گفتمانی است؛ یعنی ایدئولوژی خالص و صورت کلامی وابسته به قدرت و استیلا^(۲)، به گمان من می توانیم این سه دوره را از هم تفکیک کنیم و راجع به هر یک به طور مستقل صحبت کنیم.

به این معنا معتقدم گفتمان جنگ تا جایی که به سه ساله اول جنگ مربوط میشود، مهم ترین دوره ای است که به دلایل مختلف باید محل توجه قرار بگیرد. دوره اول به نظر من، بنیاد^(۳) است. بنیاد جایی است که یک اتفاق حقیقی رخ داده، یعنی دشمنی آمده و بخشی از سرزمین ما را اشغال کرده است. این اشغال آنقدر جدی بود که علیرغم تنازعاتی که اول انقلاب در ایران وجود داشت، هیچ کس نمی توانست کنار صدام بایستد و به دیگران بگوید ن جنگید و مقاومت نکنید. یعنی گرایشهای

کاشی: بله، یعنی گفتمان نوعی انرژی دارد که ایدئولوژی بر آن سدمی زند.

درویدیان: و وقتی گفتمان تبدیل به ایدئولوژی شد، در واقع مرگ گفتمان آغاز می شود.

کاشی: بله، مرگ آن آغاز می شود چون ایدئولوژی از انرژی موجود در گفتمان استفاده می کند.

درویدیان: آیا این امکان هست که یک گفتمان تبدیل به ایدئولوژی نشود؟

کاشی: ببینید، گفتمان باید تبدیل به ایدئولوژی شود، برای این که نظامهای قدرت به منظور دامن زدن به استیلا باید از گفتمان تغذیه کنند.

درویدیان: آیا این روند قابل بازگشت است؟ یعنی اگر ما بخواهیم گفتمانی را نجات دهیم باید آن را از حالت ایدئولوژیک خارج کنیم و به منشأ اولیه اش بازگردانیم؟
کاشی: معمولاً این اتفاق می افتد. من فکر می کنم بحثی که در مورد مفهوم کردیم به عنوان یک تعریف مقدماتی اولیه برای ورود به بحث کافی باشد. حال اگر در حین بحث ضرورتی حس کردیم دوباره به مفاهیم بر می گردیم. اگر اجازه دهید به بحث محوری خود، یعنی گفتمان جنگ بپردازیم.

ببینید، من در کارهای بعدی خود - مثل "شکاف نسلی" - از دو پدیده جنگ و انقلاب به عنوان دو تجربه گرم یاد کرده ام و به تفاوت آنها، با تجربه های سرد پرداخته ام. کشش گفتمان جنگ به یک معنا از ابتدای

(1) Discursive
(2) Domination
(3) base

محمد درودیان:

در پاسخ به اینکه چرا بسیج در جنگ شکل

گرفت و چرا گفتمان جنگ آنقدر هیجان

انگیز بود که همه اختلافات سیاسی ما را به

حاشیه راند باید گفت

به این دلیل که جنگ هویت بر گرفته از

انقلاب و موجودیت سیاسی جدید متأثر از

انقلاب و به طور کل آنچه را که از انقلاب به

دست آمده بود، به چالش گرفت

مختلف علی الاصول ناچار بودند خواسته یا ناخواسته تصریح کنند که مقابل صدام می ایستند و حاضرند در این امر مشارکت کنند و این کار، ضروری و جزو وظایف آنهاست. من به این دلایل از سه منظر توجه می کنم:

(۱) از یک منظر، جنگ یک تجربه گرم یا یک پدیده عمیق انسانی است؛

(۲) از منظری دیگر، جنگ به عنوان یک تجربه گرم، پدیدار کننده عمیق ترین ذخایر معنایی و فرهنگی است که برای بسیج وجدان جمعی به کار گرفته می شود و

(۳) منظر سوم جنگ از بنیادی ترین دوره های ایران بعد از انقلاب برای مسلط کردن یا اولویت بخشیدن به روایت خاصی از ایدئولوژی یا گفتمان انقلاب است و به تعبیر دیگر، حلقه واسطی برای مبدل کردن گفتمان انقلاب به ایدئولوژی انقلاب است. یعنی ضمن اینکه خودش صورت گفتمانی دارد، در سطح دیگر، نقش حلقه ای برای ایدئولوژیک شدن گفتمانی دیگر است. به نظر من در این سه سطح می توانیم از دوره اول حرف بزنیم.

از نظر ملاحظه نخست، جنگ یک صحنه عینی است و این صحنه عینی، صحنه ای عمیق و انسانی است به خاطر این که جنگ صحنه رویارویی جدی با مرگ است. ببینید، شما در انقلاب قرار نبود کسی را بکشید. ما در انقلاب مثل آدمهای از جان گذشته مظلوم و پاکبخته ای بودیم که به خیابان آمده بودیم تا گلوله بخوریم ولی قرار نبود کسی را بکشیم. اگر چه در صحنه

انقلاب، احتمال مردن وجود داشت و کاملاً هم جدی بود، ولی واقعاً جنبه شعاعی^(۱) داشت. یعنی خیلی عینی و واقعی نبود و تازه وقتی چهار نفر به وسیله گلوله کشته می شدند و روی دست ها حمل می شدند، احساسات و عواطف عمومی بیشتر برانگیخته می شد. اما جنگ این طور نبود. در جنگ بنا بر این بود که ما بمیریم، یعنی مرگ خیلی جدی بود. در واقع فرض محتمل در جنگ مرگ بود نه حیات و حیات در فضای جنگ شانس زیادی نداشت. علاوه بر آن، در جنگ قرار بود شما طرف مقابل را بکشید، ولی در انقلاب بنا نبود کسی را بکشید. بنابراین میدان تجربه به لحاظ انسانی، در انقلاب و جنگ دو میدان کاملاً متفاوت است. گفتمانی که در جریان انقلاب پرورده شده بود در همین فضاهای شعاعی معنا پیدا می کرد. کسی کشته می شد و احساسات میلیونها نفر برانگیخته می شد. مرگ یک استثنا و بهانه ای برای شعله ور شدن احساسات جمعی بود اما جنگ اصلاً اینطور نبود. مفاهیم جمعی بسیج کننده در انقلاب خیلی راحت تر شکل می گرفت؛ یعنی شما با یک خطابه عمومی می توانستید یک جمع را بسیج کنید اما در جنگ ماجرا متفاوت بود. من بودم و رویارویی جدی با مرگ و اینکه باید دیگری را می کشتم. اینها تجارب فوق العاده پیچیده انسانی است. وقتی بچه های دوره انقلاب به عنوان بازیگران اصلی وارد صحنه جنگ شدند، جنگ فضایی پارادوکسیکال و متعارض ایجاد کرد.

در دوره اول، نیروهای عمل کننده در صحنه جنگ موارد انقلاب بودند و از انرژی و گفتار انقلاب بهره میبردند. ضرورت پیوند میان ایدئولوژی انقلاب و صحنه جنگ، میدان دهنده به مباحث عقلانی و اقناعی در دوره اول است. در این دوره جوانب اقناعی و ادراکی فوریت و اهمیت فوق العاده دارد. برای این نیروها، همیشه جنگ مسبوق به یک تحلیل است. یعنی هم جوانب اقناعی و هم ضرورت های عقلانی توأمان برای جنگ شکل می گیرد. جنگ، اتفاقی بود که افتاده بود و باید این اتفاق را از طریق عزم جمعی حل می کردیم. اما در باب چگونگی حل آن، اختلاف نظر وجود داشت و باید علاوه بر ضرورت های عقلانی، اقناع هم صورت می گرفت و طبیعتاً در بحث های اقناعی، تنازعات

(1) Ritualistic

فکری شکل می گیرد. این همان بخشی از ایدئولوژی انقلاب است که دچار بحران می شود و عرض من متوجه همین جاست. برای اینکه آن سخن بسیج کننده گفتمانی دوره انقلاب بایک تجربه تازه مواجه می شود و در این تجربه تازه انسانی، ماجرا چیز دیگری می شود. در تجربه انقلاب همه ما یک رنگ بودیم، هر یک از ما قطره ای در اقیانوس بودیم که برای تأمین یک هدف جمعی تلاش می کردیم؛ اما در جنگ هر کس باید به عنوان تجربه فردی با مرگ خود و تجربه کشتن دیگری مواجه می شد. جنگ در واقع زمینه به پرسش گرفتن بخشی از مفاهیم دوره انقلاب و بازسازی آن با توجه به شرایط و زمینه های تازه تلقی می شود.

بزرگترین جفایی که به رخداد جنگ در ایران شده این است که به دلیل پیامدهای دوره سوم، غنای دوره نخست دست نخورده و ناخوانده باقی مانده است. در یک درک کلیشه ای، رزمندگان همواره عارف و مقدس و سالک معرفی شده اند. فهم ما از آنچه که آن روزها اتفاق افتاده، کاملاً سطحی و بی پایه است. ولی بنده تصور می کنم پژوهش ها به خصوص پژوهش های کیفی بتوانند نشان دهند که مسئله خیلی عمیق تر از اینهاست. گفتمان انقلاب به همان اندازه که عمومی بوده و به راحتی بسیج می کرده، سطحی بوده است. برای اینکه شما با دو تا شعار، ملت را به خیابان می آوردید. بدیهی است این حرکت عمقی ندارد. اما در جنگ این جریان عمق پیدا می کند برای این که ملت با یک صحنه

دکتر کاشی:

از دوره دوم تقسیم بندی گفتمان جنگ به بعد،

صورت بندی گفتمان جنگ به تدریج

تغییر می یابد؛

صورت های ادراکی آن کم می شود و

صورت های عاطفی آن پر رنگ می شود و به

مفهوم واقعی، تبلیغ و بمباران تبلیغاتی در

کانون آن جای می گیرد

عینی به نام جنگ مواجه است. می دانید که بعد از جنگ جهانی دوم حجم عظیمی از رمان و فلسفه و ادبیات جدید در اروپا شکل گرفت. این امر به این دلیل بود که آنها با لایه های عمیق انسانی جنگ مواجه شدند. کسی نمی گفت یک جا بایستید و شخصیت ها را طوری پرورانید که گویی همه آنها افرادی مقدس بوده اند. در آنجا بحث از چنگال صُلب ایدئولوژیک بیرون آمده است. این است که جنگ جهانی دوم مبدأ چرخش کل مفاهیم فلسفی و ادبی اروپا می شود. ولی در اینجا این بحث را در جعبه گذاشته اند یا به طور کل آن را نادیده گرفته اند - حتی کسانی که طرفدار آن هستند - چون متن این چنینی را یک بار بیشتر نمی شود خواند!

درو دیان: چون در واقع فقط یک جور خوانده میشود. **کاشی:** بله، اصلاً باید یک جور آن را خواند و چیزی که باید یک جور خوانده شود یک بار بیشتر نمی شود آن را خواند. ولی حقیقت این است که لایه بنیادی، لایه عمیقی است و ما هیچ وقت متعرض آن نمی شویم. در آنجا فهم ایدئولوژیک ما - که میراث دوره انقلاب است - ضمن این که باز تولید می شود، همزمان دچار شکستگی و بحران هم می شود. تجربه جنگ برای نسل اول انقلاب تجربه ویژه ای از بازسازی و باز آفرینی و فهم مفاهیمی بود که در جریان انقلاب، آنها را بسیج کرده بود. این لایه اول خود مساله ای است که می توانیم درباره آن گفتگو کنیم.

اما از منظر ملاحظه دوم نیز باید به دوره نخست نگریست. ببینید، تمام آن مفاهیم و اسطوره ها و مبانی و معانی برگرفته از فرهنگ دینی که از دهه بیست در ایران مُدام بارور شده بود، در جریان انقلاب به اوج خود رسید و برای بسیج گرمترین و فراگیرترین تجربه ها و گرفتن نهایی ترین انتخاب جمعی که مرگ و جنگ بود، به کار گرفته شد، در واقع موارث فرهنگی ما در صحنه جنگ بسیج شد. یکی از صاحب نظران راجع به انقلاب می گوید: انقلاب عریانی جوامع است. یعنی زمانی که انقلاب می شود، انگار جامعه لباسش را در می آورد و اجازه می دهد همه چیز آن آشکارا دیده شود. در لایه دوم یا دوره گفتمانی⁽¹⁾ همه موارث و معانی و مفاهیمی که امکان بیشترین بسیج را دارند، در صحنه جنگ،

(1) Discursive



دکتر کاشی:

**جنگ از بنیادی ترین دوره های ایران بعد از
انقلاب برای مسلط کردن یا اولویت
بخشیدن به روایت خاصی از ایدئولوژی یا
گفتمان انقلاب است و به تعبیر دیگر، حلقه
واسطی برای مبدل کردن گفتمان انقلاب به
ایدئولوژی انقلاب است**

نمی توانیم برویم. پیامد این ناتوانی هم باز تولید نشدن گفتمان جنگ بود. چون گفتمان نسبت خاصی با تجربه زنده دارد. اگر ما می توانستیم برویم، این گفتمان خواه ناخواه بازتولید می شد. اما درست پس از آشکار شدن ناتوانی ما در گرفتن شهرهای عراق، به تدریج این زمزمه ها شنیده شد که، حالا که خرمشهر را گرفته ایم دیگر با بیگانه چکار داریم. ترویج این سخن برای ما نشانه بازتولید نشدن گفتمان محسوب می شود. ناسیونالیسم و روح ملی یکی از مشخصات دنیای جدید است. اگر ما می توانستیم عراق را اشغال کنیم، این کار را می کردیم و مطمئناً شتاب گفتمانی شدن ده برابر بالاتر می رفت. ولی وقتی وارد عمل شدیم و دیدیم نمی توانیم جلوتر برویم، به تدریج تشکیک ها حاصل شد و این پرسش ها شکل گرفت که اصلاً این کار چه معنایی دارد؟ اصلاً به ما چه که شهرهای عراق را بگیریم؟ ما با صدام چکار داریم؟ ما که خاک خودمان را گرفته ایم! ببینید، جنگ به تدریج دارد معنایش را از دست می دهد و به همین دلیل قدرت بسیج کنندگی اش کاهش پیدا می کند. همان نظام سیاسی که روزی از فرط ازدیاد نیروهای داوطلب ناچار بود آنها را تصفیه کند و از بین آنها کسانی را انتخاب کند و به جبهه بفرستد، دیگر نیرویی در صحنه در اختیار ندارد یا تعداد آن نیروها خیلی کم است و این نشان می دهد که قدرت بسیج کنندگی اش کم شده است.

درویدیان: شما حیات گفتمان را در همان قدرت

خودشان را آشکارا نشان می دهند که برای بسیج عمومی و ایجاد عزم و اخلاق و روح جمعی از آنها استفاده می شود. این موارد در صحنه تجربه های گرم به دست می آیند و جنگ یکی از آن صحنه هاست. این لایه دوم از حیات تحلیل گفتمان جنگ بسیار حائز اهمیت است.

اما از منظر سومین ملاحظه نیز دوره نخست حائز اهمیت است. در این دوره رنگ دینی گفتمان جنگ نسبت به گفتمان انقلاب شدیدتر است. به همین دلیل، این لایه، حلقه اتصال گفتمان انقلاب به ایدئولوژی انقلاب است و گفتمان را - به مثابه امری عمومی - به سخنی که با یک نظم مسلط سیاسی ارتباط دارد، بدل می کند.

پس از این سه لایه، دوره دوم شروع می شود که نقطه آغاز آن هم سالهای ۶۴ یا ۶۵ به بعد است.

درویدیان: از کجای فرماید که دوره دوم از سال ۶۴ و ۶۵ شروع می شود؟ چون دوره اول شکل گیری است. و بالاخره باید بپذیریم که از نقطه ای آغاز شده است. اما دوره دوم برای ما مهم تر است چون اگر بنا به گفته نهضت آزادی، ماهیت جنگ از سال ۶۱ به بعد به دلیل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، تغییر کرده باشد، برای من مهم است که بدانم آیا شما هم متأثر از همین ملاحظات این تقسیم بندی را می فرمایید یا موارد دیگری مد نظر تان است؟

کاشی: نه من مبنایی دیگر را اختیار کرده ام. ببینید، عراق تقریباً در سال ۶۱ از ایران بیرون رفت، ولی از خود، زمینه ای در ذهن جامعه ایرانی باقی گذاشت که جدی گرفته می شد و آن زمینه این بود که دشمنی آمده، ماتوی سرش زدیم و از ما شکست خورده و حالا نوبت ماست که تا بغداد پیش برویم. یکی از اساتید دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بدون هیچ انگیزه دینی و صرفاً با انگیزه های ناسیونالیستی در کیهان یا اطلاعات مطلبی نوشت مبنی بر اینکه، باید برویم و بصره را کاملاً بگیریم و تعدادی از ایرانیان را در آنجا سکونت دهیم. یعنی تا این حد حس ناسیونالیستی عده زیادی برانگیخته شده بود. اساس این حس، همان ادعایی بود که فرماندهان جنگ بعد از فتح خرمشهر کردند و گفتند حالا که نشان دادیم می توانیم برویم، بهتر است این کار را بکنیم. ولی از سالهای ۶۳ و ۶۴ به بعد معلوم شد که

دکتر کاشی:

بزرگترین جفایی که به رخداد جنگ در ایران

شده این است که به دلیل پیامدهای دوره

سوم، غنای دوره نخست دست نخورده و

ناخوانده باقی مانده است؛

در یک درک کلیشه‌ای، رزمندگان همواره

عارف و مقدس و سالک معرفی شده‌اند

و فهم ما از آنچه که آن روزها اتفاق افتاده،

کاملاً سطحی و بی پایه است

بسیج کنندگی و اقناع کنندگی آن می‌بینید؟

کاشی: دقیقاً همین طور است. اتفاق دیگری که می‌افتد

این است که نسل دیگری به میدان می‌آید. من در جایی

نسل‌ها را طبقه‌بندی کرده‌ام به نسل قبل از انقلاب، نسل

انقلاب و جنگ، نسل جنگ و نسل بعد از جنگ. نسل

جنگ، نسلی است که در زمان انقلاب فرضاً چهارده

سالش بوده و نمی‌توانسته بازیگر انقلاب باشد، ولی

چهار سال بعد بازیگر فعال جنگ می‌شود. به هر حال این

نسل هم سرانجام به میدان می‌آید و رهبران جنگ که باید

جنگ را مدیریت کنند، خود را با این نسل مواجه

می‌بینند. اقناع کردن این نسل - با توجه به اینکه جنگ

دیگر صورت استیلا بی‌پیدا کرده - قدری مشکل است.

نسل جدید می‌خواهد تجربه زنده‌اش را با جنگ به بوته

آزمایش در آورد ولی از سوی دیگر سابقه و تجربه پشت

سرگذاری انقلاب را ندارد (البته من در این مورد تحقیق

نکرده‌ام. فقط دارم یک دوره‌بندی اجمالی می‌کنم، ولی

واقعاً این بحث ارزش تحقیق دارد). از دوره دوم به بعد

صورت‌بندی گفتمان جنگ به تدریج تغییر می‌یابد.

صورت‌های ادراکی آن کم می‌شود و صورت‌های

عاطفی آن پررنگ می‌شود و به مفهوم واقعی، تبلیغ و

بمباران تبلیغاتی در کانون آن جای می‌گیرد به همین

دلیل مشاهده می‌کنیم که جان‌مایه این گفتمان فقط

برانگیختن عواطف است و نوحه‌سرایی و دعای کمیل و

دعای ندبه، عامل بسیج آن می‌شود. یادم هست در سال

۶۵ روزی در فاو از یکی از افراد شناخته شده پرسیدم

بالاخره این جنگ به کجا می‌خواهد برسد؟ ظاهراً

نمی‌شود جلو رفت. ما تا کی می‌توانیم تلفات بدهیم؟

ایشان گفت: ببینید، طول مرزهای ما با عراق ۱۲۰۰

کیلومتر است. فرض کنید خداوند عبادتگاه خود را ۱۲۰۰

کیلومتر گسترش داده است. ما آمده‌ایم خداوند را

عبادت کنیم. در این دوره چنین تلقی می‌شود که جنگ

فرستی است که مؤمنان به جبهه‌ها بیایند و عبادت کنند.

در واقع در این دوره جنبه‌های کارکردی^(۱) سخن برای

ایجاد عزم معنی‌دار جمعی، از جا کنده و به امر انتزاعی

دیگری تبدیل می‌شود که همان عبادت خداوند است.

مصادق این وضعیت را شما در شعارهای جنگ هم

مشاهده می‌کنید. در این دوره گفته می‌شود که شهادت،

دری است به بهشت که خداوند به روی افراد می‌گشاید

و به همین دلیل رزمندگان ما آرزو می‌کردند که خداوند

این درها را نبندد. ببینید، در اینجا چون دلالت‌های دیگر

جنگ، کاربردها و کارکردهای خود را از دست داده،

صورت انتزاعی تری پیدا می‌کند که در این صورت

انتزاعی، هدف از جنگ عبادت خداوند است و کارکرد

آن یک کارکرد عبادی است. در حالی که در دوره اول،

عبادت خداوند - که امری انتزاعی است - بایک کارکرد

عینی جمع شده بود. ولی در دوره دوم این کارکرد عینی

صرفاً جنبه عاطفی پیدا می‌کند. اما همچنان جنگی

هست و آن تجربه ملموس وجود دارد و وقتی در

میدانهای جنگ با عاطفه در آمیخته می‌شود، باز هم قادر

است انرژی بیافریند. این دوره دوم جنگ است.

درویدیان: این دوره تا پایان جنگ ادامه دارد؟ و آیا در این

دوره، دیگر گفتمان جنگ قادر به باز تولید و بازگشت به

مفاهیم اولیه‌اش نیست؟

کاشی: در مقایسه با قدرت دوره نخست، چنان توانایی‌هایی

ندارد. اما همانطور که گفتم دوره دوم همچنان بر موارث

دوره نخست متکی است و بهره‌هایی از آن دارد.

درویدیان: اما در پایان جنگ، عراق با تجاوز مجدد و

پیشروی به سمت خاک ایران، بار دیگر حوادث ابتدای

جنگ را تداعی کرد.

کاشی: آن دوره چند روزه به قدری کوتاه بود که

نمی‌توانیم برای آن صورتهای گفتمانی قائل شویم.

(1) Function

مقابل همین تصویر سطحی است. حتی همین مقاومت نیز سطحی است. چون بیانگر نزاع در باب یک صورت ایدئولوژیک شده سطحی از یک تجربه عمیق است. اینجاست که ما با دوره ای مواجه می شویم که قدرت در برابر یک تجربه ای که به لحاظ انسانی و فرهنگی و تاریخی بسیار قابل مطالعه و عمیق است، تنها اقدامی که می کنند این است که آن را در یک قاب سطحی قرار می دهد و به دیوار می چسباند و با اعمال زور^(۱) و فشار می خواهد آن را تحمیل کند. غافل از اینکه این کار موجب می شود جامعه نیز جنگ را به سادگی کنار بگذارد.

جمشیدی: دوره دوم در سه دوره گفتمانی که گفتید، دوره تغییرات بطئی، تدریجی و ناآشکاری است که گفتمان جنگ را تغییر شکل می دهد تا سرانجام به ایدئولوژی تبدیل شود. اما در جریان این تبدیل، گفتمان جنگ به گفتمان توسعه تغییر شکل می دهد. گفتمانی به گفتمان دیگر تبدیل می شود و به همین دلیل ما در هر دوره به هر حال با یک گفتمان روبه رو هستیم. اما شما می فرمایید گفتمان به ایدئولوژی تبدیل می شود. چرا به جای ایدئولوژی شدن، در نظر نگیریم که تجربه زنده توسعه و سازندگی که فراروی گفتمان جنگ قرار داشته، آن گفتمان را به گفتمان توسعه بدل نکرده است؟

کاشی: جانشینی گفتمان توسعه به جای گفتمان جنگ، مقوله جداگانه ای است. ببینید، همزمان با اواخر دوره جنگ، نسل جدیدی رشد می کند که سرباز خیلی فعالی

محمد درودیان:

به نظر می رسد،

اگر جنگ توانست گفتمان انقلاب را

تغییر دهد، به این دلیل است که

جنس آنچه عملاً در جنگ اتفاق افتاد

با آنچه در انقلاب شاهدش بودیم،

متفاوت بود

دوره سوم یا دوره بعد از جنگ، دوره ای است که میدان آن تجربه، دیگر به طور عینی وجود ندارد و ما کاملاً با صورت ایدئولوژیک شده گفتمان جنگ مواجه هستیم. صورت ایدئولوژیک شده، صورتی از سخن است که به کلی می خواهد از مشخصات زمانی-مکانی خود کنده شود و به یک صورت زمانی و مکانی دیگر حمل شود. مثل میراثی که می خواهد برای کار دیگری هزینه شود. به همین خاطر است که تفسیر جنگ و بازنمایی و تصویرسازی از آن، کاملاً رسمی می شود. این را شاید بیشتر از همه کسانی که در جبهه و جنگ بوده اند، بدانند در جبهه هر خطای اخلاقی امکان داشت اتفاق بیفتد، چون میدان، میدان انسانی بود و بازیگران آن انسان ها بودند و انسان، جایز الخطاست. قرار نبود مثل پیامبران معصوم باشند. ولی آنچه در تلویزیون توسط شهید آوینی از جبهه ها بازنمایی می شد، با آن نورپردازی زمین و شات هایی که از صحنه می گرفت، همه چیز در یک فضای کاملاً محو قرار داشت، اینطور به بیننده القا می کرد که رزمندگان عده ای عارف هستند و در جبهه ها یکسره معانی عارفانه جریان دارد. ببینید جنگ به گونه ای تصویر شده و در قاب قرار گرفته میشد که گویی کاملاً از صورت عینی و وابستگی اش به یک مکان و زمان و تجربه خاص کنده شده است و این هم به این دلیل است که می خواهند از آن یک میراث بسازند. ببینید، من در آن سه لایه ای که قبلاً به آن اشاره کردم، عرض کردم که لایه سوم در هر یک از سه مقطع، جنبه فرهنگی دارد. در کتاب "جادوی گفتار" هم به این موضوع اشاره کرده ام. دوره سوم، دوره ای است که گروهی می خواهند شهرها را به لباس جبهه های جنگ در آورند؛ شهرهایی که میدان یک بازی دیگر است. این است که گفتمان جنگ به طور کلی به ایدئولوژی یا الگویی برای توزیع ارزش ها و معیاری برای تمایز گذاری یک گروه خاص اجتماعی بدل می شود و همین تبدیل شدن گفتمان جنگ به ایدئولوژی است که مقاومت بر می انگیزد. بنابراین من با این جمله عرضم را خاتمه می دهم که در دوره سوم ما با این واقعیت مواجه می شویم که یک تجربه گرم و زنده و عمیق در یک صورت خیلی سطحی قاب گرفته می شود. بنابراین مقاومتی که برانگیخته می شود، مقاومت در

(1) Force

برای جبهه هان نیست. فرق ما با صدام حسین این است که وقتی صدام جنگ را اداره می کرد در بغداد تمام آثار جنگ آشکار بود، ولی خبرنگاران خارجی وقتی که به ایران می آمدند، می گفتند در تهران پول نفت آنقدر زیاد است که طبقات متوسط شهری دارند خوب می خورند. یعنی برای این که صدای مردم در نیاید و نگویند چرا اینقدر جنگ را ادامه می دهید، کاری کرده اند که حتی وضع طبقه متوسط شهری هم خوب است و هیچ اثری از جنگ در تهران نیست. اما این وسط، نسل جدیدی رشد می کند که اواخر جنگ، سنش به ۱۶-۱۷ سال می رسد، صحنه جنگ هم برایش خیلی گرم و فعال نیست و میدان جنگ برای او خیلی جاذبه ندارد. اینها خواسته های

نداف:

آقای دکتر! سؤالی که من دارم این است که آیا مطابق صورت بندی گفتمانی که حضرت عالی به آن اشاره کردید، سطح تحلیل می تواند از سطح ملی به سطح منطقه ای و حتی جهانی امتداد پیدا کند یا این که نگاه جناب عالی در این تقسیم بندی و طبقه بندی، صرفاً به سطح ملی معطوف است؟

جدیدی دارند و شادی و نشاط و فضای باز فرهنگی - مدنی می خواهند. این یک بنیان^(۱) جدید و یک گفتمان جدید است که دارد شکل می گیرد و بازیگران و سخنوران و تئوریسین ها و روشنفکران خاص خودش را دارد. من در کتاب جادوی گفتار هم راجع به این موضوع بحث کرده ام که در حین جنگ گفتمانی شکل می گیرد و متولیان دارد که متوجه این رشد هم هستند. همچنین راجع به تضاد شهر و جنگ هم صحبت کرده ام. به یاد دارم شهید رضوی که در جهاد سازندگی بود می گفت: «ایروها دو قسم هستند، کمی و کیفی. کمی ها به اینجا می آیند و دانه دانه کم می شوند و کیفی ها در

خیابان های تهران کیف دستشان می گیرند و کیف می کنند.» ببینید، این سخنی است که تعارض بین شهر و جنگ را نشان می دهد. در واقع او دارد برای آنها پالس^(۲) می فرستد که اگر جنگ تمام شود، می آیم و آنجا را درست می کنم و نمی گذارم همینطور بماند. این یک میدان گفتمان جدید است، به محض اینکه جنگ تمام می شود آقای هاشمی رفسنجانی به این میدان گفتمانی منتقل می شود و خودش را کنار می کشد.

جمشیدی: آقای دکتر! قدرت در پشت کدامیک از گفتمان توسعه و گفتمان پس از جنگ قرار دارد؟ آیا قدرت به طور همزمان هر دو را هدایت می کند؟ **کاشی:** ببینید، قدرت مسلط در اینجا یک قدرت متمرکز و یک شاخه نیست. این قدرت خودش پاره هایی دارد. **درو دیان:** در واقع قدرت، توزیع شده است.

کاشی: یعنی تنازعاتی در درون میدان رسمی Polity به وجود می آید. یکسری می خواهند به میراث جنگ تکیه کنند و یکسری مثل آقای هاشمی با بروکراتهای شهری و تکنوکرات ها می خواهند سوار همین میدان جدیدی شوند که در شهرها جریان دارد و این تنازع در میدان قدرت رسمی اتفاق می افتد. این قدرتها هر دو از نوع قدرت مسلط^(۳) هستند، ولی این قدرت مسلط تک شاخه نیست و در آن تنازعاتی هست.

درو دیان: ببخشید، اگر موافق باشید از همان تقسیم بندی شما شروع کنیم تا به بحث بعد از جنگ برسیم. خب، بعد از فتح خرمشهر بحث هایی مطرح بوده است. در واقع هر گفتمانی اقتضای عملی را دارد و هر عملی، گفتمان خودش را تولید می کند. اگر این نسبت را قائل باشیم به نتایجی می رسیم. این که ما یک روز می رویم و دشمن را منهدم می کنیم و بعد به قول شما چون قدرت رفتن را در خود می بینیم تصمیم می گیریم این کار را بکنیم، کاذب و تصنعی نیست، این یک واقعیت است. آن روزی هم که متوجه می شویم نمی توانیم برویم و می گوئیم مثل اینکه نمی شود رفت، آن هم واقعی است. ما از درون به این ادراک می رسیم که نمی شود رفت. اصلاً ماجرای مک فارلین به لحاظ سیاسی از درون همین تصور به وجود آمد که نمی شود رفت. من در حین مطالعه متوجه شدم که یکی از

(1) Base

(2) Pulse

(3) Domination

خواندم به نام جنگ پست مدرن. وی در این کتاب، جنگ پست مدرن را تجزیه و تحلیل کرده است. بخشی از این کتاب به گفتمان جنگ می پردازد. و یکی از شاخص ها و ارکان اصلی جنگ، را دشمن می داند شاخص های دیگری که درباره دشمن، نویسنده این کتاب ارائه کرده، یک نکته را به ذهن من می آورد، مبنی بر اینکه چرخش زبانی همواره در یک متن انجام می شود، ضمن این که یک فرامتن یا فراقاعده نیز داریم که اصول آن بر چرخش های زبانی مختلف تأثیر می گذارد. تقسیم بندی که حضرت عالی ذکر کردید شاید به نوعی به بحث های چرخشهای زبانی مختلفی که در فراقاعده و فرامتن علیرضا فرشچی:

به نظر من شاید بهتر باشد، از سه مقطع گفتمانی

جنگ صحبت کنیم تا این که بگوییم گفتمان

جنگ در مرحله اول گفتمانی بوده و بعد رنگ

باخته و به ایدئولوژی نزدیک شده و سرانجام به

ایدئولوژی صرف تبدیل شده است.

لذا پیشنهاد می کنم سه مرحله

برای گفتمان جنگ قائل شویم:

گفتمان پیش از جنگ، گفتمان جنگ و گفتمان

پس از جنگ

جنگ صورت می گیرد، بپردازد. شنیدن این نکته از نظر من خیلی تازه و بدیع است که هشت سال جنگ، به سه گفتمان تقسیم می شود که بعد از دوره اول، گفتمان به تدریج رنگ می بازد و به سمت ایدئولوژی شدن پیش می رود. در حالی که جنگ تمام نشده و هنوز گفتمان جنگ به عنوان یک متن اصلی، حاکم و برقرار است. هنوز کسانی با دیالوگ، با عمل و با پیام خودشان به عنوان یک جمعیت کنش گر در متن جنگ حاضرند و در چهارچوب گفتمان جنگ گفتگو می کنند. پس به نظر من شاید بهتر باشد، از سه مقطع گفتمانی جنگ صحبت کنیم این اصطلاح دقیقتر است تا این که بگوییم گفتمان جنگ در مرحله اول واقعاً گفتمانی بوده و بعد رنگ

تفاوت های دوره های پیروزی و دوره های رکود در جنگ بازگشت به همین اندیشه های دینی است. مثلاً دیدن امام زمان (عج) یا خواب امام زمان را دیدن، در دوره های رکود و ناکامی اتفاق می افتد. خاطره گویی و مسائلی از این قبیل، بعد از فتح خرمشهر رواج می یابد. یعنی درست وقتی جنگ متوقف شد ما به این دوره منتقل شدیم. حالا اگر این نسبتها را قبول داشته باشیم می توانیم از این بحث نتیجه گیری کنیم. ببینید، ما بعد از فتح خرمشهر به لحاظ سیاسی این امکان را داشتیم که جنگ را تمام کنیم، ولی اگر تمام نشد حتماً دلایل و منطقی داشته است. اگر این انرژی منجر به این امر نمی شد حتماً اتفاق دیگری می افتاد. یعنی چنانچه این گفتمان و این انرژی که برای نوعی عمل بود و اقتضای یک چیز را داشت، منجر به این امر نمی شد، حتماً اتفاق دیگری می افتاد. به نظر می رسد اینجایک امر طبیعی اتفاق افتاده باشد. مگر شما جنگ را در نسبت با انقلاب تعریف نمی کنید؟ و نمی گوید وقتی جنگ شد، گفتمان انقلاب تغییر کرد؟ حالا سؤال این است که چرا جنگ گفتمان انقلاب را تغییر داد؟ پاسخ من این است که چون عمل و جنس آنچه اتفاق افتاد با انقلاب متفاوت بود. ولی بعد از فتح خرمشهر ما به منشأ عملی بر می گردیم که نقطه آغاز موجودیت آن عمل بوده است. از این منظر در پاسخ به اینکه چرا بسیج شد چرا گفتمان جنگ آنقدر هیجان انگیز بود که همه اختلافات سیاسی ما را به حاشیه راند باید گفت به این دلیل که جنگ هویت برگرفته از انقلاب و موجودیت سیاسی جدید متأثر از انقلاب و به طور کل آنچه از انقلاب به دست آمده بود، را به چالش گرفت. پس دفاع اولیه ما در جنگ، دفاع از یک انقلاب بوده است. ما دشمنی را شکست دادیم که به انقلاب ما حمله کرده بود و خیلی طبیعی بود که به منشأ و منبع اولیه چیزی که داشتیم برگردیم. یعنی اینگونه فکر کنی که حالا که آمده ایم می توانیم به سقوط صدام و توسعه انقلاب فکر کنیم، این به نظر شما طبیعی نیست؟

کاشی: بله، طبیعی است. من هم می گویم وقایع سالهای ۶۳ و ۶۴ را باید خیلی طبیعی ببینیم، ولی از آن به بعد جریان امور قدری تصنعی می شود.

فرشچی: من یک رساله دکتری را از کریس هیلز گری

باخته و به ایدئولوژی نزدیک شده و سرانجام به ایدئولوژی صرف تبدیل شده است. نظر شما راجع به این موضوع چیست؟ آیا بهتر نیست سه مرحله برای گفتمان جنگ قائل شویم: گفتمان پیش از جنگ، گفتمان جنگ، گفتمان پس از جنگ. همانطور که خانم جمشیدی هم اشاره کردند وقتی شما از جنگ خارج می شوید و صحنه عوض می شود، خود به خود زمینه های تبادل پیام و گویش تغییر می یابد و محیط به شما چیز دیگری را تحمیل می کند. در اینجا دیگر دشمنی که رکن اصلی گفتمان جنگ است به شکل سابق وجود ندارد.

کاشی: ببینید، رابطه گفتمان با فرامتن یک رابطه متقابل است. اگر ما گفتمان را تابع یک سوئیۀ فرامتن بدانیم، به همان مفهوم ابزاری زبان نزول می کنیم. ما حتی الآن هم واقعیات را با نامی گذاری ها، طبقه بندی ها و اولویت بندی های جنگ می بینیم. وقتی آقای محسن رضایی می گوید من دیگر نمی خواهم فرمانده جنگ شوم و لباس رزم را درمی آورم و لباس شخصی می پوشد و می گوید: حالا می خواهیم سنگر به سنگر عرصه فرهنگ را فتح کنیم. یا وقتی آقای سعید حجاریان در جبهه دوم خرداد از سنگر این طرف، سنگر آن طرف و مراسلات ارتباطی صحبت می کند، شما متوجه می شوید که معادله دارد معکوس می شود؛ یعنی امر واقعی^(۱) یا امر فرامتن بر مبنای متن خوانده می شود. عرض من همین است که چگونه امر گفتمانی صورت بندی های نگاه ما را به امر واقعی سیاست یا جامعه یا فرهنگ چهارچوب بندی می کند؟ بنابراین اگر ما فقط فرامتن را عمده کنیم دیگر گفتمان، گفتمان نیست. یعنی ابزار است اما ماجر متقابل است. بحثی که من درباره سال های ۶۳ و ۶۴ می کنم این است که در بازتولید خودجوش گفتمانی سخن جنگ، خللی به وجود می آید. در این زمان؛ استیلا، بازسازی، تصنع، ساختن و تبلیغ کردن موضوعیت پیدا می کنند. اینجا گفتمان است که دارد امر واقعی را می پروراند. اصلاً مثالی که من از آن بزرگوار در جنگ زدم همین معناراییان می کند. یعنی واقعیت^(۲) جنگ - به مثابه من و دشمن - تبدیل به عبادتگاه خداوند می شود. به سخن دیگر، در

اینجا واقعیت اصلاً جنگ نیست!
درو دیان: این هم ایدئولوژیک است؟
کاشی: اینجا جایی است که سخن، واقعیت را می سازد. فرشیچی: اینجا Linguistic است.
کاشی: یعنی سخن مبنای امر واقع است. ببینید، همیشه امر واقع، مبنای سخن نیست. گاهی سخن مبنای امر واقعیت در سال ۵۹ این است که دشمن حمله کرده است. اصلاً شاید همین که شما می گوید به یک انقلاب حمله شده، نوعی بسته بندی ایدئولوژیک باشد. شاید آنچه موجب می شود من به جنگ بروم این است که به من گفته می شود در خرمشهر دارند خانه خواهرم را

مجید نداف:

به نظر من در تقسیم بندی آقای دکتر کاشی از گفتمان جنگ، یک حلقه مفقوده وجود دارد و آن، نبود مطالعه دقیق تحول نظامی در طول جنگ هشت ساله است؛

به نظر می رسد، با تکیه صرف به گفته ها و ارتباطاتی که افراد با هم داشته اند، نمی شود گفتمان جنگ را تحلیل و تبیین کرد

خراب می کنند و به نوامیس من در خرمشهر تجاوز می کنند. من خوب یادم هست که وقتی می شنیدیم در خرمشهر به نوامیس ما تجاوز می کنند، همین ما را برمی انگیزد. در این حال، یک امر واقعی که اتفاق می افتد، نظام سخن را برمی انگیزد. امر واقع این است که ما می خواهیم به داد نوامیسمان برسیم. اما اتفاقاً در دوره بعد همین واقعیت دیگر نمی تواند به طور خودجوش همان رفتار دفاعی را برانگیزد. آن وقت است که Reality را عوض می کنیم؛ یعنی یکباره Reality را میدان عبادت یا بهانه عبادت خداوند می کنیم. در این دوره ما اصلاً نمی رویم که بجنگیم، جنگ بهانه است. ما

(1) Real
(2) Reality

می‌رویم که خداوند را عبادت کنیم یعنی در اینجا زبان، Reality را می‌سازد. این است که اگر بحث را به قبل و حین و بعد از جنگ تقسیم بندی کنید پویشهای درون آن را فراموش می‌کنید.

نداف: آقای دکتر! سؤالی که من دارم این است که آیا مطابق صورت بندی گفتمانی که حضرت عالی به آن اشاره کردید، سطح تحلیل می‌تواند از سطح ملی به سطح منطقه‌ای و حتی جهانی امتداد پیدا کند یا این که نگاه جنابعالی در این تقسیم بندی و طبقه بندی، صرفاً به سطح ملی معطوف است؟ اگر متغیرهای منطقه‌ای و جهانی نتوانند در این گفتمان اثرگذار باشند، پس ما چطور می‌توانیم از امر واقع بحث کنیم؟ به هر حال

محمد درودیان:

من فکر می‌کنم

یک نوع تقسیم بندی دیگر هم از گفتمان

قابل ارائه باشد و آن با در نظر گرفتن

ایدئولوژیک شدن و غیر ایدئولوژیک شدن

گفتمان جنگ است

متغیرهای زیادی در گفتمان جنگ اثر می‌گذارند. من فکر می‌کنم شما باید مشخص کنید که سطح تحلیل تان چیست؟ سؤال من از جناب عالی این است که آیا در طبقه بندی یا نسخ شناسی گفتمانی می‌توانیم سطح تحلیل را به سطح ملی و جهانی افزایش دهیم؟

کاشی: ببینید، ما نمی‌توانیم چیزی را افزایش یا کاهش بدهیم. در دوره‌های اول، Real بیشتر منطقه‌ای بود حتی شاید بتوانیم بگوییم فروملی بود. به این معنی که محدود به خرمشهر و نجات هم میهنان می‌شد. در بازی زبانی جنگ یا صورتهای بازنمایی گفتمان جنگ شما می‌بینید که از «رسیدن به داد نوامیس» تا «بسیج گفتمان

ناسیونالیستی ما ایرانیان»، تا «افتخار ما ایرانیان» تا «جهان اسلام و کفر» همه و همه وجود داشته، ولی در یک دوره به صورت گفتمانی ظهور پیدا کرده است؛ یعنی این مرزها خیلی شفاف نیست و کاملاً نمی‌شود آنها را مشخص کرد. این بحث هادریک دوره به شکل گفتمانی و در یک دوره به شکل ایدئولوژیک صورت بندی می‌شود. با این تفاوت که شکل ایدئولوژیک کمتر باور می‌شود ولی شکل گفتمانی به شکل باور می‌جوشد. اما ما در اینجا نمی‌دانیم Real کدام است. این گفتمان است که Real را می‌سازد. جنگ ما با صدام حسین، جنگ ایرانیان با عراق بود؟ جنگ ایرانیان با اعراب بود یا جنگ اسلام با کفار بود؟ این سه نوع صورت بندی گفتمانی از یک امر واقع است.

درودیان: ولی «واقع» یک چیز است. دشمن به ما حمله کرد و با فلان تعداد لشکر به خاک ما تجاوز کرد.

کاشی: ببینید یک مثال بزنم. اگر الان شما یک سیلی به من بزنید، درد یک Real است. اما هر تفسیری از این درد، صورت گفتمانی آن است.

درودیان: ولی در هر حال، فعل زدن اتفاق افتاده است **کاشی:** این فقط یک کار فیزیکی است که اتفاق افتاده است.

درودیان: خب این یک امر واقع است! **کاشی:** ببینید، یک گروه از نظامیان به یک کشور حمله کرده‌اند و سرزمین‌هایی را فتح کرده‌اند این Real است، غیر از این همه چیز، تفسیر آن است.

درودیان: خود تفسیر چیست؟

کاشی: فهمی از آن یا صورت گفتمانی آن است.

فرشچی: مثل نظام استعاره‌ای.

کاشی: بله، دقیقاً مثل نظام استعاره‌ای است.

فرشچی: در این نظام، هر کلمه‌ای که بیان می‌شود معانی متفاوتی از آن استنباط می‌گردد.

درودیان: فرض کنیم که ما با این رویکرد می‌خواهیم تا به یک امر واقع نگاه کنیم. در طول هشت سال، در تاریخ این کشور اتفاقاتی افتاده و ما پذیرفته ایم که با رویکرد گفتمانی به آن پردازیم. آیا می‌توانیم بگوییم دغدغه ما این است که یک یا چند تفسیر گفتمانی را طرح بکنیم، آنها را به آزمون بگذاریم و ببینیم کدام یک از این تفسیرها

درست است؟

کاشی: نه، این با تعریف گفتمانی من جور در نمی آید. ببینید، یک کار فیزیکی اتفاق می افتد و رویکردهای متفاوت سخن را بر مبنای عزمهای متفاوتی که می خواهند پیش ببرند، زنده می کند. یا در واقع صورت بندی های مختلفی را به وجود می آورد. یک صورت بندی این است که اعراب می خواهند از ایرانیان انتقام تاریخی بگیرند و صدام سعی می کند آنها را بسیج کند. این، یک گفتمان وابسته به صورت بندی قدرت و نیروست. یک صورت بندی دیگر این است که می خواهیم روح ناسیونالیستی ایرانیان را بسیج کنیم. برای این کار باید بگوییم که به کیان ملی تجاوز شده است. یک صورت بندی هم این است که می خواهیم گفتمان جنگ را از سطح ملی به جهان اسلام گسترش دهیم. برای همین می گوییم اصلاً این عراق ربطی به اعراب ندارد، عراق دست نشاندۀ آمریکاست، پس جنگ هم حمله کفر به کل اسلام است. اگر بخواهیم این امر را فراموش کنیم چه بسا بگوییم حمله صدام به ایران بخشی از تجاوز طلبی امپریالیسم جهانی است تا از این طریق فرضاً آن فرد کوبایی هم که اصلاً مسلمان نیست، بسیج کنیم. وقتی گفتمان جنگ را مطالعه می کنیم، می بینیم همه این صورت بندی ها با هم همراه شده اند، هر چند که ممکن است منطق آنها با هم سازگار نباشد. در هر حال برای عزمهای گوناگونی که قرار است بسیج شوند، صورت های مختلفی از سخن متبلور می شود.

نداف: به نظر من در تقسیم بندی که حضرت عالی از گفتمان طرح گردید، یک حلقه مفقوده وجود دارد و آن، نبود مطالعه دقیق تحول نظامی در طول جنگ هشت ساله است. اگر به این حلقه توجه نکنیم، با تکیه صرف به گفته ها و ارتباطاتی که افراد با هم داشته اند، نمی شود گفتمان جنگ را تحلیل و تبیین کرد. طبقه بندی جناب عالی، طبقه بندی خوبی است، مشروط به اینکه خرده گفتمان های ذیل هر سه دوره را هم در نظر بگیرید. مثلاً مطابق آنچه خودتان فرمودید که یکی از ویژگی های گفتمان، قدرت بسیج کنندگی و عزم و اراده جمعی است، می توان گفتمان را از حیث سطح

محمد درودیان:

احساس می کنم در جنگ ما آن نقطه ای که گفتمان جنگ به ایدئولوژی تبدیل شد همان نقطه ای بوده است که جنگ در چهارچوب سیاست توصیف شد و جنگ ایران و عراق تبدیل شد به جنگ ما با عراق
نه جنگ عراق با ما

بسیج کنندگی اش طبقه بندی کرد و مثلاً سطح ملی آن را بسیج عزم و اراده جمعی برای فتح خرمشهر دید و سطح منطقه ای آن را در فاو مشاهده کرد. همچنین می توان گفتمان را از حیث قدرت بسیج کنندگی اش - با در نظر گرفتن اینکه جنگ داخل مرز یا خارج از مرز صورت می گیرد - طبقه بندی کرد و نتیجه گرفت که در کدام وضعیت، قدرت بسیج کنندگی اش بیشتر است. منظورم این است که با در نظر گرفتن متغیرهای مختلف می توان هم به تحلیل بهتری از گفتمان جنگ رسید و هم شاخص های بیشتری برای آن کشف کرد.

کاشی: همانطور که عرض کردم طرح من خیلی اولیه است و هیچ کار مستند دقیقی روی آن انجام نداده ام. کاش در این حوزه بیشتر تحقیق می شد و نتیجه آن به صورت گزارش تحقیقی ارائه می شد. چون این کار واقعاً ارزشش را دارد.

درودیان: ببینید، بحث ما با آقای کاشی در این جلسه، رویکرد گفتمانی به جنگ است و به همین دلیل هم خدمت ایشان آمده ایم. فرض می کنیم تقسیم بندی اجمالی ایشان برای ورود به بحث، تقسیم بندی خوبی است. حالا می خواهیم همین تقسیم بندی را به آزمون بگذاریم و ببینیم درست است یا نه؟ یعنی می خواهیم مولفه هایی را که مورد نظر ایشان هست، به آزمون بگذاریم. ما داشتیم در همین راستا پیش می رفتیم، ولی چهارچوبی در ذهن آقای فرشچی بود که مسیر را به

همان بحث‌های نظری تغییر داد. بنابراین، بهتر است دوباره به بحث خودمان برگردیم.

من فکر می‌کنم شاید یک نوع تقسیم‌بندی دیگر هم از گفتمان قابل ارائه باشد و آن با در نظر گرفتن ایدئولوژیک شدن و غیر ایدئولوژیک شدن گفتمان جنگ است. برای خود من همیشه این سؤال وجود داشته که آیا جنگ ایران و عراق را در چهارچوب نظریه کلازویتس به معنای «پیوستگی جنگ و سیاست» می‌شود توجیه کرد یا نه؟ الان با این توضیحی که شما فرموده‌اید احساس می‌کنم در جنگ ما آن نقطه‌ای که گفتمان جنگ به ایدئولوژی تبدیل شد همان نقطه‌ای است که جنگ در چهارچوب سیاست توصیف شد و جنگ ایران و عراق تبدیل شد به جنگ ما با عراق نه جنگ عراق با ما. اگر این تقسیم‌بندی را بپذیریم از سالهای ۶۳-۶۴ به بعد جنگ با سیاست نسبت پیدا کرد و اصلاً پدیده مک‌فارلین مولود همین امر است. به نظر می‌رسد از این زمان به بعد گفتمان جنگ از حال گفتمانی و نیروزا بودن خارج شد و به معادلات جدیدی که خاص خود جنگ بود، قدم گذاشت. جنس جنگ هم به این ترتیب عوض شد. از این دیدگاه، مک‌فارلین در جنگ ایران و عراق یک حادثه نیست، بلکه یک موضوع بسیار مهم و جدی است که باید در بحث‌های مربوط به گفتمان جنگ گنجانده شود. در طول سال‌های جنگ نیروی گفتمان پشت یک عمل نظامی قرار داشت و وقتی این عمل نظامی به پیروزی منجر می‌شد، گفتمان جنگ را تولید

دکتر کاشی:

گفتمان جنگ به طور کلی به ایدئولوژی یا الگویی برای توزیع ارزش‌ها و معیاری برای تمایزگذاری یک گروه خاص اجتماعی بدل می‌شود و همین تبدیل شدن گفتمان جنگ به ایدئولوژی است که مقاومت بر می‌انگیزد

کرد و توسعه و تعمیق داد. ولی وقتی پس از آزادسازی خرمشهر، پیشروی به داخل خاک عراق میسر نشد و عملاً ما متوقف شدیم، انگار این گفتمان به دیوار خورد و همان جا ایستاد. مثل آدمی که با شتاب در حال حرکت باشد و به یکباره به دیوار برخورد کند. بدیهی است همان جامی ایستد. چون نیرویش گرفته شده است. اگر نیرو داشت همچنان به حرکت خود ادامه می‌داد. می‌خواهم بگویم این انرژی بالاخره در یک جا تمام می‌شود. اینطور نیست که تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند. بنابراین سوال من این است که:

(۱) نسبت گفتمان با عمل چیست؟ (۲) آیا ریشه‌ای را که در سالهای ۶۳-۶۴ رخ داد باید در همان زمان دید یا آن را به طور خاص در ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر جستجو کرد؟ مثلاً همین نهضت آزادی که ادامه جنگ را بعد از فتح خرمشهر نقد می‌کند، اولین بیانیه‌ای که می‌دهد و در آن، از ادامه جنگ انتقاد می‌کند، مربوط به یک سال بعد از این تصمیم‌گیری است. هیچ سندی وجود ندارد که غیر از این مطلب را برساند. من خودم به آقای یزدی گفتم آقا هرچه دارید، بدهید. اسناد و دست‌خطهای بازرگان به امام را دادند به ما. ولی توی آنها چیزی که مربوط به نقد نهضت آزادی از ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر در زمان تصمیم‌گیری باشد، نبود. فقط یک اطلاعیه پیدا کردیم که نهضت آزادی، پیروزی رزمندگان در فتح خرمشهر را تبریک گفته بود، و یک بیانیه که در آن گفته بود دولت موقت در وقوع جنگ هیچ نقشی نداشته است! در واقع، از پیروزی خرمشهر بهره‌برداری سیاسی کرده بودند تا بگویند در شروع جنگ نقشی نداشته‌اند. یعنی مسئله آنها در آن دوره همین بوده! تنها جریان سیاسی که جنگ را تحلیل کرد و گفت باید جنگ را ادامه بدهیم، مربوط به حزب توده است که بعد نظرش برگشت، چون در چهارچوب نظر روس‌ها نظریه پردازی می‌کرد. به هر حال اگر در یک زمان چیزی اتفاق نمی‌افتد حتماً دلیلی دارد. گفتمان ادامه جنگ گفتمان بسیار پر قدرتی بوده که اصلاً توقیفی نداشته، ولی همین گفتمان پر قدرت که بعد از فتح خرمشهر و تغییر ماهیت جنگ موفق می‌شود از ضرورت‌های تصمیم‌گیری عبور کند، در سالهای ۶۳ و

۶۴ دچار تغییر می شود. چرا؟ به این دلیل که امکان عمل برایش وجود نداشته است. عمل چیست؟ عمل همان پیروزی و پیشرفت نظامی است که بعد از فتح خرمشهر دیگر حاصل نشد. بنابراین، گفتمان؛ قدرت خودش رابه دلیل ایدئولوژیک شدن از دست نمی دهد بلکه به دلیل عملی نشدن از دست می دهد.

کاشی: بحث من هم همین است و با شما هیچ اختلاف نظری ندارم. من دارم فرآیند ایدئولوژیک شدن را توضیح می دهم. منظور من این نیست که این ایدئولوژی همان قدرت است. اتفاقاً من دقیقاً به همان مطلبی که شما اشاره می کنید، نظر دارم. وقتی فضای عینی و میدان عمل تنگ می شود، قدرت بسیج کنندگی گفتمان، نیرویش را از دست می دهد و باید دوباره ساخته و زاده شود. این یعنی اینکه شما باید آن را بسازی، بزایانی، تصنع کنی. صورت تصنعی، ایدئولوژی است و دلیل به وجود آمدن آن نیز خلائی است که در میدان عمل به چشم می خورد. اتفاقاً من با نظر شما موافقم. صورتهای گفتمانی گاه به طور زایا خلق نمی شوند، بلکه باید زاده شوند. مثل مادری که نمی تواند شیر بدهد و مجبور است به نوزاد خود شیر خشک بدهد. صورتهای ایدئولوژیک به دلیل تنگی میدان عمل و کم جان شدن صورت های گفتمانی مثل شیر خشک ساخته می شوند.

درویدیان: و این پارادوکس است؛ یعنی شما از یک طرف می خواهید چیزی را نجات بدهید و از طرف دیگر مجبورید برای نجات آن، آن را خلق کنید. دلیل این امر هم این است که جنگ، یک عمل یا یک واقعیت سیاسی -نظامی است اما شما بادو تفسیر درباره آن رو برو هستید؛ یکی تفسیر سیاسی و دیگری تفسیر گفتمانی. به نظر من، به لحاظ منطق سیاسی -نظامی این غلط است که بپرسیم چرا جنگ بعد از فتح خرمشهر ادامه پیدا کرد؟ من روزی همین حرف را به آقای یزدی گفتم و اشاره کردم که سؤال درست این است که بپرسیم چرا نتوانستیم پیروزی خرمشهر را به یک پیروزی استراتژیک تبدیل کنیم؟ چون اگر این اتفاق افتاده بود، دیگر جنگی نبود که شما طرح پرسش کنید «چرا ادامه دادید؟» اصلاً در این صورت یک اتفاق دیگر می افتاد. چیزی به نام سال ۶۴ نبود که بگویم گفتمان جنگ تبدیل به ایدئولوژی جنگ شد یا گفتمان

جنگ تمام شد. مثلاً فرض کنید فتح خرمشهر موجب سقوط صدام می شد. خب، این وضعیت جدید، گفتمان جدیدی را تولید می کرد. کما اینکه وقتی امریکایی ها صدام را ساقط کردند، گفتمان های جدیدی با مفاهیمی مثل خاورمیانه بزرگ، دموکراسی و ... شکل گرفت. در حالی که اگر امریکایی ها نمی توانستند صدام را ساقط کنند و هنوز پشت دروازه های بغداد بودند، امروز گفتمان آنها چیز دیگری بود.

کمره ای: من از گفته های استاد استفاده کردم و برای آنها مؤیداتی دارم. تبدیل شدن گفتمان موجود درباره یک واقعه به ایدئولوژی، همواره نشانه ها و قرائن تاریخی در تاریخ ایران داشته است. ما همواره سه مرحله را در رویارویی با یک واقعیت پشت سر گذاشتیم. مرحله اول، مرحله ای است که با آن واقعیت برخورد می کنیم. در مرحله دوم به دلیل اینکه می توانیم آن واقعیت را بپذیریم، آن را می شکنیم و به یک جهان فردی تبدیل می کنیم. در مرحله سوم که پس از یک آینده طولانی فرا می رسد، واقعیت را بار دیگر اعاده می کنیم. این اتفاقی است که در ادبیات و تاریخ ما مکرر در مواجهه با همه وقایع از جمله جنگ ها رخ داده است. ببینید، پس از آنکه اسکندر ایران را گرفت و به سرزمین ما سیطره پیدا کرد، به دلیل اینکه نتوانستیم این واقعیت را بپذیریم، اسکندر را تبدیل به داماد داریوش کردیم. این نوع رویارویی تاریخی ما با هر واقعه، مسئله مهمی است که در تحلیل گفتمان جنگ هم به کار ما می آید. نکته دوم که توجه به آن، در این نوع

دکتر کاشی:

در صورت ایدئولوژیک شده گفتمان جنگ،

جنگ به گونه ای تصویر شده

و در قاب قرار گرفته می شود که گویی کاملاً

از صورت عینی و وابستگی اش به یک مکان

و زمان و تجربه خاص کنده شده است و این

هم به این دلیل است که می خواهند از آن یک

میراث بسازند

محمد درودیان:

از سالهای ۶۳-۶۴ به بعد جنگ با سیاست نسبت پیدا کرد و اصلاً پدیده مک فارلین مولود همین امر است. به نظر می‌رسد از این زمان به بعد گفتمان جنگ از حال گفتمانی و نیروزا بودن خارج شد و به معادلات جدیدی که خاص خود جنگ بود، قدم گذاشت. جنس جنگ هم به این ترتیب عوض شد

تحلیل‌ها سودمند است، نوع ورود و خروج ما به جنگ است. ما جنگ را طوری شروع کردیم که عراق تمام کرد و بالعکس. عراق به صورت دولتی وارد جنگ شد و به شکل مردمی آن را تمام کرد. در حالی که ما به صورت مردمی وارد شدیم و به شکل دولتی تمام کردیم. می‌خواهم بگویم برخورد ما با واقعیات و عینیات به ناگزیر ما را به برخوردهای ایدئولوژیک می‌رساند و به بازخوردهای ایدئولوژیک در جامعه منجر می‌شود. شما اگر دقت کنید ما در طول تاریخ همواره پس از پشت سر گذاشتن یک تجربه جنگی با دشمنان خارجی یا داخلی، یک دوره عرفانی را تجربه کردیم. یعنی جنگ با دشمن تبدیل به ملاحظات درونی و بازنگری روابط خود با خدا شده است. حتی اماکنی که تحت عنوان رباط و خانقاه به وجود آمد، ابتدا جایگاه کسانی بود که در حدود و ثغور سرزمین‌های اسلامی منتظر جنگ با دشمن بودند ولی آهسته آهسته آن مجاهده تبدیل به معاهده و محاکات با خدا می‌شود و سپهر و شمشیر به تبرزین و کشکول تبدیل می‌شود. اینها نکات مهمی هستند که باید در تحلیل گفتمان جنگ در نظر گرفته شوند یعنی این ملاحظه تأویلی-تاریخی ناگزیر از ورود به بحث‌های این چنینی است.

نداف: من در مقایسه قدرت بسیج‌کنندگی گفتمان جنگ در فاو و خرمشهر به این نکته نظر داشتم که چرا به رغم آنکه گفته می‌شود جنگ فاو، جنگ ناسیونالیستی

نبود - به دلیل آنکه ما اینجا اشغالگر بودیم - و جنگ خرمشهر، جنگ ناسیونالیستی بود و حس میهنی و ملی نیرومندی در آن وجود داشت، اما قدرت بسیج‌کنندگی گفتمان جنگ در فاو کاهش پیدا نکرد. آیا گفته‌های شما درباره کاهش قدرت بسیج‌کنندگی گفتمان پس از ایدئولوژیک شدن، می‌تواند این نکته را تحلیل کند؟ درودیان: ولی آقای نداف، ما بعد از عملیات فتح المبین وقتی به عملیات بیت المقدس می‌رسیم، به پیشروی در عمق عراق فکر می‌کنیم ولی وقتی از فاو برمی‌گردیم، دیگر قادر نیستیم تصمیم‌گیری کنیم معلوم است اینجا یک اتفاقی برای ما افتاده است.

می‌خواهم بگویم انگار اتفاق بزرگتری برای ما می‌افتد که موجب می‌شود با احتیاط پیش برویم. یک نکته دیگر هم من می‌خواستم بگویم. ببینید، در جلسه قبلی که شما تشریف نداشتید، مطالبی را عنوان کردند که از یک طرف نشان دهنده دغدغه آنها درباره جنگ بود و از طرف دیگر نتایج بحث آنها با دغدغه‌شان تناقض داشت. یعنی از یک طرف اشکال می‌کنند که چرا جامعه به حادثه بزرگی مثل جنگ با آن همه معارف و تجاربی که در جنگ وجود داشت، بی‌توجه است و از طرف دیگر جوری بحث می‌کنند که انگار نتیجه‌ای جز این وجود ندارد و به این تناقض توجه نمی‌کنند که نوع برخورد خودشان به گونه‌ای است که جنگ را بسته‌بندی می‌کند و کنار می‌گذارد.

کاشی: یعنی می‌خواهید بگویید تجربه یعنی از بسته‌بندی بیرون آوردن و تحلیل کردن.

درودیان: بله، حالا چطوری می‌توانیم از بسته‌بندی بیرون بیاوریم؟ من نظرم این است که ما باید توجه کنیم که الان، دوره پس از جنگ است. زمان جنگ طبیعی است که جنگ، منبع بسیج‌کنندگی باشد. در دوره پس از جنگ باید با عقلانیت سراغ موضوع جنگ برویم.

کاشی: چرا فیلم «لیلی با من است» یکی از پربیننده‌ترین فیلم‌های جنگی می‌شود؟ چون جنگ را تا حدودی از بسته‌بندی درآورده و از اینکه همه چیز آن را در پرده‌های انتزاعی ایدئولوژیک ببرد و فقط از یک روایت متصلب به ایدئولوژیک در صحنه سیاسی حمایت کند، اجتناب کرده است.

علیرضا کمره‌ای:

**نکته ای که در تحلیل گفتمان جنگ سودمند است،
نوع ورود و خروج ما به جنگ است؛
عراق به صورت دولتی وارد جنگ شد و به شکل مردمی آن را
تمام کرد، در حالی که ما به صورت مردمی وارد شدیم و به
شکل دولتی آن را تمام کردیم
می‌خواهم بگویم برخورد ما با واقعیات و عینیات به ناگزیر ما را
به برخوردهای ایدئولوژیک می‌رساند و به بازخوردهای
ایدئولوژیک در جامعه منجر می‌شود**

تحلیل کنیم، امکان پذیر باشد. البته باید این شجاعت را داشته باشیم که تقدس جنگ را کنار بگذاریم و نشان بدهیم که اتفاقاً جنگ در بعضی از جاها مقدس نبوده است!

دروریان: «جنگ در بعضی جاها مقدس نبوده است» یعنی چه؟ شما به محض اینکه بگویید «تقدس جنگ را کنار بگذارید»، این طور تصور می‌شود که انگار علیه جنگ دارید حرف می‌زنید. چون فرض بر این است که جنگ یعنی تقدس و تقدس یعنی خدا. می‌خواهم این مطلب را روشن کنید که منظور از اینکه «جنگ را مقدس نکنیم» چیست؟

کاشی: همین که ما فکر کنیم گروهی از انسانها بودند که فقط عاشق آرمان‌های ملی و دینی بودند و در این راه جان باختند، نوعی تقدس بخشیدن است. البته نمی‌گویم همه اینها دروغ بوده ولی می‌خواهم بگویم همه چیز را نباید به این عبارت منحصر کرد. بهتر است برویم و ببینیم این انسانها واقعاً چه جور افرادی بودند؟ فرض کنید انگیزه بنده برای رفتن به جنگ این بوده که این کار حامل نوعی وجاهت برای من بوده است. چه بسا موجب می‌شده جلوی دختری که در تهران نامزد بنده بوده احساس وجاهت کنم. آیا می‌شود ذیل گفتمان تقدس جنگ از این روایت هم یاد کرد؟ اگر بشود نسبت جنگ را با زندگی روزمره نشان داد و این نکته را ثابت کرد که جنگ با بافت‌های زنده انسانها سروکار داشته و به همین

خب، غیر از این اگر بخواهید رفتار کنید، نتیجه‌اش سطحی‌نگری به جنگ یا بسته‌بندی کردن آن و کنار گذاشتنش می‌شود.

دروریان: انگار میراثی را در بانک یا زیر خاک بگذاریم و خودمان گرسنه زندگی کنیم به نظرم همین می‌تواند نقطه ورود بحث باشد و بپرسیم «خب حالا چه باید کرد؟ برای احیای گفتمان جنگ چه باید کرد؟» آقای دکتر! من خیلی درباره این موضوع فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که نسبت پیدا کردن گفتمان جنگ با سیاست اجتناب‌ناپذیر است. یعنی ما اصلاً نمی‌توانیم روایتی از جنگ داشته باشیم یا جوری به جنگ نگاه کنیم که با سیاست نسبت پیدا نکند و اگر به روایتی از جنگ رسیدیم که با سیاست نسبت نداشت، دیگر به درد ما نمی‌خورد. چون فرا زمانی و فرا مکانی می‌شود. آن روایتی از جنگ که به درد ما می‌خورد، همان روایتی است که نسبت با سیاست دارد.»

نداف: خب این دیگر گفتمان نیست، ایدئولوژی است. **دروریان:** بله، به قول شما دیگر گفتمان نیست ولی ایدئولوژی هم نیست.

کاشی: من فکر می‌کنم بالاخره نسل جنگ زنده است. فرماندهان آن و بسیاری از بازیگران فعالش هنوز هستند. خاطرات و انگیزه‌های جنگ هنوز برای عده‌ای وجود دارد. به نظرم اگر کارهای جدی درباره جنگ صورت بگیرد، دستیابی به این هدف که جنگ را بهتر بتوانیم

محمد درودیان:

**در طول سال های جنگ نیروی گفتمان پشت
 یک عمل نظامی قرار داشت و وقتی این عمل
 نظامی به پیروزی منجر شد،
 گفتمان جنگ را تولید کرد و توسعه و تعمیق داد؛
 ولی وقتی پس از فتح خرمشهر، پیشروی به
 داخل خاک عراق میسر نشد
 و عملاً متوقف شدیم، انگار این گفتمان به
 دیوار خورد و همان جا ایستاد**

جهت حیات داشته، معنایش این است که بدون تقدسی
 کردن جنگ از جنگ صحبت کرده ایم.

درودیان: اما آیا روایت مقدس از جنگ ناظر به وجه
 غالب نبوده است؟

کاشی: هیچ چیز غالب نبوده، بحث این است که وقتی
 می گوید چیزی غالب بوده یعنی می خواهید
 بسته بندی اش کنید. آدمی ها با تجارب زنده شان در
 جنگ حضور داشتند و از این نقطه نظر تنوع و تکثر
 چندان است که امکان گفتگو از وجه غالب را سلب
 می کند.

آنچه امروز مانع عمق نگاه ما به جنگ است،
 ایدئولوژیک شدن جنگ در دوره سوم جنگ است. من
 می گویم اول باید این نگاه را کنار گذاشت و نشان داد که
 جنگ می تواند معانی متناقضی تولید کند. البته برای
 بعضی قشرها شما می توانید این حرف ها را بزنید.
 هیچ کس نمی تواند در این تردید کند، که امروز وفاق
 دوره انقلاب گسسته شده است. امروز دیگر همه ما راجع
 به چیزهایی که در سال ۵۷ می گفتیم، با هم وفاق نداریم.
 یکی از عوامل این گسست، جنگ بوده است. برای بعضی
 از ماها، جنگ انقلاب را پررنگ کرد و برای بعضی جنگ
 موجب شد انقلاب به یکسری شعارهای پوپولیستی
 بی معنا بدل شود. در چنین شرایطی جنگ از یک پدیده
 تک ذهنی تک معنا به یک چیز چند ذهنی بدل شد.

کمره ای: منظور شما این است که جنگ اگر از حیطة

قدسانی دور شود، تبدیل به یک موضوع مطالعاتی
 می شود.

کاشی: بله، می خواهم بگویم در این نگاه به جنگ شما
 می توانید در عرصه سیاسی نیز به آن استناد کنید. ببینید،
 کسی ممکن است یک روز موافق مبانی ایدئولوژیک
 بوده و حالا مخالف مبانی ایدئولوژیک باشد. آنچه مهم
 است این است که امروز بتواند به تجربه جنگ استناد کند
 و نشان دهد که ایدئولوژی در صحنه جنگ چگونه
 ناسازگاری تولید می کند. باید بتواند این حرف را بزند.
 و این امکان پذیر نیست مگر اینکه جنگ را از بسته بندی
 بیرون بیاوریم.

درودیان: اگر شما بتوانید این حرف را بزنید چه اتفاقی
 می افتد؟

کاشی: تصویر ما از یک مفهوم انسانی پیچیده تر می شود
 و همین برای تداوم و حیات سخن جنگ کافی است.
 دیگر لازم نیست آن را از سیاست جدا کنیم. به قول شما
 جداسازی جنگ از سیاست معنا ندارد. مگر می شود در
 کتابخانه راجع به جنگ حرف زد؟

درودیان: یعنی همان طور که در دوره جنگ برای
 تصمیم گیری مناسب، چالش و بحث و فکر می کردیم،
 امروز هم در نگاه به جنگ باید به همان شکل بحث و
 چالش کنیم و با همان دید جلو برویم.

کاشی: بزرگترین خدمت به جنگ این است که جوانب
 ناسازگاری آن را آشکار کنیم. یعنی جنگ را از تک معنا بودن
 بیرون بیاوریم. ببینید، همین فیلم "لیلی با من است" که
 یک اثر هنری است نشان می دهد که یک آدم بزدل ترسو
 که دنبال لاستیک است در اثر اتفاقاتی وارد جنگ
 می شود. اتفاقاً کارشنگی که در این فیلم شده این است
 که نشان داده علاوه بر این آدم دیگران هم می ترسند!

نداف: یعنی نشان داده اصلاً ترس یک چیز واقعی است.
کاشی: ببینید، این فیلم است که آن رزمنده را جذاب
 می کند. برای این که ما از آدمی هایی که نه ترس دارند و
 نه شهوت و آرزو و فقط در وجودشان عشق به خداست،
 خسته شده ایم! چون این یک قالب بندی غیر واقعی از
 آدمهاست. باید پذیرفت رزمندگان هم مثل بقیه افراد
 شهوت و ترس داشتند، آرزو و مطامع داشتند، زیاده خواه
 و خودخواه بودند، یعنی همه این خصوصیات را داشتند.

محمد درودیان:

به نظر من، نسبت پیدا کردن گفتمان جنگ با سیاست
اجتناب ناپذیر است. یعنی ما اصلاً نمی‌توانیم روایتی از جنگ
داشته باشیم یا جوری به جنگ نگاه کنیم که با سیاست نسبت
پیدا نکند و اگر به روایتی از جنگ رسیدیم که با سیاست نسبت
نداشت، دیگر به درد ما نمی‌خورد. چون فرا زمانی و فرا مکانی
می‌شود. آن روایتی از جنگ که به درد ما می‌خورد، همان روایتی
است که نسبت با سیاست دارد

این فیلم‌ها، جنگ بهانه‌ای است برای اینکه به
عمیق‌ترین زوایای فلسفی و انسان‌شناسی پرداخته
شود. ولی چرا این اتفاق در جنگ ما نیفتاد؟ اگر شما
سنت فکر فرانسوی را بعد از جنگ مطالعه کنید، متوجه
می‌شوید جنگ جهانی دوم نقطه عطف فکر و فرهنگ و
فلسفه اروپا محسوب می‌شود.

کمره‌ای: و منشأ پیدایش نظریه‌ها و مکاتب جدید.
کاشی: من می‌گویم واقعاً باید مطالعه کنیم و ببینیم چرا
چنین چیزی در اینجا اتفاق نمی‌افتد و اگر بخواهیم این
اتفاق بیفتد باید چه میدان‌هایی را باز کنیم؟ به نظر من این
کار خیلی خوبی است.
درودیان: آقای دکتر! از شما خیلی تشکر می‌کنیم. به نظر
من مجموع این گفتگوها نقطه ورود خیلی خوبی برای
بحث‌های مربوط به گفتمان جنگ است.

در عین حال این فیلم نشان می‌دهد که برآیند همه این
صفات، با عظمت و پرشکوه بوده است. می‌خواهم
بگویم تک معنایی شدن، هر مقوله‌ای را ضایع می‌کند.
حالا فرقی نمی‌کند که این مقوله هنر، ادبیات، تحقیق یا
چیز دیگری باشد. اگر شما بتوانید جنگ را از بسته
تک معنایی در آورید اولین اتفاقی که می‌افتد این است که
برای اراده‌های کثیر (یعنی اراده‌هایی که می‌خواهند
اهداف سیاسی کثیر را پیش ببرند) خوراک تولید می‌کنید
و به این ترتیب حیات آنها تأمین می‌شود.

درودیان: فکر نمی‌کنید الان دارد این اتفاق می‌افتد؟
همین فیلم "لیلی با من است" و همین بحثی که ما با شما
داریم دلیل بر این مدعا نیست؟

کاشی: شاید دارد اتفاقاتی می‌افتد. اما معتقدم اصولاً
گفتمانی که بعد از جنگ در مورد جنگ شکل گرفت، به
دلیل نسبتی که با سیاست داشت، کارکرد خودش را از
دست داد. امروز هم گفتمان جنگ با اصول گرایی نسبت
دارد. بنابراین، به نظر من کار خوبی که می‌شود کرد،
مطالعه جنگ جهانی دوم و تحولاتی است که به تبع این
جنگ، در عرصه هنر، فلسفه و ادبیات در غرب اتفاق
افتاد و خوب است بپرسیم چرا و چگونه جنگ جهانی
دوم توانست افق‌های جدیدی را در حوزه فرهنگ و فکر
و اندیشه غربی باز کند، ولی در اینجا این اتفاق نیفتاد؟
حتی مطالعه فیلم‌های جنگی که در اروپا تولید شده
می‌تواند در این باره به ما کمک کند. واقعاً در بعضی از

مباحث نظری

بررسی نظریه پایان جنگ

آزمون نظریه های پایان جنگ در جنگ ایران و عراق

بررسی نظریه پایان جنگ

دکتر مصطفی زهرانی^(۱)

تعریف نظریه پایان جنگ

برخی، پایان جنگ را با صلح برابر می دانند، این در حالی است که جنگ در اشکال مختلفی پایان می پذیرد. پایان جنگ نشانه توقف آن است، نه حل منازعه. یکی از پذیرفته ترین ایده های مربوط به پایان جنگ این است که بیشتر جنگها با قرارداد صلح پایان می یابند.^(۱) بنا به گفته میخائیل هندل، پایان جنگ برای صلح شرط لازم است، نه شرط کافی^(۲) طبق گفته سینگر^(۳) و اسمال^(۴) منظور از پایان جنگ پاره ای از وقایع حقوقی و نظامی با تأکید بیشتر بر عوامل نظامی است، یعنی مادامی که عملیات نظامی ادامه داشته باشد، جنگ نیز ادامه دارد.^(۵) محققان دیگری، مانند آلبرت می گویند که تجربه ما در امور اجتماعی تصورمان از پایان جنگ را نیز شکل می دهد؛ بنابراین، تحولات مربوط به جنگ از جمله توقف موقت و آتش بس همانند کنوانسیونها و ازدواجها از امور عادی و عناصر قابل انتظار روابط اجتماعی است. برخی از این تجربه ها با پایان جنگ و برخی دیگر با ادامه آن تناسب دارد. در استراتژی مبتنی بر عقلانیت، بر پایه همین تعریف از پایان جنگ، کشورها اغلب، نیروی نظامی را بدین دلیل به کار می برند که فکر می کنند اقدامات دیپلماتیک و سیاسی برای رسیدن به مقاصد و اهداف کارساز نیست. مفروض چنین استراتژی ای این است که هدف، پیروزی و رسیدن به چیزی است، و نه صرفاً

صلح. این چیز معمولاً به شکل سیاسی بیان می شود.^(۶) به گفته الکساندر جرج، برقراری صلح هنگامی که یکی از دو طرف کاملاً شکست خورده باشد، بسیار ساده تر از زمانی است که جنگ به بن بست نظامی کشیده شود. وقتی جنگ به بن بست نظامی برسد، معمولاً، تنها از طریق مذاکره حل و فصل می شود. اگر جنگ به مذاکره کشیده شود، شاید دو طرف بدون توافق در مورد موضوعات مورد اختلاف، برای پایان خصومت مسلحانه به توافق برسند. همچنین، ممکن است دو طرف جنگ حل مسائل مورد اختلاف را به تأخیر بیندازند یا از طریق کمیسیون بین المللی موردی^(۷) اقدام کنند. اجرای موافقتنامه صلح نیز معمولاً، ابهام دارد؛ زیرا، امکان تفسیرهای مختلف را پدید می آورد.^(۸)

در این مورد، کلمن فلیپسون^(۹) در سال ۱۹۱۶ چهار نوع پایان جنگ را نام برده است: نخست، صرفاً با پایان مخاصمات؛ دوم، از طریق فتح یا انضمام؛ سوم، از طریق قرارداد، وی نوع چهارمی را هم نام می برد؛ و آن زمانی است که یکی از دو طرف به صورت یکجانبه جنگ را پایان دهد. از نظر وی، پایان جنگ بدین صورت بسیار نادر است؛ از این رو، جنگ داخلی تنها موردی است که وی نام می برد. جولیس استون^(۱۰) از محققان اخیر نیز، افزون بر انواع ذکر شده، نوع پنجمی از پایان جنگ را عنوان می کند. این نوع از پایان جنگ Armistice یا Truce

(2) Singer
(3) Small

(4) Ad-hoc
(5) Philipson

(6) Julius Ston

(۱) مدیرکل دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه

کوئینسی رایت چهار نوع پایان جنگ را

تعریف می کند:

(۱) آتش بس یا توقف برخورد مسلحانه،

(۲) ترک مخاصمه،

(۳) تسلیم یا کاپیتولاسیون و

(۴) تسلیم بدون قید و شرط یا پیروزی کامل

(۶) اخراج یا قلع و قمع و (۷) آمیزه ای از اشکال ذکر شده.^۸ با این حال، پایان موقتی جنگ به هیچ عنوان به مثابه پذیرش صلح نیست. از دید سبیری، چون در پایان موقت، اهداف سیاسی جنگ حل و فصل نمی شود، مصالحه مبتنی بر نفع مشترک پذیرفته شده نیز عملی نیست.

سبیری می گوید پایان موقتی جنگ ممکن است اهداف گوناگونی داشته باشد: نخست، رهبران با توقف جنگ به دنبال انسداد وضع موجود باشند. دوم، بخواهند موضوعات اساسی را حل و فصل کنند. سوم، یک یا هر دو طرف توقف را به عنوان یک تنفس به منظور آغاز عملیات بعدی بدانند. چهارم، به عنوان فرصتی برای ادامه همان اهداف از طریق عملیات پنهانی یا خرابکارانه باشد.^۹ ترک مخاصمه عبارت از پایان دادن به خصومت بر سر منطقه ای بزرگ تر و پایان جنگ برای مدتی طولانی یا برای همیشه. کاپیتولاسیون نیز به قرارداد نظامی یکطرفه ای اطلاق می شود که طرف بازنده از کنترل بر یک منطقه صرف نظر کند و بالاخره، تسلیم بدون قید و شرط زمانی است که یکطرف به طور کامل شکست خورده و طرف پیروز بتواند صلح را بر اساس خواسته و شرایط خویش تحمیل کند.^{۱۰}

چگونگی پایان جنگ به نوع جنگ نیز مربوط می شود. کارول برنيس، جنگ را بر اساس منطقه جغرافیایی، موقعیت عملیاتی، روزشمار، حجم و میزان

است که بدون هیچ گونه قراردادی راه را برای صلح هموار می کند. Armistice از برخی نظرها به عنوان جایگزین قراردادهای قدیم به کار می رود. به گفته سوکولو^(۱)، در حقوق بین الملل معاصر، Truce، نه تنها قطع عملیات نظامی، بلکه خاتمه جنگ را نیز باعث می شود.^۲ به اعتقاد هرمن خان، جنگ به اشکال آتش بس، Truce و آتش بس مشروط پایان می گیرد.^۳

کوئینسی رایت نیز چهار نوع پایان جنگ را تعریف می کند: (۱) آتش بس یا توقف برخورد مسلحانه، (۲) ترک مخاصمه، (۳) تسلیم یا کاپیتولاسیون و (۴) تسلیم بدون قید و شرط یا پیروزی کامل. طبقه بندی دیگری هم وجود دارد که نه بر اساس اقدام برای پایان جنگ، بلکه بر اساس اقدام جمعی یکطرف و پذیرش منفعلانه طرف مقابل صورت می گیرد. این نوع را پایان جنگ از طریق اقدام مشترک می نامند. در نتیجه چنین اقدام مشترکی، جنگ با این روشها پایان می گیرد:

(۱) قرارداد صلح، (۲) ختم مخاصمه آتش، توقف موقت دوجانبه خصومت و (۳) اعلامیه مشترک، موافقتنامه شفاهی.

همچنین، جنگ می تواند به دنبال اقدام یکجانبه و پذیرش منفعلانه طرف مقابل تمام شود. نتیجه چنین اقدامی نیز به صورتهای مختلف امکان پذیر است:

(۱) اعلان یکجانبه، (۲) تسلیم کامل یابی قید و شرط، (۳) عقب نشینی، (۴) فتح به صورت تدریجی، (۵) فروپاشی حکومت،

(1) V.A.Sokolo

**چنانچه جنگ، هم محدود و هم برابر باشد،
حل آن مشکل می شود،
اما اگر جنگ محدود، اما خواسته های دو طرف
نابرابر باشد،
مشکل راحت تر حل می شود؛
زیرا، آنچه در نزد یکطرف محدود است،
طرف مقابل آن را نامحدود می داند**

خسارتها و نیز به تناسب تولید ناخالص ملی تقسیم بندی می کند. وی تقسیم بندی دیگری را نیز براساس واحدهای درگیر (دولتها، امپراتوری و گروههای خرابکار) ارائه می کند. تقسیم بندی دیگر نیز بر اساس اهداف است. از این نظر، وی جنگ را به فتح، استقلال، انقلاب، ضدانقلاب و... و براساس لوازم و وسایل به کار رفته تقسیم می کند. از این نظر، جنگ محدود، متعارف یا اتمی می شود. به گفته او، محققان شوروی نیز جنگ را بر مبنای نظریه لنین، به عادلانه در برابر غیرعادلانه طبقه بندی می کردند.^{۱۱} در جنگ کامل، هر طرف به دنبال پیروزی کامل است؛ بنابراین، در چنین جنگی، هدف، تسلیم بدون قید و شرط طرف مقابل است. در این گونه از جنگها، برای پایان دادن به جنگ مذاکره و گفتگو نقش چندانی ندارد. این در حالی است که در جنگ محدود یا جنگ با شدت کم، مذاکره اثر بیشتری دارد. برای نمونه، جنگ جهانی اول در این طبقه بندی قرار می گیرد. هر چند این جنگ به صورت جنگ کامل آغاز نشد، اما به تدریج، شدت گرفت و به جنگ ملی تبدیل شد. برعکس، جنگ جهانی دوم از همان آغاز یک جنگ کامل بود.

جنگهای محدود انواع متعددی دارد. در برخی از جنگهای محدود، اهداف نسبتاً برابری وجود دارد، به گونه ای که هر دو طرف جنگ را محدود به حساب می آورند، اما در مواردی، اهداف و آنچه برایش

می جنگند برابری نسبی ندارد. چنانچه جنگ، هم محدود و هم برابر باشد، حل آن مشکل می شود، اما اگر جنگ محدود، اما خواسته های دو طرف نابرابر باشد، مشکل راحت تر حل می شود؛ زیرا، آنچه در نزد یکطرف محدود است، طرف مقابل آن را نامحدود می داند. در جنگهای محدود و برابر، دو طرف در انتخاب هدف انعطاف بیشتری به خرج می دهند؛ از این رو، امر مصالحه راحت تر می شود. با این حال، ممکن است جنگ با شدت کم طی زمان تشدید شود. تشدید جنگ هم از نظر انتخاب اهداف و هم از نظر ارزشی است که به آن داده می شود.

به همین ترتیب، به میزان تشدید جنگ، ابزار و جنگ افزار نیز گسترش پیدا می کند. جنگ بین کشورهای کوچک و کشورهای بزرگ در این طبقه بندی قرار می گیرد؛ برای نمونه، جنگهای ضد استعماری و خرابکارانه، که طرف ضعیف تر برای استقلال و موجودیت خود می جنگد، این چنین است. در چنین مواردی، رهبری کشوری که از نظر نظامی ضعیف تر است، می تواند از مردم خود بخواهد تا همه چیزشان را به صحنه نبرد وارد کنند؛ بنابراین، در چنین حالتی، کشور کوچک تر امکان جنگ فرسایشی را پیدا می کند. کشور کوچک تر با تحمیل جنگ فرسایشی می کوشد تا مردم و نخبگان کشور مقابل را تحت تأثیر قرار دهد. هدف از این کار آن است که به طرف مقابل تفهیم کند که ادامه جنگ بهای زیادی دارد. همچنین، در مواردی، کشور بزرگ تر آسیب پذیری های دیگری هم دارد. نخست، تعهداتی غیر از جنگ نیز عهده دار است که باید به آنها توجه داشته باشد. دوم، به رغم داشتن قدرت و سلاح، چنین کشوری نمی تواند از هر نوع سلاحی که می خواهد بهره گیری کند. سوم، کشور بزرگ در صحنه بین المللی نیز باید پاسخگو باشد. جنگ ویتنام و محدودیتهای دولت امریکا بهترین نمونه آن است.

متغیرهای عمومی پایان جنگ

برای پایان جنگ چند عامل باید بررسی شود. عامل نخست نوع استراتژی است که هر یک از دو طرف اتخاذ

ترک مخامصه عبارت است از پایان دادن به خصومت بر سر منطقه ای بزرگ تر و پایان جنگ برای مدتی طولانی یا برای همیشه

اهداف خاص خود به جنگ ادامه می دهد.

این نتیجه غیر عقلانی هنگامی بروز می کند که فشارهای ناشی از خسارت، شوک کافی وارد نکرده باشد. در چنین وضعیتی، اگر جامعه و رهبران آن به دلایل غیر عقلانی (مثلاً، ایدئولوژیک یا دینی) نسبت به خسارت بی توجه باشند، جنگ ادامه می یابد. رابرت روتشتاین^(۱) نیز با مطالعه جنگهای بوئر، فرانسه در الجزایر و هندوچین بدین نتیجه رسیده است که سیاست داخلی، به ویژه توده مردم بر حفظ صلح اثر منفی دارد. به گفته او، مردم اساساً، برای حمایت از جنگ تحریک می شوند. به همین دلیل، اجماع و حمایت نخبگان از جنگ خیلی زودتر از آنکه حمایت عمومی از بین رود، محو می شود.

طبق این نظریه، واکنش مردم بیشتر همراهی با سیاستهای حکومت است؛ از این رو، دولتمردان در یک تناقض نمایی قرار دارند. آنها از یکطرف باید توده مردم را برای پیشبرد کامل جنگ تهییج کنند، ضمن آنکه باید نخبگان مخالف با جنگ را نیز از صحنه خارج کنند و از طرف دیگر، چنانچه نخبگان در صدد تحریک مردم باشند، دولتمردان، برای کنترل مردم باید به نخبگان متوسل شوند؛ زیرا، تحریک نارضایتی مردم اراده دولت در جنگ را نیز در هم می شکند. بر همین اساس، روتشتاین پایان جنگ را در گرو سیاست داخلی می بیند. برعکس نظریات مزبور، راندل معتقد است مردم

می کند. برای استراتژی تهاجمی می تواند عامل کاتالیزور در پایان دادن به جنگ شود. در جنگ تحمیلی، کاربرد موشک و نیز استفاده عراق از گسترده عراق از سلاح شیمیایی باعث شد جنگ از بن بست نظامی خارج شود. عملیات سرنوشت ساز عامل دیگری است که در مطالعات عمومی پایان جنگ باید بدان توجه شود. اما تجربه نشان می دهد که کمتر عملیاتی است که با پیروزی کامل قرین باشد. جنگهای معاصر نیز نشان می دهد که اصولاً، پیروزی تعیین کننده امکان پذیر نیست. اهداف جنگ در کشورهای جهان سوم نیز از حالت محدود، یعنی ضربه وارد کردن به ارتش مقابل خارج شده و هدف کامل، یعنی تغییر نظم اجتماعی طرف مقابل را دنبال می کند. جنگ ایران و عراق را در این طبقه بندی قرار می دهند. فناوری و سلاح نیز عامل دیگری است که باید بررسی شود. از این نظر، تنها در صورتی سلاح جدید در پایان دادن به جنگ ایفای نقش می کنند که تکان دهنده باشد، به عبارت دیگر، اثر پیشرفت تکنولوژیک در پایان دادن به جنگ تنها وقتی است که این فناوری پیش از آن وجود نداشته یا اگر وجود داشته، به کار گرفته نشده است. زور و فشار نیز در پایان دادن به جنگ تأثیر دارد. البته، در این مورد، نظر آن است که آنچه اهمیت دارد، چگونگی کاربرد زور است؛ عاملی که می تواند به طور مستقل یا غیر مستقل و میانگیر باشد. برای نمونه، در صورتی که دشمن چندین بار پی در پی شکست خورده باشد یا کشورش اشغال شود، زور نقش مستقیم در پایان جنگ دارد. جامعه داخلی و افکار عمومی نیز در پایان جنگ تأثیر دارد.

هرمن خان در بحث مربوط به جنگ اتمی معتقد است یکی از نتایج غیر عقلانی به کارگیری بمب اتم این است که معمولاً، جامعه برای جنگ فشار وارد می کند. وی با مطالعه جنگهای اتمی چند اصل را پیشنهاد می کند. نخست، جوامع به طور غیر عقلانی خواهان تداوم جنگ هستند؛ دوم، ممکن است دوطرف منازعه به توقف جنگ تمایل داشته باشند، اما ارتباط بین آنها به گونه ای تخریب شود که امکان آن از بین رفته است؛ سوم، احتمال پیروزی آنقدر بالاست یا احتمال شکست آنچنان بعید به نظر می رسد که یکطرف برای رسیدن به

(1) Rothsteine

برای صلح فشار می آورند، و نه جنگ. وی چهار عامل را در این زمینه مؤثر می داند. این عوامل عبارت است از: (۱) طولانی شدن جنگ؛ بدین معنا که هر چه جنگ طولانی تر شود، فشارهای ناشی از آن مردم را خسته می کند؛ (۲) بالا بودن تعداد کشته ها و بهای جنگ. یعنی هر چه تعداد کشته ها و مجروحان جنگ بالا رود، روحیه مردم نیز پایین می آید. در نتیجه، حمایت آنها از جنگ کم می شود؛ (۳) حمله واقعی و تهدید شدید، اضطراب عمومی و در نتیجه، کاهش حمایت مردم از سیاستهای جنگی را باعث می شود؛ (۴) جابه جایی در ارزشهای اکثریت یا اقلیتی مؤثر نیز عامل تأثیرگذاری است؛ زیرا، این گروه اکثریت یا اقلیت مؤثر، جنگ را غیر قانونی، غیر اخلاقی یا ناکارآمد می دانند.

نکته این است که هیچ یک از پژوهشگران ذکر شده نسبت به چگونگی اثر گذاری افکار عمومی توضیحی نمی دهند. نکته دیگر آنکه تنها در کشورهای پیشرفته و دموکراسی امکان مخالفت با جنگ به صورت مسالمت آمیز وجود دارد. این زمینه در کشورهای جهان سوم دیده نمی شود؛ بنابراین، مخالفت با جنگ در مواردی به صورت کودتا بروز می کند. موریتانی در صحرای غربی، نیکاراگوئه و بحران اسرائیل پس از حمله سال ۱۹۸۲ به لبنان از آن جمله است.^{۱۱}

مشکل بوروکراتیک نیز از جمله عواملی است که ناتوانی تصمیم گیرندگان در پایان جنگ را باعث می شود. در این ارتباط، هالپرین تبیین بورکراتیک را که پایان جنگ را در پی دارد، مطرح می کند. نکته اصلی این تبیین اختلاف بین ستاد و صحنه یا حتی اختلاف بین سازمانهای نظامی و غیر نظامی است. به گفته هالپرین، در حالی که هدف فرماندهی صحنه، پیروزی نظامی است، ستاد کل، جنگ را در چهارچوب گسترده تر سیاسی- نظامی قرار می دهد. این در حالی است که کارشناسان غیر نظامی به وضعیت داخلی پس از جنگ توجه دارند. این اختلاف منافع باعث می شود تا تصمیم گیری درباره پایان جنگ مشکل شود.^{۱۲}

به گفته فاکس، بن بست تصمیم گیری برای پایان جنگ ممکن است به چند دلیل باشد: یکی از آنها، در انتظار بسیج ماندن و امید بستن به فعالیتهای جنگی

است. انتظار نسبت به آثار نوآوری فناوری پیش بینی شده نیز یکی از این عوامل است. همچنین، دو راهی ناشی از رایحه پیروزی و طعم تلخ نتایج ادامه جنگ نیز همراه کننده است؛ بنابراین، تا زمانی که یکی از این دو غلبه پیدا نکند، جنگ ادامه می یابد. فاکس و کان هر دو شرایط جنگ را مانعی برای پایان جنگ فرض می کنند. در عین حال، در ضمن آنکه فاکس بیشتر بر شرایط جنگ تأکید می کند، خان نتایج ادامه یافتن جنگ در اثر پافشاری رهبران بر اهداف را مهم می داند. به گفته کان، این پافشاری مسئولان باعث می شود تا آنها نتوانند بهای قبلی و نتایج بعدی ادامه جنگ را ارزیابی کنند. در هر دو

پایان جنگ

پارهای از اقدامات حقوقی، سیاسی و نظامی

است که در نتیجه آن،

عملیات مسلحانه بین دو طرف در گیر

پایان می یابد

مورد، وقتی رهبران در جنگ غوطه ور شوند، در اندازه گیری واقعی امکان پیروزی ناتوان می شوند. برخی از فرضیه ها، پایان جنگ را بر اساس طول جنگ مطرح می کنند. برای نمونه، کوئینسی رایت از طولانی شدن متوسط جنگ می گوید. به گفته وی جنگ نوعی که در آن دو طرف درگیر حدوداً، توان برابر داشته باشند، احتمالاً، بین چهار تا پنج سال طول می کشد؛ چرا که روحیه ملی دو طرف بعد از این زمان ضعیف می شود.^{۱۳} وی این نظریه را بر اساس مطالعه جنگها از سال ۱۴۵۰ تا ۱۹۳۰ به دست آورده است. به گفته او، خلاف جنگهای نوعی برخی از جنگها طولانی تر است. برای نمونه، می توان جنگ سیج (مشابه جنگ



به اعتقاد کلینگریگ، اگر این عوامل به صورت مجموعه لحاظ شود، پایان جنگ نیز قابل پیش بینی است. مهم ترین این عوامل عبارت است از: ۱) تناسب نیروهای نظامی با شکست در عملیاتها؛ ۲) شدت درگیری. وقتی این شاخصها، در دو عملیات متوالی روند منفی نشان دهد، معمولاً، پایان جنگ نزدیک است. عامل مهم دیگر افزایش غیرعادی در تعداد اسیران یا زخمیهاست که در مواردی تسلیم شدن کشور شکست خورده را باعث می شود.^{۱۵}

در برخی از جنگها، همانند جنگ جهانی اول، رهبری و مردم بدین دلیل به جنگ ادامه می دهند که به چنان صلحی دست یابند که نتیجه اش صلح و آرامشی باشد که پیش از جنگ وجود نداشته است. در چنین مواردی، اهداف جنگ فراتر از آن چیزی خواهد رفت که در آغاز جنگ فرض شده است. برای نمونه، در جنگ جهانی اول، ویلسون نخست وارد جنگ نشد، اما بعدها، با هدف حفظ دموکراسی در دنیا وارد جنگ شد. پیش از این نیز، کشورهای اروپایی بدین نتیجه رسیده بودند که باید جنگ را ادامه دهند و دشمن را به گونه ای تنبیه کنند که از این پس، چنین تجاوزی را تکرار نکند. این کار به معنای نفی توازن قوای پیش از سال ۱۹۱۴ و تضعیف کامل دشمن با هدف صلح دایم بود. در توازن قوای کلاسیک اروپا، دشمن امروز متحد فردا بود؛ بنابراین، تضعیف دشمن هدف جنگ نبود، اما در موقعیت جنگ جهانی اول، با ظهور ایدئولوژیها، ناسیونالیسم و نقش افکار عمومی، دشمن به عنوان دشمن ابدی فرض شد، نه متحد آتی. این عوامل روانی اغلب طولانی شدن جنگ و زایل شدن اقدامات برای پایان جنگ را باعث می شود.

عامل دیگر ایثار است. ایثار ارزش را ایجاد و در نتیجه، طولانی شدن جنگ می شود. هر چه بهای جنگ بالا رود، اهمیت ایثار در جنگ نیز تقویت می شود. این عامل دست کم، در آغاز جنگ، تقویت روحیه مسئولان و افکار عمومی در رسیدن به اهداف تعیین شده جنگ را باعث می شود. اعتراف نکردن به اشتباه نیز از خروج از جنگ جلوگیری می کند؛ پافشاری بر پیروزی یا صلح با عزت که ناشی از انگیزه های فردی یا حزبی هم به ادامه جنگ می انجامد. در این منظر، انگیزه جنگ هر چه باشد،

چریکی امروزی) را نام برد. پایان این نوع جنگها قابل پیش بینی نیست. نقطه پایان هم مهم است. به گفته چ-ا- کالاهان، هیچ جنگی تا نبودی آخرین نیرو ادامه نداشته است. این ایده را کسانی، مانند لوئیس کوزر نیز پذیرفته اند. با این حال، برخی دیگر، پایان جنگ را به خسارت عملیاتها و جمعیت نسبت می دهند. در این نظریه، خسارت هر عملیات به نسبت نیروی انسانی از دست رفته در جنگ در نظر گرفته شود.

کلینگریگ با استناد به آمار، در درستی فرضیه مزبور شک کرده است. او عوامل دیگر از جمله شاخصهای نظامی را مبنا قرار می دهد. وی بر همین پایه

کشور کوچک تر

با تحمیل جنگ فرسایشی می کوشد

تا مردم و نخبگان کشور مقابل را

تحت تأثیر قرار دهد؛

هدف از این کار آن است که

به طرف مقابل تفهیم کند که

ادامه جنگ بهای زیادی برای آن

در بر خواهد داشت

می گوید: بیشتر جنگها در فاصله خیلی کمی پس از جابه جایی اساسی در روند جنگ پایان می یابد. به گفته او، در پایان جنگ، چهار شاخص اهمیت می یابد. این شاخصها عبارت است از: نسبت کشتگان دو طرف، نسبت دو ارتش و تناسب شکستهای عملیاتی و شدت درگیری. کلینگریگ همچنین، شاخصهای نظامی دیگری را برای چگونگی رسیدن به پایان جنگ ارائه می دهد. به گفته او، در بیشتر جنگها، بلافاصله، کمی پس از یک تغییر مهم در روند جنگ، زمینه پایان آن ایجاد می شود. شکست در بسیج همه جانبه ملی از جمله این شاخصهاست. آخرین هجوم آلمان در سال ۱۹۱۸ نمونه ای از آن است.

پایان جنگ زمانی روی می دهد که :
 نخست، رهبران با توقف جنگ به دنبال انسداد وضع موجود باشند؛
 دوم، بخواهند موضوعات اساسی را حل و فصل کنند؛
 سوم، یک یا هر دو طرف توقف را به عنوان یک تنفس به منظور
 آغاز عملیات بعدی بدانند؛
 چهارم، به عنوان فرصتی برای ادامه همان اهداف از طریق
 عملیات پنهانی یا خرابکارانه باشند

عملیات سرنوشت ساز و مؤثر می روند؛ موضوعی که جنگ را تشدید می کند، همان گونه که در جنگ جهانی اول دیده شد.

خوشبینی نسبت به استراتژی خودی و کم بها دادن به اراده طرف مقابل نیز عامل مهمی در نپذیرفتن پایان جنگ است. خوشبینی از عوامل مهم ادامه جنگ است. عوامل زیادی می تواند خوشبینی را باعث شود. در این مورد، حتی نقش فصل نیز مطالعه شده است. برای نمونه، اگر در فصل بهار تصمیم به ادامه جنگ گرفته شود، احتمال خوشبینی زیاد در مورد موفقیت استراتژی خودی بالا می رود.

نظریه های پایان جنگ

کلیات

به طور کلی، تاکنون، نظریه های جنگ بیشتر به علل وقوع جنگ معطوف بوده است. در زمینه پایان جنگ، دنیس کارول معتقد است از علل خاتمه جنگ می شود، بیش از چهار فرضیه وجود ندارد. این چهار فرضیه عبارت است از: ۱) فرضیه شکست و پیروزی یا برنده و بازنده، ۲) فرضیه محاسبه عقلانی دو طرف، ۳) فرضیه پایان جنگ به عنوان تابعی از قانون تحولات تاریخی و ۴) فرضیه توجه به حوادث گذشته و شرایط موجود به عنوان عوامل تعیین کننده ختم جنگ. در فرضیه اخیر، نقش تصورات نسبت به آینده بسیار اندک می شود.^{۱۸} افزون بر این، به طور کلی،

پایان آن با تغییر رهبری به صورت قانونی یا غیر قانونی متصور است. معمولاً، جنگ ساختار درونی قدرت را دگرگون می کند. در جنگ، رهبران نظامی با نزدیکی به بخشهای حکومتی و صنعتی چسبیده به جنگ به مرکز قدرت نزدیک تر می شوند. این تغییر موازنه در مواردی غیر قابل کنترل شدن نفوذ رهبران نظامی را در پی دارد. نظامیان که در بسیاری از بحرانها، برای ورود به جنگ فشار می آورند، در مواردی نیز برای پایان جنگ پیشقدم می شوند؛ بنابراین، نقش نظامیان در پایان جنگ را نمی توان با سادگی کنار گذاشت. ضمناً، نباید نیروهای مسلح را یکپارچه فرض کرد. اختلاف دید در نیروهای نظامی همانند هر سازمان دیگری وجود دارد.^{۱۶}

علت دیگر طولانی شدن جنگ، مشروط کردن مذاکره به دستاوردهای درخور توجه در جبهه های جنگ است. امکان دارد نظامیان یا غیر نظامیان این در خواست را مطرح کنند. منطق غالب در این موارد آن است که موضع نظامی برتر در جنگ، اهرم دیپلماتیک قوی تری برای مذاکره به دست می دهد؛ بنابراین، طرفی که در موقعیت ضعیف قرار دارد، می کوشد تا رسیدن به نقطه قوی تر، جنگ را تداوم بخشد تا از این طریق، توازن نظامی را اصلاح کند.^{۱۷} منطق مقابل این است که امکان دارد دو طرف همین استراتژی را اتخاذ کنند. وقتی دو طرف برای پایان دادن به جنگ این رویه را به کار گیرند، هر یک برای دستیابی به قدرت مذاکراتی بالاتر، به دنبال



می شود. بر پایه دو مفهوم اصلی پیروزی و شکست تأسیس شده است. نخستین بار کالاهان در سال ۱۹۴۴ نظریه پیروزی و شکست را عنوان کرد.^(۶) بر اساس نظریه کالاهان، پانزده برداشت متفاوت از تعریف پیروزی وجود دارد که در چهار گروه قرار می گیرد. دسته نخست برداشتهایی است که پیروزی را موفقیت نظامی محض می بیند. این نوع از پیروزی به سه صورت حاصل می شود: الف) فروپاشی کامل نیروها و صنایع دشمن، ب) تخریب نیروی نظامی طرف مقابل و ج) اخراج انقبادی نیروهای مخالف. گروه دوم، پیروزی را بر اساس رابطه بین دو طرف درگیر تعریف می کند. این نوع از پیروزی نیز به چند صورت عملی می شود:

الف) تسلیم استراتژیک نیروهای دشمن (کاپیتولاسیون)، ب) تحمیل شرایط دیکته شده آتش بس یا صلح همراه با بخش الف یا بدون آن، ج) دستیابی به موفقیت‌های نظامی فراتر از آنچه دشمن به دست آورده است و د) تحمیل خسارت به دشمن، بیش از خسارتی که به نیروی خودی وارد شده است.

تعریف‌های دسته سوم، پیروزی را بر مبنای اهداف و نتایج جنگ را به این اشکال مطرح می کند:

الف) دستیابی به اهداف اولیه جنگ، ب) دستیابی به هر هدف یا اهداف جنگ که در طول درگیری ترسیم شده است، ج) خنثی کردن اهداف اولیه ای که دشمن طراحی کرده است و د) خنثی کردن هرگونه هدف دشمن. پیروزی به عنوان برد و باخت، بدون توجه به اهداف جنگ نیز آخرین دسته بندی است. این نوع پیروزی به اشکال زیر به دست می آید:

الف) دستیابی به دستاوردهای سرزمینی و ب) دستیابی به هرگونه دستاوردی فراتر از آنچه موجود است، بدون توجه به میزان خسارت. از آنجا که در این طبقه بندی، چون نوعی محاسبه سود و زیان وجود دارد، عقلانی به حساب می آید. با این حال، تمامی طرف‌های درگیر محاسبه مزبور را نمی کنند.^{۱۹}

در ادبیات مربوط به پایان جنگ سه اثر اساسی که پایه نظریه‌های پایان جنگ هستند، به جای مانده است. این تحقیقات عبارت است از:

۱) تسلیم استراتژیک: سیاست پیروزی و دفاع از سوی ککسکمتی^(۱). در این کار، تحقیقاتی ککسکمتی مدل بها و سود را مطرح کرده است.

۲) «هرجنگی باید تمام شود». این کتاب نیز از سوی فرد ایکله^(۲) نوشته شده است. ایکله به تغییر رهبری و تأثیر آن بر پایان جنگ پرداخته است.

۳) جنگ چگونه تمام می شود؟ این مورد به صورت مجموعه مقالات ویلیام فاکس در فصلنامه آکادمی امریکایی علوم اجتماعی به چاپ رسیده است. آنچه آقای فاکس جمع آوری کرده مشتمل بر دیدگاه‌های گوناگون درباره پایان جنگ است. مطالعه سه اثر مزبور سه نظریه را مطرح می کند. افزون بر این، نظریه پردازان با توجه به پارادایم کیوهین و نظریه‌های روانشناسانه دانشمندانی، همانند پاول واتزلوویک^(۳): ریچارد فیش^(۴) و اچ ویکلند^(۵) در کتاب منتشر شده در سال ۱۹۷۴، با عنوان حل مسئله، نظریه چهارمی را مطرح می کنند که به نظریه تغییر نظم دوم معروف شده است؛ بنابراین، معروف ترین نظریه‌های جنگ عبارت است از:

۱) برنده و بازنده؛ ۲) تصمیم گیری عقلانی؛ ۳) نظریه تغییر رهبری؛ ۴) نظریه نظم دوم. با توجه به اینکه این چهار نظریه در تحقیق حاضر بحث می شود؛ بنابراین، در این قسمت، چهار نظریه مزبور توضیح داده می شود. با این حال، همان گونه که پیش از این، اشاره شد. در بین فرضیه‌های چهار گانه مزبور، تغییر نظم دوم به عنوان عامل اصلی پایان جنگ، فرضیه اصلی این مقاله است و دیگر فرضیه‌ها به عنوان جانشین یا رقیب مورد آزمون واقع می شود.

الف) نظریه پیروزی و شکست یا برنده و بازنده

نظریه پیروزی و شکست که نظریه برد و باخت هم نامیده

(۱) paul kecskemeti (2) Fred Ikle (3) Watzlawick (4) Fish (5) Weakland

(۶) پرسش این است که چرا نظریه‌های پایان جنگ چندان مورد توجه نبوده است. ویلیام فاکس دلایل مختلف را برای بی توجهی نظریه پردازان به پایان جنگ بدین شرح مطرح می کند: نخست، نظریه پردازان روابط بین الملل بیشتر بدین پرسش توجه داشته‌اند که چرا صلح از میان می رود، و نه اینکه صلح چگونه به دست می آید. دوم، برخی، مانند فوچ، جیمینی و مک آرتور بیشتر به پیروزی توجه کرده‌اند و دیگر پیامدهای جنگ را مورد نظر نداشته‌اند. سوم، در عصر اتمی شدن، کسانی مانند تاماس شلینگ جنگ را به عنوان آتش شکن توصیف کرده‌اند که تا پیش از پایان، هیچ کنترلی بر آن نیست. چهارم، نگرش بهداشت عمومی است. در این برداشت جنگ به عنوان یک بیماری است که باید برطرف شود. پنجم، نگرش سنتی امریکایی نسبت به جنگ به دنبال تخفیف و خروج از جنگ نبوده است؛ زیرا، در امریکا، این گونه فکر می شود که مواشنگتن برای صلح و امنیت بین المللی به این درگیرها وارد می شده است؛ بنابراین، چندان زمینه ای برای جنگ مطرح نبوده است.

علت دیگر طولانی شدن جنگ، مشروط کردن مذاکره به
 دستاوردهای در خور توجه در جبهه های جنگ است
 منطق غالب در این موارد آن است که موضع نظامی بر تر در
 جنگ، اهرم دیپلماتیک قوی تری برای مذاکره به دست
 می دهد؛ بنابراین، طرفی که در موقعیت ضعیف قرار دارد،
 می کوشد تا رسیدن به نقطه قوی تر، جنگ را تداوم بخشد تا از
 این طریق، توازن نظامی را اصلاح کند

نظر نرسیده باشد که صلح از تداوم جنگ جذاب تر است،
 جنگ ادامه می یابد. او معتقد است هر چند در مواردی
 ممکن است طرف پیروز نخستین قدم را بردارد، با این
 حال، تصمیم نهایی برای پایان دادن به جنگ را طرف
 بازنده اتخاذ می کند.^{۲۱} هر چند طرف پیروز نیز به اهداف
 خود رسیده است، اما آماده توقف جنگ است. کارول در
 بررسی نظریه های تحلیلی جنگ به سه نکته اشاره
 می کند. نخست، هر چند جنگ را طرف پیروز به جلو
 می برد، اما همیشه باید به نظر طرف شکست خورده در
 پایان جنگ توجه کرد. دوم، فشار نظامی عامل بدون چون
 و چرایی در پایان جنگ است. اگر فشار نظامی نباشد، دیگر
 عوامل نیز در پایان دادن به جنگ نقش چندانی نخواهد
 داشت. سوم، هر جنگی باید در ارتباط با دیگر امور جهانی
 قبل و در حین درگیری در نظر گرفته شود.^{۲۲}

از این گذشته، در چهار چوب فرضیه برد و باخت،
 برخی دیگر از نظریه پردازان، خستگی نظامی راسازو کار
 اصلی پایان یافتن جنگ می بینند. از این دیدگاه، ضعف
 طرف بازنده به صورت فزاینده تشدید و باعث می شود تا
 رهبران در ضمن دریافت اطلاعات جدید نسبت به
 اقدامات دشمن خویش به تصمیم جدیدی برسند. در
 چهار چوب این بحث، رهبران کشور شکست خورده در
 دو صورت به فکر پایان جنگ می افتند. نخست، وقتی در
 یک عملیات نظامی بسیار مهم، شکست تعیین کننده ای
 را متحمل می شوند. دوم، زمانی که نیروی نظامی کشور

همچنین، کالاهان بین دو دسته شکست نیز تمایز
 قائل می شود. به گفته وی، در حالی که در یک شکست
 مقاومت بیشتر امکان پذیر نیست، در دیگری، اهداف
 جنگ کسب نمی شود یا اگر بشود، بهای آن بسیار
 بالاست. کالاهان نظریه خود را بر اساس سه فرضیه^(۱) و
 یک مفروض^(۲) اصلی طرح می کند. فرضیه نخست این
 است که جنگ را طرف پیروز به پیش می برد و صلح را نیز
 طرف غالب اعمال می کند؛ بنابراین، در مطالعه صلح، باید
 نظرهای طرف پیروز مورد توجه قرار گیرد. فرضیه دوم آن
 است که یک عامل بدون چون و چرا در پایان جنگ فشار
 نظامی است. عوامل دیگری هم وجود دارد، اما آنچه
 تعیین کننده است، عنصر نظامی است. سومین فرضیه نیز
 آن است که نظریه شکست و پیروزی یا برد و باخت بر
 استراتژی نظامی مبتنی است؛ بنابراین، از دید او، وضعیت
 نظامی تعیین کننده ترین عامل در پایان و نتیجه جنگ
 است. طبق این نظریه، یک کشور تا زمانی که توان فیزیکی،
 روانی یا سیاسی داشته باشد، به جنگ ادامه می دهد، در
 ضمن، این نظریه بر اساس تعریف کلاوزویتس از
 استراتژی پایه ریزی شده است. به همین دلیل، بر رو در
 روی تعیین کننده ای تأکید می کند که رهبری کشور
 شکست خورده را به پایان دادن به جنگ وامی دارد.^{۲۰}

با این حال، نسبت به اینکه کدام یک از دو طرف برای
 صلح پیشقدم می شوند، نظر واحدی دیده می شود. در این
 ارتباط، کوزر تأکید می کند تا زمانی که طرف بازنده به این

(1) Hypothesis

(2) Assumption



۱) از دست رفتن توان مادی دشمن، ۲) از دست دادن روحیه و ۳) پذیرش صریح موارد ذکر شده از سوی طرف شکست خورده. این پذیرش شکست، تنها زمانی به ظهور می‌رسد که کشور شکست خورده از مقاصد جنگی خود صرف نظر و این مطلب را اعلان کند.^{۳۴} بر همین اساس، کلاوزویتس در هم شکسته شدن لشکر دشمن را تنها بخشی از غایت جنگ می‌داند. این در حالی است که پیش از این، هدف اصلی جنگ فروپاشی ارتش بود. از نظر کلاوزویتس، عملیاتی که منجر شود تا دشمن روحیه کاملاً، جنگیدن را از دست دهد، اهمیت دارد. با وجود این، به گفته او، اندازه گیری پیروزی کار دشواری است. وی می‌گوید:

«اغلب، خسارتهای حین کارزار کشته شدگان و زخمیان را در بر می‌گیرد، تنها پس از درگیری میزان دقیق خسارت روشن می‌شود. معمولاً، این خسارت بیشتر در مورد اسیران و سلاحهای به غنیمت گرفته شده است. در حالی که کشته‌ها و زخمیها در طرف پیروز و شکست خورده کم و بیش برابر است، در مورد اسیران و غنیمتها چنین نیست. به همین دلیل، معمولاً، غنیمتها و اسیران تنها در یکطرف قرار داشته یا به هر حال، میزان درخور توجهی از آن در یکطرف است؛ بنابراین، همیشه سلاح و اسیر دستاورد واقعی پیروزی محسوب می‌شود. همچنین، اسیران و غنیمتها میزان پیروزی را نشان می‌دهد؛ زیرا، این عوامل شواهد ملموسی برای اندازه گیری است. این عوامل در مقایسه با هر عامل دیگری شاخصهای مناسبی برای سنجش روحیه هستند».

فرار نیروهای طرف شکست خورده نیز بیانگر تعیین کننده بودن یک عملیات است. در چنین وضعیتی، اسیران و غنیمتهای نظامی به دست طرف پیروز می‌افتد. به گفته کلاوزویتس:

«به جز غنیمتها، مقیاس دقیقی از شکست روحیه وجود ندارد؛ بنابراین، در خیلی از موارد، تسلیم در جنگ، تنها نشانه اصلی پیروزی است».

با توجه به آنچه گفته شد، در چهارچوب مفهوم مطرح شده از استراتژی، در رسیدن به پایان جنگ پس از یک عملیات تعیین کننده سه پرسش باید پاسخ داده شود. نخست، آیا هیچ یک از دو طرف توان جنگ مجدد

شکست خورده به رخوت و خستگی کامل دچار شده باشد. پرسش این است که چه زمانی و تحت چه شرایطی جنگ به این نقطه می‌رسد و نشانه‌ها و شاخصهای آن کدام است. پاسخ بدین پرسش را می‌توان با مطالعه سیر تکوین مفهوم استراتژی نظامی به دست آورد.

در قرنهای شانزدهم و هفدهم محاصره شهر یا منطقه با هدف تسلیم کردن دشمن متداول ترین شکل نبرد بود. در این جنگ، اشغال آخرین استحکامات پیروزی سیاسی - نظامی قلمداد می‌شد؛ زیرا، این استحکامات اغلب جایی بود که قدرت سیاسی در آنجا استقرار داشت. در نتیجه، پیروزی مهاجم از تسلیم یا تخریب این استحکامات ناشی بود،^{۳۵} اما در زمان ناپلئون، ارتش بزرگ مانوری به عنوان رویه پذیرفته شده جنگ شناخته شد. همچنین، وطن پرستی ملی گرایانه، که پیش از آن مطرح نبود، مبنای اساس قرار گرفت؛ بنابراین، از این پس، ارتش ملی به عنوان عنصر جدایی ناپذیر قدرت دولت در داخل و خارج تلقی و نبرد آزمون نهایی دولت و ارتش شناخته شد؛ بنابراین، در دوره جدید، شکست ارتش طرف مقابل هدف اصلی جنگ قرار گرفت.

با تعریف کلاوزویتس از استراتژی، پیروزی و شکست مفهومی جدیدی به خود گرفت. در اوایل قرن نوزدهم، وی در تعریف استراتژی، جنگ را وسیله ای در خدمت اهداف سیاسی عنوان کرد. به گفته او، پیروزی کامل سه جز دارد:

دنبال پایان دادن به جنگ می رود یا اهداف جنگ را تغییر می دهد؛

ج) اگر اهداف جنگ تغییر کند، ضمن آنکه اهداف جدید نیز دست یافتنی باشد، جنگ ادامه می یابد؛

د) اگر اهداف جنگ تغییر کند، اما همچنان، دست یافتنی نباشد، کشور به دنبال پایان جنگ خواهد رفت.

در واقع، نقشه و راهنمای بالا چگونگی تغییر اهداف جنگ از فتح و مقاومت را نشان می دهد. از طرف دیگر، ارزیابی و سنجش بهای لازم برای رسیدن به اهداف جنگ پیچیده و مشکل است. از این رو چارت مطرح شده، این مشکلات سنجشی را گوشزد می کند. در واقع،

رابرت روتشتاین با مطالعه جنگهای بوئر،

فرانسه در الجزایر و هندوچین بدین نتیجه

رسیده است که سیاست داخلی،

به ویژه توده مردم بر حفظ صلح اثر منفی دارد؛

به گفته او، مردم اساساً، برای حمایت از

جنگ تحریک می شوند؛

به همین دلیل، اجماع و حمایت نخبگان

از جنگ خیلی زودتر از آنکه حمایت عمومی

از بین رود، محومی شود

مشکل مورد بحث از تغییر اهداف در جنگ ناشی است.^{۲۵} مدل برنده و بازنده که در قسمت بعد توضیح داده می شود، نقاط قوت و محدودیتهای این نظریه را آشکارتر می کند.

ب) نظریه دستاورد-هزینه^(۱)

طبق این نظریه، جنگ نوعی معامله و چانه زنی^(۲) است. چانه زنی ای که بر اساس محاسبه عقلانی فراهم می شود، درازاء بهای کار انجام می گیرد.^{۲۶} بر اساس این نظریه، جنگ هنگامی پایان می یابد که رهبری کشور در حال جنگ، طبق محاسبات عقلانی بهای جنگ در مقایسه با دستاوردهای آن تصمیم می گیرد که به جنگ

را دارد؟ دوم، توان تنها علت آغاز مجدد جنگ نیست، بلکه اراده نیز لازم است؛ بنابراین، پرسش دوم این می شود که آیا کشور یا کشورهای درگیر اراده لازم برای جنگ مجدد را دارند؟ سوم، اهداف سیاسی مهمی که در این درگیری نهفته است، چیست؟ به طور طبیعی، پاسخ موارد اول و دوم روشن است. اگر در هر دو مورد پاسخ منفی باشد، طرف بازنده شکست را می پذیرد. در واقع، موارد شکست خورده تا زمانی که کاملاً، توان خود را از دست نداده باشد، به جنگ ادامه می دهد. معمولاً، اگر طرف اول و دوم محقق نشود و صرفاً، بخشی از توان نظامی طرف شکست خورده منهدم شود، برای ارزیابی و پیش بینی امکان پایان جنگ ناگزیر باید به انگیزه های سیاسی نبرد توجه کرد. چنین وضعیتی حالات مختلف دارد که در اینجا، به شرح آن می پردازیم.

- اگر نبرد از نظر سیاسی مهم باشد، جنگ ادامه می یابد،
- اگر نبرد از نظر سیاسی مهم باشد و اهداف جنگ نیز با پایان یافتن جنگ حاصل شود، کشور درگیر به مصالحه متمایل می شود؛

- اگر نبرد از نظر سیاسی مهم باشد، اما اهداف جنگ حاصل نشود، آن کشور چندین انتخاب خواهد داشت:
الف) اگر اهداف جنگ هنوز هم دست یافتنی باشد، جنگ ادامه می یابد،

ب) اگر اهداف جنگ دیگر دست یافتنی نباشد، کشور به

(1) Cost - Benefit

(2) Bargaining

پایان دهد. منافع نیز همان ارزشهای سیاسی است که کشورها برای آن وارد جنگ می شوند. بهای جنگ نیز چیزی است که در میدان نبرد پدید می آید. در مجموع، تعامل ارزشهای سیاسی، هزینه، ریسک و انتظارات عواملی است که بر تصمیم گیرنده اثر می گذارد. همچنین، مفروض این است که همان طور که آغازگر جنگ یک کشور است، در پایان دادن به جنگ نیز یکطرف اقدام می کند.^{۲۷} در اینجا، این ایده عقلانی مستتر است که وقتی بهای جنگ از سود آن بیشتر می شود، جنگ باید متوقف شود.

فرانسیس بیر^(۱) و تاماس مایر^(۲) می گویند قضیه اصلی

کوزر تأکید می کند تا زمانی که طرف بازنده به این نظر نرسیده باشد که صلح از تداوم جنگ جذاب تر است، جنگ ادامه می یابد؛ او معتقد است هر چند در مواردی ممکن است طرف پیروز نخستین قدم را بردارد، با این حال، تصمیم نهایی برای پایان دادن به جنگ را طرف بازنده اتخاذ می کند

در نظریه انتخاب عقلانی این است که وقتی یک یا چند کشور درگیر به این نتیجه می رسند که مصالحه، دستاورد بیشتری برای آنها داشته است یا ضرر و زیان آنها را کاهش می دهد، جنگ پایان می یابد:^{۲۸} در ضمن، از آنجا که پایه رفتار کشورهای درگیر در جنگ عقلانیت است، خواستهای جنگی آنها نیز به تبع تغییر وضعیت تحول می یابد. این تغییر اهداف و خواستهای جنگی ممکن است به حدی باشد که شرایط نهایی که به پایان جنگ منجر می شود، با خواستهای اولیه طرفهای درگیر تفاوت کلی پیدا کند.^{۲۹}

مفروضهای نظریه دستاورد-هزینه عبارت اند از:

(۱) الزاماً همه جنگها بازنده ندارد،

(۲) معمولاً، بازنده پیش از اینکه به طور کامل توان خویش را از دست دهد، تصمیم به پایان دادن به جنگ می گیرد، (۳) نتیجه نهایی جنگ چگونگی خاتمه یافتن آن را تعیین نمی کند،

(۴) افزایش کشته ها و زخمیان و مخارج مالی اثر کمی بر اهداف جنگ دارد،

(۵) تصمیم مبتنی بر سود و زیان رویه ای عمومی در تبیین پایان جنگ است^(۳) و

(۶) نظریه انتخاب عقلانی تبیین کننده اقدامات است، نه نتیجه عمل.

این نظریه معمولی ترین روش برای توصیف پایان جنگ است. مبنای اصلی این نظریه نیز رابطه بین هدف و وسیله است. همچنین، بر مبنای این نظریه، رهبری جنگ پس از دریافت اطلاعات جدید، اهداف جنگ را بازنگری و ارزیابی می کند. این اقدام عقلانی معمولاً، پس از شکستی سهمگین و توجه رهبران به قدرت و توان نظامی خود و دشمن صورت می گیرد.

خلاف رویکرد شکست-پیروزی، که عقلانیت رهبران را به طور ضمنی مبنا قرار می دهد، رهیافت مبتنی بر بها و سود نسبت به عقلانیت رهبران تصریح دارد. در این زمینه، میخائیل هندل برداشت دو طرف از قدرت نسبی را عامل ادامه یا پایان جنگ می داند. وی با مطالعه طیفی از افزایش شدید قدرت تا کاهش شدید قدرت بدین نتیجه می رسد که تصمیم به پایان جنگ بر عناصر متعدد عقلانی مشتمل است.^{۳۰}

به طور خلاصه، از نظر هندل، رهیافت عقلانی عبارت انداز:

(۱) یک یا هر دو طرف به عنوان (دولت) بازیگر منحصر به فرد هستند،

(۲) یک یا هر دو طرف ارزش اهداف و آنچه را که برایش می جنگند، می دانند. همچنین، هر یک نسبت به ارزش هدف طرف مقابل آگاهی دارد،

(۳) آنها تمامی اطلاعات لازم را برای ارزیابی قدرت خویش و قدرت دشمن دارند و بر این اساس هر دو طرف می توانند نسبت به قدرت نسبی کنونی و آتی و تأثیر آن بر جنگ محاسبات لازم را انجام دهند و

(1) Francis Beer
 (2) Thomas Mayer

(۳) ریچارد روسول، لینبرگ، جرویس، وواسک و گیلیین این روش را تایید می کنند.

دنیس کارول معتقد است برای خاتمه جنگ

چهار نظریه وجود دارد که عبارتند از:

(۱) فرضیه شکست و پیروزی یا برنده و بازنده،

(۲) فرضیه محاسبه عقلانی دوطرف،

(۳) فرضیه پایان جنگ به عنوان تابعی از قانون تحولات تاریخی و

(۴) فرضیه توجه به حوادث گذشته و شرایط موجود به عنوان

عوامل تعیین کننده ختم جنگ

نتواند بر مبنای اهداف جنگی خود برنامه ریزی کند، تبیین مبتنی بر سود و زیان کارآیی خود را از دست می دهد. مشکل دیگر این نظریه آن است که معمولاً، رهبران بیشتر به هدف توجه می کنند و نسبت به هزینه وصول بدان کمتر دقت دارند. هزینه نادیده گرفته شده به ادامه جنگ به انتقام گیری می انجامد. همچنین، در صورتی که اهداف راهنمای عمل قرار گیرد و بهای کار نادیده گرفته شود، اولویتها فقط و فقط با هدف پیروزی تعیین می شود. چنین اهدافی برای داشتن حمایت عمومی و مشارکت در جنگ است. ضمناً، یکی از دلایل ضعف نظریه دستاورد- هزینه از فرایند تصمیم گیری یا محتوای تصمیم ناشی است. مطالعه جنگهای ژاپن، بوئر و بریتانیا این نکته تأیید می کند که این نظریه در توصیف تصمیم گیری طرف بازنده در پایان دادن به جنگ کارآمد نیست. همچنین، این نظریه تصمیم گیریهای ویژه را توصیف و پیش بینی نمی کند. علت این امر ضعف مفروضهای آن است.^{۳۲}

برای نمونه، سه جنگ ژاپن، بوئر و بریتانیا نشان می دهد که دولتها یگانه بازیگر تعیین منافع ملی نیستند. علت دیگر ضعف نظریه بها و سود این است که اگر فرض را بر محاسبه گر بودن دولتها قرار دهیم، هیچ قرینه ای به دست نمی آوریم که نشان دهد این محاسبه دقیق مبنای تصمیم گیری رسیدن به صلح باشد.

(۴) یک یا هر دو طرف بتوانند بهای تمامی اقدامات خود را محاسبه کند.

آچن و اسنایدل نیز ضمن پذیرش نظریه انتخاب عقلانی معتقدند پرسنل، الگوی تصمیم گیری و سیاست داخلی اثری در تصمیم گیری پایان جنگ ندارد. از دید ایشان، در صورتی که رهبری در چند مورد، غیر عقلانی عمل کرده باشد، نمی توان گفت که آن دولت یا رهبری آن غیر عقلانی عمل می کند. از دید پژوهشگران مزبور، نمونه های زیادی باید مورد آزمون قرار گیرد تا پایه های یک نظریه استقرایی قوی سست شود. تحلیل موارد تطبیقی عامل عدم تأیید نظریه انتخاب عقلانی نیست. با این حال، به گفته هندل یک مدل عقلانی کامل وجود ندارد، زیرا:

- دولت نمی تواند بازیگر منحصر به فرد باشد،
- هیچ یک از دو طرف آگاهی کامل ندارد،
- اغلب، اطلاع کامل در مورد ارزشها، اهداف و قدرت دشمن غیر قابل دسترس است،
- ارزشهای انسانی، مانند آزادی و شرافت از نظر عقلانی غیر قابل محاسبه است و
- مقایسه سود و زیان غیر ملی است. علت آن است که اهداف و ارزشهای نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک هر طرف باهمان روشی صورت می گیرد که بهای اقتصادی و انسانی جنگ انجام می شود.^{۳۳}
اگر بازنده در پایان دادن به جنگ نقش داشته باشد و

منجر می شود؛

(۵) اگر تصمیم به پایان دادن به جنگ از محاسبه عقلانی یک کشور ناشی باشد، خروج از جنگ نیز نباید از ورود به آن مشکل تر باشد.^{۳۳}

ایکله بر مشکل سیاسی داخلی ناشی از پایان جنگ برای جناح حاکم را تأکید می کند. به گفته وی، جنگ اهرم و ابزار و عامل بقای یک جناح می شود. همچنین، از آنجا که صلح بهائی سنگین دارد، عامل انشقاق جدی و کشمکش شدید داخلی می شود. بر همین مبنا، هر چند جلوگیری از ضرر خواست طبیعی است، اما برای کسانی که خود را در جنگ طولانی ناموفق درگیر کرده اند، تصمیم برای پایان دادن امر دشواری است. در چنین موقعیتی، دو جناح بازها^(۱) یا جنگ طلبان و کبوترها^(۲) یعنی جناح طرفدار صلح در درون حکومت رو در روی هم قرار می گیرند. خلاف دسته کبوترها، گروه نخست پذیرش شکست نسبی را نه تنها عامل به خطر افتادن از خارج، بلکه دلیل از دست رفتن ارزشها می بینند. ایکله معتقد است که این ارزشها به علت نزاع فزاینده داخلی نابود می شود.^{۳۴} در نظریه تغییر رهبری سیاسی با بازها و کبوترها، در نهایت کبوترها به پیروزی می رسند و تسلط می یابند و مصالحه لازم برای پایان جنگ را می پذیرند. با این همه، تبیین این فرضیه ساده نیست؛ زیرا، تشخیص و تمایز جنگ طلب از صلح طلب مشکل است؛ از این رو، اغلب، تصمیم گیری داخلی به جعبه سیاه تشبیه می شود. خیلی می کوشند تفاوت افراد را از نظر آموزش و مسئولیت سازمانی مشخص کنند. برای نمونه، گفته می شود وجه تمایز نظامی از غیر نظامی این است که رهبران غیر نظامی کمتر جنگ طلب هستند یا اینکه گفته می شود که رهبران نظامی به پیروزی فکر می کنند، در حالی که مسئولان غیر نظامی به وضعیت بعد از جنگ توجه دارند.^{۳۵*} همچنین، تحلیل سیاست داخلی معمولاً بر انتخاب فردی تمرکز دارد؛ از این رو، برای نمونه، در امریکا، تعلیم و تربیت، حزب، سن، ایدئولوژی و ثروت برای طبقه بندی کردن بسیاری از سیاستمداران به کار می رود. رفتار افراد در رأی گیریهای گذشته و فضای سیاسی موجود نیز در این مرزبندی مؤثر است؛ بنابراین،

ج) نظریه رهبری سیاسی

دو نظریه مطرح شده قبلی در واقع، بر اساس پارادایم یا الگوی کلان واقع گرایی ارائه شده است. واقع گرایی در جنگ، دولت را بازیگر یگانه عقلانی و با هدف حفظ و افزایش قدرت فرض می کند؛ بنابراین، در منطق واقع گرایی، موازنه قدرت نظامی دو طرف درگیر در جنگ عامل مهمی در پایان جنگ به حساب می آید. نظریه سوم پایان جنگ این است که دولتمردانی که اداره کشور را در دست دارند، آنچنان به جنگ آلوده و متعهد شده اند که قدرت محاسبه عقلانی و حتی تغییر ذهنیت خویش را ندارند؛ بنابراین، اگر افرادی که کمتر درگیر جنگ هستند، جای آنها را بگیرند، مسئله تغییر می کند. فرد ایکله^(۱) که این رهیافت را مطرح، بحث خویش را با انتقاد به روش عقلانی آغاز می کند:

(۱) اگر کشورها این چنین عقلانی و بازیگر یگانه می بودند، هر دو طرف باید زمان آغاز و به همین ترتیب، زمان پایان جنگ را می دیدند؛

(۲) اغلب، پایان جنگ از محاسبه عقلانی فراتر می رود؛

(۳) رهبران حکومتی بیشتر در تبیین بدیل سیاستهای خود ناموفق هستند؛

(۴) پس از نبردهای اولیه، اطلاعات بیشتری از قدرت دشمن در مقایسه با قبل به دست می آید؛ زیرا، در تصمیم گیری عقلانی، اطلاعات جدید به تصمیم جدید

(1) Fred Ikle

(2) Howks

(3) Dows

* در جنگ ایران و عراق و در مسئله گروگانگیری دیپلماتهای امریکایی در ایران؛ تحلیلگران امریکایی گروههای تندرو و میانه رو را به عنوان عامل تأثیر گذار در تصمیم گیریهای ایران می دیدند.

در برابر کبوترها. به همین دلیل شخص چرچیل و طریقه تصمیم‌گیری وی تعیین‌کننده بود و نه بازها و کبوترها. نقش مقامات فرانسه در جنگ نیز به عنوان گروه کنترل، این فرضیه را قویاً تأیید می‌کند. مورد فرانسه نشان می‌دهد که شخصیت و ملت عامل تعیین‌کننده است. این مدل، جنگ فرانسه در دهه ۴۰ را توصیف می‌کند؛ زیرا، مطمئناً، دلیل پایان جنگ فرانسه این نبود که کبوترها سر کار آمده باشند. همچنین، مورد فرانسه این نظریه را تأیید می‌کند که سیاست‌مداران سنتی معمولاً، امکان اعمال سیاستهای جدید را ندارند. این افراد حتی اگر به اعمال سیاست جدید تمایل داشته باشند، حمایت داخلی به دست نمی‌آورند؛ زیرا، اعتماد عمومی را از دست داده‌اند.

د) نظریه تغییر نظم دوم

این نظریه تقابل دو الگوی کلان^(۱) یعنی الگوی جنگ در برابر الگوی صلح است. در الگوی جنگ، رهبران تا آنجا در جنگ درگیر شده‌اند که تمامی امور را در چهارچوب و منظر نظامی قرار می‌دهند؛ بنابراین، هر راه‌حلی را نیز برای برون رفت از مشکلات ارائه دهند، از چهارچوب جنگ خارج نیست، اما در یک نقطه خاص، همین رهبری بدین نتیجه می‌رسد که اصولاً، باید به الگو و منظر غیر از الگوی جنگی توجه کند؛ زیرا، خود الگو به مشکل تبدیل شده است. این انتقال را اصطلاحاً، تغییر نوع دوم یا تغییر نظم دوم می‌نامند. علت این نام‌گذاری نیز آن است که این جا به جایی تغییری معمولی از نوع اول نیست. براساس این نظریه، در نظم اول، رهبران درگیر در جنگ آنچنان بر اهداف جنگی خود پافشاری می‌کنند که فرصت ملاحظه یا قضاوت درباره اطلاعات دریافتی از نوع دیگر را به خود نمی‌دهند. اما در نظم دوم، رهبران متوجه می‌شوند که جنگ ارزش برتر و عزیزتری را به خطر می‌اندازد.^{۳۷} در واقع، این دو نظم در واقع دو پارادایم مختلف است.

مبانی نظریه نظم دوم

در مطالعه این نظریه، نخست، باید الگوی فراگیر

در شناخت جنگ طلبان در برابر صلح طلبان نیز از همین رویه بهره‌گیری می‌شود.

با این همه نظریه بازها و کبوترها خالی از انتقاد نیست. برای نمونه، سی‌گل می‌گوید فرض اینکه این است که مقامات به دلایل ایدئولوژیکی و فلسفی نسبت به جنگ و صلح موضع‌گیریهای مختلف دارند. همچنین، اینکه فکر می‌کند که مقامات اعتقادات منسجمی دارند. این در حالی است که چهره‌های سیاسی نمی‌توانند رفتار منسجمی از خود بروز دهند؛ زیرا، موضوعاتی که با آن روبرو هستند، پیچیده و منافع موجود نیز مختلف است، در ضمن، صرف وجود بازها و کبوترها کفایت نمی‌کند؛ زیرا، هرچند جنگ طلب و صلح طلب وجود دارد، اما افراد منافع دیگری هم دارند که انگیزه رفتار آنها می‌شود. همچنین، آزمون حقیقی این رهیافت به این وابسته است که دسته کبوترها به قدرت رسیده و نفوذ خود را برای تغییر سیاست دولت به کار گرفته باشند.^{۳۸}

توصیف تغییر رهبری جنگ طلب و صلح طلب بیشتر به اعمال سیاستها برمی‌گردد تا به فرایند تصمیم‌گیری. به سخن دیگر، نظریه بازها و کبوترها توضیح می‌دهد که چرا رهبران سیاستهای ویژه‌ای را دنبال می‌کنند. در جنگ بوئر، رهبران سیاسی همان رهبران نظامی بودند. در جنگ انگلیس نیز، قدرت و شخصیت بازیگران اصلی تبیین‌کننده بود، نه گروه بازها

(1) Paradigm

(بارادایم) تغییر را شناسایی کرد. تغییر معمولی یا تغییر نظم اول همانند تغییرات درون سیستم است، مانند فشار آوردن به گاز اتومبیل برای افزایش یا کاهش سرعت آن. اما تغییر نوع دوم عوض کردن خود سیستم یا تغییر قسمتهایی از سیستم یا افزایش قسمتهایی به سیستم است. به همین دلیل، تغییر نوع دوم فراتر از تغییر^(۱) نامیده می شود. از نظر تکنیکی، نظریه تغییر بر دو مفهوم مبتنی است: نظریه گروهی و نظریه انواع منطقی. نظریه گروهی رابطه بین فرد با کل است و نشان می دهد که چگونه تغییرات نظم اول به تغییر پذیری در فرایند تصمیم گیری منجر می شود، ضمن آنکه اثری در نتیجه ندارد. نظریه گروهی بر چهار اصل مبتنی است:

اول، گروه اعضایی را دربرمی گیرد که یک ویژگی مشترک دارند، به گونه ای که به رغم هر گونه تغییر در وضعیت عضو، باز همچنان، به عنوان عضوی از گروه باقی می ماند. برای نمونه، یک کشور به عنوان عضو نظام بین الملل هر تغییری هم که داشته باشد، حتی اگر با کشور دیگری یکی شود، باز هم کشور به حساب می آید. همچنین، در یک ارتش، سربازان اعضای یک گروه هستند و می توان مجموعه هایی از آنان را یکی کرد، اما نتیجه همچنان، سرباز است.

دوم، می توان اعضای گروه را در مدارج مختلف ترکیب کرد که باز هم نتیجه کار ثابت می ماند، مانند جابه جایی در یک ردیف که به هر حال، حاصل جمع آنها یکی خواهد شد. برای نمونه، در جنگ جهانی اول، جوخه های مختلفی به سنگرها اعزام می شدند، بدون آنکه در نتیجه تغییری حاصل شود.

سوم، گروه عضو هویتی دارد، به گونه ای که ترکیب آن با هر عضو دیگری در نهایت عضو می شود. توضیح آنکه یک سرباز عناصر هویتی مشتمل بر ارزشها، سنتها، قواعد و آموزش هایی دارد که او را یک سرباز می کند. نکته این است که تا زمانی که سرباز بر مبنای کتاب و مقررات ارتش حرکت کند، هیچ تفاوتی حاصل نمی شود.

چهارم، در سیستم گروهی، هر عضوی متناظر و مخالف خود را دارد، به گونه ای که حاصل جمع این عضو با

مخالفش صفر می شود که موازنه بین کشورها نمونه ای از آن است. ترکیب مجدد اتحادها نیز تغییر قابل مشاهده ای ایجاد می کند، اما نتیجه، همچنان یک موازنه است. به سخن دیگر، تمایز اصلی سرباز با یک فرد عادی، کتاب سربازی، آموزش و تجربه های اوست.

نظریه انواع منطقی الگویی را برای تغییر ارائه می کند که سیستم یا چهارچوب موجود را به سطح عالی ارتقای دهد. برعکس نظریه گروهی، نظریه انواع منطقی با مفهوم تجمع اشیا آغاز می شود. علت تجمع یا اتحاد نیز وجود مشخصه ویژه ای در بین تمامی عناصر است. هر چند اجزای این مجموعه عضو نامیده می شوند، اما کلیت آن، طبقه است، نه گروه. نکته اصلی آنکه هر چه به کلیت مجموعه مربوط باشد، به مثابه یک فرد از مجموعه نیست. برای نمونه، بشریت طبقه ای از افراد است، اما خود یک فرد نیست. مفروض این نظریه آن است که انواع منطقی سلسله مراتبی دارد، در ضمن، سطوح منطقی یا طبقه به نوع یا طبقه ای دیگر مستلزم جابه جایی، انقطاع یا تغییری است که در نهایت، به خروج از سیستم منجر می شود؛ بنابراین، این نظریه ها دو تغییر را نشان می دهد. تغییر نوع اول، در چهارچوب نظریه گروهی و درون سیستمی و تغییر نوع دوم نوعی انتقال است که قواعد دیگری را برای حل مسئله اعمال می کند. در تغییر نوع دوم، در خود روش حل مسئله مشکل دیده می شود.^(۳) در واقع، نظم اول روش حل مسئله^(۳) و نظم دوم بر نظریه انتقادی^(۳) مبتنی است.

(1) Meta-change
(3) Critical Theory

(2) Problem solving

– نظریه تغییر در پایان جنگ

طبق این نظریه، تصمیم گیری برای پایان جنگ مستلزم چهارچوب بندی جدیدی برای حل مسئله است. به گفته پاول واترلاویک و طرفداران نظریه تغییر، چهارچوب بندی جدید به معنای تغییر آرایش مفهومی یا وضعی یا تغییر دیدگاه نسبت به وضعیت است. نظریه پراسپکت،^(۱) چهارچوب بندی مجدد را نوعی شفافیت در راهکارها می داند. این شفافیت به شناخت راهکار مسلط می انجامد. چهارچوب بندی مجدد قدمی اساسی در اندیشیدن نسبت به شکست است، در ضمن، این چهارچوب بندی باید با واقعیتهای موجود سازگار باشد. واترلاویک و دیگر همکاران روانشناس او معتقدند وقتی نظریه تغییر در مورد مسائل انسانی به کار برده می شود، تغییرات نظم دوم لازم است؛ زیرا، راه حل قبلی برای حل مسئله، به یک مشکل تبدیل شده است. واترلاویک می گوید:

در چهارچوب بندی جدید تغییر دادن چیدمان مفهومی یا احساسی یا دیدگاهها، در رابطه با وضعیت مورد آزمون و قرار دادن آن در چهارچوب دیگری است که حقایق مربوط به همان وضعیت را به صورت برابر یا بهتر در بر داشته باشد و در نتیجه، معنای آن را به طور کامل تغییر دهد؛ بنابراین، آنچه تغییر می کند، معنایی است که به وضعیت، نتیجه و پیامدهای آن داده می شود.

در جنگ، زمانی تغییر نظم دوم مطرح می شود که اصل جنگ مورد سوال قرار گیرد، نه چگونه جنگیدن. طبق این نظریه، قبل از آنکه دولتمردان به فکر پایان جنگ بیفتند، باید برای نگاه به جنگ منطق^(۲) موجود را اصل مسئله در نظر گرفت. به سخن دیگر، پایان جنگ زمانی مطرح می شود که دولتمردان نسبت به پیامدهای جنگ در آینده و تأثیر آن بر ارزشهای خود و ارزشهای دیگر کشورها بیندیشند. در چنین مواردی، دولتمردان یک ارزش را با ارزش دیگر مقایسه نمی کنند، بلکه متوجه ارزشهای پایه ای تر می شوند و بدین نتیجه می رسند که ادامه وضع موجود ارزش دیگری که برایشان عزیز است، تهدید می کند. در اثر این تحول، رهبران، به طور ناگهانی متوجه نیاز به تغییر می شوند؛ تغییری که تا پیش از چهارچوب بندی جدید مسئله، امکان پذیر نبود. در

نظم جدید، تصمیم گیرندگان ارزشهای دوران جنگ را رها نمی کنند، بلکه بدین نتیجه می رسند که سیاستهای قبلی در حد کافی موسع نبوده است تا از دیگر ارزشها هم پشتیبانی کند. ژاپنیها پیش از جنگ مسئله خود را کشور چین و محدودیت منافع می دیدند و برای رفع مشکل، جنگ را انتخاب کردند، اما در نهایت، بدین نتیجه رسیدند جنگ که قرار بود راه حل کلی برای مشکل بشود، خود به یک مسئله تبدیل شده است. معنای سخن این است که اهداف اولیه جنگ عامل توقف آن نیست، بلکه تهدیدهای آتی علیه ارزشها و منافع حیاتی تر فکر پایان دادن به جنگ را پدید می آورد.

پرسش این است که کدام شرایط باعث می شود تا

نظریه تغییر نظم دوم در واقع تقابل

دو الگوی کلان یعنی الگوی جنگ در برابر

الگوی صلح است؛ در الگوی جنگ،

رهبران تا آنجا در جنگ درگیر شده اند که

تمامی امور را در چهارچوب و منظر نظامی

قرار می دهند؛ بنابراین، هر راه حلی را نیز که

برای برون رفت از مشکلات ارائه دهند،

از چهارچوب جنگ خارج نیست

وضع موجود مشکل آتی تلقی شود؟ در اینجا، عامل تعیین کننده وضعیتی است که باعث می شود تا توان دشمن به حدی افزایش یابد که تهدید آینده ارزشها شود. در این نقطه، فرماندهان نظامی برای پرهیز از غارت و خونریزی شدید در آینده وارد عمل می شوند؛ زیرا، طبق منطق کلاوزویتس، در صورتی که شکست در صحنه نبرد رهبری رانگران پیامدهای آتی جنگ کند، پیروزی است.^{۳۹} تغییرات سیاسی یکی از شرایط دیگری است که باعث می شود تا دولتمردان به فکر پایان دادن به جنگ بیفتند. رهبری جدید، اگر همانند قبلیها به جنگ آلوده نشده باشد، در چهارچوب بندی و نوع دیگری به جنگ و اطلاعات به دست آمده نگاه می کند. چنین رهبرانی این امکان را دارند

(1) Prospect
(2) Context

تا قاعده بازی دیگری را اعمال کنند. البته، عواملی، مانند قدرت، دسترسی، اطلاعات و فرصت شکل دهی مجدد به مسئله نیز مطرح است. پرسش مهمی که در اینجا مطرح می شود، این است که ارزشها در چه زمانی و تحت کدام شرایط در ذهن رهبران به خطر می افتد.

کاتالیزورهای تغییر از نوع دوم

بر اساس نظریه تغییر نظم دوم، فرایند تغییر سیاست زمانی آغاز می شود که مسئله مورد نگرانی مجدداً چهارچوب بندی شود. عوامل متعددی می تواند به این فرایند منجر شود. فرایند تغییر، زمانی آغاز می شود که تصمیم گیرنده، جنگ نظامی را مسئله ببیند، اما چه

به گفته کلاوزویتس،

پیروزی کامل سه جزء دارد:

۱) از دست رفتن توان مادی دشمن،

۲) از دست دادن روحیه و

۳) پذیرش صریح موارد ذکر شده

از سوی طرف شکست خورده

چیزی علت این شناخت است؟ سه کاتالیزور می تواند مفید واقع شود. این سه کاتالیزور عبارت اند از: ۱) افراد جدید، ۲) اطلاعات جدید و ۳) شرایط جدید. در اولی، فرضیه این است که رهبران جدید و متمایل به صلح، تصمیم به پایان دادن به جنگ می گیرند. در این معادله، متغیر مستقل افراد جدید است. این افراد که به صلح متمایل هستند، در گروه تصمیم گیری قرار می گیرند. متغیر میانگیر نیز سماجت و پیگیری، نزدیکی و مجاورت افراد جدید به حلقه (تصمیم گیری) داخلی است. فرایند گروهی نیز پیگیری افراد و متقاعد شدن دیگر اعضا برای تجدید نظر است. این فرایند نباید با نظریه بازها و کبوترها اشتباه شود؛ زیرا، افراد جدید علت

تغییر سیاست نیستند، بلکه آنها صرفاً، ساز و کار گروه تصمیم گیری را به گونه ای تغییر می دهند تا رهبر وضعیت را بازنگری کند.

کاتالیزور دوم اطلاعات است. فرضیه نیز این است که تصمیم گیرندگان، اطلاعات جدیدی به دست می آورند که باعث می شود تا مسئله را در نوع جدیدی نگاه کنند. در سایه این نگاه جدید، آنها تصمیم به پایان جنگ می گیرند؛ بنابراین، متغیر مستقل اطلاعات جدید و متغیر میانگیر گروه تصمیم گیری است که اطلاعات را دریافت و پردازش می کند. فرایند نیز این است که تصمیم گیرندگان، اطلاعات جدیدی را دریافت می کنند که با انتظارات و اعتقادات آنها سازگار نیست و برای آن هیچ طرحی ندارند. اطلاعات جدید نوعی فوریت، از دست دادن کنترل و احساس اینکه چاره ای جز اصلاح سیاست و پایان دادن به جنگ نیست، پدید می آورد. آنها به منظور رسیدن به بهترین انتخاب، سیاست خویش را تغییر می دهند.

سومین کاتالیزور این است که رهبران خود را در وضعیت جدیدی تصور کنند؛ وضعیتی که راه و روش دیگری را طلب می کند. فرضیه آن است که وضعیت جدید، خیلی هم با آنچه رهبران فکر می کردند مبنی بر اینکه راهی جز پایان دادن به جنگ نیست، متفاوت نیست. در اینجا، متغیر مستقل وضعیت جدید و متغیر میانگیر گروه تصمیم گیری است. فرایند نیز این است که تصمیم گیرندگان خود را در وضعیتی می بینند که با سیاست قبلی را ناممکن می کند یا آنها را وامی دارد تا دست کم، سیاست خود را ارزیابی مجدد کنند.^{۴۰}

رهگیری فرایندهای تصمیم گیری نشان می دهد که برای توضیح پایان دادن به جنگ سه تبیین بسیار متعارف از چگونگی آن نه نیاز است، نه کافی. تبیین برنده و بازنده رابطه مستقیم بین شکست در یک عملیات یا نقطه چرخش مهم با تصمیم برای پایان دادن به جنگ را نشان نمی دهد. نظریه دستاورد-هزینه با توجه به اهداف جنگ و بهای آن گمراه کننده است. تبیین رهبری هم بر نقش به اصطلاح کبوترها تأکید می کند. مقایسه موارد زیاد ما را به این نتیجه می رساند که تغییر نظم دوم در تبیین پایان دادن به جنگ کارآمد است.^{۴۱}

بن بست تصمیم گیری برای پایان جنگ

ممکن است به چند دلیل باشد:

نخست، در انتظار بسیج ماندن و امید بستن به فعالیت‌های جنگی؛

دوم، انتظار نسبت به آثار نوآوری فناوری پیش بینی شده؛

همچنین، دو راهی ناشی از رایحه پیروزی و طعم تلخ نتایج

ادامه جنگ نیز گمراه کننده است؛ بنابراین،

تا زمانی که یکی از این دو غلبه پیدا نکند، جنگ ادامه می یابد

نتیجه گیری

قسمت نخست این مقاله به پرسشها، مباحث مفهومی و متغیرهای مربوط به پایان جنگ اختصاص یافت. در بحث تعریف بدین نتیجه رسیدیم که پایان جنگ لزوماً به معنای صلح نیست. پایان جنگ پاره ای از اقدامات حقوقی سیاسی و نظامی است که در نتیجه آن، عملیات مسلحانه بین دو طرف درگیر پایان می یابد. پایان جنگ شرط لازم برای صلح است؛ صرف نظر از اینکه مسائل اساسی بین دو طرف که به جنگ منجر شده بود، حل و فصل شده باشد یا نه، در ضمن، پایان دادن به جنگ براساس متغیرهای مختلف گونه های متفاوت دارد. پایان جنگ ممکن است به صورت پایان مخاصمات و پایان موقت مخاصمات باشد. در هر یک از این موارد، امکان دارد بدون برقراری هر نوع قراردادی بین دو طرف، جنگ پایان یابد و زمینه ساز صلح بشود. همچنین، ممکن است جنگ به همین صورتی که گفته شد، پایان یابد، بدون اینکه مسائلی، مانند استرداد اسیران و بازگشت به مرزهای بین المللی حل و فصل شود.

عوامل و متغیرهایی که پایان دادن به جنگ را باعث می شود، نیز زیاد است. استراتژی عامل مهمی در این بین است. منظور از استراتژی نیز رابطه بین جنگ و اهداف سیاسی است که برای آن در نظر گرفته می شود. عامل لجستیک در کنار استراتژی اهمیت ویژه دارد، حتی برخی از استراتژیست‌ها معتقدند لجستیک نقش بیشتری

در روند جنگ دارد. سلاح و فناوری در همین ارتباط معنا می یابد. توضیح داده شد که چنانچه فناوری نوآوری در تسلیحات را باعث شود، به گونه ای که سلاح جدید تکان دهنده باشد و تردید ایجاد کند، در پایان دادن به جنگ کارساز است. با این حال، به دلیل آنکه معمولاً، فناوری طی زمان نتیجه می دهد؛ بنابراین، معمولاً، عامل فناوری تعیین کننده نیست.

افکار عمومی نیز در بحث پایان جنگ مورد توجه است. با این همه نسبت به نوع و میزان اثرگذاری مردم بر پایان جنگ اختلاف نظر وجود دارد. برخی مردم را عامل تشدید جنگ و مانع صلح و گروهی مردم را طرفدار صلح می دانند. در مطالعه اثر مردم در پایان دادن به جنگ باید نخبگان نیز در نظر گرفته شوند. بحث این است که رفتار مردم مورد سوء استفاده نخبگان قرار می گیرد. همچنین، در جنگ اتمی و جنگ متعارف مردم، رفتار مختلفی از خود نشان می دهند. در جنگهای اتمی، ممکن است مردم نقش منفی در عقلانی کردن رهبران خود داشته باشند. به هر حال، این عامل نیز تحت شرایط متفاوت به گونه های مختلف عمل می کند. بحثهای ارزشی، میزان خسارت، به ویژه تعداد کشته شدگان و زخمیان و نیز طولانی شدن جنگ از عواملی است که در شکل دهی واکنش مردم نقش دارد، در ضمن، نقش مردم در پایان دادن به جنگ در نظامهای سیاسی متفاوت نیز مختلف است. به همین دلیل، در حکومت‌های مبتنی بر دموکراسی مردم نقش

پادداشتهای

- 1- Berenice, 1969:4.
- 2- Handel, 1982:42
- 3- Singer and Small, 1989:66.
- 4- Staudenmaier, 1980:228.
- 5- Graig and Gorge, p.225.
- 6- Berrenice, 1969.
- 7- Khan, 1970:133-172.
- 8- Witmann, 1997:743.
- 9- Wright, 1970:51-52.
- 11- Brenicie, 1969.
- 12- Staudenmaier, . 1980:332-334.
- 13- Halprin, 1980:86-95.
- 14- Wright, 1964:226.
- 15- Klingberg, 1964:3.
- 16- Craig and George, 1972:222-5.
- 17- Englebrecht, 1992:40.
- 18- Brenice, 1969.
- 19- Calhan. 1994,pp.18-19.
- 20- Englbrecht, 1992:3.
- 21- Brrenice, 1964:304.
- 22- Brerenice, 1969.
- 23- Guerlace, 1971:24-28.
- 24- Clouswitz, 233-234.
- 25- Englerbreeht, 1992:28-29.
- ۲۶- این نظریه در بررسی علل آغاز جنگ به طور جد مورد توجه نظریه پردازان جنگ و صلح نیز بوده است. کلیه مفاهیم و مفروضهای که در این نظریه برای تبیین پایان جنگ به کار می رود بررسی علل جنگ نیز استفاده می شود. برای توضیح کامل در این زمینه رجوع شود به:
- The Cuuses of war:A Review of theories and Evidence, Jack Levy, 1989, pp.244-248 .
- 27- Goemans, 2000:5.
- 28- Goemans, 2000:5.
- 29- Goemeans, 2000:3-5.
- 30- Englebrecht, 1992:32-33.
- 31- Handle, 1982:55-57.
- 32- Englbrecht, 1992:582-585.
- 33- Ikle, 1971:20.
- 34- Ikle, 1971:83.
- 35- Halperin, 1974:86-95.
- 36- Siegal, 1988:47.
- 37- Walgawic, 1974.
- 38- Englbrecht, 1992:40.
- 39- Englbrecht, 1992:333.
- 40- Englbrecht, 1992:329.
- 41- Englbrecht, 1992:337-338.

بیشتری در پایان دادن به جنگ ایفا می کنند.

در زمینه نقش نظامیان در پایان دادن به جنگ فرض بر این است که نظامیان در پایان دادن به جنگ تأثیر منفی دارند. با این حال، نمی توان این مطلب را به عنوان یک نظریه غالب در نظر گرفت. همان طور که در بحث گفته شد، در کشوری مثل امریکا نظامیان در پایان دادن به جنگ تأثیر مثبت دارند. به ساختار نظام سیاسی و میزان نفوذ نظامیان در ساختار سیاسی نیز در این بین باید توجه شود. رابطه نیروهای مسلح با جامعه نیز تعیین کننده است. هر اندازه این رابطه قوی تر باشد و نهادهای مدنی شکل گیری بیشتری داشته باشند نظامیان در پایان دادن به جنگ مؤثرتر خواهند بود. این گونه مسائل از موضوعاتی است که باید در مورد آن تحقیق بیشتری صورت گیرد.

شرایط عمومی جنگ نیز عامل قابل مطالعه ای است. انتخاب هدف و پافشاری بر آن، تأکید بر عملیات سرنوشت ساز بدون توجه به اینکه امروزه، چنین عملیاتی عملی نیست، عامل ایتار، پافشاری بر صلح با عزت، مشروط کردن مذاکره به دستیابی به دستاورد درخور توجه در جبهه، خوشبینی نسبت به استراتژی خودی، در انتظار بسیج ماندن و در انتظار نوآوری تکنولوژیک بودن از جمله عواملی است که طولانی شدن جنگ را باعث می شود. با توجه به تعریف پایان جنگ و گستردگی پرسشهای مربوط به پایان دادن به جنگ، پرسشی که بیش از همه مطرح می شود، این است که چرا و چگونه یک جنگ پایان می یابد؟ چنانچه قرار باشد تمامی عوامل و متغیرهای ذکر شده در تبیین پایان جنگ اعمال شود، چیزی جز تشویش حاصل نخواهد شد؛ بنابراین، باید به نظریه های پایان جنگ پرداخته شود.

آزمون نظریه‌های پایان جنگ

در جنگ ایران و عراق

تئو کان هوی^(۱)
محمد علی قاسمی^(۲)

تعریف اصطلاحات

اصطلاح پایان جنگ به بیان ساده، به پایان نبرد دلالت می‌کند. به طور کلی، چهار شیوه رایج پایان جنگ عبارت‌اند از: آتش بس یا تعلیق نبرد، متارکه، تسلیم مشروط^(۳) و تسلیم بی‌قید و شرط. در حالی که فرصت‌های چندی برای پایان زودتر جنگ ایران و عراق وجود داشت، چنین اتفاقی رخ نداد.

حوادث کلیدی مؤثر در پایان جنگ

در ادامه، از سه حادثه‌ای فرصت مهم بحث خواهیم کرد که می‌توانستند این امکان را فراهم کنند تا ایران و عراق زودتر جنگ را پایان دهند.

نخست اینکه ایران و عراق بر سر موافقتنامه آتش بس در مورد حمله به اهداف غیر نظامی در ۱۸ فوریه ۱۹۸۴، به توافق رسیدند، اما نه ایران و نه عراق از این موافقت برای گسترش آتش بس به پایان دائمی جنگ استفاده نکردند، حتی در فوریه و مه ۱۹۸۴، عراق به طور گسترده‌ای، سلاح‌های شیمیایی را به کار برد و به تأسیسات صادرات نفت ایران در جزیره خارک و نفتکش‌ها حمله کرد تا به طور موقت، مانع از صدور بخش عمده‌ای از نفت ایران شود. بدین ترتیب، جنگ مجدداً اوج گرفت. در آن زمان، عراق بلافاصله، آتش بس را خواستار شد. با این حال، جای تعجب نبود که ایران آتش بس را رد کرد و به رغم مشکلات اقتصادی زیاد،

هنگامی که جنگ ایران و عراق در ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) آغاز شد، بیشتر کشورها آن را چیزی جز برخوردهای مرزی دو کشور هم‌جوار تلقی نکردند و ایران را متجاوز خواندند؛ برخوردی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) تعجب‌آور نبود. در نهایت، پس از هشت سال نبرد، ایران و عراق قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را در آگوست ۱۹۸۸ پذیرفتند و بدین ترتیب، طولانی‌ترین و خونین‌ترین جنگ بین دو کشور جهان سومی در دوران پس از سال ۱۹۴۵، پایان یافت و در نهایت، از عراق به دلیل نقض صلح و امنیت بین‌المللی انتقاد و این کشور به تجاوز علیه ایران متهم شد.^۱

جنگ ایران و عراق، که از درگیریهایی مرزی تا استفاده از سلاح‌های شیمیایی، مداخله ابرقدرتها و تضييع منابع عظیم کشیده شد، بدون برنده و بازنده مشخص پایان یافت. حال در اینجا، این پرسش مطرح است که چرا این جنگ پایان پذیرفت؟ در این مقاله برخی، از حوادث یا فرصت‌های کلیدی‌ای بررسی می‌شود که طی دوره جنگ، عراق و ایران می‌توانستند با استفاده از آنها جنگ را زودتر پایان دهند. پس از آن، در این باره بحث خواهد شد که چرا به رغم فرصت‌های متعدد، جنگ پایان نیافت و پس از آن نیز، به نظریه‌های پایان جنگ پرداخته می‌شود.

(1) Teo Kian Hwei
(3) truce

(۲) دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

نه ایران و نه عراق، هیچ یک به کسب اهداف نظامی خود طی
هشت سال جنگ نزدیک نبودند؛
هدف عراق، تنهایی ثبات و ساقط کردن رژیم ایران از طریق
تهاجم بود، در حالی که ایران می خواست ماشین جنگی عراق
و رژیم بعث عراق را نابود کند
با این امید که جنگ ابزار اصلی صدور انقلاب اسلامی شود

به جزیره خارک هجوم برد و پایانه نفتی لارک ایران را در
نوامبر سال ۱۹۸۶ هدف قرار داد و یک بار دیگر، به
صورت موقت صادرات نفت ایران را قطع کرد. با این
وجود ایران به رغم معضلات اقتصادی زیاد، مصمم بود
جنگ را ادامه دهد. بدین ترتیب، به زودی جنگ شهرها
از سر گرفته شد.^۳

در نهایت، نبردهایی در شبه جزیره فاو عراق رخ داد.
حمله برق آسای نیروهای ایران در فوریه سال ۱۹۸۶ و
دفع موفقیت آمیز پاتکهای ارتش عراق، یکی از نقاط
عطف اصلی در جنگ بود. [نبرد] فاو، تردیدهایی را در
منطقه و همین طور در مسکو و واشنگتن، در مورد
قابلیت عراق برای استفاده از برتری کمی نظامی اش
برانگیخت. همچنین، نیروهای ایرانی با داشتن جمعیتی
در حدود سه برابر جمعیت عراق و تجهیز کمتر، بسیار با
روحیه تر از نیروهای عراقی به نظر می رسیدند. نفوذ به
فاو، ظاهراً، نشان دهنده این نکته بود که پیروزی ایران
امری محتمل و وابسته به زمان است. با این حال، ایران
پس از حمله به فاو پیشرفت زیادی نکرد و در آوریل سال
۱۹۸۸، نیروهای ایرانی از فاو بیرون رانده شدند. تا آن
زمان، عراق عامدانه از میزان تلفات سنگین به دلیل ترس
از تضعیف پشتیبانی نیم بند مردمی از جنگ خودداری
می کرد،^۴ اما در سال ۱۹۸۸ و در فاو، رژیم بعث تعهد خود
را در قبال جنگ تغییر داد و به نظر می رسید که این کشور
به ادامه جنگ بیشتر متعهد شده است.

مصمم شد جنگ را ادامه دهد. بدین ترتیب، با تشدید
جنگ نفتکشها در خلیج فارس، تمام موافقتنامه های
سابق آتش بس بین دو کشور، منتفی شد.

کاهش قیمتهای نفت دومین واقعه ای بود که بودجه
ایران را برای تأمین احتیاجات ضروری نظامی و غیر نظامی
در زمستان ۱۹۸۵-۱۹۸۶ به شدت محدود کرد. در واقع،
وضعیت چنان دشوار بود که جمهوری اسلامی توقف
نبرد را عاقلانه دانست. در آن زمان، اعتقاد عمومی بر این
بود که نظام جدید ایران به قدری مستقر و باثبات شده است
که می تواند خط مشی جنگ را کاملاً معکوس کند.

به طور کلی، جنگ ایران و عراق باعث شد تا انقلاب
اسلامی تحکیم شود. مقامات حکومت ایران با تیز بینی و
درایت بدین امر پی برده بودند که مردم به تدریج، از
جنگ خسته می شوند و تحمیل ریاضت اقتصادی بیشتر
بر مردم، به همراه میزانی از اجبار برای تعقیب جنگ، پایه
و اساس توده ای را که نظام اسلامی ایران از آن برخوردار
بود، به شدت تضعیف و فرسوده می کند. بدین ترتیب،
[امام] خمینی [ره] دریافت، مرحله ای رسیده است که در
آن، تداوم مخاصمات به جای تقویت انقلاب، بدان آن
لطمه خواهد زد؛ بنابراین، ایشان آتش بس موقت^(۱) را
پذیرفتند. با این حال، آتش بس موقت چندان نپایید و
پایان مستعجل این جنگ، هیچ شانسی نداشت. در واقع،
عراق، که متحدتر و منسجم تر از سابق از جنگ
سر بر آورده بود، بار دیگر در سپتامبر و اکتبر سال ۱۹۸۶،

(1) Capitulation

**عراق تا قبل از بازپسگیری فاوا از ایرانیها،
عمدتاً از تلفات سنگین انسانی به دلیل ترس از تضعیف
پشتیبانی نیم‌بند مردمی از جنگ، خوداری می‌کرد،
اما از سال ۱۹۸۸ به بعد این کشور رویکرش را در قبال جنگ
تغییر داد و به ادامه جنگ بیشتر متعهد شد**

چرا جنگ زودتر به پایان نرسید

با توجه به فرصتهایی که برای پایان زودتر جنگ گفته شد، شاید تعجب کنیم که چرا این امر زودتر اتفاق نیفتاد. در عالم واقع، عاملهای دیگری بودند که می‌توانستند به صورت خواسته یا ناخواسته، جنگ را طولانی کنند. این عاملها کسب اهداف جنگ، رفتار رهبران دو کشور در آن دوره، حمایت مردم و قابلیت‌های نظامی آن زمان و در نهایت عاملهای خارجی را شامل می‌شد که در اینجا، به ترتیب، آنها را بررسی می‌کنیم.

نخست اینکه نه ایران و نه عراق، هیچ یک به کسب اهداف نظامی خود طی هشت سال جنگ نزدیک نبودند. هدف عراق، تنها بی‌ثبات ساختن و ساقط کردن رژیم ایران از طریق تهاجم بود،^۵ در حالی که ایران می‌خواست ماشین جنگی عراق و رژیم بعث این کشور را نابود کند با این امید که جنگ ابزار اصلی صدور انقلاب اسلامی شود.^۶

طی جنگ، هیچ یک از کشورها به پیروزی قطعی نرسیدند تا دیگری را تهدید و به تسلیم یا پذیرش توافق وادار کند. برای نمونه، هیچ یک از کشورها نتوانست پایتخت دشمن را تصرف یا تهدید به تصرف کند و تمامی نبردها در مناطق مرزی روی دادند. در واقع، اگر اهداف جنگ به دست نمی‌آمد، برای رهبران دو کشور پاسخ دادن به مردمی که مدت بسیاری را در تنگنا بودند، دشوار می‌نمود.

دوم آنکه سرسخت‌ترین و تندروترین رهبران دو کشور، صدام حسین در عراق و [امام] خمینی^(ره) در ایران، به طور مداوم قدرت را در اختیار داشتند، لذا برقراری صلح به آسانی امکان‌پذیر نمی‌شد. از نظر هر دو رهبر، هر چیز کمتر از پیروزی غیرقابل تصور و معادل انتحار سیاسی بود. از آغاز جنگ تا پایان آن در سال ۱۹۸۸، این دو رهبر در رأس قدرت ماندند.

تداوم جنگ بین دو کشور تنها به دو علتی که اشاره شد منحصر نبود، ابرقدرتها نیز از آغاز در خلیج فارس مداخله کردند. با اینکه هیچ یک از قدرت‌های بزرگ عملاً، نیرویی برای مشارکت در این جنگ اعزام نکردند، اما تأثیر مهمی در جریان منازعه داشتند. هرچند دستورکار ایالات متحده و اتحاد شوروی متفاوت بود، اما در مقاطع حساس، از عراق حمایت مالی به عمل می‌آوردند و سلاحهای ضروری و ادوات جنگی آن را تأمین کردند. به زعم ایالات متحده، جدای از دلیل اصلی خصومت با انقلاب اسلامی ایران، حمایت از عراق در جنگ بدین معنا بود که ایالات متحده و متحدان خلیج [فارسی] آن در روابط خاص بغداد و مسکو وارد شده بودند.^۷ از نظر اتحاد جماهیر شوروی، تضمین توفیق نیافتن جمهوری اسلامی، ضامن گسترش نیافتن نفوذ اسلامی ایران و رواج بنیادگرایی اسلامی در جمهوریهای جنوبی شوروی بود. با وجود این عاملهای خارجی، آتش بس به زودی به دست نمی‌آمد.

در نهایت، جنگ پایان یافت

این جنگ به خونین بودن و پرهزینه بودن مشهور بود و در دوره‌های پایانی آن، دو طرف، تأثیرات این جنگ طولانی را احساس می‌کردند. هنگامی که در نهایت، در آگوست ۱۹۸۸، جنگ پایان یافت، هر دو کشور با معضلات بسیاری روبه‌رو بودند. در مورد تعداد تلفات، تخمین زده می‌شود که کل کشته‌های جنگ ایران ۲۶۲ هزار تن و کشته‌های عراق ۱۰۵ هزار تن بود. با محاسبه ۷۰۰ هزار زخمی، تلفات دو کشور به یک میلیون نفر بالغ می‌شد.^۴ در مورد هزینه‌های مالی مستقیم، عراق بین ۷۴ تا ۹۱ میلیارد دلار طی جنگ و ۴۷۹۴ میلیارد دلار برای واردات نظامی هزینه کرد، در حالی که هزینه ایران بین ۹۴ تا ۱۱۲ میلیارد دلار و ۱۷۲۶ میلیارد دلار نیز برای واردات نظامی هزینه شده بود. در مورد هزینه غیر مستقیم، به دلیل

از دست دادن درآمد نفتی و تولید کشاورزی، تخمین زده می‌شود که عراق و ایران به ترتیب، ۵۶۱ میلیارد دلار و ۶۲۷ میلیارد دلار از دست داده‌اند. در میانه سال ۱۹۸۷، شواهد موجود نشان می‌داد که رهبران ایران رویکرد خود را نسبت به جنگ مجدداً ارزیابی می‌کردند. نخست آنکه، تمایل ایران به تحمل تصمیم ابرقدرتها برای اسکورت کشتیهای کویتی نشان می‌داد که ایران به جای تمرکز بر تعقیب جدی جنگ زمینی، از تغییر مسیر فرعی آن استقبال می‌کند. دوم آنکه، عدم تمایل ایران به رد آشکار قطعنامه جولای سال ۱۹۸۷ شورای امنیت و تلاش برای اعمال اصلاحات در آن، شاخصی از این تغییر برداشت بود. سوم آنکه، اهداف هنوز مبهم ایران، کم و بیش، در ماههای گذشته تعدیل شده بود؛ خواست سرنگونی صدام حسین، هنوز وجود



که در امر پشتیبانی لجستیک برای ایران وجود داشت، اینک آتش بس گزینه محتملی برای این کشور می نمود، به ویژه پس از تضعیف این اعتقاد روانی که مدعی بود برتری نیروی انسانی توده ای می تواند جنگ فرسایشی را اداره کند.

پس از ژوئن سال ۱۹۸۲، عراق چندین بار، آتش بس و آتش بس موقت را گاه به صورت یک طرفه مطرح کرد و به پایان زودتر جنگ امیدوار بود. این موارد بیشتر پس از آن روی داد که معلوم شد کسب پیروزی سریع مورد انتظار، دست یافتنی نیست و عراق در صورت ادامه جنگ با مشکلات اقتصادی جدی روبه رو خواهد شد؛ چیزی که پیش از آن، پیش بینی

بر اساس نظریه بازندگان و برندگان

جنگ زمانی پایان می گیرد که

برنده و بازنده مشخصی داشته باشد؛

در چنین حالتی، بازنده شکست می خورد

و با تخریب قابلیت رزمی آن،

دیگر تهدید نظامی محسوب نمی شود

نشده بود.^{۱۰} در نهایت، در اوایل سال ۱۹۸۸، عراق کوشید تا با تشدید جنگ، آن را پایان دهد. عراقیها برای رسیدن بدین مقصود، حلبچه را با سلاحهای شیمیایی هدف قرار دادند، شبه جزیره فاو را مجدداً تصرف کردند و نیروهای ایرانی را از جزایر مجنون به عقب راندند. ناگهان چنین به نظر رسید که عراقیها سرزنده و سرحال شده اند و می توانند جنگ را ادامه دهند، در حالی که ظاهراً، ایرانیها شور و هیجان نخستین را از دست داده بودند و هنگامی که ایران در جولای سال ۱۹۸۸، قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت، عراق نیز به سرعت آتش بس را قبول کرد و به نوبه خود، به

داشت، اما اصرار بر محور رژیم بعثی، گرفتن غرامت و ایجاد جمهوری اسلامی رنگ باخته و در نهایت، سیل داوطلبان عازم به جبهه کاهش یافته بود و رهبران ایران، از جمله رفسنجانی، رسماً، در میانه سال ۱۹۸۷ از پایان یافتن جنگ سخن می گفتند، مگر آنکه این امر [یا شوک آن] اداره سیاسی جامعه را مختل می کرد.^۹ ملاً، دو مجموعه از حوادث، تصمیم ایران را برای برقراری آتش بس سریع در میانه سال ۱۹۸۸ تسریع کرد. نخست، استفاده وسیع عراق از موشکهای دور برد علیه شهرهای ایران و استفاده از سلاحهای شیمیایی، به ویژه در ۲۸ مارس ۱۹۸۸، که به کشته شدن پنج هزار نفر از کردها در حلبچه منجر شد و دوم، تغییر در توازن قوای زمینی، به ویژه پس از سقوط فاو به دست عراقیها در آوریل ۱۹۸۸، که روحیه نیروهای ایرانی را تضعیف کرد.

همچنین، در اواخر جنگ، امتیاز جمعیتی وسیع ایران، یعنی سه به یک بودن آن در عرصه نبرد چندان مشهود نبود. در حالی که عراق طی سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ می توانست نیروی انسانی خود را به حدود ۱۵۰ هزار تن برساند، آنها را به ۳۰ تا ۳۹ لشکر پیاده نظام گسترش دهد و سازماندهی مجدد کند، نیروی انسانی ایران، در این دوره در جبهه ها به ۱۰۰ هزار تن کاهش یافته بود. کاهش تعداد داوطلبان ایران، به اتکای بیشتر بر سربازان وظیفه منجر شد، اما سربازان وظیفه از نظر شور و تعصب، در سطح نیروهای داوطلب نبودند. با توجه به دشواریهایی

نظریه هزینه-فایده

طبق این نظریه کشورهای درگیر جنگ، تنها زمانی جنگ را پایان خواهند داد که رهبرانشان پس از محاسبه، هزینه‌های جنگ را بیش از فایده‌اهداف آن بدانند. ایران و عراق از نظر تلفات و مخارج مالی، هزینه‌های فراوانی را متحمل شدند. همان‌طور که پیش از این بحث شد، این جنگ خونین‌ترین و پرهزینه‌ترین جنگ در بین کشورهای جهان سومی دانسته می‌شود که در آن هر دو کشور بیش از یک میلیون تلفات داشتند.^{۱۲} از نظر مالی، جنگ هشت ساله برای ایران و عراق بیش از هفتصد میلیارد دلار هزینه در برداشت. قطعاً، این هزینه رقم بالایی بود که برای کسب هدف جنگ پرداخت شد. هدف جنگی عراق، تنها بی‌ثبات کردن و سقوط رژیم ایران از طریق تهاجم نظامی بود.^{۱۳} با این حال، عراق به جای کسب پیروزی سریع مورد انتظارش، به جنگی طولانی با ایران کشیده شد. می‌توان گفت که عراق هدف جنگی خود را رها کرده بود؛ زیرا، در ژوئن سال ۱۹۸۲، برای نخستین بار، عقب‌نشینی یکجانبه از خاک ایران را اعلام کرد. با تداوم جنگ به مدت ۸ سال، عراق با معضلات اقتصادی جدی و پیش‌بینی نشده‌ای روبه‌رو شد. در نهایت، در سال ۱۹۸۸، عراق امیدوار بود که از طریق تشدید جنگ، می‌تواند ایران را وادار کند تا برای پایان جنگ، وارد مذاکره شود. بر این اساس می‌توان گفت که محرک اصلی عراق برای پایان سریع جنگ، هزینه سنگین آن بود.

همین‌طور در مورد ایران نیز باید گفت هرچند هدف اعلامی این کشور از جنگ، تخریب ماشین جنگی عراق و سرنگونی رژیم بعث در بغداد بود، اما ایران همواره امید داشت که جنگ ابزار اصلی صدور انقلاب شود.^{۱۴} با این حال، نظامیان کم‌تجهیزات ایران، همواره، در مقابل نیروهای نظامی مستحکم عراق، با دشواری زیادی روبه‌رو می‌شدند. با طولانی شدن جنگ، اقتصاد ایران بیش از آنچه انتظار می‌رفت، تخریب شد و غیرنظامیان به شدت از توان افتادند. با ادامه جنگ، [امام] خمینی [ره] دریافت که جنگ به مرحله‌ای رسیده است که مخاصمات مداوم به جای تقویت انقلاب، آن را تضعیف خواهد کرد. [امام] خمینی [ره] متوجه شد که هزینه تداوم جنگ از رسیدن به هدف آن بسیار بیشتر است.

قطعه‌نامه متعهد شد.

شورای همکاری خلیج [فارس]^{۱۵} و شورای امنیت سازمان ملل همواره، پایان این جنگ را خواستار بودند. به‌طور خاص، اگر نظر شورای همکاری خلیج [فارس]، عملی می‌شد، این شورا هیچ‌گاه، به وقوع جنگ تمایل نداشت. هنگامی که دو ابر قدرت خاورمیانه مقابل یکدیگر قرار گرفتند، صادرات نفت از خلیج [فارس] با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد. پاسخ دولتهای شورای همکاری ظاهرأ، این بود که باید به عراق فشار آورد تا سازش کند و ایران نیز باید بار دیگر، به منطقه بپیوندد. برای رسیدن بدین نتیجه، شورای همکاری از تمام ابزارهای خود - شامل تأمین

در نظریه، بازها و کبوترها

این گزاره وجود دارد که اگر جناح بازها که جنگ را آغاز کرده است، جای خود را به جناح کبوترها بدهد، جناح کبوتر در صدد پایان دادن به جنگ بر خواهد آمد

مالی خسارات جنگ هر دو کشور ایران و عراق به عنوان تضمینی برای پایان دادن به جنگ، استفاده می‌کرد. این امر برای ایران و عراق بهانه و عذر خوبی به منظور پایان جنگ، بدون پذیرش شکست بود، در حالی که پول بازسازی کشورهایشان را نیز به دست می‌آوردند.^{۱۶}

پس از بحث از حوادثی که می‌توانست جنگ را زودتر پایان دهد و پایان نهایی جنگ، اینک چهار نظریه پایان جنگ را در مقابل و قیاس با پایان نهایی جنگ، بررسی می‌کنیم.

(1) GCC

از آغاز جنگ بین ایران و عراق ابرقدرتها نیز در آن دخالت کردند، با اینکه هیچ یک از قدرت‌های بزرگ عملاً، نیرویی برای مشارکت در این جنگ اعزام نکردند، اما تأثیر مهمی در جریان منازعه داشتند؛ هرچند دستور کار ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در این مورد متفاوت بود، اما در مقاطع حساس، از عراق حمایت مالی به عمل می‌آوردند و سلاحهای ضروری و ادوات جنگی آن را تأمین کردند

جمهوری اسلامی، ریاضت اقتصادی و دیگر محرومیتها، مانند جیره بندی سوخت و قطع برق، تنها به دلیل پیروزی تحمل پذیر بود. از آنجا که هر دو کشور در صورت لزوم هنوز توانایی ادامه جنگ را داشتند، نظریه برندگان و بازندگان نمی تواند حسب انتظار، پایان جنگ ایران و عراق را توضیح دهد.^{۱۷}

نظریه بازها و کبوترها

در نظریه، بازها و کبوترها این گزاره وجود دارد که اگر جناح بازها که جنگ را آغاز کرده است، جای خود را به جناح کبوترها بدهد، جناح کبوتر در صدد پایان دادن به جنگ بر خواهد آمد. بیشتر عقیده بر این است که رهبران نظامی دل مشغول پیروزی اند و بیش از رهبران غیرنظامی مستعد استفاده از زور هستند. در بحث جنگ ایران و عراق می‌کوشیم گروههای افراطی و معتدل را شناسایی کنیم که البته، تنها بر سیاست ایران تأثیر می‌گذاشتند؛ زیرا طی دوره مزبور در عراق، هیچ تغییری در رهبران سیاسی بروز نکرد.

زمانی که سیدعلی خامنه‌ای [مقام معظم رهبری] ریاست جمهوری ایران را در آگوست سال ۱۹۸۱ به دست گرفت، تحولی برای پایان دادن به جنگ در آن زمان و پس از آن نینجامید و برعکس، ایرانیان مصمم تر شدند تا تحت لوای رهبری معنوی [امام] خمینی [ره] بجنگند. ویژگی خاص انقلاب اسلامی [امام] خمینی [ره] ذخیره

نظریه بازندگان و برندگان

بر اساس این نظریه، جنگ زمانی پایان می‌گیرد که برنده و بازنده مشخصی داشته باشد. در این زمینه، بازنده شکست می‌خورد و با تخریب قابلیت رزمی آن، دیگر تهدیدی نظامی محسوب نمی‌شود.

این جنگ قدرت نظامی عراق را تضعیف نکرد. در واقع، عراق از جنگ هشت ساله به مراتب قوی‌تر سربرآورد. نیروهای زمینی آن از ۲۰ هزار نیرو (۱۲ لشکر کادری و ۲۷۵۰ تانک) در سال ۱۹۸۰ به حدود ۹۵۵ هزار نیرو (پنج‌هزار و شش هزار تانک) در سال ۱۹۸۸ رسید. نیروی هوایی عراق نیز طی همان دوره از ۳۲۲ جنگنده به ۵۰۰ جنگنده افزایش یافت. این نیروی مستحکم از سال ۱۹۸۰ بسیار مجهزتر بود و تجربه عملیاتی مهمی نیز کسب کرده بود.^{۱۵}

در مورد ایران، رشد نیروهای زمینی، به رغم برتری نیروی انسانی توده‌ای، از عراق، عقب ماند. با اینکه در نهایت، ایران استعداد یک میلیون نفر را در سال ۱۹۸۸ داشت و این افراد در سال ۱۹۸۰، ۲۴۰ هزار تن بودند، اما از نظر صدمات وارد شده بر تانکها و هواپیماهای جنگی، زیانهای سنگینی را متحمل شد. طی جنگ، ارقام نهایی [سلاحهای] ایران به ترتیب، حدود ۱۱۵۰ تانک و ۱۱۸ جنگنده بود.^{۱۶} به رغم تلفات، ایران قابلیت‌های نظامی کلی خود را از دست نداد و در صورت ضرورت، تهدید به ادامه جنگ با عراق می‌کرد. از نظر مردم صبور



[امام] خمینی [ره] به پذیرش آتش بس دست به خطر و ریسکی حساب شده ای زد.

در جنگ ایران و عراق، هیچ موردی کلاسیک از رهبر کبوتر که قدرت را از رهبر باز بگیرد، در هیچ یک از دو کشور وجود نداشت تا پایان جنگ را تسهیل کند. با این حال، رهبری کبوتر را شاهدیم که می کوشید جنگ را زودتر پایان دهد، هر چند این کار چندین سال طول کشید. در این زمینه، نظریه مزبور، پایان جنگ را به طور رضایت بخشی توضیح نمی دهد.

نظریه تغییر نظم ثانوی

این نظریه معتقد است هنگامی که رهبران تصدیق کردند که پیامدهای آتی جریان جنگ ارزشهای مهم دیگر را تهدید می کند، تصمیم می گیرند تا جنگ را پایان بخشند.^{۱۸} در واقع، این رهبران فرآیندی روانی را طی می کنند که آنها را وادار می دارد تا مسئله را از پارادایم نظم ثانوی یا بالاتر بنگرند.

طی این جنگ، هیچ اتفاق روشنی وجود ندارد که نشان دهد رهبران ایران و عراق تحول پارادایمی را مانند تصمیم ژاپن برای تسلیم شدن پس از حملات اتمی در جنگ دوم جهانی، در ارزشهایشان پشت سر گذاشته اند. نزدیک ترین مورد به تغییر اساسی خط مشی که در میان رهبران روی داد، به تصمیم نهایی [امام] خمینی [ره]، رهبر روحانی ایران، برای پایان دادن به جنگ بود.

در سالهای نخست، مشکلات اقتصادی و محرومیتهایی، مانند جیره بندی سوخت و قطع برق را مردم صبور جمهوری اسلامی، تنها برای پیروزی تحمل می کردند، نه چیز دیگر. در آن زمان و تمام جنگ، دست یافتن به هدف جنگ قابل تصور نبود. به هر حال، در سال ۱۹۸۸، خوش بینی اندکی نسبت بدین هدف وجود داشت. در آن زمان، شاخصهایی وجود داشت که نشان می داد سربازان ایرانی تمایلی به ادامه نبرد ندارند و در سلسله ای از نبردهای نظامی نیز، در فاو، شلمچه، مهران و مجنون شکست خورده بودند. این امر به همراه احساس انزوا و رویارویی، نه فقط با عراق، بلکه با کل جهان بود که تصمیم ایران را برای پایان دادن جنگ در آن زمان تسریع کرد.^{۱۹} در نهایت، در جولای سال ۱۹۸۸،

اخلاقی قدرتمندی بود که حمله عراق را دفع کرد.^{۲۰} وی حتی تا روزی که ایران آتش بس را پذیرفت، به حکومتی منطقه هشدار می داد: «همه شما در ماجراجویی و جنایتی که امریکا مرتکب می شود، شریک هستید. ما به کاری اقدام نکرده ایم که کل منطقه را در گام آتش و خون فرو برد و آن را کاملاً بی ثبات کند. مطمئن باشید ما بازندگان این فصل نخواهیم بود».^{۲۱} روشن است که [امام] خمینی [ره] رهبر مقتداری بود که با قدرت داشتن وی در ایران آن روز نباید این انتظار وجود می داشت که جنگ ایران و عراق زود پایان یابد. بنابراین، لزوماً، این نکته صحیح نیست که رهبر غیر نظامی کمتر مستعد استفاده از نیروی نظامی برای حل منازعات است. در ۳ جولای ۱۹۸۸، یک هفته پیش از پذیرش آتش بس در جنگ ایران و عراق، رئیس مجلس مقتدر (از جولای سال ۱۹۸۰) و فرمانده کل قوا (از ژوئن ۱۹۸۸)، هاشمی رفسنجانی گفت که اولویت جدید ایران خروج از انزوای بین المللی است. وی اعتقاد دیرینه داشت که تخریب اعتبار جمهوری اسلامی در میان نیروهای خودی ضایعه اصلی جنگ است. به نظر وی، با ادامه جنگ، ایران دیگر نمی توانست از مردم بخواهد که دست به جهاد و ایثار بزنند. بدین دلیل بود که رفسنجانی به انتقاد پیشدستانه از سیاستهای سابق اقدام کرد، آن هم مدتها پیش از دعوت به آتش بس نهایی در ۱۹۸۸.^{۲۲} در واقع، رفسنجانی در مقام رهبری کبوتر در متقاعد کردن

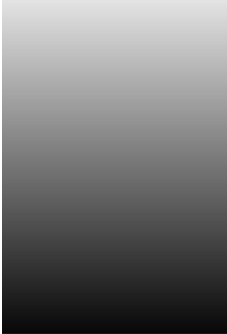
1. Farhang Rajee, *Iranian Perspectives on the Iran-Iraq War*, (Gainesville: University Press of Florida, 1997), p. 3.
2. Dilip Hiro, *The longest War: The Iran-Iraq Conflict*, (London: Grafton Books, 1989), p. 259.
3. Ibid., p. 264-265.
4. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 16.
5. Ibid., p. 2.
6. Dilip Hiro, *The longest War: The Iran-Iraq Conflict*, (London: Grafton Books, 1989), p. 264-265.
7. Ibid., p. 265.
8. Ibid., p. 250.
9. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 20.
10. John Bulloch, *The Gulf War: Its Origins, History and Consequences*, (London: Methuen, 1989), p. 169.
11. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 130-132.
12. Dilip Hiro, *The longest War: The Iran-Iraq Conflict*, (London: Grafton Books, 1989), p. 250.
13. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 2.
14. Dilip Hiro, *The longest War: The Iran-Iraq Conflict*, (London: Grafton Books, 1989), p. 264-265.
15. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 10.
16. Hanns Maull, *The Gulf War: Regional and International Dimensions*, (London: Pinter, 1989), p. 86.
17. Joseph A Engelbreght Jr, "War Termination: Why does a state decide to stop fighting?", PhD Thesis, Columbia University, (Ann Arbour: UMI Dissertation Services, 1993), p. 71-74.
18. Hanns Maull, *The Gulf War: Regional and International Dimensions*, (London: Pinter, 1989), p. 67.
19. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 130.
20. Hanns Maull, *The Gulf War: Regional and International Dimensions*, (London: Pinter, 1989), p. 15.
21. Joseph A Engelbreght Jr, "War Termination: Why does a state decide to stop fighting?", PhD Thesis, Columbia University, (Ann Arbour: UMI Dissertation Services, 1993), p. 75-76.
22. Efraim Karsh, *The Iran-Iraq War: Impact and Implications*, (London: MacMillan Press, 1989), p. 23.
23. Ibid., p. 2.

[امام] خمینی [ره] با درک این امر، که ایران پیروز جنگ نخواهد بود و ادامه خصوصتها به جای تقویت انقلاب بدان لطمه خواهد زد، تصمیم به پایان دادن به جنگ گرفت. با این حال، [امام] خمینی [ره] برای پایان دادن به جنگ بدون پذیرش شکست، تنها آتش بس را پس از تغییر شعار جنگ از صدور انقلاب به حفظ انقلاب پذیرفت. [امام] خمینی [ره] با این تغییر، مردم را به خوبی آماده پذیرش آتش بس کرد و آنها را به خودداری از کناکش بر سر این موضوع دعوت کرد و خودداری از پیامدهای آن در نزد مردم صبور کرد.

در این زمینه، نظریه تغییر نظم ثانوی نمی تواند پایان جنگ مزبور را توضیح دهد؛ زیرا، هیچ یک از رهبران ایران و عراق فرایندی روانی را طی نکردند که آنها را مجبور کند که مسئله را از پارادایم نظم ثانوی یا بالاتری بنگرند. در واقع، تغییر مشی [امام] خمینی [ره]، به احتمال زیاد، تلاشی برای حفظ نظم سیاسی ایران از پیامدهای پایان بدون پیروزی جنگ بود.

نتیجه گیری

از نظر ایران، جنگ ابزار اصلی، حفظ و جمع آوری حمایت مردمی در پشت سر رژیم بود. اعلام ناگهانی پذیرش آتش بس با شگفتی در جهان خارج مورد استقبال قرار گرفت، اما در ایران، با حیرت رو به روشد. در قیاس با واکنش آرام ایران نسبت به آتش بس، عراق با سر و صدا این تحول را تحسین و تبلیغ کرد. نظریه هزینه -فایده بهترین توضیح را برای پایان جنگ ایران و عراق به دست می دهد. به هر حال، به سختی می توان ادامه جنگ را برای مدتی قریب به یک دهه، به رغم هزینه های گزاف و مشکلات عظیم آن اعتدال دانست. فرآیند طولانی مدت و دردناک سرخوردگی که جامعه ایران و سیستم سیاسی در این سالهای طاقت فرسا طی کرد، مالا، به آتش بس در تابستان سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) انجامید.^{۲۳}



مقاله ها

تحلیلی بر عملیات بیت المقدس



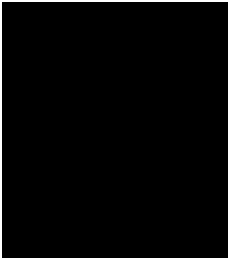
مرور کلی مواضع امام خمینی (ره) در پنج مقطع از تاریخ جنگ (با تأکید بر مذاکرات صلح)



تجدید رابطه امریکا با عراق در جنگ تحمیلی



عراق تحت حاکمیت صدام: کشاکش قدرت و ناتوانی



تحلیلی بر عملیات بیت المقدس

فتح الله جعفری^(۱)

شهر بزرگ عراق تهدید می شد. ارتش بعث با توجه به اهمیت موضوع کوشید تا خرمشهر را به هر نحو ممکن، حفظ کند.

تفاوت دو منطقه عملیات فتح المبین و بیت المقدس

منطقه عملیات بیت المقدس در مقایسه با منطقه عملیاتی فتح المبین ویژگیها و تفاوتهای آشکاری داشت که عبارت اند از:

(۱) فقدان عارضه و ناهمواری در زمین منطقه عملیاتی بیت المقدس در مقایسه با منطقه عملیات فتح المبین،
(۲) منطقه عملیاتی بیت المقدس از نظر وسعت تقریباً سه برابر منطقه عملیاتی فتح المبین بود،

(۳) وجود موانع طبیعی در منطقه عملیاتی بیت المقدس، مانند رودخانه های کرخه کور در شمال، کارون در شرق، اروند در جنوب و هورالهویزه در غرب، که مانع عمده ای برای رخنه نیروهای خودی به مواضع دشمن بود و در عمل، پیشروی نیروها را با شرایط دشواری رو به رو کرد و

(۴) وجود فاصله زیاد از رودخانه کارون تا هدف اولیه در طرح مانور و ضرورت پیمودن مسیر ۲۵۰۱۸ کیلومتری به صورت پیاده و رویارویی هم زمان با دشمن به عنوان شرایط ویژه و مهم در مرحله نخست این عملیات است. در این منطقه، دشمن دو نوع آرایش دفاعی را در دستور کار خود قرار داد:

دو گروه از عملیاتها در دوران هشت سال جنگ بانام بیت المقدس اجرا شد، یکی مربوط به عملیات گسترده بیت المقدس برای آزادی خرمشهر و دیگری در سالهای پایانی جنگ، که در ادامه، بدان پرداخته خواهد شد.

عملیات گسترده بیت المقدس

منطقه عمومی عملیات

این منطقه عملیاتی در میان چهار مانع طبیعی محصور است، که از شمال، به کرخه کور؛ از غرب، به هورالهویزه و شط العرب؛ از جنوب، به اروند و از غرب، به کارون منتهی می شود.

ویژگیهای استراتژیک منطقه

این منطقه همواره، ارزش استراتژیک داشته است، یعنی به جز منطقه کوشک تاشلمچه، که خط مرزی است و دو دژ به عنوان مانع مصنوعی به شمار می رود، زمین نیز موانع طبیعی دارد که به نفع دشمن است.

فرماندهان نظامی عراق به ویژه سپاه سوم به پدافند در این منطقه وسیع توجه زیادی داشتند و کارآمدترین یگانها و فرماندهان خود را به این منطقه گسیل می کردند. دشمن در صورت حفظ خرمشهر می توانست در سطح جهانی، قدرت برتر باشد و اگر قدرت حفظ این منطقه استراتژیک را نداشت، خرمشهر و منطقه وسیع شمال آن آزاد و بصره به عنوان نخستین

(۱) رئیس بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



ایران در پی ناکامیهای متعدد در سالهای نخستین جنگ و آزاد سازی مناطق اشغالی به مرحله نوبینی وارد شد و منطق نبرد و نگرش دفاعی آن بالاخص درباره چگونگی عملیاتهای محدود، نیمه گسترده و گسترده متحول شد و سازمان رزم جدید بر پایه حضور نیروهای مردمی در قالب سازمان سپاه در کنار ارتش جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت

پدافند عمومی: در شمال منطقه یعنی در حاشیه رودخانه‌های کارون، کرخه کور تا هورالهویزه، عراق با فرصت یکسال و نیم پس از آغاز جنگ، با تدبیرهای مهندسی موانع و استحکامات شکست ناپذیری را ایجاد کرده بود که تا جاده اهواز - خرمشهر و ضلع غربی کارون و ناحیه آب گرفتگی منطقه آب تیمور تا ایستگاه آهو و تا شمال خرمشهر، یعنی سد بند امتداد داشت.

پدافند ویژه: در آستانه عملیات بیت المقدس دشمن به احداث خاکریز در غرب کارون و ایجاد موانع اقدام کرد و افزون بر آن، در شهر خرمشهر از طریق تخریب مناطق مسکونی و طراحی میدانهای مین و ایجاد سه رده دفاعی سلسله مواضع دفاعی ویژه‌ای در شمال این شهر پدید آورد که با دیگر استحکامات و میدانهای مین و نیز احداث کانال از مواضع اشغالی خود در منطقه خرمشهر محافظت می کرد، حتی موانع ضد هلی برن را در داخل شهر و حومه آن ساخت، طوری که در مجموع، خرمشهر به صورت دژ تسخیر ناپذیری در آمده بود.

یگانهای ارتش بعث برای دفاع از خرمشهر و منطقه عمومی جنوب اهواز در مناطق زیر مواضع ایجاد کردند: - لشکر ۶ زرهی از جنوب رودخانه کرخه کور تا هویزه، - لشکر ۵ مکانیزه از غرب اهواز تا روستای سیدعبود، - لشکر ۱۱ پیاده از سیدعبود تا خرمشهر، - تیپ ۱۱۳ گارد مرزی حفاظت شهر خرمشهر،

- لشکر ۹ زرهی برای احتیاط منطقه غرب ایستگاه حسینی، - لشکر ۳ زرهی برای احتیاط منطقه شمال خرمشهر تا ایستگاه نود،

- تیپ ۱۰ زرهی گارد ریاست جمهوری احتیاط سپاه سوم در منطقه خرمشهر و

- تیپ ۳۳ نیروی مخصوص جهت احتیاط خرمشهر. به طور کلی استعداد یگانهای عراق در این منطقه بیش از ۳۶ هزار نفر تخمین زده شده است که از این تعداد، نیروی زرهی متشکل از ۱۴۳۵ دستگاه تانک در قالب ۴۱ گردان زرهی و تعداد ۱۳۳۰ دستگاه نفربر در قالب ۳۸ گردان مکانیزه و توپخانه‌ای به استعداد ۵۳۰ قبضه توپ به عنوان آتش پشتیبانی این عملیات را حمایت می کرد. که در مراحل بعدی عملیات، استعداد آن به شرح زیر افزایش یافت.

- لشکر ۷ پیاده از سپاه یکم در شمال به سپاه سوم در بصره ملحق و در آخرین مرحله وارد عمل شد و

- دو تیپ ۱۷ زرهی و ۲۴ مکانیزه از لشکر ۱۰ زرهی از منطقه شریانی به منطقه شلمچه آمدند و در پاتک شلمچه نیز حضور داشتند.

سازمان رزم نوین جمهوری اسلامی ایران

ایران در پی ناکامیهای متعدد در سالهای نخستین جنگ و آزاد سازی مناطق اشغالی به مرحله نوبینی وارد شد و منطق نبرد و نگرش دفاعی آن بالاخص درباره

در آستانه عملیات بیت المقدس دشمن به احداث خاکریز در
غرب کارون و ایجاد موانع اقدام کرد و افزون بر آن،
در شهر خرمشهر از طریق تخریب مناطق مسکونی و طراحی
میدانهای مین و ایجاد سه رده دفاعی سلسله مواضع دفاعی
ویژه‌ای در شمال این شهر پدید آورد که با دیگر استحکامات و
میدانهای مین و نیز احداث کانال از مواضع اشغالی خود در
منطقه خرمشهر محافظت می کرد

چگونگی عملیاتهای محدود، نیمه گسترده و گسترده (که بحث مفصلی را می طلبد) متحول شد و سازمان رزم جدید بر پایه حضور نیروهای مردمی در قالب سازمان سپاه در کنار ارتش جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت و به تحول استراتژی نظامی ایران و پیروزیهای نظامی از نیمه دوم سال ۱۳۶۰ انجامید و با عملیات فتح المبین به اوج رسید.

قرارگاهها

قرارگاه مرکزی کربلا (قرارگاه مشترک سپاه و ارتش): فرماندهی مشترک را سردار محسن رضایی، فرمانده کل سپاه و امیر شهید علی صیاد شیرازی، فرماندهی نراجا، به عهده داشتند.

قرارگاه نصر

تحت فرماندهی مشترک سردار شهید حسن باقری، فرمانده لشکر ۵ نصر و امیر حسین حسینی سعدی، فرمانده لشکر ۲۱ حمزه قرار داشت. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص)، تیپ ۷ ولی عصر (عج)، تیپ ۲۲ بدر، اگران از تیپ ۳۰ زرهی، تیپ ۴۶ فجر. ارتش جمهوری اسلامی ایران با تیپهای ۱، ۲، ۳ و ۴ از لشکر ۲۱ حمزه و تیپ ۲۳ نوهده.

سازمان رزم قرارگاه نصر:

نصر ۱: تیپ لشکر ۲۱ حمزه از ارتش و تیپ ۷ ولی عصر (عج) از سپاه،
نصر ۲: تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه از ارتش و تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) از سپاه،
نصر ۳: تیپ ۳ لشکر ۲۱ حمزه از ارتش و تیپ ۴۶ فجر از سپاه،
نصر ۴: تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه از ارتش بعنوان احتیاط قرارگاه نصر،
نصر ۵: تیپ ۲۳ نوهده از ارتش و تیپ ۲۲ بدر از سپاه،
اگردان از تیپ ۳۰ زرهی سپاه و شش گردان توپخانه نیز تحت امر قرارگاه نصر بودند.

قرارگاه فتح

این قرارگاه تحت فرماندهی مشترک سردار غلامعلی رشید، فرمانده لشکر ۳ فتح سپاه و امیر شهید مسعود منفرد نیایی، فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی اهواز اداره می شد. تیپ ۱۴ امام حسین (ع)، تیپ ۸ نجف اشرف، تیپ ۲۵ کربلا، دو گردان از تیپ ۳۰ زرهی از سپاه و تیپهای ۱، ۲ و ۳ از لشکر ۹۲ زرهی، تیپ ۳۷ زرهی و تیپ ۵۵ هوایرد از ارتش.

سازمان رزم قرارگاه فتح:

فتح ۱: تیپ ۱ لشکر ۹۲ زرهی از ارتش و تیپ ۱۴ امام

قدس ۲: تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی با دو گردان تانک و دو گردان مکانیزه از ارتش و تیپ ۲۱ امام رضا (ع) با هشت گردان پیاده از سپاه،

قدس ۳: تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی با دو گردان تانک و یک گردان مکانیزه از ارتش و تیپ ۳۷ نور با هشت گردان پیاده از سپاه،

قدس ۴: تیپ ۵۸ ذوالفقار با چهار گردان پیاده و یک گردان تانک از ارتش و تیپ ۴۱ ثارالله با هفت گردان پیاده از سپاه و

قدس ۵: یک گروهان از گردان ۲۵۴ تانک از ارتش و تیپ ۴۳ بیت المقدس با هشت گردان پیاده از سپاه.

همچنین، یک گردان تانک از تیپ ۳۰ زرهی و شش گردان توپخانه نیز تحت امر قرارگاه قدس بود.

سازمان رزم قرارگاه فجر

متشکل از تیپ ۳ لشکر ۷۷ خراسان از ارتش و تیپ ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) و تیپ ۳۳ المهدی (عج) و تیپ ۳۵ امام سجاد (ع) از سپاه، که از منطقه فکه به خرمشهر مأمور و در مرحله سوم و چهارم وارد عملیات شدند.

تیپ مستقل ۳۰ زرهی سپاه: این تیپ با پنج گردان زرهی به عنوان احتیاط قرارگاه کربلا قرار گرفت و گردانهای این تیپ مأموریت خود را در چهار قرارگاه نصر، فتح، فجر و قدس اجرا می کردند. یک گردان در احتیاط قرارگاه کربلا ماند که در شلمچه آسیب جدی دید.

حسین (ع) با هفت گردان پیاده،

فتح ۲: تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی از ارتش که به عنوان نیروی احتیاط قرارگاه فتح بود،

فتح ۳: تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی از ارتش و تیپ ۸ نجف اشرف با هفت گردان پیاده و

فتح ۴: تیپ ۵۵ هواپرد و تیپ ۳۷ زرهی و گردان ۱۵۱ از ارتش و تیپ ۲۵ کربلا از سپاه با هفت گردان پیاده.

دو گردان از تیپ ۳۰ زرهی سپاه تحت امر فرماندهی قرارگاه فتح و در مجموع، هشت گردان توپخانه تحت امر قرارگاه فتح بود.

قرارگاه قدس

این قرارگاه فرماندهی مشترک سردار احمد غلامپور، فرمانده لشکر ۱ قدس و امیر سیروس لطفی، فرمانده لشکر ۱۶ زرهی قزوین قرار داشت.

تیپ ۲۱ امام رضا (ع)، تیپ ۳۱ عاشورا، تیپ ۳۷ نور، تیپ ۴۱ ثارالله (ع)، تیپ ۴۳ بیت المقدس، یک گردان از تیپ ۳۰ زرهی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

تیپهای ۱، ۲ و ۳ از لشکر ۱۶ زرهی و تیپ ۵۸ ذوالفقار از ارتش جمهوری اسلامی ایران.

سازمان رزم قرارگاه قدس

قدس ۱: تیپ ۱۶ لشکر ۱۶ زرهی با دو گردان تانک و دو گردان مکانیزه از ارتش و تیپ ۳۱ عاشورا با هفت گردان پیاده از سپاه،



عوامل مؤثر در موفقیت عملیات بیت المقدس:

- نتایج موفق و رو به رشد سلسله عملیاتهای گسترده رزمندگان اسلام با حضور وسیع نیروهای مردمی از نیمه دوم سال ۱۳۶۰ تا اجرای عملیات پیروزمندانه بیت المقدس را می توان در عوامل عمده زیر خلاصه کرد:
- (۱) نقش مؤثر و تعیین کننده حضرت امام خمینی [ره]، فرمانده معظم کل قوا، در هدایت بسیج گسترده ملت ایران در صحنه های نبرد،
 - (۲) تغییر در نگرش دفاعی پس از عزل بنی صدر، و تعریف تحول یافته از سازمان رزم، و ارائه طرحهای مبتنی بر امکانات و شرایط آن مقطع انقلاب با تکیه بر حضور نیروهای مردمی.
 - (۳) برقراری امنیت شهری در کشور، به ویژه در تهران با تلاش گسترده سپاه در امر مقابله مقتدرانه با عوامل ضد انقلاب و اشراک،
 - (۴) شکست روحی نیروهای دشمن به دلیل انجام عملیات پی در پی و پیروزمندانه رزمندگان اسلام،
 - (۵) بروز تغییر توازن نظامی به سود جمهوری اسلامی ایران،
 - (۶) آماده شدن زمینه های لازم سیاسی-نظامی برای انجام عملیات آزاد سازی خرمشهر،
 - (۷) انهدام بخش در خور توجهی از تجهیزات و اسیر کردن تعداد زیادی از نیروی دشمن،
 - (۸) روند رو به رشد قدرت رزمی یگانها.

وضعیت خرمشهر پیش از انجام عملیات بیت المقدس:

دشمن پس از عملیات فتح المبین بلافاصله، تخریب مناطق مسکونی خرمشهر را به طور جدی آغاز کرد، طوری که صدای انفجارهای مهیب به طور مکرر در شرق رودخانه کارون شنیده می شد. همچنین، استحکاماتی را در اطراف و داخل شهر احداث و مین گذاری و میدانهای دید و تیر وسیعی را برای جلوگیری از ورود نیروهای اسلام به داخل شهر از شمال و شرق با جدیت دنبال کرد. در ضمن، برای مقابله با هلی برن نیروهای ایران و خوداری از جنگ شهری، دشمن تلاشهای مهندسی ویژه ای انجام داد. موارد مزبور بیانگر این است که ارتش عراق در نظر داشت خرمشهر را به دژ مستحکم و غیر قابل نفوذی تبدیل کند تا شاید بتواند مانع از بازپسگیری آن شود بر اساس اسناد و مدارک قرارگاه مرکزی کربلا، استعداد نیروی انسانی و تجهیزات مورد نیاز خودی بر اساس استعداد بالقوه و بالفعل دشمن برای حضور به موقع در عملیات بیت المقدس برآورد شد، به نحوی که یگانهای خودی بر اساس محل استقرار و نوع آرایش و ترکیب نیروهای دشمن، به ویژه احتیاطهای آن، توان متناسب و به هنگام و آرایش مطلوب را سازماندهی و به فعلیت در آورد. دشمن در پدافند و پاتکهای سنگین برای مقابله با تهاجم رزمندگان اسلام، بر نیروی زرهی و مکانیزه تکیه داشت، افزون بر اینکه از استحکامات و موانع احداث شده به ویژه در خرمشهر و خطوط دفاعی حاشیه جنوبی کرخه کور تا جاده اهواز-خرمشهر بهره می برد، که بیشتر



ارتش عراق به رغم برخورداری از امتیازهای زمین هموار و وسیع و نیز استحکامات برتر در برابر رزمندگان اسلام در خرمشهر، با دشواریها و محدودیتهای مختلفی از جمله دفاع از سرزمین وسیع و عریض و کمبود نیروی انسانی برای پدافند در این منطقه رو به رو بود

به نفع دشمن بود.

دشمن به رغم برخورداری از امتیازهای زمین هموار و وسیع و نیز استحکامات برتر در برابر رزمندگان اسلام، با دشواریها و محدودیتهای مختلفی از جمله دفاع از سرزمین وسیع و عریض و کمبود نیروی انسانی برای پدافند در این منطقه رو به رو بود.

علل تسریع در آغاز عملیات بیت المقدس

بلافاصله، پس از پایان عملیات فتح المبین، در تاریخ ۱۳۶۷/۷/۱۰، جلسه‌ی مشترکی با حضور فرماندهان با تجربه سپاه و ارتش تشکیل و به تمامی یگانها ابلاغ شد که طی دو هفته بازسازی یگانها، آمادگی برای عملیات را داشته باشند و نتیجه را اعلام کنند.

در پی درک دقیق و تحلیل صحیح فرماندهان عالی‌رتبه از شرایط موجود و ضرورت تعجیل در اجرای عملیات جدید، تلاش ویژه برای آمادگی، شتاب چشمگیری به خود گرفت؛ چرا که هرگونه تعلل، با توجه به فرارسیدن فصل گرما در منطقه جنوب و هوشیاری دشمن، قریب الوقوع بودن عملیات ارتش عراق را در پی داشت و نادیده گرفتن ضرورتها و شرایط آن زمان، فرصتها را هدر می داد، طوری که پیامدهای آن جبران ناپذیر بود، ضمن اینکه آشفتگی روانی ایجاد شده به دنبال ضربات ناشی از عملیات کاملاً موفق فتح المبین دشمن را در موقعیت بحرانی قرار داده بود و اجرای هر چه سریع تر عملیات در

چنین شرایطی ضریب موفقیت را افزایش می داد.

سردار سر لشکر شهید حسن باقری، از استراتژیستهای جنگ ایران و عراق، در مورد علت تعجیل در آغاز عملیات بیت المقدس این تحلیل را ارائه کرده اند:

«عراق به دنبال تدارک خط محکمی در کنار جاده آسفالت بود و در پی آن، در فاصله حدود هفت، هشت کیلومتری غرب کارون، خط پدافندی پیاده و در پشت سرش تانک را به صورت سراسری مرتب می کرد.

البته تصور ما این نبود که عراق برای جلوگیری از نفوذ، در کنار کارون قرار گیرد. طرف مقابل احتیاج نیاز بسیار زیادی به نیروی پیاده دارد، همان طور که می بینیم در قسمت غربی کارون، در محلی که عملیات شرق کارون انجام شد، در منطقه حفار و مارد و قصبه عراق مجبور بود در فاصله سه - چهار کیلومتری یک تیپ بگذارد و به هیچ وجه، نمی توانست در چهل کیلومتر، ده تیپ پیاده قرار دهد، به ویژه اینکه به طور قطع، از نظر آتشیهای پشتیبانی و حمایت تانک، رساندن آذوقه و مهمات، در تنگنا قرار می گرفت، اما این طبیعی بود که در فاصله چهار، پنج کیلومتری کنار کارون مستقر شود، که نسبت به جلوییش دید داشته باشد و این خط راپیوسته کند، طوری که نفوذ در این خط بزرگ ترین مشکل باشد و در صورت نفوذ هم بیشتر از سه تا پنج کیلومتر امکان پیشروی نباشد؛ بنابراین، خط پدافندی عراق در جاده

آسفالت اهواز - خرمشهر محکم باقی خواهد ماند. این بود که از سد بند شمالی کارون تا جاده آسفالت - که عراق قبلاً کشیده بود - خطی را از آن خاکریز عصبی شکل به سمت شمال ادامه می داد، طوری که خرائب را عمود کرده بود و حتی خاکریز در جلوی کانال دکل ابوذر زده شد و اگر ۴۸ ساعت دیگر صبر می شد، مسلماً، عراق نیرویش را هم آماده می کرد و به آن محور می آورد بدین ترتیب، این خط در حال ادامه بود تا به خط مقابل قرارگاه فتح برسد؛ بنابراین، کار خیلی دشوار می شد. این بود که با بحثهایی که در مجموع، در قرارگاه کربلا صورت گرفت، مسئله محرز شد که باید عملیات هرچه

به طور کلی، فرماندهان سپاه و ارتش برای اجرای عملیات بیت المقدس دو راهکار پیشنهاد کردند:

- (۱) تهاجم به دشمن با اتکا به جاده اهواز - خرمشهر از منطقه نورد اهواز و
- (۲) عبور از رودخانه کارون و رسیدن به جاده اهواز - خرمشهر

سریع تر و لو اینکه آمادگی صد در صد نیست آغاز شود».

به طور کلی، فرماندهان سپاه و ارتش برای اجرای عملیات بیت المقدس دو راهکار پیشنهاد کردند:

- (۱) تهاجم به دشمن با اتکا به جاده اهواز - خرمشهر از منطقه نورد اهواز و
- (۲) عبور از رودخانه کارون و رسیدن به جاده اهواز - خرمشهر.

هر یک از راهکارهای مزبور محاسن و معایب ویژه خود را داشت سرانجام، فرماندهان و طراحان نظامی در

مورد طرح عبور از رودخانه کارون مورد توافق کردند. در مورد راهکار دوم سرلشکر شهید حسن باقری چنین استدلال می کنند:

در عملیات عبور از رودخانه، مشکل ترین عملیاتی است که بسیاری از ارتشها مدت ها تمرینهایی را در مورد آن انجام می دهند؛ در حالی که ما تنها توانستیم دو پل بزنیم، یکی پل پی ام پی که به مهندسی ارتش مربوط بود و یکی جی اس پی که روی آب قرار می گرفت و در فاصله ده دقیقه می توانست یک بار برود آن سر کارون و برگردد و ما بیشتر مجبور بودیم نصر ۱ را که تیپ ۷ دزفول و تیپ ۱ لشکر ۲۱ بود، از منطقه انرژی اتمی عبور بدهیم و آنجا هم امکان زدن پل وجود نداشت؛ بنابراین، ما مجبور بودیم از همین جی اس پی استفاده کنیم و این خود مشکلی برای ما بود. البته، پلها ۲۴ ساعت پیش آماده شد و آنها را باز کردند و به کنار کارون آوردند که با عکس هوایی زیاد مشخص نباشد. با این وجود، عراق کم کم، قضیه را متوجه شده است».

مأموریتها

در ادامه، سه قرارگاه عهده دار تک گسترده به دشمن شدند و یک قرارگاه به صورت احتیاط زیر نظر قرارگاه مرکزی کربلا به فرماندهی مشترک سپاه و ارتش تعیین و مأموریتهای ذیل برای آنها در نظر گرفته شد:

- (۱) قرارگاه قدس: در بخش شمالی منطقه عملیات با مأموریت عبور از رودخانه کرخه کور و انهدام نیروهای دشمن و در ادامه، به سوی هدف بنا به دستور،
- (۲) قرارگاه فتح: در بخش میانی منطقه عملیات با مأموریت عبور از رودخانه کارون و پیشروی به سمت جاده اهواز - خرمشهر،
- (۳) قرارگاه نصر: در بخش جنوبی منطقه عملیات، با مأموریت عبور از کارون و پیشروی به سمت جاده اهواز - خرمشهر و شمال خرمشهر و
- (۴) قرارگاه فجر: فجر ۳ با ترکیب یگانهای تیپ ۳ لشکر ۷۷ خراسان و تیپ ۳۳ المهدی و ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) در مرحله نهایی در منطقه پل نو وارد عمل شد.^(۱)

(۱) قرارگاه فجر متشکل از لشکر ۷۷ پیاده خراسان، و تیپ ۱۷ قم، تیپ ۳۳ المهدی و تیپ ۳۵ امام سجاد (ع) در منطقه فتح المبین مانند تا برای اجرای عملیات آفندی بر روی تپه های ۱۸۱ و ۱۸۲ و شیخ قندی در منطقه فکه اقدام کنند، این عملیات، که با فجر ۱ و فجر ۲ با استعداد نه گردان که دو گردان از لشکر ۷۷ خراسان و ۷ گردان از سپاه بود با عملیاتی با نام امیر المؤمنین در ساعت ۴۵:۰۳ با ۶۱/۲/۱۱ با رمز یا علی مدد وارد عملیات شدند. در این عملیات، افزون بر آزاد سازی مناطق مزبور تعداد هفتصد نفر از نیروهای دشمن به اسارت در آمدند. فجر ۳ در مرحله سوم عملیات بیت المقدس از فکه به خرمشهر آمدند و در عملیات شرکت کردند.

«نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران متشکل از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی مأموریت دارند که در ساعت (س) روز (ر) در جنوب رودخانه کرخه کور و غرب رودخانه کارون تک و ضمن انهدام نیروهای موجود دشمن و آزاد سازی شهرهای خرمشهر و هویزه، خط مرز بین المللی را تأمین و از حمله مجدد احتمالی به کشور جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کنند»، بدین ترتیب، اهداف تعیین شده برای این عملیات به شرح ذیل تعیین شد:

(۱) انهدام قوای دشمن،

(۲) خارج کردن شهرهای اهواز، حمیدیه، سوسنگرد از

اهداف تعیین شده برای عملیات بیت المقدس

به شرح ذیل تعیین شد:

(۱) انهدام قوای دشمن،

(۲) خارج کردن شهرهای اهواز، حمیدیه و

سوسنگرد از تیررس توپخانه دور برد دشمن،

(۳) ترمیم مرز بین المللی جمهوری اسلامی،

(۴) آزاد سازی جاده اهواز- خرمشهر و

(۵) آزاد سازی شهرهای خرمشهر، هویزه،

منطقه جفیر تا مرز شلمچه و رودخانه اروند

تیررس توپخانه دور برد دشمن،

(۳) ترمیم مرز بین المللی جمهوری اسلامی،

(۴) آزاد سازی جاده اهواز- خرمشهر و

(۵) آزاد سازی شهرهای خرمشهر، هویزه، منطقه جفیر تا

مرز شلمچه و رودخانه اروند.

محدوده عملیات قرارگاهها

(۱) قرارگاه قدس: به عنوان مأموریت پشتیبانی در منطقه جنوب اهواز، از فارسیات، کرخه کور، هویزه تا حاشیه هورالهویزه (منطقه شمالی عملیات)،

(۲) قرارگاه فتح: در منطقه میانی از فارسیات تا مسعودیه در جنوب دارخوین و در عمق منطقه نبرد، یعنی منطقه آب

ضرورت مرحله بندی عملیات نیز موجب شد تا مراحل عملیات به شکل زیر تصویب شود:

(۱) عبور از رودخانه کارون با نیروهای قرارگاه نصر و فتح و پیشروی تا جاده اهواز- خرمشهر که باید مسافت ۲۵-۱۸ کیلومتر را طی کنند؛

(۲) شکستن خاکریز اول به دست نیروهای قرارگاه قدس با هدف درگیر نگه داشتن دشمن و توجه دادن قرارگاههای فتح و نصر به طرف غرب و جنوب برای تأمین مرز و آزاد سازی خرمشهر و

(۳) حرکت قرارگاههای فتح و نصر به طرف ساحل اروندرود و تصرف هدفهای از پیش تعیین شده و سپس، آزاد سازی شهر خرمشهر طبق دستورالعمل طرح.

براساس طرح، مقرر شد که قرارگاه قدس به عنوان قرارگاه پشتیبانی عملیات بیشتر دشمن را درگیر کند تا قرارگاههای فتح و نصر تلاش اصلی برای گرفتن سرپل و پیشروی به سمت جاده اهواز- خرمشهر را به اجرا درآورند. در ادامه پس از بررسیهای نهایی مقرر شد برای تجزیه دشمن و جلوگیری از جابه جایی و تمرکز نیروهای دشمن هر سه قرارگاه هم زمان تهاجم خود را آغاز کنند.

شناسایی منطقه عملیات

با توجه به اهمیت این منطقه سپاه نیروی پوششی را از سال ۱۳۵۹ در غرب رودخانه کارون مستقر کرده بود و افزون بر حضور در مناطق هالوپ، کفیشه، خرائب و مشارع، پایگاههای ثابتی در غرب کفیشه و غرب کارون ایجاد کرد و شناسایی در منطقه به طور دایم انجام می شد؛ بنابراین، واحد اطلاعات و عملیات سپاه پس از عملیات فتح المبین، اطلاعاتی کافی از وضع منطقه در اختیار قرارگاه کربلا قرار داد و از آن طریق، به قرارگاههای تابع منتقل کرد تا این قرارگاهها ضمن بازسازی و آماده کردن یگانهای تحت امر خود، بررسی مانور کلی قرارگاه، یگانهای تابع، وضعیت یگانهای پشتیبانی رزم و خدمات مورد نیاز مربوطه را نیز در دستور کار قرار بدهند.

ابلاغ مأموریت:

پس از بررسیهای به عمل آمده، قرارگاه کربلا مأموریت و اهداف عملیات را به شرح زیر ابلاغ کرد:

گرفتگی، ایستگاه آهو، حسینیة تا شمال ایستگاه نورد در مرحله نخست و از حسینیة تا زید به طرف مرز بین المللی در مرحله دوم و ۳) قرارگاه نصر: در منطقه جنوبی شمال خرمشهر از مسعودیه، سلمانیه تا بهمنشیر و خرمشهر و در عمق منطقه ایستگاه گرمداشت و تا مرز شلمچه و شهر خرمشهر.

مراحل اجرای عملیات بیت المقدس:

مرحله نخست: عبور از رودخانه کارون و تصرف جاده اهواز - خرمشهر در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ که تا ۱۶ همین ماه ادامه داشت.

عبور از کارون مبتنی بر خلاقیت فرماندهان سپاه طراحی شده بود و برای دشمن اجرای آن به دست ایران به دلیل دشوار بودن اصل عبور از رودخانه قابل تصور نبود؛ موضوعی که ضریب غافلگیری دشمن را به شدت افزایش داد. بدین ترتیب که رزمندگان اسلام با عبور از کارون، خلاف آرایش دشمن، به صحنه نبرد وارد شدند و از پهلوی به دشمن حمله کردند. این حرکت دشمن را به واکنش واداشت و نتوانست برای این شوک را که در او تزلزل روحی ایجاد کرده بود، پاسخ مناسبی ارائه کند؛ بنابراین، به رغم ضد حمله های شدید، به ویژه در ایستگاه گرمداشت و شمال خرمشهر طی شش روز حمله پی در پی نتوانست اهداف از دست رفته را پس بگیرد. البته، در مرحله نخست با توجه به رخنه ایجاد شده بین قرارگاه فتح و نصر و عقب نشینی نصر از جاده آسفالت، دشمن بخشی از جاده را تصرف کرد که در شبهای بعد ترمیم شد. در منطقه قرارگاه فتح نیز، ضد حمله های دشمن پاسخ گفته شد و عمل، ا دشمن نتوانست به موضع قبلی خود برگردد و در پایان مرحله نخست عملیات، در مجموع هشتصد کیلومتر مربع از منطقه اشغالی آزاد شد.

مرحله دوم: در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه حرکت رزمی به سوی مرز بین المللی آغاز و بیست کیلومتر از مرز بین المللی، یعنی از زید تا شلمچه نیز از دشمن پس گرفته شد.

در مرحله دوم عملیات، منطقه شلمچه تا پاسگاه مرزی زید به عنوان قسمتی از مرز بین المللی و شلمچه

**رزمندگان اسلام با عبور از کارون،
خلاف آرایش دشمن، به صحنه نبرد وارد
شدند و از پهلوی به دشمن حمله کردند؛
این حرکت دشمن را به واکنش واداشت و
نتوانست برای این شوک که در او تزلزل
روحی ایجاد کرده بود،
پاسخ مناسبی ارائه کند**

به عنوان نقطه مرزی بین بصره و خرمشهر پیش بینی شد. این در طرح مانور از دو جنبه رسیدن به مرز و خیز لازم و ضروری برای محاصره و تصرف شهر خرمشهر اهمیت زیادی داشت و فرماندهان قرارگاه های کربلا، نصر و فتح مصرانه معتقد بودند، که باید نیروها به مرز بین المللی برسند و مرحله دوم عملیات به ترتیبی که ذکر شد، به یاری خداوند با موفقیت به انجام رسید.

به رغم ضد حمله های دشمن در روزهای ۱۷ و ۱۸ اردیبهشت ماه، مقاومت نیروی خودی و تهدید عقبه دشمن در شلمچه باعث شد که در ۱۹ این ماه به سرعت، لشکرهای ۵ مکانیزه و ۶ زرهی را به کوشک و طلائیة عقب بکشید.

مرحله سوم: در منطقه شلمچه، برای دور زدن دشمن عملیات اجرا شد، اما به علت مقاومت نیروهای تازه نفس دشمن و ایجاد موانع جدید در منطقه، اهداف تامین نشد. **مرحله چهارم:** در تاریخ ۲ خرداد ماه سال ۱۳۶۱ در شمال خرمشهر و در ساعت ۲۲:۳۵ دقیقه مرحله سوم عملیات آغاز شد. در این مرحله، سه قرارگاه نصر، فتح و فجر شرکت کردند که قرارگاه نصر در شلمچه، قرارگاه فجر در پل نو و قرارگاه فتح از سمت پلیس راه به خرمشهر وارد شدند و خرمشهر پس از هجده ماه اشغال آزاد شد.

خلاصه مهم ترین وقایع مراحل عملیات بیت المقدس:
الف) یگانهای قرارگاه قدس: قرارگاه قدس با همان سازماندهی از پنج محور با دشمن درگیر شد، اما

عبور از کارون مبتنی بر خلاقیت فرماندهان سپاه طراحی شده بود و برای دشمن اجرای آن به دست ایران به دلیل دشوار بودن اصل عبور از رودخانه قابل تصور نبود؛ موضوعی که ضریب غافلگیری دشمن را به شدت افزایش داد

هوشیاری دشمن و استحکامات ایجاد شده، عملاً از سرعت عمل و موفقیت کامل جلوگیری کرد. از این قرارگاه تنها قدس ۵ موفق شد از جاده اهواز - خرمشهر به مواضع دشمن دسترسی پیدا کند و خط اول دشمن را به تصرف در آورد. در محور قدس ۴ نیز، نیروها موفق به عبور از مواضع دشمن و تصرف سرپل، محدود در جنوب رودخانه کرخه شدند، اما به علت پیش روی مؤثر دیگر جناحهای درگیر در دیگر محورها دشمن تلاش اصلی خود را روی این دو سرپل گذاشت و موفق به اشغال آن شد.

ب) قرارگاه فتح: یگانهای این قرارگاه موفق شدند به جاده اهواز - خرمشهر برسند که از قسمت آب گرفتگی و ایستگاه آهوتا حسینی و از آنجا، تا شمال ایستگاه نورد را پوشش دهند، اما در امر الحاق با قرارگاه نصر با مشکل رو به رو شدند، بدین علت که تیپ نجف به اشتباه به جناح راست خود تمایل یافت و در نتیجه، دشمن رخنه‌ای در بین دو قرارگاه ایجاد کرد که باعث نگرانی شد که در ادامه، از بین رفت، اما در پاسخ به ضد حمله‌های لشکر ۹ زرهی، که در ایستگاه حسینی مقابل تیپ ۲۵ کربلا رخ داد، این قرارگاه توانست ضمن نشان دادن مقاومت، خط را تثبیت کند و در مرحله دوم نیز حرکت خود را در امتداد جاده حسینی به سوی خط مرزی و پاسگاه زید که در مرز بین المللی است، ادامه دهد و در مرحله نهایی، یعنی آزاد سازی خرمشهر نیز مشارکت فعالی داشت.

ج) قرارگاه نصر: بر اساس طرح، قرار بود نصر ۲ و نصر ۵ از سمت شرق، خرمشهر را محاصره و با نصر ۲ الحاق کنند، اما تأخیر در حرکت، تخریب قسمت غربی پل مسعودیه با آب و وجود باتلاق در ضلع شمالی سیل بند، موجب تأخیر در تصرف اهداف تأخیر ایجاد کرد. نصر ۱ در مقابل دشمن در ایستگاه نورد تا ظهر مقاومت کرد، اما بعد از ظهر، به قسمت شرق جاده عقب نشینی کرد.

این وضعیت شدیدترین فشارها را به نصر ۲ آورد، اما مقاومت آنها در مقابل دشمن باعث شد که این منطقه در مراحل بعدی عملیات ترمیم و مناطق پیش بینی شده به رغم فشار سنگین دشمن آزاد شود.

در مرحله نهایی آزاد سازی خرمشهر در بین سه قرارگاه، تیپ حضرت محمد رسول ا... (ص) از قرارگاه نصر در نهر خین توانست مقاومت ارتش عراق را در هم شکند و دیگر یگانها را از آن مسیر عبور دهد؛ اقدامی که به آزاد سازی خرمشهر منجر شود.

مهندسی

ترکیب مهندسی جهاد، سپاه و ارتش در این عملیات درخور توجه بود. با توجه به وضعیت منطقه و گستردگی آن ضرورت حضور فعال مهندسی جهاد، که از آغاز جنگ تلاش وسیعی را از خود نشان داده بود، حیاتی می نمود که به همراه مهندسی سپاه و ارتش حضور گسترده‌ای داشت.

مهندسی رزمی در مجموع، با استعداد ۱۹۲ دستگاه به شرح ذیل وارد عمل شد:

مهندسی رزمی قرارگاه فتح: در مجموع، با استعداد ۸۵ دستگاه متشکل از ۴۵ دستگاه از جهاد، ۲۲ دستگاه از سپاه و ۱۸ دستگاه از ارتش وارد عمل شدند.

مهندسی رزمی قرارگاه نصر: در کل، با استعداد ۴۸ دستگاه متشکل از ۲۷ دستگاه از جهاد، ۱۸ دستگاه از سپاه و ۳ دستگاه از ارتش فعال شدند.

مهندسی رزمی قرارگاه قدس: در مجموع، با استعداد ۵۹ دستگاه متشکل از ۲۳ دستگاه از جهاد، ۲۲ دستگاه از سپاه و ۱۴ دستگاه از ارتش در اختیار داشتند.

نیروی هوایی و هوانیروز

برای نیروی هوایی دو مأموریت عمده پوشش هوایی منطقه و پشتیبانی نزدیک و ترابری سنگین هوایی در نظر گرفته شد. **الف) پوشش هوایی:** این مأموریتها با استفاده از دو پایگاه موشکی زمین به زمین و به کارگیری هواپیماهای اف-۴ و اف-۱۴ اجرا شد.

ب) پشتیبانی نزدیک: منطقه به دو قسمت ارتفاع بالا و پایین تقسیم شده بود که در مجموع، ۲۰ سورتی پرواز در روز اول عملیات و ۶ سورتی پرواز برای روزهای بعد به انجام رسید. **ج) ترابری سنگین و حمل مجروحان:** برای این کار سه پایگاه هوایی در نظر گرفته شد که روزانه ۱۲-۲۰ سورتی پرواز داشتند.

پیاده و یک تیپ زرهی و

۲) نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی با دو لشکر زرهی یک لشکر پیاده و چهار تیپ مستقل.

یگانهای پشتیبانی کننده

از یگانهای پشتیبانی کننده عملیات بیت المقدس می توان به نقش حساس و درخور توجه واحد مهندسی جهاد سازندگی، نیروی هوایی و هوانیروز، سیستم پدافند هوایی، توپخانه ارتش جمهوری اسلامی و یگانهای ضد زره سپاه، یگان به کار گیرنده (سیستمهاگ) برای پدافند هوایی و نیز قرارگاه فجر مستقر در منطقه عملیاتی فتح المبین اشاره کرد.

جمع بندی کلی

آخرین جلسه بررسی طرح مانور عملیات در تاریخ ۲/۵/۱۳۶۱ برگزار شد. سپس، فرماندهان قرارگاه مرکزی کربلا برای بررسی میزان آمادگی قرارگاههای زیر امر و رفع کاستیهای طرح مانور و مشکلات مربوط و همچنین تعیین تاریخ و ساعت آغاز عملیات، از قرارگاههای قدس، فتح و نصر بازدید کردند و پس از بررسی و ارزیابی موارد و مشکلات خرد و کلان با فرماندهان قرارگاههای عمل کننده، تصمیمهای نهایی را اتخاذ کردند. براساس شرایط و اوضاع سیاسی منطقه و برای پیوند با آرمانهای مقدس مجاهدان ضد صهیونیستی، قرارگاه مرکزی کربلا نام بیت المقدس برای این عملیات برگزیده شد. از سوی دیگر، تقارن آن مقطع تاریخی با ایام مبارک ماه رجب موجب شد تا روز فرخنده میلاد مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) روز آغاز عملیات باشد. اما به علت هوشیاری دشمن از اجرای عملیات و حضور احتیاطهای قوی، یعنی لشکرهای ۳ و ۹ زرهی در منطقه و احداث یک خاکریز در هفت کیلومتری غرب رودخانه کارون عملیات در روز ۶ ماه رجب مصادف با ۱۰ اردیبهشت را برای انجام عملیات تعیین و رمز مقدس باعلی بن ابیطالب (ع) برای آن انتخاب شد. با نزدیکی زمان عملیات حضرات آیات مشکینی و شهید صدوقی به منطقه آمدند و در قرارگاه مرکزی کربلا حضور یافتند.

مجموع استعداد نیروهای رزمی ارتش و

سپاه برای عملیات بیت المقدس:

۱) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با دوازده

تیپ مستقل پیاده و یک تیپ زرهی و

۲) نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی با

دو لشکر زرهی یک لشکر پیاده و

چهار تیپ مستقل

هوانیروز، با استعداد ۲۴ فروند بالگرد کبری، ۲۲ فروند بالگرد ۲۱۴ و ۶ فروند بالگرد شنوک و تعداد ۱۶ فروند بالگرد ۲۰۶ مأموریتهای خود را انجام دادند.

توپخانه

ارتش برای تأمین آتش پشتیبانی افزون بر توپخانه لشکرها، دو گروه توپخانه ۲۲ و ۳۳ را تحت امر گرفت و سپاه نیز با استفاده از توپهای غنیمتی، ۱ توپخانه سپاه راه اندازی کرد. و در این عملیات، با شش آتشبار فعالانه حضور یافت. مجموع استعداد نیروهای رزمی ارتش و سپاه برای عملیات بیت المقدس:

۱) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با دوازده تیپ مستقل

نیروهای ایران برهاند.

روز دوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱، حلقه محاصره خرمشهر تنگ تر شد و بخشی از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند.

دشمن ناامید از شکستن محاصره برای نجات نیروهایش به تلاش مذبحخانه‌اش ادامه داد تا جایی که فرمانده نیروهای مستقر در خرمشهر، سرهنگ احمد طارق زیدان، فرار کرد و روی مین رفت و زخمی شد. برخی از نیروهای دشمن با استفاده از هر وسیله ممکن، مانند تیوپ چرخ ماشین و کلمن آب برای عبور از رودخانه اروند تلاش می‌کردند. برخی از آنها نیز در میان

عملیات بیت المقدس، که در منطقه جنوب

اهواز و خرمشهر انجام شد،

به آزادسازی منطقه‌ای به وسعت ۶ هزار

کیلومتر مربع از جمله آزادسازی شهر

خرمشهر - هویزه، جاده اهواز - خرمشهر و

منطقه جفیر و ۱۸۰ کیلومتر مرز از خرمشهر تا

شلمچه و کوشک - طلائیه تا هورالهویزه

انجامید

آب غرق شدند و به هلاکت رسیدند. برخی دیگر نیز همچنان، در انتظار بودند. طولی نکشید که صدای رزمندگان اسلام از بلندگوها پخش شد که باقی مانده نیروهای دشمن را به تسلیم دعوت می‌کردند.

به دنبال آن، از حدود ساعت ۱۰:۰۰ صبح روز ۳ خرداد ماه سال ۱۳۶۱، عراقیها در حالی که دستها را بر سر نهاده بودند و برخی هم قرآن و عکس امام علی (ع) را در دست داشتند و الموت لصلام می‌گفتند، فوج فوج، خود را تسلیم کردند.

رزمندگان اسلام در تاریخ ۳ خرداد ماه سال ۱۳۶۱ خلاف تصور دشمن، که از دروازه‌های شرقی و شمالی و جنوبی در کمین آنها بود، از دروازه‌های غربی، شهر را

۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ فرا رسید پس از نیمه

شب، شور و نشاط زایدالوصفی در قرارگاه کربلا حاکم بود، در حالی که ساعت ۱۵ دقیقه بامداد را نشان می‌داد، آیاتی از سوره مبارکه فتح تلاوت شد و سرانجام ۳۰ دقیقه بامداد، فرماندهان قرارگاه کربلا با قرائت رمز عملیات یا علی ابن ابیطالب (ع) فرمان آغاز یورش به دشمن را به قرارگاههای تحت امر صادر کردند.

نیروها، که در انتظار فرمان حمله به سر می‌بردند، در تمام محورهای عملیات به دشمن حمله کردند و بدین ترتیب، عملیات سرنوشت ساز رزمندگان اسلام آغاز شد. هدایت عملیات همراه با طنین دعای ملکوتی توسل، معنویت ویژه‌ای را برقرارگاه مرکزی کربلا حاکم کرده بود. آیت اله شهید صدوقی و آیت اله مشکینی به طور جداگانه، پیامهایی را با بی سیم خطاب به رزمندگان اسلام قرائت کردند.

سرانجام، پس از ۲۲ روز نبرد بی امان و سپری کردن سه مرحله، برای نتیجه گیری نهایی مرحله چهارم عملیات با هدف محاصره و آزادسازی خرمشهر در ساعت ۲۲:۲۵ مورخ ۱۳۶۱/۳/۱ آغاز شد. بدین ترتیب که یگانهای قرارگاه فتح پس از درگیری با دشمن و پیشروی موفق شدند با روشن شدن هوا در پلیس راه خرمشهر، دشمن را منهدم کنند. همچنین، نیروهای قرارگاه فجر با عملیات خود توانستند پل نور را تصرف کنند و به سمت اروند پیشروی کنند. نیروهای قرارگاه نصر نیز در امتداد مرز پیشروی کردند و با پاکسازی و انهدام دشمن به سمت جنوب به حرکت درآمدند. بدین ترتیب، محاصره خرمشهر کامل شد، اما نیروهای دشمن همچنان در داخل شهر مقاومت می‌کردند. در واقع، دستور اکید فرماندهی قوای عراقی برای مقاومت در خرمشهر و وعده‌های آنها مبنی بر ارسال کمک و پشتیبانی و همچنین، تشویق آنها به مقاومت، که از طریق شنود رادیویی شنیده می‌شد، نقش زیادی در ایستادگی نیروهای عراقی داشت. در این وضعیت، دشمن نیروهایش را از مثلث کارون - جاده خرمشهر - اهواز، فراخواند تا پس از سازماندهی، به شکستن محاصره خرمشهر اقدام کند، اما ضعف روحی قوای دشمن بیش از آن بود که بتواند پاتک کند و خود را از محاصره

آزاد و نیروهای دشمن را منهدم و بسیاری از آنان را اسیر کردند و بدین ترتیب، خرمشهر که پس از ۳۴ روز مقاومت در برابر دشمن سقوط کرده بود، بعد از ۵۷۵ روز اشغال، آزاد و به طور کامل، از لوٲ وجود اشغالگران پاکسازی شد. رزمندگان اسلام در نخستین اقدام خود پس از آزادسازی شهر، نماز شکر را در مسجد جامع شهر خرمشهر به جای آوردند.

اعلام خبر آزادسازی خرمشهر در ساعت ۱۴:۰۰، از صدای جمهوری اسلامی ایران، امت حزب اله را که مدت‌ها در آرزوی چنین لحظه‌ای بودند، مسرور کرد و شهرهای کشور غرق در شادی و سرور شدند. حضور مردم در خیابانها، پخش شیرینی و برقراری جشن و شادی به قدری وسیع بود که نتوان آن را با شادی مردم در روز فرار شاه مقایسه کرد.

بهداری

این واحد طبق جدولها، افزون بر پست امداد، خدمات زیر را در این عملیات ارائه دادند.

تعداد گردانهای درگیر در عملیات بیت المقدس:
ایران: ۱۱۲ گردان پیاده، ۲۳ گردان زرهی و ۹ گردان مکانیزه.
عراق: ۹۰ گردان پیاده، ۴۳ گردان زرهی، ۲۳ گردان مکانیزه، ۲۲ گردان کماندو، ۱۲ گردان گارد مرزی و ۳۰ گردان توپخانه.

تلفات ارتش بعث عراق:

اسیران: ۱۹۰۷۰ نفر
کشته شدگان: ۱۶ هزار نفر

تجهیزات:

تانک و نفربر: ۱۵۰ دستگاه منهدم و ۱۵۰ دستگاه به غنیمت گرفته شد
توپ: ۳۰ قبضه منهدم و ۳۰ قبضه به غنیمت گرفته شد
خودرو: ۲۰۰ دستگاه منهدم و ۳۰۰ دستگاه به غنیمت گرفته شد

هلی کوپتر: یک دستگاه منهدم شد
هواپیما: ۶۱ فروند

آمار کلی خدمات بهداری در عملیات بیت المقدس

تاریخ	مدت	منطقه	مرکز درمانی خطوط مقدم	تعداد	پرسنل خطوط مقدم	تعداد
۱۳۶۱/۲/۱۰	یکماه	جنوب	اورژانس	۱۵	پزشک عمومی و پیراپزشک	۳۲۱
			تخت معاینه	۲۰۰	امدادگر خط بیمارستان صحرایی	۱۲۹۰
			بیمارستان صحرایی	۱	خدمات راننده	۱۲۱۸
			اتاق عمل	۴	آمبولانس	۳۹۴
			متخصص	۱۱	اتوبوس، مینی بوس	۶۲

مناطق ارائه خدمات بیمارستانی در حوزه استحفاظی قرارگاه نصر

مناطق اورژانس	بیمارستان	ستاد انتقال مجروحان
محمد رسول الله	مرکز تخلیه و بیمارستان صحرایی	هوایی - اهواز
ولی عصر	بیمارستانهای اهواز	هوایی - ماهشهر
فجر	دارخوین انرژی اتمی	زمینی - اهواز
بدر	بیمارستانهای شهر آبادان	
	نقاهتگاه شهدای ۷ تیر	
	نقاهتگاه ماهشهر	
	بیمارستان سایر شهرها	

مناطق ارائه خدمات بیمارستانی در حوزه استحقاقی قرارگاه قدس

اورژانس	بیمارستان	نحوه انتقال	ستاد انتقال مجروحان
بیت المقدس	حمیدیه	هوایی	امیدیه و اهواز
زمینی راه آهن	نقاهتگاه شهدای هفت تیر	زمینی	ثار الله
نور	بیمارستانهای اهواز		
عاشورا	سوسنگرد		
	بیمارستان دیگر شهرها		

مناطق ارائه خدمات بیمارستانی در حوزه استحقاقی قرارگاه کربلا

اورژانس	بیمارستانهای اهواز	نحوه انتقال	ستاد انتقال مجروحان
فتح	گلستان	زمینی	اهواز
شلمچه	جندی شاپور	هوایی	امیدیه
نصر	رازی	هوایی	قائم اهواز
	سینا		
	طالقانی		
	نقاهتگاه شهدای ۷ تیر		

مناطق ارائه خدمات بیمارستانی در حوزه استحقاقی قرارگاه فتح

اورژانس	بیمارستان	نحوه انتقال	ستاد انتقال مجروحان
انرژی اتمی	نقاهتگاه گلستان	هوایی	امیدیه و اهواز
دارخوین	بیمارستانهای اهواز	زمینی	ثار الله
	بیمارستان دیگر شهرها		

نتایج کلی عملیات:

عملیات بیت المقدس، که در منطقه جنوب اهواز و خرمشهر انجام شد، به آزادسازی منطقه‌ای به وسعت ۶ هزار کیلومتر مربع از جمله آزاد سازی شهر خرمشهر - هویزه، جاده اهواز - خرمشهر و منطقه جعفر و ۱۸۰ کیلومتر مرز از خرمشهر تا شلمچه و کوشک - طلائی تا هورالهویزه انجامید.

پیام حضرت امام خمینی (ره)

در مورد آزادی خرمشهر به شرح زیر است:

«با سپاس از تلگرافهایی، که در فتح خرمشهر به اینجانب

شده است، سپاس بی حد بر خداوند قادر که کشور اسلامی و رزمندگان متعهد و فداکار آن را مورد عنایت و حمایت خویش قرار داد و نصر بزرگ خود را نصیب ما فرمود.

اینجانب با یقین به آنکه (ما النصر الا من عند الله) از فرزندان اسلام و نیروهای سلحشور مسلح، که دست قدرت حق از آستین آنان بیرون آمده است و کشور بقیه الله الاعظم ارواحنا لمقدمه الفدا را از چنگ گرگان آدم خوار که آلهایی در دست ابرقدرتان، به ویژه آمریکای جهانخوار هستند، بیرون آوردند و ندای الله اکبر را در خرمشهر عزیز طنین انداز کردند و پرچم لا اله الا الله را

بر فراز آن شهر حرم، که به دست جنایتکاران غرب به خون کشیده شد و خونین شهر نام گرفت به اهتزاز در آورد، تشکر می‌کنم و آنان فوق تشکر امثال من هستند. آنان به یقین مورد تقدیر ناجی بشریت و برپا کننده عدل الهی در سراسر گیتی روحی لتراتب مقدمه الفدا می‌باشند. آنان به آرم «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» مفتخرند.

مبارک باد و هزاران بار مبارک باد بر شما عزیزان و نور چشمان اسلام این فتح و نصر عظیم، که با توفیق الهی و ضایعات کم و غنائیم بی پایان و هزاران اسیر گمراه و مقتولان و آسیب دیدگان بدبخت که با فریب و فشار صدام تکریتی، این ابر جنایتکار دهر به تباهی کشیده شدند، سرافرازانه، برای اسلام و میهن عزیز افتخار ابدی هدیه آوردید و مبارک باد بر فرماندهان قدرتمند که فرماندهان چنان فداکارانی هستند که ستاره درخشنده پیروزی آنان بر تارک تاریخ تا نفخ صور نورافشانی خواهد کرد و مبارک باد بر ملت عظیم الشان ایران این چنین فرزندان سلحشور جان بر کفی که نام کشورشان را جاویدان کردند و مبارک باد بر اسلام بزرگ این متابعانی که در دو جبهه جنگ با دشمن باطنی و دشمن ظاهری پیروزمندانه و سرافراز امتحان خویش را داده‌اند و برای اسلام سرافرازی آفریدند و هان‌ای فرزندان قرآن کریم و نیروهای ارتشی، سپاهی، بسیجی، ژاندارمری، شهربانی و کمیت‌ها و عشایر و نیروهای مردمی داوطلب و ملت عزیز، هوشیار باشید که پیروزی هر چند عظیم و حیرت انگیز است، شما را از یاد خداوند که نصر و فتح در دست اوست، غافل و غرور فتح، شما را به خود جلب نکند که این افتخار بزرگ و دامی خطرناک است که با وسوسه شیطان به سراغ آدم می‌آید و برای اولاد آدم تباهی می‌آورد و من با آنکه به همه شما اطمینان تعهد به اسلام دارم، باید از تذکری که برای مؤمنان نفع دارد، غفلت نکنم.

چنانچه از نصیحت به حکومت‌های همجوار و منطقه دریغ ندارم و آنان می‌دانند، امروز با فتح خر مشهر مظلوم دولت و ملت پیروزمند ما از موضع قدرت سخن می‌گویم و من به پیروی از آنان به شما اطمینان می‌دهم که اگر از اطاعت بی‌چون و چرای امریکا و بستگان آن

دست بردارید و با ما به حکم اسلام و قرآن کریم رفتار کنید، از ما جز خیر و پشتیبانی نخواهید دید و شما بدانید آنقدر که ابرقدرتها از صدام، این نوکر چشم و گوش بسته، پشتیبانی کردند از شماها که قدرتهای کوچک و حکومت‌های ضعیف هستید، پشتیبانی نمی‌کنند و شما عاقبت این جنایتکار و هم قطار جنایتکارش شاه مخلوع را به عیان دیده‌اید. قدرتهای بزرگ پیش از آنکه از شما استفاده کنند، از شما طرفداری نمی‌کنند و شما را برای منافع خویش به هلاکت می‌کشند.

و برادرانه به شما من نصیحت می‌کنم که کاری نکنید که قرآن کریم برای برخورد با شما تکلیف کند و ما طبق حکم خدا با شما رفتار کنیم و یقین بدانید که امثال حسنی مبارک مصری و حسین اردنی و دیگر جنایتکاران آنان برای شما نفعی ندارد و دین و دنیای شما را تباه می‌کنند. اگر با نشستهای خود بخواهید طرح کمپ دیوید یا فهد را که مرده‌اند، زنده کنید که خطر بزرگی برای کشورهای اسلامی به ویژه در خصوص حرمین شریفین می‌دانیم؛ اسلام به ما اجازه سکوت نمی‌دهد و اینجانب در پیشگاه مقدس خداوند تکلیف الهی خود را ادا کردم. اکنون، دست تضرع و دعا به سوی خالق یکتا بلند کرده و به قوای مسلح اسلام و فداکاران قرآن کریم و میهن عزیز ایران دعا می‌کنم و سلامت و سعادت و پیروزی آنان را خواستار هستم. سلام و درود بی‌پایان بر فرماندهان قوای مسلح و رزمندگان فداکار و بر ملت دلیر



۳) عملیات بیت المقدس ۴ در تاریخ ۱۳۶۷/۰۱/۱۶ بارمز یا اباعبدالله الحسین (ع) در دربندیخان عراق انجام شد. این عملیات، با طراحی و اجرای سپاه در منطقه غرب کشور در ارتفاعات مهم جنوب دربندیخان، شاخ شمیران، شاخ سومر، که مسلط به سد دربندیخان بود انجام شد، که این ارتفاعات به تصرف رزمندگان در آمد. در این منطقه دشمن با بمباران شیمیایی به ضد حمله اقدام کرد، اما موفق به تصرف اهداف از دست رفته نشد و ارتفاعات آزاد شده، محفوظ ماند.

۴) عملیات بیت المقدس ۵: ارتش در تاریخ ۱۳۶۷/۰۱/۲۲ بارمز یا اباعبدالله الحسین (ع) در پنجوین این عملیات انجام داد. در این عملیات، به سازمان رزمی دشمن ضربه وارد آمد، اما هدفی تصرف نشد.

۵) عملیات بیت المقدس ۶ در تاریخ ۱۳۶۷/۰۲/۲۷ بارمز یا امیر المومنین (ع) در سلیمانیه عراق، شمال غرب ماووت با طراحی و فرماندهی سپاه به اجرا در آمد و هدفهای تعیین شده از جمله ارتفاعات شیخ محمد، آسوس، استروگ و سلسله ارتفاعات بین شیخ محمد و کوجار بالغ بر ۶۵ کیلومتر مربع آزاد شد.

این عملیات پس از تغییر تحول جنگ در منطقه جنوب به اجرا درآمد.

۶) عملیات بیت المقدس ۷ در تاریخ ۱۳۶۷/۰۳/۲۳ بارمز یا اباعبدالله الحسین (ع) در شلمچه. برای بیرون راندن دشمن بعثی در شمال خرمشهر؛ انجام شد. در این عملیات، نیروهای سپاه با ده یگان به استعداد هفتاد گردان در منطقه شلمچه- کانال ادب و منطقه پنج ضلعی، با هدف انهدام دشمن حمله کردند و موفق به بیرون راندن دشمن شدند.

همچنین، در روز ۲۳ خردادماه، دشمن با پنج لشکر شامل دو لشکر گارد جمهوری، لشکر ۱ مکانیزه، ۳ و ۶ زرهی پاتک کرد، اما نتیجه نگرفت.

ایران عزیز و سرشار از شادی ما «والسلام علی عباد الله الصالحین»

عملیاتی که با نام بیت المقدس در سال ۱۳۶۶ انجام شد، به شرح زیر است:

۱) عملیات بیت المقدس ۲ در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۵ بارمز یا زهرا (س) در شمال سلیمانیه، غرب ماووت انجام شد. برای اجرای عملیات در منطقه سلیمانیه و اجرای عملیات نصر ۸ راه جدیدی باید باز می شد تا با پشت سر گذاشتن مناطق برفگیر در ارتفاعات قمیش- دلبشک و الاغلو و با عبور از رودخانه قلعه چولان در غرب شهر ماووت و پشت سرگذاشتن خطوط دفاعی دشمن، نیروهای رزمنده سپاه به ارتفاعات سرکوب دست یابند. عملیات بیت المقدس ۲ توسط سپاه طراحی شد که در ارتفاعات قمیش، شاخ بالوسه و یولان اجرا و ۹۵ کیلومتر مربع از منطقه آزاد شد.

۲) عملیات بیت المقدس ۳ در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۴ بارمز یا موسی بن جعفر (ع) در شمال سلیمانیه، غرب ماووت انجام شد.

این عملیات در ادامه عملیات بیت المقدس ۲، توسط قرارگاه نجف، هم زمان با عملیات والفجر ۱۰ در حلبچه انجام شد، عملیات بیت المقدس ۳ در شاخ کوجار به اجرا درآمد. در این عملیات ۴۰ کیلومتر مربع از مناطق غرب ماووت و ارتفاعات کوجار آزاد شد.

مرور کلی مواضع امام خمینی (ره)

در پنج مقطع از تاریخ جنگ (با تأکید بر مذاکرات صلح)

حمید فرهادی نیا^(۱)

مقدمه

واکنش امام خمینی (ره) در برابر تقاضای هیئتهای صلح پس از سفر به تهران اساساً از سه مسئله متأثر بود:

الف) چهار چوب و مبانی تفکر امام (ره) نسبت به ماهیت جنگ و صلح

امام (ره) صدام را فردی امریکایی - بعثی و غیرمسلم می دانستند که برای منافع امریکا علیه اسلام و کشور اسلامی ایران به جنگ وارد شده و به کشتار و غارت اقدام کرده است. برپایه همین ملاحظه، امام (ره) این جنگ را جنگ اسلام و کفر نامیدند و ضمن واجب دانستن دفاع، بر حسب ماهیت تجاوز، مقاومت را اسلامی و تکلیف دانستند و فرمودند: «ما برنده جنگ هستیم و هیچ تردیدی در این نیست، به فرض اینکه ما هم کشته بشویم»^۱.

بنابر این، امام (ره) با برداشتی که از ماهیت جنگ داشتند، هرگونه اقدامی را در چنین شرایطی سازشکارانه دانستند؛ اقدامی که عملاً نمی توانست منافع ملت ایران و اسلام را تضمین کند و متجاوز نیز تنبیه شود.

ب) واقعیتهای جنگ و ارزیابی امام (ره) از قدرت ملت ایران و ضعفهای عراق

از همان آغاز، امام (ره) فراتر از واقعیتهای جنگ و در جریان حضور آنها در داخل سرزمینهای کشورمان، رژیم عراق را به دلیل غیراسلامی بودن، اتکا به قدرتها، نداشتن پایگاه مردمی و انگیزه غیراسلامی شکست خورده می دانستند و مردم عراق را نیز طی پیامهای مختلف به قیام علیه رژیم عراق دعوت می کردند.

امام (ره) متقابلاً، ملت ایران را به دلیل ایمان مردم و قدرت معنوی آنها، انسجام درونی، روحیه انقلابی و اسلامی و شهادت طلبی، برتر و پیروز می دانستند به اعتقاد ایشان، همان طور که در مبارزه با شاه و پیروزی انقلاب، قدرت اسلام ظهور کرد و رژیم شاه را به رغم حمایتهای خارجی و قدرت نظامی در هم شکست، در برابر تجاوز عراق نیز می توانست به پیروزی برسد.

ج) روش برخورد هیئتهای صلح و شخصیتهای پیشنهاد دهنده برای صلح

تمامی اشخاص و سازمانها پیش از آنکه برقراری صلح را به معنای حقیقی خواستار باشند، در واقع، مایل بودند ایران از حقوق خود صرف نظر کند. این روش ناعادلانه،

(۱) محقق و صاحب نظر در مسائل سیاسی و استراتژیک

امام خمینی (ره) بر این باور بودند که منطق فشار به ایران و نادیده گرفتن حقوق ملت آن، تنها به دلیل تعهد ملت ما به اسلام است؛ بنابراین ایشان در پیام برائت فرمودند: «به خوبی دریافته ایم که برای هدف بزرگ و آرمانی اسلامی - الهی باید بهای سنگینی پرداخت نماییم و شهدای گرانقدری را تقدیم کنیم و جهان خواران ما را راحت و آرام نخواهند گذاشت»

ایران و عراق خواست به جنگ پایان دهند و پیشنهادهای صلح و میانجیگری را بپذیرند. در تمامی ملاقاتها، و پیشنهادهای و بیانیه‌ها، به تجاوز عراق به ایران و ضرورت حفظ تمامیت ارضی ایران و عقب نشینی فوری عراق هیچ گونه اشاره‌ای نشد و تنها بر آتش بس بدون عقب نشینی عراق تأکید می شد، حال آنکه هیچ گونه تضمینی وجود نداشت که پس از برقراری آتش بس نیروهای عراق از سرزمینهای اشغالی خارج شوند.

افزون بر اینکه هیچ گونه توجهی به مواضع و خواسته‌های ایران صورت نمی گرفت، در چنین شرایطی، هرگونه تلاش برای صلح بیشتر به سود عراق ارزیابی می شد، زیرا، صدام پس از تجاوز اولیه به ایران برابر تحلیل صاحب نظران و واقعیت‌های جنگ هیچ گونه موفقیت چشمگیری به دست نیاورده بود و تمام ادعای وی مبنی بر جنگ سریع و پیروزی سه روزه با شکست همراه شده بود؛ بنابراین، این گونه تلاشها بیشتر با هدف نجات صدام از مخمصه قابل ارزیابی بود.

ضمن اینکه به طور طبیعی، مذاکره و صلح تحمیلی به عنوان یک روی سکه، مکمل جنگ تحمیلی پیش بینی شده بود و این می توانست برای تبلیغات صدام، رژیم عراق و پرستیژ صلح طلبی قابل بهره برداری باشد، همان طور که صدام پس از پیشنهاد صلح به ایران، نمایندگان خود را به یازده کشور عرب و غیرعرب

نادیده گرفتن حق و بی توجهی به واقعیتها و ماهیت جنگ بود. امام (ره) از این روش انتقاد و در پاسخ به پیشنهادهای، مسائلی را برای آنها یادآوری می فرمودند. در واقع، آنچه پیشنهاد می شد، بر اساس معیارهای حقیقی و عادلانه و با در نظر گرفتن واقعیتها نبود. و به همین دلیل، در عمل نمی توانست به صلح منجر شود و امام (ره) نیز از پذیرش آن خودداری می فرمودند.

مواضع امام خمینی (ره) در مقطع یکم (پس از هفته نخست جنگ)

در تاریخ ۲ مهر ماه سال ۱۳۵۹، سه روز پس از تجاوز عراق به ایران، حبیب شطی، دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی، که پیش از این از مواضع عراق در برابر ایران دفاع می کرد، طی نامه‌ای به ایران و عراق، درخواست برقراری آتش بس را مطرح کرد. در تاریخ ۳ مهر ماه سال ۱۳۵۹ نیز، اپک درخواست مشابهی را مطرح کرد. در همین روز، کورت والد هایم، دبیرکل وقت سازمان ملل، از رئیس شورای امنیت درخواست برگزاری اجلاس فوق العاده کرد. در تاریخ ۶ مهر ماه سال ۱۳۵۹، ضیاء الحق، رئیس جمهور وقت پاکستان و رئیس وقت کنفرانس اسلامی، همراه با حبیب شطی و یاسر عرفات به تهران آمدند. در ۷ مهر ماه، نیز صدام از سازمان ملل درخواست آتش بس کرد. سازمان ملل در تاریخ ۷ مهر ماه، طی بیانیه‌ای، از

امام(ره) این جنگ را جنگ اسلام و کفر نامیدند و ضمن واجب دانستن دفاع، بر حسب ماهیت تجاوز، مقاومت را اسلامی و تکلیف دانستند و فرمودند: «ما برنده جنگ هستیم و هیچ تردیدی در این نیست، به فرض اینکه ما هم کشته بشویم»

اهواز با محاصره سوسنگرد افزودند. در این مقطع، امام(ره) در دو دیدار متفاوت با اعضای کنفرانس اسلامی و حبیب شطی در تاریخ ۱۳۵۷/۲۸ و مطالبی را فرمودند که در روشن کردن ماهیت تلاشها و پیشنهادهای صلح بسیار تعیین کننده بود. ایشان در دیدار با اعضای کنفرانس اسلامی با انتقاد از روش برخورد های این کشورها فرمودند: «کدام یک از کشورهای اسلامی بررسی کردند در اینکه طاغی و یاغی کیست و آن کسی که هجوم کرده است، کیست تا اینکه همه به امر خدا با او مقاتله کنند؟ ... بر دولتهای اسلامی به نص قرآن واجب است که مقاتله کنند با دولت عراق تا برگردد به ذکر خدا و امر خدا». امام(ره) در دیدار با حبیب شطی به طور مفصل تری در این زمینه استدلال کردند. و در مورد مهاجم بودن عراق نیز فرمودند: «الآن جنگ در ایران است و همین دلیل تهاجم بر ماست و اگر ما مهاجم بودیم در عراق بودیم».

امام(ره) در مورد ماهیت پیشنهاد عراق و دلیل آن نیز فرمودند: «هرکس جنایت بکند، شهر و روستاهای ما را بگیرد، آرزو می کند آتش بس برقرار شود».

ایشان با این بیان تأکید فرمودند: «برقراری آتش بس آرزوی عراق است و ما چرا باید به آن تن در دهیم». امام سپس، مطالبی را فرمودند که بخش دیگری از شرایط ایران برای صلح را روشن کرد: «اگر دولتها می خواهند صلح و صفا باشد، باید با آن کسی که مهاجم بوده و بغی

فرستاد و از آنها تقاضای میانجیگری کرد.

امام(ره) پس از مواضع اولیه نسبت به جنگ، تفسیر و تحلیل ماهیت جنگ و علل تجاوز عراق به ایران، در پاسخ به پیشنهاد صدام فرمودند: «صدام حسین دستش را دراز کرده با ما مصالحه کند، ما با او مصالحه نداریم یک آدمی است که کافر است فاسد است و ما با مفسد نمی توانیم مصالحه کنیم».^۲

ایشان همچنین، تأکید فرمودند: «قضیه صلح و سازش در کار نیست و ما اصلاً مذاکرات نمی کنیم». امام(ره) سپس مسائلی را فرمودند که به منزله تبیین شرط ایران بود: «اگر بروند کنار و از همه جا بروند و بیرون بروند از همه جا و تسلیم بشوند، ما آن وقت ممکن است به واسطه اینکه بین مسلمین خیلی چیز نشود، ما هم یک سکوتی بکنیم».^۳

بر طبق این توضیح، شرط تعیین شده به شرح زیر بود: «عقب نشینی عراق از همه مناطق اشغال شده».

مواضع امام خمینی(ره) در مقطع دوم پس از ناکامی عراق و استقرار در مناطق اشغالی

عراقیها که تصور می کردند پس از جنگ تحمیلی قادر هستند با اهرم حضور نظامی در مناطق اشغالی، ایران را برای صلح تحمیلی به پای میز مذاکره بنشانند، دوباره، ناامید و ناکام شدند. به همین دلیل بر دامنه فشار نظامی خود برای اشغال خر مشهر و آبادان و پیشروی به سمت

در دی ماه همان سال، طارق عزیز معاون، وقت نخست وزیر، گفت: «وجود چند ایران کوچک بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود. ما از روش ملیتهای مختلف ایران پشتیبانی می کنیم و همه سعی خود را بر تجزیه ایران به کار خواهیم بست.»

برابر شرایط جدید، از یکسو مواضع ایران به دلیل بن بست نظامی و مناقشه سیاسی ضعیف شده بود و در چنین وضعیتی، هرگونه مذاکره از موضع ضعف ارزیابی می شد و از دیگر سو، عراقیها نیز به دلیل احساس برتری، از مواضع جدید سخن می گفتند و هیچ گونه تمایلی به مذاکره نداشتند؛ زیرا، روند تحولات سیاسی - نظامی را به سود خود می دانستند و مترصد بهره برداری از فرصتهای جدید برای تحقق اهداف سیاسی - نظامی عراق بودند.

در چنین وضعیتی، شهید رجایی، نخست وزیر وقت، در دیدار با دبیرکل وقت سازمان ملل، که برای میانجیگری به تهران سفر کرده بود، گفت: «تا زمانیکه

و هجوم کرده است، با او قتال کنند تا برگردد به امر خدا بیرون برود، خسارات مرا جبران کند، دستش را از مملکت عراق کوتاه کند و ملت عراق را آزاد بگذارد.»

با بیان این مسائل شرایط ایران برای صلح کامل تر شد:

(۱) عقب نشینی بدون قید و شرط،

(۲) پرداخت خسارت و

(۳) استعفا از حکومت عراق و آزاد گذاشتن ملت عراق.

تدریجاً، پس از ناکامی ارتش به فرماندهی بنی صدر در بیرون راندن نیروهای اشغالگر و همچنین، افزایش مناقشه سیاسی، عراقیها با خیال آسوده به تحکیم مواضع در مناطق اشغالی پرداختند و مسئولان عراقی سخنانی را بیان کردند که نشان می داد ماهیت صلح طلبی عراق جز از موضع ضعف و یا تحمیل شکست در عرصه سیاسی به ایران چیز دیگری نبوده است.

در ۲۱ آبان ماه سال ۱۳۵۹، صدام طی مصاحبه ای گفت: «اکنون وقت آن رسیده که [امام] خمینی بگوید مرزهایش کجاست و نقشه ایران در کجا قرار دارد؟



خاک کشور ایران در اشغال نیروهای تجاوزگر است، هیچ راه حل سیاسی نمی تواند مورد قبول قرار گیرد.^۴ شهید رجایی در خرداد ماه سال ۱۳۶۰، و پس از حذف بنی صدر از صحنه سیاسی ایران و انجام عملیات ولایت فقیه و پیروزی رزمندگان طی موضعگیری جدید، بر دو نکته تأکید کرد:

الف) ما سرنوشت جنگ را در میدان جنگ تعیین خواهیم کرد.

ب) اگر هیئتهای صلح پیشنهاد جدیدی ندارند، از سفر به تهران خودداری کنند.

این موضعگیری عملاً سبب شد تردد هیئتهای صلح، که فاقد پیشنهاد سودمند بودند، به تهران پایان یابد و از سوی دیگر، روند آزادسازی مناطق اشغالی تدریجاً، آغاز و مناقشه سیاسی نیز با حذف بنی صدر و منافقین بر ثبات سیاسی تبدیل شود.

مواضع امام (ره) در مقاطع سوم (پس از آزادی خرمشهر)
امام (ره) پس از آزادسازی مناطق اشغالی و متعاقب فتح خرمشهر، طی سخنانی، مواضع ایران را مجدداً بیان فرمودند امام (ره) با توجه به برتری نظامی ایران فرمودند: «امروز، با فتح خرمشهر مظلوم دولت و ملت پیروزمند ما از موضع قدرت سخن می گوید.»^۵

ایشان با توجه به تغییر شرایط به زیان صدام و ماهیت تلاشهای صلح با هدف نجات صدام فرمودند: «قریب به مدت دو سال، که صدام عفلقی به کشور اسلامی ایران تجاوز کرد و شهرهای مسلمان عرب ایرانی را خراب و کوچک و بزرگ آن سامان را با آتش توپها و موشکها و دیگر سلاحها به قتل رساند، دولتهای جهانخوار و وابستگان آنان او را محکوم نکردند و سازمانهای حقوق بشر و امثال آنان دم فرو بستند اما امروز که لاشه نیمه جان صدام و حزب کافر بعث در بغداد نفسهای آخر را می کشند، جهانخواران و تمام وابستگان نشان تبلیغات و رفت و آمدهای پی در پی، صلح طلب شده اند.»^۶

امام (ره) مجدداً در مورد شرایط ایران برای پایان یافتن جنگ فرمودند: «یکی از شرایط ما این است که بیرون بروید.... بدون قید و شرط باید بیرون بروید اگر هم بیرون نروید بیرونتان می کنیم مسئله دوم مسئله

خسارتهایی که وارد کردند و باید معلوم بشود که مجرم کیست؟» امام (ره) صلح بدون تأمین شدن شرایط ایران را به زیان صلح می دانستند و فرمودند: «ما اگر صلح بکنیم، معنایش تشویق کردن، این جانی به جنایتش است.»^۷

حاصل سخنان امام (ره) تعیین سه شرط برای صلح و برقراری آتش بس بود:

الف) خروج بدون قید و شرط نیروها متجاوز از مناطق اشغالی،

ب) تعیین مجرم، متجاوز و محکومیت او از سوی یک هیئت بی طرف بین المللی،

ج) تعیین خسارات جنگی از سوی هیئت بین المللی.

**امام خمینی (ره) صدام را فردی امریکایی -
بعثی و غیرمسلم می دانستند که برای منافع
امریکا علیه اسلام و کشور اسلامی ایران به
جنگ وارد شده و به کشتار و غارت اقدام
کرده است**

حال با توجه به موقعیت برتر ایران و پیشنهادهای عادلانه برای صلح، چرا عراق و حامیان این کشور از پذیرش خواسته های ایران خودداری ورزیدند و عملاً زمینه های ادامه جنگ را فراهم کردند؟ آیا در چنین شرایطی، ایران می توانست از خواسته های برحق خود چشم پوشی کند؟

در هر صورت، حامیان عراق با وجود تغییر شرایط و برتری ایران از محکوم کردن عراق به عنوان متجاوز و به عنوان پیش شرط ایران برای برقراری آتش بس خودداری و تنها روی برقراری آتش بس و تقدم آن به هر مسئله دیگری تأکید می کردند؛ و همین مسئله ای بود که موجب شد عملاً، زمینه های ادامه جنگ فراهم شود.

امام(ره) به دلیل خودداری حامیان عراق از تأمین خواسته‌های ایران پس از عملیات رمضان، مجدداً تأکید فرمودند: «ما صلح صدامی را نمی‌پذیریم ما چطور می‌توانیم همین‌طور بی‌قید و شرط بنشینیم و صحبت و مصالحه کنیم؟ شورای امنیت هم اگر بگوید ما نمی‌پذیریم، همهٔ عالم بگویند ما نمی‌توانیم این‌طور صلح را بپذیریم.

هیچ عاقلی این صلح را نمی‌پذیرد. تمام هیئتهایی که اینجا آمدند، از اول و بعد هم شاید بیایند، می‌بینند که ما فقط یک صحبت داریم. ما صلح را قبول داریم، ما صلح را استقبال می‌کنیم، اما یک صلح شرافتمندانهٔ اسلامی

شد. طی این مدت امام(ره) بر مفهوم ماهیت دفاعی بودن جنگ تأکید کردند و با استناد به آیهٔ قرآن، استراتژی جنگ تارفع فتنه^۹ را در تداوم استراتژی عبور راه قدس از کربلا عنوان کردند.

در مرحلهٔ جدید دست نیافتن به نتیجهٔ قطعی و تعیین کننده در صحنهٔ سیاسی - نظامی سبب شد تا به تدریج، نوعی از مخالفت‌های داخلی با بهانه‌های شرعی و گاه سیاسی در برابر جنگ شکل بگیرد. امام(ره) از حرکت جدید به نام صلح تحمیلی یاد کردند که از سوی اشخاص حيله گر به حضرت علی(ع) و امام حسن(ع) تحمیل شد، اما بر پایهٔ همین ملاحظه فرمودند: «دین ما را هدایت می‌کند به اینکه نه زیر بار صلح تحمیلی برویم و نه زیر بار حکمیت تحمیلی.»^{۱۰}

مواضع امام خمینی(ره) در مقطع چهارم (تصویب قطعنامه ۵۹۸)

فتح فاو موازنهٔ جنگ را به سود ایران تغییر داد. امام(ره) بر پایهٔ شرایط جدید، تأکید فرمودند: «باید کاری کرد که صدام یک ضربهٔ دیگری بخورد و برود سراغ کارش»^{۱۱}. همین ملاحظه سبب شد تا در سال ۱۳۶۵. عملیات کربلای ۴ صورت گیرد. سپس، کربلای ۵ و واکنش عراق در گسترش جنگ با جنگ نفتکشها و جنگ شهرها زمینهٔ تصویب قطعنامه ۵۹۸ را فراهم آورد. در واقع سال ۱۳۶۶، سال بهره‌برداری از

امام(ره) در دیدار با حبیب شطی به طور

مفصل تری در مورد مهاجم بودن عراق

فرمودند: الان جنگ در ایران است و همین

دلیل تهاجم بر ماست و اگر ما مهاجم بودیم در عراق بودیم

صلحی است که باید بفهمند که متجاوز چه کرده است، صلحی که باید خسارات این کشور جبران بشود.»^{۱۲}

نتایج عملیات رمضان و دست نیافتن به نتیجهٔ قطعی در صحنهٔ نبرد امکان پایان بخشیدن به جنگ را کم رنگ کرد. از این پس، جمهوری اسلامی تنها بر پایهٔ توانمندی نظامی، توانایی تحمیل کردن صلح به عراق را نداشت. عراق نیز متقابلاً بر پایهٔ قابلیت دفاعی خود در اندیشهٔ ایجاد بن بست نظامی و تحمیل راه حل سیاسی بر ایران بود. تمامی روند تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر در چهارچوب همین معادله ادامه یافت.

بن بست نظامی ناشی از پیدایش وضعیت جدید سیاسی نظامی به بیان انتقادهایی از جنگ و ادامهٔ آن منجر

**امام (ره) به دلیل خودداری حامیان عراق از تأمین خواسته‌های
ایران پس از عملیات رمضان، مجدداً، تأکید فرمودند:
ما صلح صدامی را نمی‌پذیریم ما چطور می‌توانیم همین‌طور
بی‌قید و شرط بنشینیم و صحبت و مصالحه کنیم؟ شورای
امنیت هم اگر بگوید ما نمی‌پذیریم، همه عالم بگویند
ما نمی‌توانیم این‌طور صلح را بپذیریم**

معرفی کردن ایران و تبرئه عراق، تا این کشور بتواند هر گونه اقدام جنایت آمیزی را علیه ایران انجام دهد. امام خمینی (ره) بر این باور بودند که منطق فشار به ایران و نادیده گرفتن حقوق ملت آن، تنها به دلیل تعهد ملت ما به اسلام است؛ بنابراین ایشان در پیام برائت فرمودند: «به خوبی دریافته‌ایم که برای هدف بزرگ و آرمانی اسلامی - الهی باید بهای سنگین پرداخت نماییم و شهدای گرانقدری را تقدیم کنیم و جهان‌خواران ما را راحت و آرام نخواهند گذاشت».^{۱۴}

امام (ره) در مورد منطق برخورد دنیا با ایران در پیام برائت فرمودند: «دنیا در شروع تجاوز به ما پیشنهاد می‌کرد که برای جلوگیری از تهاجم بیشتر به کشورتان، حاکمیت و خواسته‌های صدام را بپذیرید و به زورگویی صدامیان گردن نهید و امروز، هم در راستای همان سیاستها و در زیر بمباران مناطق مسکونی و حمله شیمیایی و حمله به نفتکشها و هواپیماهای غیرنظامی و قطارهای مسافربری به زبان دیگر ما را به پذیرش حکومت زور و تجاوز صدامیان دعوت می‌کند».^{۱۵}

امام (ره) حضور امریکا در خلیج فارس و اسکورت نفتکشها و همچنین، تهدید به مجازات ایران در صورت عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را به مثابه تهدید ایران به زور برای پذیرش صلح ارزیابی می‌کردند و دستور به مقاومت، خودداری از اختلاف در داخل کشور و ضرورت توجه به جنگ می‌دادند.

دستاوردهای نظامی سال ۱۳۶۵ بود. قطعنامه ۵۹۸ کمترین امتیازی بود که حامیان عراق حاضر بودند برای نجات عراق بدهند. در واکنش به این قطعنامه ایران نظر به جنبه‌های مثبت آن، قطعنامه را رد نکرد و تلاشهای دیپلماتیک گسترده‌ای را برای جابه‌جایی بندهای قطعنامه آغاز کرد. در این دوره، با وجود افزایش فشار اقتصادی و تأثیرات ناشی از صدمه به صنایع و افزایش خاموشی برق در زندگی مردم، امام (ره) با استناد به روحیه مردم در مقاومت در برابر جنگ شهرها و سردادن شعار جنگ جنگ تا پیروزی پس از اصابت موشک به منازل مسکونی، بر ادامه مقاومت تأکید می‌فرمودند. ایشان با اشاره به کسانی که می‌گفتند: «باید سازش کرد»، استدلال کردند: «اینها می‌فهمند که ما اگر سازش کنیم، له می‌شویم. اینها راضی‌اند به اینکه سازش بشود؟».^{۱۶}

امام (ره) در سال ۱۳۶۶ به دنبال حادثه حج خونین و حضور امریکا در خلیج فارس و افزایش دامنه فشار، به ایران به دو مسئله اشاره فرمودند:
الف) افزایش فشار به ایران به دلیل برتری ایران و نگرانی قدرتهای بزرگ از پیروزی ملت ایران است.
ب) سازماندهی افکار بین‌المللی برای جنگ طلب



از جمله شرایطی که امام خمینی (ره) برای
برقراری صلح مطرح کردند، عبارت بود از:
(۱) عقب‌نشینی بدون قید و شرط ارتش عراق،
(۲) پرداخت خسارت و
(۳) استعفای صدام از حکومت عراق و آزاد
گذاشتن ملت عراق

منطقه غرب برای نخستین بار، ماهیت صلح‌طلبی
دروغین صدام را آشکار شد و با تغییر شرایط بین‌المللی
و داخلی به سود ایران، در نهایت، عراق تحت فشار
بین‌المللی و ناکامی نظامی در صحنه جنگ، با پذیرش
قطعنامه ۵۹۸، زمینه برقراری آتش‌بس و پایان یافتن
جنگ هشت ساله را فراهم کرد.

مواضع امام (ره) در مقطع پنجم (پذیرش قطعنامه ۵۹۸)
تحولات نظامی جنگ در ماههای پایانی و سقوط فاو و
دیگر مناطق، اوضاع راه زیان ایران و به سود عراق تغییر
داد و در واقع، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و خودداری از
تلاشهای سیاسی برای تغییر و جابه‌جایی بندهای
قطعنامه تنها راه حلی بود که فراوی جمهوری اسلامی
قرار داشت. امام (ره) در پیام استقامت با اشاره به چند
مسئله، بر پذیرش قطعنامه تأکید کردند:

(۱) پذیرش قطعنامه راه به مثابه نوشیدن جام زهر دانستند.
(۲) این تصمیم از سوی مسئولان و با هدف تشخیص
مصلحت اتخاذ شد.

(۳) خودداری از برخورد احساساتی و ضرورت توجه به
شرایط و آمادگی در برابر توطئه‌های احتمالی و تجاوز
مجدد عراق.

امام (ره) در ملاقات با فرمانده وقت سپاه، مسئولیت
مسائل سیاسی مربوط به جنگ را به وزارت امور خارجه
و مسئولیت جبهه‌ها را به نیروهای نظامی و انتظامی
واگذار کردند و فرمودند: «امروز، روز حضور گسترده
در جبهه است؛ فکر نکنید که دیگر جنگ تمام شده است.
خود را مسلح به سلاح ایمان و جهاد کنید... ما تا قبول
قطعنامه از سوی عراق، جواب دشمنان اسلام را در
جبهه‌ها خواهیم داد».^{۱۶}

ادامه تجاوز عراق در منطقه جنوب و منافقین در

یادداشتها

۱. صحیفه نور، جلد ۲، ص ۱۰.
۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۷/۸.
۳. همان.
۴. روزنامه اطلاعات، ۵۹/۹/۶ و ۵۹/۱۰/۲۷.
۵. صحیفه نور، جلد ۲، ص ۱۵.
۶. صحیفه نور، جلد ۲، ص ۳۵.
۷. روزنامه اطلاعات، ۶۷/۷/۱۱.
۸. روزنامه اطلاعات، ۶۷/۷/۱۱.
۹. روزنامه کیهان، ۶۲/۹/۲۰.
۱۰. صحیفه نور، جلد ۴، ص ۵۰.
۱۱. روزنامه اطلاعات، ۶۵/۶/۲.
۱۲. روزنامه کیهان، ۶۶/۳/۸.
۱۳. همان.
۱۴. صحیفه نور، جلد ۴، ص ۵۸.
۱۵. صحیفه نور، جلد ۵، ص ۲۵.
۱۶. صحیفه نور، جلد ۵، ص ۳۰.

تجدید رابطه امریکا و عراق

در جریان جنگ تحمیلی

هادی نخعی

اشاره: در ادامه روندی که از سری جدید فصلنامه برای معرفی کتابهای تألیف شده درباره جنگ تحمیلی آغاز کرده ایم، در این شماره به معرفی جلد سی و سوم روزشمار جنگ ایران و عراق با عنوان "تجدید رابطه امریکا و عراق در جریان جنگ تحمیلی" می پردازیم. نویسنده این کتاب آقای هادی نخعی از روایان جنگ هستند ایشان از جمله نویسندگان و محققین حوزه مطالعات جنگ ایران و عراق هستند که برای ماندگار ساختن تاریخ جنگ و آگاهی نسلهای آینده از عظمت حماسه ای که در این دوره ۸ ساله وجود داشت زحمات بی دریغی را متحمل شده اند.

به جز این جلد از سری مجموعه روزشمار جنگ ایران و عراق ایشان عهده دار تألیف و نظارت چند جلد دیگر از کتابهای روزشمار و نیز کتابهای موضوعی مربوط به جنگ ایران و عراق بوده اند.

کتاب حاضر مقطع زمانی ۳۱ شهریور تا ۶ آذر ۱۳۶۳ را شامل می شود. به این ترتیب خواننده، مجموعه مستندی از مهم ترین حوادث و مسائل سیاسی، نظامی و اقتصادی جنگ در مقطع مذکور را پیش روی دارد؛ از جمله: پیامدها و بازتاب های انفجار سفارت امریکا در بیروت که روز ۲۹ شهریور ۱۳۶۳ به وقوع پیوست، اقدامات وسیع تبلیغاتی و سیاسی ایران در آستانه ورود به پنجمین سال تجاوز عراق تحت عنوان "هفته جنگ" (شروع جنگ در ۱۳۶۳/۶/۳۱) و تجدید رابطه سیاسی فی مابین امریکا و عراق پس از ۱۷ سال قطع رابطه (پایان کتاب در ۱۳۶۳/۹/۵). به موضوعات دیگری نیز در این کتاب، در قالب روزشمار جنگ، پرداخته شده است که عبارتند از: تصمیم گیری و انجام امور مقدماتی مربوط به عملیات بزرگ آتی و بازگشت مجدد به هور به عنوان یک راهکار مناسب با توان خودی، طراحی و انجام عملیات در میمک، چگونگی تسلیحات و تدارک و تجهیز نظامی طرفین که از دو وضعیت کاملاً متفاوت و حتی متضاد درباره دو طرف حکایت می کند، تداوم جنگ کشتی ها و حملات هوایی عراق به مراکز اقتصادی و دیگر مراکز غیر نظامی ایران، اوضاع داخلی عراق و ارتش این کشور، روابط خارجی ایران و عراق از جمله نزدیک شدن عراق به محور قاهره - امان و از سوی دیگر تداوم مواضع و اقدامات ضد اسرائیلی ایران، ادامه فشارهای پذیرش صلح بدون تحقق خواسته های ایران و نیز مسائلی چون اوضاع کردستان ایران و عراق، بمب گذاری ها و تحرکات ایدایی در داخل و همکاری هر چه بیشتر مجاهدین خلق (منافقین) با عراق در خارج، هواپیماربایی و بالاخره جنگ قیمت ها و مسائل نفت و اوپک، موضوعات قابل ذکری است که در این کتاب توضیح داده می شود.

ضمن آرزوی توفیق بیشتر برای محققین و نویسندگان حوزه مطالعات جنگ تحمیلی که با وجود مشکلات و نارسائی های فراوان همچنان در این راه ثبات قدم دارند، برای آشنایی بیشتر خوانندگان فصلنامه با مطالب مندرج در این کتاب، مقدمه آن را درج می نمائیم.

هاشمی رفسنجانی:

وقتی انقلاب رخ داد امریکا و عراق رابطه واقعی‌شان را برقرار کردند؛
اما دیدند اگر در جنگ بخواهند این مسئله را رو کنند،
هم دست امریکا و هم دست عراق هر دو رو می‌شود؛
یعنی امریکا نمی‌خواست اعلام بکند که از طریق عراق
دارد با ما می‌جنگد اما فشاری که شما
رزمندگان روی گرده اینها آوردید
اینها را وادار کرد که بالاخره مسئله را رو کردند
و نشان دادند که واقعیت‌ها چیست

مقدمه

کتاب سی و سوم از مجموعه روزشمار جنگ نظیر سایر مجلدات این مجموعه، مقطع زمانی معینی از جنگ ایران و عراق را در جنبه‌های مختلف و سطوح متفاوت، تحلیل و بررسی و گزارش می‌کند.

هفته جنگ و اعلام مواضع

جمهوری اسلامی ایران با اعلام مراسم مختلف در قالب هفته جنگ، هر سال، سالگرد تجاوز عراق را به عنوان یک فرصت مناسب تبلیغاتی، وسیله‌ای برای توضیح حقانیت ایران و مطامع تجاوزکارانه عراق قرار می‌دهد. در شروع دوره زمانی مربوط به این کتاب نیز، ایران که چهار سال جنگ تحمیلی را پشت سر گذاشته بود، با اعلام و انجام مراسم هفته جنگ به استقبال پنجمین سال آن رفت. از جمله مهم‌ترین آثار چنین اقداماتی می‌توان به افزایش روحیه مقاومت و توانایی بیشتر بسیج نیروهای داوطلب - که اساساً جنگ به آن متکی است - اشاره کرد.

هفته جنگ همچنین وسیله‌ای است برای مسئولان نظام که به اعلام مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال جنگ، بپردازند. سخنان آقای هاشمی رفسنجانی که در این مقطع، فرماندهی عالی جنگ را بر عهده دارد، مثالی در این باره است. وی در اولین روز هفته جنگ گفت: «آنها، حامیان عراق، صلح نمی‌خواهند، آتش بس

می‌خواهند و این که آن تضاد خونین بین ما و عراق باقی باشد؛ چیزی مثل آنچه در مرزهای سوریه و اسرائیل است. صدام، مرتجعین و امپریالیست‌ها صلح واقعی را نمی‌خواهند، فقط ماصالح واقعی را می‌خواهیم. در هفته جنگ باید این مسئله روشن شود که با وجود حزب بعث که عامل این جنایات است و مسئول این همه تخریب و خونریزی است، صلح واقعی وجود نخواهد داشت. راه صلح واقعی از طریق آزادی کامل عراقی‌هاست.»
وی در توضیح جایگاه دیپلماسی در راه رسیدن به صلح واقعی گفت: «به نقطه‌ای خواهیم رسید که دیپلماسی مسئله را حل بکند، اما این کار بدون جنگ سرنوشت‌ساز و عملیات برنده، تأمین نمی‌شود. خواست ما حل مسئله، بدون خونریزی است؛ اما به عقیده من هنوز یکی دو ضربه عمیق باید به نتیجه برسد.»
در خارج کشور نیز از جمله در لیبی، هند، آلمان و پاکستان، مراسم هفته جنگ، را ایرانیان هوادار انقلاب و نظام اسلامی، به نحوی مناسب برگزار کردند. از سوی دیگر در داخل، گروه‌هایی نظیر مجاهدین خلق (منافقین)، با انجام اقداماتی کوشیدند در مراسم هفته جنگ اخلال کنند؛ اقداماتی چون اشغال شبکه بی‌سیم شهربانی در شهرهای مختلف و ارسال پیام، پخش اعلامیه، دیوارنویسی و برخی اقدامات ایدئولوژیک نظیر پرتاب نارنجک و اقدام به ترور ناموفق که در سطح محدود و جزئی انجام شد.



عملیات خیبر که تنها بخشی از اهداف عملیات، تثبیت و تأمین گردید، عملیات دیگری حتی در سطح محدود انجام نشده بود و به جز تبادل آتش و تحرکات مرسوم و عادی در جبهه ها نظیر اعزام نیروهای شناسایی و بعضاً گشتی رزمی، اقدامی صورت نمی گرفت. قابل ذکر است که قرار بود دو عملیات با عناوین والفجر ۷ والفجر ۸ در تابستان ۶۳ انجام شود که هر کدام به دلایلی منتفی شد. عملیات والفجر ۷ انجام نشده قرار بود در محدوده پاسگاه زید واقع در منطقه شرق بصره انجام شود که دشمن در چند مرحله از جمله در دوم و پنجم تیر ماه با عملیات آب اندازی، منطقه را به شکل غیر قابل عبور در آورد و اجرای عملیات مزبور منتفی شد. عملیات والفجر ۸ انجام نشده عملیات متکی بر عبور از دو نقطه ارونند در مقابل آبادان با دو طرح عبور موسوم به قادر و طاهر بود. ابتکار عمل طراحی و فرماندهی در این عملیات با نیروی زمینی ارتش بود و سپاه به دلایلی از جمله پیامدهای "عدم الفتح" خیبر، نقش همکاری و اجرا داشت. این عملیات در پی آشکار شدن عدم توانایی در حل مشکلات عبور از ارونند و غیر قابل اجرا بودن طرح های مربوطه، منتفی شد.

به جز عملیات وسیع، عملیات محدود نیز در دستور کار قرار داشت؛ از جمله در مناطقی چون مائوت، دوپازا، حلبچه، سردشت، دربندیخان و میمک بررسی ها و اقدامات مقدماتی برای عملیات انجام شد؛ اما به جز

با پایان گرفتن هفته جنگ، در یک نگاه کلی به نظر می رسد جمهوری اسلامی ایران در امر تبلیغ و ترویج توانسته است اهداف خویش را تا حد زیادی محقق سازد. یک جمع بندی از بخش های مربوطه در وزارت ارشاد اسلامی حاکی از این است که مطبوعات جهان، همزمان با هفته جنگ جمهوری اسلامی، اقدام به نشر و درج مقالات و تفاسیری متعدد به مناسبت شروع پنجمین سال جنگ کردند. یادآوری می شود که چند روز قبل از هفته جنگ، عراق نیز هفته جنگی برای خود ترتیب داده بود تا نشان بدهد شروع جنگ، به وسیله ایران و قبل از تجاوز سراسری عراق بوده است. بازتاب یاد شده حکایت از آن داشت که مطبوعات جهان هفته جنگ جمهوری اسلامی را هفته جنگ محسوب کرده اند و به عبارتی عراق را آغازگر جنگ دانسته اند و به این ترتیب اهمیت کمتری به هفته جنگ عراق داده اند. البته این به معنای عدم جانبداری از عراق و پایان موضع گیری های همراه با کینه توزی علیه جمهوری اسلامی ایران نبوده است؛ فی المثل گزارش های حاوی اعتراف به تجمعات باشکوه مردم با عناوینی چون "جشن میان کشته ها" همراه می شد.

جبهه های زمینی جنگ

در شروع دوره مربوط به کتاب حاضر، رکود جنگ در جنبه عملیاتی در جبهه های زمینی محسوس بود. پس از



گفتاری در مورخ ۱۳۶۳/۷/۱۷ اعلام کرد: «رهبر ما جناب آقای صدام حسین فرمودند اگر ایرانیان جرأت دارند بگذارید دست به چنین عمل خیره سرانه و جنون آمیزی بزنند تا ببینند چه نوع مرگ وحشتناکی در انتظارشان خواهد بود.» روزنامه الجمهوریه نیز که مثل سایر رسانه‌های گروهی و مطبوعات عراق در این زمینه فعال بود، در شماره مورخ ۱۳۶۳/۹/۴ نوشت: «نیروهای مسلح عراق برای تضمین [خنثی کردن] هر تجاوز تازه‌ای، تمام توان خود را بسیج کرده‌اند. عراق امروز از دیروز قوی‌تر است و برای هر نبردی تدارک دیده است.»

در سطح داخل ارتش عراق نیز اقدامات خنثی کننده تخریب روانی مذکور، انجام می‌شد؛ به عنوان نمونه: فرمانده عملیات شط العرب در نامه‌ای برای فرماندهی لشکر ۲۶ پیاده، با قید بکلی سری، ابلاغیه‌ای به شرح زیر ارسال کرد: «تلویزیون ایران (در تاریخ ۱۳۶۳/۷/۹) برخی از وسایل و فعالیت‌های عبور که شامل تمرین عبور مانع آبی بود، نشان داد. این تمرین ابتدا با مقابله خاکریز کرانه دور به وسیله تفنگ‌های ۱۰۶ میلی متری بعد از اجرای آتش تهیه و قبل از عبور قایق‌های تکرور از نوع فایبرگلاس، شروع شد و پس از آن، پل‌های شناور به منظور عبور بقیه نیروهای تکرور احداث گردید. این روشی سنتی [است] که انتظارش را داشتیم و مقتضیات به شکست کشاندن آن را نیز نشان دادیم، دو مرتبه بر آنها تأکید می‌کنیم عبور از رودها همچنان از دشوارترین عملیات‌هایی است که هرگز در تاریخ به موفقیت

میمک - که انجام عملیات در آن قطعی شد و اواخر مهر ماه اجرا گردید - مابقی به مرحله قطعیت و اجرا نرسید. یک دسته از دلایل، حول ضرورت انجام عملیات گسترده آتی در زمستان ذکر می‌شد؛ لزوم پرهیز از انهدام یگان‌ها که فرصت بازسازی خواهند خواست، ضرورت حفظ کادرها که جایگزین کردن آنان در کوتاه مدت دشوار خواهد بود و نیز اهمیت تمرکز وقت و فکر فرماندهان در منطقه عملیاتی آتی (که به نام حیدر خوانده می‌شد) در این باره عنوان می‌گردید.

اما علی‌رغم این رکود، ایران در اعلام این مسئله که در صورت عدم تأمین نظرات و رعایت حقوق ایران عملیات بزرگ آتی حتمی خواهد بود، تزلزل و تردید نشان نمی‌داد و آن را با قاطعیت تأکید و تکرار می‌کرد؛ به این ترتیب «سایه عملیات آتی ایران»، مانع فراموشی و سرد شدن گرمای جنگ در هر دو اردوی متخاصم بود.

هر چند عراق در جنبه‌های مختلف می‌کوشید نشان بدهد که آمادگی کافی برای مقابله با حملات آتی ایران را دارد، اما صرف این امر که ابتکار عمل در حملات با ایران است و عراق مجبور است در نقطه‌ای که جمهوری اسلامی تعیین می‌کند بجنگد، اثر تبلیغاتی و روانی خاص خود را داشت. به این ترتیب، رژیم عراق علاوه بر اقدامات سیاسی و نظامی لازم، در جنبه روانی نیز می‌کوشید آثار چنین وضعیتی را که خود به خود تخریب روحیه مردم و ارتش عراق را همراه دارد، خنثی کند و یا حتی المقدور کاهش دهد؛ از جمله رادیو بغداد طی

هاشمی رفسنجانی درباره جایگاه دیپلماسی برای رسیدن به صلح می‌گوید:

به نقطه‌ای خواهیم رسید که دیپلماسی مسئله را حل بکند،

اما این کار بدون جنگ سرنوشت ساز و عملیات برنده،

تأمین نمی‌شود؛

خواست ما حل مسئله، بدون خونریزی است؛

اما به عقیده من هنوز یکی دو ضربه عمیق

باید به نتیجه برسد

نمی توانست حمله موعود تلقی شود؛ این است که کم تر از ۴۸ ساعت بعد از شروع عملیات، یک مفسر بی.بی.سی. گفت: «بعضی از ناظران، حمله های اخیر را مقدمات یک حمله وسیع خوانده اند و بعضی دیگر آن را آزمایشی برای سنجش میزان استحکامات دفاعی عراق تلقی کرده اند. به هر صورت اگر ایران در فکر آغاز حمله ای وسیع علیه مواضع نیروهای عراقی باشد، حدس قریب به یقین، آن را متوجه جبهه جنوبی جنگ و شهر بصره خواهد کرد.» حتی بعضی از مطبوعات به احتمال قطع جاده بصره - بغداد اشاره کردند که اتفاقاً به عنوان یکی از هدف های مهم عملیات آتی ایران در هور، تعیین شده بود.

عملیات محدود عاشورا در منطقه حساس میمک، هر چند در مجموع یک پیروزی برای ایران تلقی شد و حضور شخص صدام حسین در منطقه عملیات هم نشانه اهمیت درگیری ها و حساسیت منطقه مورد نزاع برای عراق بود که با برتری ایران پایان یافت، اما انتظار اصلی جهان، معطوف به حمله بزرگ ایران بود که منطقه وقوع آن بیشتر در جنوب حدس زده می شد. اتفاقاً، در عمل نیز بیشترین توجه فرماندهان خودی (سپاه) معطوف مراحل مقدماتی همین عملیات بود.

توجه فرماندهی سپاه یک بار دیگر جلب هور شده بود و جمع بندی فرمانده کل سپاه از توانایی ها و ناتوانی های خودی و دشمن این بود که تنها منطقه ممکن برای عملیات که بتوان با ابتکار عمل بر برتری های فاحش نظامی عراق غلبه کرد، منطقه هور است. عبور از هور به عرض ۱۰۰ کیلومتر و به عمق ۵۰ کیلومتر و رسیدن به حاشیه دجله و آغاز جنگ اصلی با دشمن در این جا، و سپس در صورت موفقیت در عبور از دجله، دستیابی به جاده مهم بصره - العماره و دسترسی به هورالحمار (آن سوی جاده بصره - العماره) و ناامن کردن منطقه تاجاده ناصریه با اعزام گشتی رزمی و نهایتاً تهدید جدی بصره (به عنوان هدف استراتژیک جنگ) از شمال، امری بود که به دلیل بدیع و متهورانه بودن طرح، در ذهنیت نظامی دشمن نمی گنجید و اقدام غیرمنتظره ای محسوب می شد که غافلگیری مورد نیاز خود را فراهم می کرد. چنین طرحی متکی بود بر

نرسیده است، مگر این که نیروی عبور کننده با هیچ نیرویی مواجه نشود؛ پس فرصتی تاریخی در پیش داریم تا در صورت جسارت جهت عبور از شط العرب، بتوانیم قبرستان بزرگی برای نیروهای دشمن ایجاد کنیم.»

همان طور که قبلاً اشاره شد، این مربوط است به عملیات والفجر ۸ انجام نشده که حدود دو ماه قبل از این ابلاغیه، منتفی شده بود. بعدها اطلاعات "سوخته" مربوط به این عملیات را سازمان مجاهدین خلق (منافقین) مستقر در عراق، وسیله ای برای تبلیغ سازمانی قرار دارد که ادعا کرد اخباری مبنی بر حمله آتی ایران دارد و آن را افشا می کند؛ حتی فرماندهان عراقی (نظیر فرمانده سپاه چهارم ارتش عراق، ژنرال طعمه الجبوری) اعلام کردند که دو سوم نیروی خود را در جبهه جنوب و در امتداد شط العرب متمرکز کرده است. به این ترتیب ابلاغیه مزبور با قید بکلی سری، در واقع بیشتر برای خنثی کردن جو روانی ناشی از عدم اطلاع عراق از زمان و مکان عملیات آتی می توانست مورد استفاده قرار گیرد.

در حالی که حمله آتی ایران و زمان و مکان وقوع آن یکی از حساس ترین موضوعات محوری مورد بررسی در اغلب رسانه های گروهی جهان است، یک عملیات محدود در میمک - در تاریخ ۶۳/۷/۲۵ - آغاز شد. هر چند منطقه میمک از جنبه هایی دارای حساسیت بود، اما از نظر منطقه عملیاتی و وسعت نیروهای به کار گرفته شده

نیروهای با انگیزه و داوطلب، برای شکستن بن بست جنگ و بیرون رفتن از باتلاق انفعال که هر روز بیش از پیش نیروهای خودی را در کام خود فرو می برد و دشمن و حامیانش را در نبرد اختن هزینه های تجاوز و حقوق مسلم ایران جری ترمی کرد.

در بازگشت به هور -البته نه با همان اهداف خیبر - شخص فرماندهی کل سپاه برادر محسن رضایی، نقش اصلی را داشت و هم او بود که اواسط مرداد ماه، پس از منتفی شدن عبور از اروند در والفجر ۸ انجام نشده، تعدادی از فرماندهان سپاه را در منزل خود دعوت و مسئله را با آنها طرح کرد و در ادامه به اتفاق آنان، در جلسه ای موضوع را با آقای هاشمی رفسنجانی فرماندهی عالی جنگ در میان گذاشتند سپس بررسی های اولیه ادامه یافت تا این که در مهر ماه، هور با نام منطقه عملیاتی حیدر، به طور قطعی و رسمی به عنوان منطقه عملیات بزرگ آتی تعیین شد و این مسئله به فرماندهان ذی ربط ابلاغ گردید.

در طول این دوره، مهم ترین اقدامات اجرایی مرتبط با عملیات آتی در هور مسئله شناسایی بود که هر روز یک یا چند تیم شناسایی از سپاه به کمین ها و خطوط مقدم و حتی پشت خطوط مقدم دشمن اعزام می شدند و قدم به قدم مسیر آینده نیروهای تک و رد در حمله غافلگیرانه آتی را شناسایی و بررسی و ثبت می کردند. اهمیت شناسایی دقیق از نزدیک، عاملی بود که حتی خطر اسارت برادران و فاش شدن اقدامات خودی نمی توانست مانع کار باشد. تنها راه، اندیشیدن تدابیری بود که خطر اسارت را کاهش دهد و به صفر نزدیک کند و در صورت وقوع چنین حادثه ای، از نظر انتقال اطلاعات لطمه چندان به طرح عملیات آتی وارد نشود.

همزمان با منطقه هور، منطقه وسیعی از جبهه ها تحت پوشش فعالیت های مهندسی و نقل و انتقالات قرار می گرفت و به این ترتیب، هم سایر جبهه ها برای اقدامات آتی مهیأ تر می شد و هم دشمن علی رغم امکانات شناسایی نظیر ماهواره، هواپیماهای عکس برداری و...، قادر به کشف منطقه اصلی عملیات نمی بود. پاره ای اقدامات دشمن در هور بعضاً سوءظن هایی را بر می انگیزت؛ اما در ادامه مشخص

می شد که عراق نتوانسته است محور اصلی فعالیت های خودی را کشف کند.

درباره اقدامات عراق در جبهه های زمینی، علاوه بر اقدامات شناسایی و تبادل آتش و دیگر اقدامات رایج و عادی در خطوط، عراق درست روز قبل از شروع عملیات میمک به یک تک محدود در منطقه زید (شرق بصره) دست زد. هدف این تک، رها کردن آب در پشت خاکریزها و دژهای خودی و غیر قابل کردن معابر تردد کنونی و نهایتاً عقب راندن نیروهای ایرانی از مواضع خود بود؛ تا فاصله خودی - دشمن در این ناحیه که در بعضی نقاط آن بسیار نزدیک شده بود، افزایش یابد. تلاش دشمن ابتدا موفق بود اما نیروهای خودی به سرعت مانع پیشروی عراق شدند و سپس نیروهای عمل کننده را سر جای قبلی خود عقب راندند و خساراتی به دشمن تحمیل کردند و تعدادی از آنها را به اسارت گرفتند. به جز اقدام فوق که جنبه تهاجمی داشت، از دفاع چهار روزه عراق در منطقه عملیاتی میمک که طی آن چندین پاتک سنگین اجرا کرد، می توان به عنوان اقدامات عمده ارتش عراق در جبهه های زمینی نام برد.

یادآوری می شود که طرح های مهندسی و "جنگ آب" عراق منحصر به رویداد ذکر شده نبوده است. طرح های مهندسی پیچیده دشمن در شرق بصره و افزایش موانع آبی در این منطقه به طور مداوم پیگیری

می شد و مرتباً پیچیدگی آن افزایش می یافت و نقایص آن رفع می گردید. این منطقه در واقع تنها راه خشکی حرکت به سوی بصره از سوی ایران است. شمال و جنوب این منطقه را باتلاق ها و هورها احاطه کرده است؛ بنابراین، منطقه شرق بصره در طول جنگ و نیز در طول دوره کتاب حاضر به مثابه اصلی ترین عرصه دفاعی و حساس ترین سرزمین های استراتژیک در کانون توجه عراق قرار داشته است و عظیم ترین سرمایه گذاری دفاعی عراق معطوف این منطقه بوده است.

جنگ هوایی و موشکی

در مسئله جنگ هوایی، نظیر سایر ادوار جنگ در دوره کتاب حاضر نیز از نظر تجهیزات و امکانات (تعداد هواپیما، تأمین قطعات یدکی و موشکی، امکانات پدافندی و ...) برتری مطلق با عراق بوده است؛ اما هیچ گاه این برتری هوایی نتوانست توازن قوای کلی جنگ را به نفع عراق به هم بزند و یا موجبات تضعیف اراده مقاومت در مسئولان، نظامیان و اقشار مردم را به وجود آورد.

در طول دوره، هواپیماهای عراقی مرتباً اقداماتی صورت می دادند نظیر: عکس برداری هوایی از تحرکات خودی، گشت های دائمی هوایی جهت شناسایی در پشت جبهه خودی و شهرهای مرزی، بمباران مداوم خطوط خودی و مراکز تجمع نیرو و تجهیزات و مهمات، اجرای بمباران وسیع در جبهه میمک و پشت جبهه آن (شهرها و روستاهای ایلام، مهران و ...) به جز یکی دو روز اول عملیات که هوا بشدت ابری بود و حمله به نفتکش ها (در جنگ کشتی ها خواهد آمد) و مراکز نفتی و صنعتی ایران. دو روز قبل از شروع این دوره، عراق حمله هوایی نسبتاً سنگینی به جزیره خارک انجام داد. انهدام مراکز و تأسیسات آب و برق این جزیره، قطع آب و برق رادربی آورده؛ البته با حمل ژنراتورهای اضطراری برق و حمل یخ از بوشهر تا حدی وضع عادی شد و با تأمین نیازهای اولیه، صدور نفت و فعالیت اسکله ها متوقف نگردید. حمله موشکی عراق به مجتمع پتروشیمی رازی

(ایران و ژاپن) در بندر امام خمینی در روز اول این دوره و یک هفته بعد از آن به توقف فعالیت کارکنان ژاپنی این مجتمع چندین میلیارد دلاری و خروج آنان از ایران منجر شد. مدتی بعد عراق تهدید کرد که اگر حمله زمینی ایران انجام شود، ۷۰ هدف در داخل ایران شناسایی شده است که مورد هجوم قرار خواهد گرفت. عراق خارجیان را تهدید کرد که پروژه های ایران را متوقف و ایران را ترک کنند. سفیر ژاپن در بغداد احضار شد و به وی اخطار شد که عراق لاوان را خواهد زد و درخواست کرد اتباع ژاپن این جزیره را ترک کنند. در لاوان که دور از برد حملات هوایی عراق قرار دارد متخصصان ژاپن در حال احداث تأسیسات ذخیره نفت بودند. به آنان اطمینان داده شد که عراق قادر به چنین عملیاتی نیست و به هر حال، اقدامات امنیتی کافی برای حفظ جان آنان مورد نظر قرار گرفته است.

در مجموع، در این دوره به جز عملیات میمک، فعالیت های نیروی هوایی عراق در زمینه توقف روند اقتصاد نفتی ایران از جمله در قالب جنگ کشتی ها، قابل توجه بوده است.

جنگ کشتی ها

بعد از عملیات خیبر، ایران برای اولین بار در پاسخ حملات عراق به کشتی های ایرانی، به "مقابل به مثل" پرداخت. به این ترتیب، حمله یکطرفه عراق به کشتی های ایرانی به "جنگ کشتی ها" تبدیل شد که تا

**وزیر دارایی عراق در مصاحبه با روزنامه
کویتي الانباء در مورد احتمال استفاده عراق
از سلاح شیمیایی در جنگ با ایران، گفت در
صورتی که شرایط ایجاب کند عراق برای
دفاع از شرف مردمش، مرزهای سرزمینش و
در نتیجه ملت عرب، احتمالاً چنین سلاحی را
به کار خواهد برد**



عنوان آماج موشک‌های عراقی بود. بخشی از دعاوی عراق در زمینه قدرت‌نمایی در جنگ کشتی‌ها، ناشی از چنین شرایطی بود. بعضاً عراق مدعی می‌شد که یک هدف بسیار بزرگ دریایی رازده است؛ در حالی که هیچ کشتی‌ای مورد اصابت قرار نگرفته بود و مراکز نفتی منطقه از وقوع چنین حمله‌ای اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند و موضوع در حد یک ادعای تبلیغاتی عراق باقی می‌ماند.

طرح دیگری که برای کاهش خسارات و افزایش امکان ادامه تردد و ایجاد وضعیت امن‌تر برای کشتی‌ها اندیشیده و اجرایی شد، موسوم به عملیات کاروان بود. در عملیات کاروان، تردد قابل توجه کشتی‌ها با حمایت و اسکورت و تاکتیک‌های فریب در زمان نسبتاً کوتاهی با کم‌ترین خسارات ممکن انجام می‌گرفت؛ به عنوان مثال در چهارچوب همین طرح، روز ۱۳۶۳/۷/۳ در فاصله زمانی ساعت ۲ بامداد تا ۱:۳۰ بعدازظهر ۲۸ کشتی وارد بندر امامی خمینی شد و یا از آن خارج گردید. از این تعداد تنها سه کشتی مورد اصابت قرار گرفت.

یک مسئله قابل ذکر نقش فرانسه در تداوم جنگ کشتی‌ها به وسیله عراق است که محافل و مطبوعات فرانسوی خود بر آن تأکید می‌کردند. درباره نقش سلاح‌های فرانسوی در جنگ نفتکش‌ها بیشتر بر قدرت و کارایی موشک اگزوسه تأکید می‌شد؛ موشک‌هایی (آ.ام. ۳ با ۶۴۰ کیلو وزن، ام.ام. ۳۸ با ۷۰۰ کیلو وزن، و ام.ام. ۴۰ با ۸۲۵ کیلو وزن) که بین یک تا دو متر بالاتر از سطح دریا پرواز می‌کنند و با سرعت هزار کیلومتر در ساعت، با ۱۵۰ کیلو مواد منفجره به جداره کشتی‌ها اصابت می‌کنند. با توجه به سرعت زیاد، این موشک قبل از انفجار باعث ایجاد شکاف در داخل کشتی می‌شود و همین امر خسارات را بسیار بیشتر می‌کند. مع ذلک خطر ناشی از موشک‌های اگزوسه و تبلیغ فراوان برای آن نیز نتوانست نفتکش‌ها را از سفر به سوی جزیره خارک منصرف کند.

اما این نباید ناگفته بماند که در ادامه تردد کشتی‌ها در چنین وضعی سوددهی زیاد آن نیز از عوامل مهم بوده است. مسئولان یک نفتکش صراحتاً به مطبوعات گفتند با یک مرتبه بارگیری در ایران یک میلیون دلار در بازار

از سال ۱۹۶۷ (جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل) عراق با امریکا قطع رابطه کرده بود اما در سال ۱۹۸۲، امریکا در یک اقدام دوستانه نام عراق را از لیست سیاه کشورهای حامی تروریسم حذف کرد

شروع مقطع زمانی مربوط به کتاب حاضر، یعنی طی شش ماه اول سال ۱۳۶۳ به تناوب ادامه یافت. سخنان آقای هاشمی رفسنجانی در اولین روز این مقطع (۱۳۶۳/۶/۳۱) گویای وضعیت است. وی اعلام کرد که در صورت ادامه حمله به خارک و قطع رابطه نفتی ایران با خارج که با کمک‌های نظامی و اطلاعاتی کشورهای عربی و منطقه صورت می‌گیرد، ایران نسبت به بستن تنگه هرمز اقدام خواهد کرد و در آن صورت عواقب ناامنی در خلیج فارس دامنگیر همه خواهد شد. وی تأکید کرد: «اگر کار به این جا هم نرسد ولی کشتی‌های ما بزنند، ما مقابله به مثل می‌کنیم. هر کشتی که آنها از ما بزنند، بالاخره یک کشتی از باند عراق زده می‌شود.» همه دانستند که منظور آقای هاشمی از باند عراق، کشورهای عربی حامل عراق در خلیج فارس است.

در هر صورت، در طول دوره پس از حدود سه هفته آرامش، مجدداً جنگ کشتی‌ها از سوی عراق شروع شد و با مقابله به مثل ایران ادامه یافت. ایران علاوه بر اقدام مقابله به مثل - که هر چند از نظر کم و کیف در سطحی پایین‌تر از عراق، اما به هر حال بطور مداوم انجام می‌داد - اقدام مهم دیگری را نیز در دستور کار داشت و آن اتخاذ و اجرای تدابیری بود که برتری نظامی عراق در حمله به اهداف دریایی را خنثی کند و بتواند با خسارات کم‌تر به صدور نفت و واردات اقلام حیاتی با کشتی، ادامه بدهد. از جمله این تدابیر قرار دادن هدف‌های کاذب دریایی به

عادی عاید آنها خواهد شد. گروه دیگری که سود می بردند، بیمه گران بودند. وضعیت ایجاد شده در جنگ کشتی ها تجارت پرسودی برای شرکت های بیمه ایجاد کرده بود. به اعتراف مدیر اجرایی بیمه لویڈز لندن جنگ ۴۹ ماهه بین ایران و عراق برای تجارت بیمه و بیمه گران بسیار سودبخش بوده است.

نتیجه نهایی حاصل شده از فشارهای توان فرسای عراق را اکنون میست با این مضمون جمع بندی کرد که حمله عراق به نفتکش ها موفقیتی در متوقف کردن صادرات نفت ایران نداشته است اما از درآمد نفتی ایران کاسته است.

پس از اوج گیری جنگ کشتی ها - در اواخر دوره مورد نظر در کتاب - حملات عراق متوقف شد و پیامد آن، در روزهای آخر این دوره (سوم آذر) علی رغم ادامه تهدیدهای لفظی عراق، شرکت بیمه لویڈز تغییراتی در نرخ بیمه کشتی ها اعلام کرد؛ به این ترتیب که به جای نرخ دو درصدی جاری، در شرایط جدید، نرخ بیمه، قابل مذاکره و بسته به توافق طرفین خواهد بود.

حملات شیمیایی

در دوره دو ماهه مربوط به کتاب حاضر، عراق سلاح شیمیایی به کار نبرد اما استفاده از آن را به عنوان یک تهدید جدی، صراحتاً تأکید کرد. در اوایل دوره، مطبوعات انگلیس خبر دادند که عراق اطمینان دارد که در صورت لزوم، می تواند با استفاده از سلاح شیمیایی حمله آتی ایران را دفع کند. از سوی دیگر، ایران با تأکید بر انتشار گزارش های قبلی هیئت های اعزامی سازمان ملل در خصوص کاربرد سلاح شیمیایی به وسیله عراق و بی اعتنایی و استفاده مجدد این کشور از چنین سلاح هایی، خواستار پایان یافتن سکوت مجامع بین المللی بخصوص سازمان ملل با این مسئله شد و از دبیرکل خواست با وجود گزارش هایی متعدد در خصوص فعالیت کارخانه های تولید سلاح های شیمیایی در عراق، کارشناسانی را جهت بازرسی و تهیه گزارش برای سازمان ملل، به عراق اعزام دارد.

اظهارات مقامات عراقی در این باره قابل توجه است؛ وزیر خارجه عراق استفاده کشورش از

از نظر امریکا برقراری رابطه با عراق صرف نظر از تبعات آن در جنگ ایران و عراق، یک پیروزی سیاسی در سطح منطقه بود که این کشور را قادر می ساخت موازنه جدیدی را به نفع متحدان منطقه ای خویش (اسرائیل - مصر - اردن) ترسیم بکند

سلاح های شیمیایی علیه ایران را افسانه ای خواند که ایرانی ها به وجود آورده اند؛ اما وی از رد کردن کاربرد این گونه سلاح ها امتناع نمود. وی در توجیه آن گفت: نمی خواهیم به آنها این آسودگی روانی را بدهیم. هشام حسن توفیق وزیر دارایی عراق نیز در مصاحبه با روزنامه کویتی الانباء در مورد احتمال استفاده عراق از سلاح شیمیایی در جنگ با ایران، گفت در صورتی که شرایط ایجاب کند عراق برای دفاع از شرف مردمش، مرزهای سرزمینش و در نتیجه ملت عرب، احتمالاً چنین سلاحی را به کار خواهد برد. در پی این اظهارات آقای رجایی خراسانی در سازمان ملل این را اعتراف صریح عراق دانست و تأکید کرد: ایران عمیقاً نسبت به این که رژیم عراق بار دیگر به حملات شیمیایی دست زند نگران است.

در این حال اسنادی که مربوط به اواخر دوره (۱۳۶۳/۹۴) می شود حاکی است که با توجه به قطعی بودن استفاده از سلاح های شیمیایی به وسیله عراق، یگان های سپاه در واحد بهداری اقدام به تأسیس قسمت "پدافند ش.م.ر" (علامت اختصاری شیمیایی. میکروبی. راکتیو) کرده اند. این اقدام جهت کسب آمادگی لازم هنگام به کارگیری این گونه سلاح ها به وسیله دشمن، ضروری است تا نیروهای خودی قادر به دفاع باشند و توان عملیاتی و رزمی آنها حتی المقدور دچار آسیب کمتری بشود. بنابراین گزارش لشکر ۱۴ امام حسین (ع)



فاکتور افکار عمومی را همراه دارد؛ ضمن این که برای مقاصد امریکا در برقراری رابطه مجدد، یک عراق سرزنش شده و "بدهکار" مناسب تر و کارپذیرتر است.

تجدید رابطه سیاسی امریکا و عراق

در محدوده زمانی کتاب حاضر نظیر غالب ایام جنگ تحمیلی، به دقت می توان گفت که علی رغم برتری فاحش عراق در تجهیزات و در حتی کمیت نیروی انسانی، جمهوری اسلامی ایران ابتکار عمل را در جبهه های زمینی و متأثر از آن در کل جنگ، در اختیار داشت. عراق صرفاً می توانست به ابتکار عملیاتی از سوی ایران بنشیند و با سرمایه گذاری کلان دفاعی امیدوار باشد که تهاجم آتی ایران را تا حدی که بسیار خطرناک نشود مهار خواهد کرد. اما در عرصه دیپلماسی، عراق قدرت مانور بیشتری داشته است. اقبال ابر قدرت ها و قدرت های بزرگ به این کشور، نه به خاطر دولت عراق بلکه به خاطر ضدیت کینه توزانه با ایران، مهم ترین عامل این قدرت عراق بوده است. البته توانایی های کادرهای رهبری عراق نیز بایستی در نظر گرفته شود. در این میان، تداوم روحیه مقاومت در ایران هر گونه فشار دیپلماسی جهانی حامی عراق را خنثی می کرد. در غیر این صورت مانورهای سیاسی عراق، به نحوی موثر، در عرصه جهانی ایران را در تنگنای خردکننده صرف نظر کردن از حقوق خویش قرار می داد. در شرایط فوق، ماجرایی تجدید رابطه سیاسی بین دو کشور امریکا و عراق که در آخر دوره مورد بررسی ما، رسمیت یافت، معنای خاص خود را دارد. از نظر عراق تجدید رابطه امریکا هر چند با دعاوی و نقش قبلی رادیکال و ضد امریکایی این کشور در تناقض بود، اما در شرایط تکاپوی نخبگان عراقی برای نجات به هر قیمت، قطعاً این یک پیروزی بزرگ تلقی می شد. همچنین از نظر امریکا برقراری رابطه با عراق صرف نظر از تبعات آن در جنگ ایران و عراق، یک پیروزی سیاسی در سطح منطقه بود که این کشور را قادر می ساخت موازنه جدیدی را به نفع متحدان منطقه ای خویش (اسرائیل - مصر - اردن) ترسیم بکند. این در حالی است که مابین ایران و امریکا دشمنی و ستیز، جنبه اصلی روابط

که در عملیات آتی در هور نیز نقش خواهد داشت، در این باره به اقدام مشغول است.

در حاشیه این مبحث اشاره به یک موضوع غیرمنتظره با اهداف پیچیده و ناروشن از امریکایی ها قابل ذکر است. در تاریخ ۱۳۶۳/۸/۱۱ گزارش خبرگزاری های فرانسه و آسوشیتدپرس از یک برخورد بی سابقه مقامات رسمی امریکا با موضوع استفاده عراق از سلاح های شیمیایی حکایت می کرد. براساس این گزارش ها، امریکا علناً اعلام کرد که عراق در ماه مارس گذشته [مقارن زمان عملیات خیبر] جهت دفع حملات گسترده نیروهای پیاده ایران از سلاح های شیمیایی از جمله گاز کشنده اعصاب استفاده کرده و در این مقطع، قسمت اعظم ذخیره سلاح های شیمیایی را به کار برده است؛ لیکن از آن پس بار دیگر انبارهای خود را از این سلاح ها انباشته کرده است و "تابون" را که یک گاز اعصاب است در ماه مارس گذشته به وسیله عراق مورد استفاده قرار داده است.

این افشاگری چندین روز به وسیله رسانه های مختلف امریکا ادامه یافت. معنای این اقدام را در شرایطی که اخبار مختلف از مقدمات تجدید رابطه مجدد امریکا و عراق حمایت می کرد، در شرایط و زمینه های همین تجدید رابطه باید جست و جو کرد. از میان عوامل مطرح می توان به فشار بخشی از حاکمیت امریکا بر بخشی دیگر، در زمینه سیاست خاورمیانه ای این کشور اشاره کرد که بخصوص در آستانه انتخابات ریاست جمهوری،

تجدید رابطه عراق با امریکا هر چند با

دعاوی و نقش قبلی رادیکال و ضد امریکایی

این کشور در تناقض بود،

اما در شرایط تکاپوی نخبگان عراقی

برای نجات به هر قیمت،

قطعاً این یک پیروزی بزرگ تلقی می شد

بود. آنچنان که در جای خود خواهد آمد، شروع دوره با انفجار سفارت امریکا در بیروت همزمان است و امریکا ایران را در این ماجرا مظنون و مقصر اصلی می دانست. یادآوری می شود که از سال ۱۹۶۷ (جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل) عراق با امریکا قطع رابطه کرده بود و در سال ۱۹۸۲، امریکا در یک اقدام دوستانه نام عراق را از لیست سیاه کشورهای حامی تروریسم حذف کرد. مرور مسیر مآلوق و چگونگی تجدید رابطه امریکا و عراق و بازتاب آن، مختصراً، در محدوده زمانی کتاب حاضر، به قرار زیر است:

۱۳۶۳/۸۲، خبرگزاری جمهوری اسلامی: مقدمات تجدید روابط امریکا و عراق به سرعت فراهم می شود. سرویس اطلاعاتی امریکا امروز برای از سرگیری فعالیت خود ساختمانی را در بغداد اجاره کرد. نماینده جدید سرویس اطلاعاتی امریکا در بغداد گفته است که این اقدام جنبه سیاسی ندارد.

۱۳۶۳/۸۴، خبرگزاری فرانسه: امروز سازمان سرویس اطلاعات امریکا "اوسیس"، در مقر خود در بغداد آغاز به کار کرد. همزمان با آغاز فعالیت مجدد سازمان سرویس اطلاعات امریکا "اوسیس" در عراق، صدام با صدور فرمانی زبان انگلیسی را به عنوان زبان رسمی دیپلماتیک وزارت امور خارجه عراق اعلام داشت.

۱۳۶۳/۸۷، گاردین: در یک سال گذشته، شواهدی از گرایش مخصوص امریکا در حمایت از عراق وجود داشته است. بخش بزرگ حفظ منافع امریکا در بغداد تحت پوشش سفارت بلژیک مشغول به کار است که از یک سفارتخانه تمام عیار، فقط عنوان آن را ندارد.

۱۳۶۳/۸۱۱، خبرگزاری ها: بعضی مقامات امریکا اعلام کردند عراق از سلاح های شیمیایی استفاده کرده است و اکنون نیز انبارهای زیادی دارد.

۱۳۶۳/۸۱۳، رادیو امریکا به نقل از واشنگتن پست همین موضوع را مطرح کرد.

۱۳۶۳/۸۱۵، رادیو امریکا به نقل از لس آنجلس تایمز همین را تکرار کرد.

۱۳۶۳/۸۱۶، رונالد ریگان برای یک دوره چهار ساله دیگر به ریاست جمهوری امریکا انتخاب شد. صدام با ارسال تلگرافی به کاخ سفید، انتخاب مجدد ریگان به ریاست

جمهوری امریکا را تبریک گفت. در این تلگرام صدام اظهار امیدواری کرد که انتخاب مجدد ریگان منجر به برقراری روابط سودمند مثبت بین امریکا و عراق شود. پیام تبریک صدام همزمان با ورود مورفی معاون وزیر خارجه امریکا به عراق، از رادیو بغداد پخش شد.

۱۳۶۳/۸۱۷، روزنامه امریکایی وال استریت ژورنال: طبق اظهار مقامی های وزارت امور خارجه امریکا، امریکا و عراق اعلام خواهند کرد که برای از سر گرفتن روابط کامل دیپلماتیک توافق نموده اند. اعلام این مطلب به دنبال ملاقات رונالد ریگان و طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق در کاخ سفید طی چند هفته آینده، صورت خواهد گرفت.

۱۳۶۳/۸۲۲، لاری اسپیکر سخنگوی کاخ سفید: هنوز هیچ برنامه مذاکره ای با مسئولان دولت امریکا، برای عزیز پیش بینی نشده است. امریکا آماده برقراری روابط می باشد و هر زمان که عراقی ها آماده باشند، امریکا چنین تصمیمی را با نظر موافق خواهد پذیرفت؛ ولی ما نمی توانیم پیش بینی کنیم که این تصمیم چه وقت گرفته خواهد شد.

۱۳۶۳/۹۴، میخائیل یوحنا طارق عزیز معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه عراق، بعد از سفر یک روزه به فرانسه و گفت و گو با مقامات فرانسوی، امروز وارد پایگاه اندروز در واشنگتن شد و در بدو ورود مورد استقبال ریچارد مورفی معاون وزیر خارجه امریکا در امور خاورمیانه قرار گرفت.



مدنظر قرار داده است. در سخنان رابرت هانتز آمده است: «علاوه بر مسئله جنگ، امریکا مایل است عراق را نیز در روند رویارویی با درگیری‌های اعراب و اسرائیل وارد کند.»

در تفسیر خبرگزاری لیبی (جانا) از این موضوع، آمده است: «آشکار سازی روابط دیپلماتیک میان امریکا و عراق نمایان گر خواسته دیوانه وار امریکا برای تشدید جنگ علیه ایران از طریق عراق است.» جانایادآور شد: کمک‌های اقتصادی و نظامی امریکا به عراق، بدون آن که علناً اعلام شود، همیشه ادامه داشته است.»

به گزارش تلویزیون ای.بی.سی. جرج شولتز وزیر خارجه امریکا پس از دیدار با طارق عزیز به خبرنگاران گفت: «ما در جنگ بیطرف می‌مانیم؛ ولی این بیطرفی بدان معنی نیست که بنشینیم و در انتظار پایان جنگ باشیم.»

از سوی دیگر به گزارش همین رادیو «مقامات امریکایی با تأکید بر این که امریکا در جنگ ایران و عراق بیطرفی خود را حفظ خواهد کرد، می‌گویند: اشتباه خواهد بود اگر برقراری روابط مجدد سیاسی بین دو کشور، موجب گرایش امریکا به عراق و یا گامی علیه ایران به حساب آید». خبرنگاران به نقل از مقامات امریکایی می‌گویند ایالات متحده آماده است زمانی که ایران دست از حمایت از تروریسم بین‌المللی بردارد و آمادگی خود را برای انجام گفت‌وگو با عراق پیرامون جنگ خلیج فارس اعلام کند، امریکا به منظور بهبود روابط خود با ایران با آن کشور به گفت‌وگو بنشیند.

مسئله اسرائیل نیز، یکی از مهم‌ترین محورهای مورد بحث مفسران و رسانه‌های گروهی جهانی در بررسی و انتقال اخبار تجدید رابطه امریکا و عراق بوده است. مشکل عراق و حامیان آن در این زمینه این است که از سویی نخبگان مخاطب خود را قانع کنند که عراق خطری برای اسرائیل نیست و به اردوگاه دوستان اسرائیل پیوسته است، و از طرف دیگر در افکار عمومی توده‌های عرب، موقعیت عراق در برابر ایران حتی المقدور تضعیف نشود. به این ترتیب، تنوع و پیچیدگی خاصی در زمینه اخبار مربوط به این مسئله مشاهده می‌شود. از جمله این اخبار عبارتند از:

۶۳/۹/۵- در یک بیانیه مشترک که شامگاه امروز در بغداد و واشنگتن انتشار یافت، اعلام خبر از سرگیری روابط بین دو کشور امریکا و عراق اعلام شد. به این ترتیب امروز ایالات متحده روابط دیپلماتیک خود با عراق را بعد از وقفه‌ای ۱۷ ساله از سر گرفت. این اقدام بلافاصله پس از ملاقات ۳۵ دقیقه‌ای رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا با طارق عزیز وزیر خارجه عراق اعلام شد. عزیز قبل از ریگان با جرج شولتز وزیر خارجه امریکا ملاقات کرده بود. بعد از دیدار ریگان نیز قرار است ملاقاتی با کاسپر و اینبرگر وزیر دفاع امریکا انجام دهد.

در بررسی و تفسیر علل و پیامدهای تجدید رابطه امریکا و عراق، مفسر آسوشیتدپرس اعلام کرد: «امریکا در جست و جوی گسترش نفوذ خود در جهان عرب به این کار مبادرت کرده است.» اما مهم‌تر از آن، ربط این تجدید رابطه با جنگ عراق و ایران، که از محورهای بازتاب وسیع این خبر می‌باشد؛ از جمله در تفسیر رادیو بی.بی.سی در این باره آمده است: «اکنون به نظر می‌رسد جنگ فرسایشی بین ایران و عراق فعلاً ادامه خواهد یافت. مسلماً تجدید روابط دیپلماتیک بین عراق و امریکا آغاز تقویت روحیه رهبران عراق خواهد شد.»

رابرت هانتز کارشناس امور خاورمیانه در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی جرج تاون، در بررسی و تفسیر خود "جنگ ایران و عراق"، ورود به روند صلح اعراب و اسرائیل و نیز "نفوذ شوروی و روابط آن با عراق" را به ترتیب به عنوان سه محور مهم این واقعه،

خبرگزاری آلمان: «طارق عزیز معاون نخست وزیر و وزیر خارجه عراق اظهار داشت: من رسماً اعلام می کنم که ما حکومت عراق، مخالفتی با برقراری روابط صلح آمیز میان اردن و اسرائیل نداریم. وی گفت: با این که اسرائیل علیه لبنان، اردن و فلسطینی ها تجاوز کرده است، اما عراق به خود این حق را نمی دهد که با طرح های صلح آمیز میان اسرائیل و دیگران مخالفت نماید.»

خبرگزاری فرانسه: «طارق عزیز پس از مذاکراتی با مقامات امریکا گفت: من رسماً اعلام می کنم که عراق با برقراری روابط صلح آمیز میان اسرائیل و کشورهای عربی دیگر مخالف نیست. ریگان نیز گفت: تصور می کنم تمام این موضوعات به این ختم خواهند شد که روزی کشورهای عربی موافقت خود با مذاکرات با اسرائیل را اعلام کنند.»

رادیو امریکا: «اسرائیل می گوید نسبت به تجدید روابط رسمی واشنگتن و بغداد ایرادی ندارد، مشروط بر این که به روابط امریکا و اسرائیل آسیب نزنند. با این همه، اسرائیل عراق را در قبال اختلافات اعراب و اسرائیل یک کشور تندرو می داند و با فروش جنگ افزار ساخت امریکا به عراق مخالفت خواهد کرد. تحلیل گران نظامی در اسرائیل، پیوسته بر این نظر پافشاری دارند که پایان جنگ خلیج فارس دست ارتش عراق را در ستیزه جویی برضد

اسرائیل باز خواهد گذاشت. آنان این نظرات را رد می کنند که پیکار طولانی با ایران، عراق را خسته و ناتوان کرده است. آنها می گویند ارتش عراق از پیکار خلیج جنگیده تر و مجهز تر از زمانی بدر خواهد آمد که (در سال ۱۹۸۰) به جنگ علیه ایران اقدام کرد.»

خبرگزاری تاس: «طارق عزیز در واشنگتن تأکید کرد که اسرائیل در گذشته مرتکب عملیات تجاوزکارانه متعددی شده است و اعراب پیش بینی این قبیل عملیات را در آینده نیز می نمایند. وی همچنین اظهار داشت که کشورهای عرب با کسانی که به آنها حمله کرده اند، نمی توانند روابط عادی داشته باشند.»

خبرگزاری آلمان از بیت المقدس: «اوی پاسنر سخنگوی وزارت خارجه اسرائیل، ضمن این که تجدید رابطه امریکا با رژیم عراق را امری (عادی) خواند، فاش ساخت که اسرائیل از قبل در جریان عادی شدن این روابط قرار داشته است.» رادیو اسرائیل: «آنچه در رابطه با از سرگیری روابط عراق و امریکا از اهمیت بیشتری برخوردار است، زمان و شرایطی است که این از سرگیری مناسبات آن صورت می پذیرد. عراق در سال ۱۹۶۷ به خاطر جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، به بهانه اعتراض نسبت به پشتیبانی ایالات متحده از اسرائیل مناسبات خود را با آن کشور قطع کرد و اکنون پس از گذشت ۱۷ سال در حالی پیشگام جدید این روابط



طارق عزیز معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه حکومت عراق،

طی سخنانی در واشنگتن تأکید کرد:

عراق هرگز با مذاکرات انور سادات با اسرائیل و عقد قرارداد

صلح میان دو طرف مخالف نبوده است. وی افزود:

عراق با تلاش انور سادات برای سخن گفتن به عنوان نماینده

فلسطینی‌ها مخالف بود؛ لکن با حرکت وی در جهت مذاکرات

و صلح با اسرائیل هرگز مخالفتی نداشته است

همیشه بهتر است. طارق عزیز تأکید کرد که عراق برای برآورده ساختن نیازهای تسلیحاتی خود، اساساً به سلاح‌های شوروی متکی است.» همچنین روزنامه آساهی شیمبون نوشت: «دولت عراق قبل از برقراری روابط با امریکا، با دولت شوروی مشورت کرد و اکنون همه در انتظار تحرکات آتی شوروی می‌باشند. در حال حاضر شوروی ۷۰ درصد از نیازهای عراق در زمینه تجهیزات جنگی را تأمین می‌نماید و ۶۰۰۰ نفر مشاور نظامی در اختیار دولت عراق گذاشته است و افزایش صادرات اسلحه به عراق برای حفظ قدرت این کشور، موجب تشدید جنگ خواهد شد.»

واکنش ایران نسبت به تجدید رابطه مزبور طبعاً نوعی ابراز نارضایتی، البته با ادبیات خاص خود بود. نزدیکی بیشتر دو دشمن در هر حال نمی‌توانست مورد استقبال ایران قرار گیرد. آقای هاشمی رفسنجانی در یک سمینار سپاه اظهار داشت: «چراغ سبز نشان دادن اردن و عربستان و کویت و سودان و مراکش و اسرائیل و همه اقمارش (به عراق) شرکت امریکا را در جنگ نشان می‌داد؛ اما ظاهراً رابطه‌اش با عراق قطع بود؛ ولی آن قدر فشار به گرده‌شان آمد و آمدند و مسئله‌شان رارو کردند و احمقانه هم در اظهاراتشان گفتند که ما می‌خواستیم در سال ۷۹ رابطه برقرار کنیم، ولی ریاکارانه نکردیم.» وی در همین زمینه، در دیدار با عده‌ای از فرماندهان ارتش گفت: «وقتی که انقلاب رخ داد امریکا و عراق رابطه واقعیشان

است که هیچ چیز در این زمینه تغییر نکرده است. امریکا همان امریکای ۱۷ سال پیش است و اسرائیل همان اسرائیل؛ بنابراین تغییر را باید در بغداد جست‌وجو کرد.» یونایتد پرس: «طارق عزیز معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه حکومت عراق طی سخنانی در واشنگتن تأکید کرد: عراق هرگز با مذاکرات انور سادات با اسرائیل و عقد قرارداد صلح میان دو طرف مخالف نبوده است. وی افزود: عراق با تلاش انور سادات برای سخن گفتن به عنوان نماینده فلسطینی‌ها مخالف بود؛ لکن با حرکت وی در جهت مذاکرات و صلح با اسرائیل هرگز مخالفتی نداشت. شاید ما در این که چگونه این کار و یا آن کار را انجام دهیم نظر خاصی داشته باشیم؛ لکن هنگامی که یک دولت عربی دوست دارد که به یک توافق صلح دست یابد، ما حق متوقف ساختن او را نداریم. دولت عراق با یک موافقتنامه صلح میان اردن و فلسطینی‌ها با اسرائیل، مخالفت نخواهد کرد. وی افزود: گرچه اسرائیل جنایت تجاوز به لبنان، اردن و فلسطینی‌ها را مرتکب شده، ولی عراق حق ندارد که تلاش‌های صلح را مورد مخالفت قرار دهد.»

چگونگی روابط عراق و شوروی نیز از جمله سوالات مطرح درباره نتایج این سفر و تجدید رابطه عراق و امریکا است. در این باره، در یک برنامه رادیو امریکا اعلام شد: «وزیر امور خارجه عراق در واشنگتن گفت روابط کشورش با اتحاد جماهیر شوروی از

را برقرار کردند؛ اما دیدند اگر در جنگ بخواهند این مسئله را رو کنند، هم دست امریکا و هم دست عراق هر دو رو می شود؛ یعنی امریکا نمی خواست اعلام بکند که از طریق عراق دارد با ما می جنگد و عراق هم نمی خواست اعلام بکند که به نیابت از امریکا دارد با ما می جنگد. اما فشاری که شماها رزمندگان روی کرده اینها آوردید اینها را وادار کرد که بالاخره مسئله را رو کردند و نشان دادند که واقعیت ها چیست.»

آقای موسوی نخست وزیر در پایان یک جلسه هیئت دولت، در مورد افتتاح سفارت امریکا در عراق گفت: «فشار امریکا بر ما بی اثر است و این ارتباط جز

میرحسین موسوی نخست وزیر

در پایان یک جلسه هیئت دولت،

در مورد افتتاح سفارت امریکا در عراق گفت:

«فشار امریکا بر ما بی اثر است و این ارتباط

جز آن که نفرت ملت ما را نسبت به ابرقدرت

امریکا تشدید کند، نفع دیگری برای او

نخواهد داشت»

آن که نفرت ملت ما را نسبت به ابرقدرت امریکا تشدید کند، نفع دیگری برای او نخواهد داشت. به نظر ما، حرکات اخیر سیاسی، بین المللی و منطقه ای، با فعالیت تازه در جبهه ها و آمادگی کامل ارتش اسلام رابطه مستقیم دارد و در حقیقت به منظور روحیه دادن به ارتش در حال زوال بعث است.»

رابطه ایران و امریکا

در طول دوره مربوط به کتاب حاضر، در رابطه بین ایران و امریکا، ستیزه و دشمنی حاکمیت و تداوم داشته است. دو روز قبل از شروع این دوره یعنی در ۱۳۶۳/۶/۲۹، انفجاری مهیب ساختمان سفارت امریکا در بیروت را

منفجر کرد.

در پی این انفجار، یک گروه برجسته از وزارت خارجه امریکا - که ریچارد اوکلی متخصص مشهور تروریسم در آن عضویت داشت - به ریاست ریچارد مورفی مشاور وزارت خارجه - تحقیقات خود را درباره این حمله انتحاری در بیروت آغاز کرد. مورفی گفت که هدف، انهدام سفارتخانه و از طریق این انهدام درهم شکستن اراده دولت امریکا بوده است؛ تا ما به این نتیجه برسیم که حفظ کردن حضور رسمی مان در لبنان، دیگر به نفعمان نیست. لیکن ما به امریکا باز نمی گردیم. گاسپار واینبرگر وزیر دفاع امریکا نیز اظهار داشت: ایالات متحده درباره انفجار سفارت خود در بیروت، چندین اقدام مهم از جمله اقدام انتقامی جویانه را مدنظر قرار داده است. واینبرگر گفت: ایران، سوریه و لیبی در این حادثه دست دارند؛ ولی امریکا مدارک کافی در دست ندارد. دولت امریکا تحقیقات دقیقی در این مورد آغاز کرده است. خانم جین کرک پاتریک سفیر امریکا در سازمان ملل نیز گفت: ما این گونه حملات را به امریکاییان قبول نمی کنیم ولی حمله کنندگان چه کسانی هستند؟

در این حال مأموران امنیتی امریکا به بهانه جست و جو برای یافتن سلاح و بمب، تمامی خانه های دفتر حفاظت منافع ایران را بازرسی کردند و نیز اسلحه به دست، از سرپرست دفتر حفاظت منافع ایران بازجویی به عمل آوردند. همچنین سرپرست دفتر حفاظت را یک اتومبیل پلیس متوقف کرد. با درخواست گواهینامه و اسناد اتومبیل، مأمور پلیس با لحن طعنه آمیزی گفت: ما مراقب شما خواهیم بود.

از سوی دیگر، سخنگوی سفارت امریکا در بیروت اعلام کرد که از هنگام وقوع انفجار تاکنون، سه ناو جنگی امریکایی از جمله یک ناو هلی کوپتر و دو ناو حامل ۱۸۰۰ تفنگدار دریایی امریکایی، به آب های لبنان رسیده اند و حوالی سواحل این کشور به حرکت در آمده اند.

با گذشت چند روز از حادثه، رسانه های گروهی امریکا گروه جهاد اسلامی را مظنون درجه یک این حادثه و حملات انتحاری مشابه در سال گذشته معرفی

برای همین فکر می‌کنم اگر این سؤال را مطرح کنیم که علت خصومت ملت‌های مستضعف جهان علیه آمریکا و امریکاییان چیست درست تر باشد.

در ادامه، ایران به عنوان مظنون اصلی ماجرا به نحوی جدی تر مطرح می‌شود. البته این بعضاً با برخی تردیدها همراه است که بی‌عملی امریکاییان علیه جمهوری اسلامی ایران را توجیه کند.

حدود دو هفته بعد از انفجار مزبور، یک مفسر رادیو آمریکا اعلام کرد: مقام‌های اطلاعاتی آمریکا می‌گویند که هویت گروهی را که مسئول حمله تروریستی ماه گذشته به ساختمان سفارت آمریکا در شرق بیروت بود،

جودی پاول سخنگوی کاخ سفید در یک

برنامه تلویزیونی اعلام کرد:

«نتیجه مشهود و آشکار گروگانگیری

سفارت آمریکا در تهران، وقوع جنگ ایران

و عراق بود

بدون این مسئله چنین جنگی به وقوع

نمی‌پیوست»

مشخص کردند. به گفته این مقامها، نام این گروه تروریستی، حزب الله است و در دره بقاع در شرق لبنان مستقر می‌باشد. این همان گروهی است که در حمله تروریستی سال گذشته به ساختمان سفارت آمریکا و مقر تفنگداران دریایی این کشور در بیروت، دخالت داشته است. رژیم جمهوری اسلامی ایران مواد منفجره‌ای را که در بعضی از حملات تروریستی به کار گرفته تأمین کرده است. چند روز بعد واشنگتن پست نوشت: در اطاق‌های در بسته شورای امنیت ملی و وزارت دفاع آمریکا، برخی از کارشناسان متقاعد شده‌اند که انفجار اخیر بمب در ساختمان جدید سفارت این کشور در بیروت با پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته

می‌کنند؛ اما اعتراف می‌شود که منابع جاسوسی اطلاعاتی آمریکا کوچک‌ترین اطلاع و نشانه‌ای از اعضای این گروه و چگونگی فعالیت و موقعیت مکانی آنها ندارند. باین حال، وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد که در برخی از صادرات آمریکا به ایران از جمله هواپیما و قطعات یدکی محدودیت‌های تازه‌ای قائل خواهد شد. آلن رامبرگ سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: بیشتر، صدور هواپیما برای منظورهای تجاری، و نیز صدور هواپیمایی که ارزش آن کم‌تر از نیم میلیون دلار بود، بلامانع بوده است. همچنین برای فروش و ارسال هلی‌کوپترهایی که وزن آنها از ده هزار پاوند کمتر بوده است و نیز فروش موتور قایق‌ها و هلی‌کوپترها به ایران، ممنوعیتی وجود ندارد. کالاهای دیگر نیز تا آن جا که بهای آن از هفت میلیون دلار تجاوز نمی‌کرد، به مسائل مربوط به کنترل‌های ضد تروریستی مربوط نمی‌شده است.

همزمان، سناریوهایی با دخالت ایران درباره ماجرا نوشته می‌شود و در مطبوعات منعکس می‌گردد؛ از جمله این که «انفجار سفارت آمریکا و ستادهای تفنگداران دریایی در بیروت در سال گذشته و انفجار سفارتخانه‌های غربی و تأسیسات نفتی در کویت و حمله انتحاری به ساختمان جدید الحاقی سفارت آمریکا در بیروت، بخشی از یک طرح واحد است. سازمان جهاد اسلامی از اتحاد سازمان یافته‌ای از گروه‌های افراطی تشکیل شده و این سازمان از ایران و توسط دو آیت‌الله اداره می‌شود. چهار فرماندهی منطقه‌ای در خاورمیانه، عراق، ایالات متحده و اروپای غربی زیر نظر شورای مخفی این سازمان فعالیت می‌کنند. فرماندهی خاورمیانه مرتباً در سفارت ایران در دمشق تشکیل جلسه می‌دهد. این فرماندهی که براساس دستورالعمل‌های تهران فعالیت می‌کند، دستور عملیات را صادر می‌کند و هزینه آنها را می‌پردازد.»

از سوی دیگر، میرحسین موسوی در مورد بمب‌گذاری سفارت آمریکا در لبنان گفت: وقتی که مسلمانان لبنان و تمام کشورهای اسلامی زیر فشار امپریالیسم آمریکا هستند این کشور نباید انتظار داشته باشد اتباعش در کشورهای مختلف امنیت داشته باشند.

است. کارشناسان، انجام اقدامی‌های تلافی‌جویانه گوناگون را از بمباران تهران گرفته تا تهاجم به مقر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در لبنان، مورد بحث قرار داده‌اند. همچنین جرج بوش معاون رئیس‌جمهور آمریکا و نامزد ریاست جمهوری دوره آتی طی یک مناظره سیاسی با رقیب خود از حزب دمکرات خانم جراردین فرارو در یک برنامه زنده سراسری، علناً و صراحتاً امام خمینی و به عبارت دیگر جمهوری اسلامی را مسئول اعمال و حرکات تروریستی به وقوع پیوسته در لبنان معرفی کرد.

در این حال، مسائل مربوط به امنیت مراکز امریکایی در جهان و تهدیداتی که در این باره وجود دارد، به اشکال مختلف در خبرگزاری‌ها و مطبوعات، بحث و گزارش می‌شود. در یک مورد، یونایتدپرس از آنکارا گزارش داد: نیروهای امنیتی در آنکارا، در جست‌وجو برای یافتن یک کامیون مملو از مواد منفجره که برای انجام یک حمله انتحاری علیه سفارت آمریکا در نظر گرفته شده است، متوجه گاراژهای موجود در سراسر پایتخت ترکیه شده‌اند. یک سخنگوی سفارت آمریکا در آنکارا اظهار داشت: ما این تهدید را بسیار جدی تلقی می‌کنیم. اکنون سفارت آمریکا با حداقل کارکنان به کار خود ادامه می‌دهد و بسیاری از کارمندان مرخص شده‌اند.

همزمان به گزارش ای.بی.سی. اقدامات امنیتی در داخل آمریکا نیز افزایش یافته است. مثلاً در اطراف کنگره آمریکا، بعد از ساعات کار اداری از کامیونهای بزرگ از جمله یک کامیون زباله‌کشی برای مسدود کردن راههای ورودی به این محل استفاده می‌شود.

هر چند احساس ناامنی شدید، آمریکا را در انفعال فرو برده است، اما مقامات امریکایی به طور رسمی دلیل دیگری اعلام می‌کنند. آنها ابهامات موجود درباره عوامل حادثه و قطعی نبودن نتیجه تحقیقات را عنوان می‌کنند؛ به عنوان مثال: در یک مناظره تلویزیونی بین ریگان و والتر ماندیل رقیب وی از حزب دمکرات، ریگان در پاسخ ماندیل گفت: در مقابله با تروریست‌ها! آری ما می‌خواهیم تلافی کنیم؛ اما در صورتی که بتوانیم روی مسئولان آن انگشت بگذاریم.

شاید علت واقعی انفعال آمریکا، در گزارش یک

کمیته در سنای آمریکا که درباره حادثه بمب‌گذاری تحقیق کرده بود، نهفته باشد. کمیته مزبور در گزارش خود که در تاریخ ۱۳۶۳/۷/۴ درباره حادثه بمب‌گذاری انتشار یافت، توصیه می‌کند که تعداد کارکنان آمریکا در لبنان به حداقل مطلق کاهش یابد. کمیته مزبور افزوده است که با تعطیل این سفارت مخالف است و معتقد است که حمله به آمریکا احتمالاً در جای دیگری ادامه خواهد یافت. همچنین گفته است که چون مقابله با حملات انتحاری همچنان بی‌نهایت مشکل خواهد بود، بیشتر کنسول‌گری‌های آمریکا باید انتظار آن را داشته باشند.

در این حال اذعان می‌شود که تدابیر امنیتی در برابر تصمیمات متعصبانه فردی که دست به عملیات انتحاری می‌زند، ممکن است بی‌فایده باشد. در همین باره مک‌فارلین مشاور امنیت ملی ریگان در یک برنامه خبری تلویزیونی شبکه ای.بی.سی. گفت: شانس حملات تروریستی جدید حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد می‌باشد.

نهایتاً، علی‌رغم گزارش‌های مختلف حاکی از دخالت ایران، اقدامات تلافی‌جویانه آمریکا از حدتهدید لفظی فراتر نرفت و تا پایان دوره هیچ اقدام عملی در جهت تنبیه ایران صورت نگرفت.

موضوع قابل ذکر دیگر در روابط ایران و آمریکا، فرا رسیدن سالگرد حادثه تاریخی ۱۳ آبان و مراسم و گزارش‌های مربوط به این ماجرا است. در تاریخ ۱۳۶۳/۷/۱۰ در آستانه سالگرد اشغال سفارت آمریکا در تهران به وسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، در آمریکا شبکه تلویزیونی ای.بی.سی. یکی از برنامه‌های معروف خود به نام "نایت لاین" را به این موضوع اختصاص داد. در این برنامه که ویژه سالگرد اشغال لانه جاسوسی تهیه شده بود، افراد ذیل به طور مستقیم از طریق ماهواره شرکت داشتند: هودینگ کارتر سخنگوی وزارت خارجه در دوره کارتر، جودی پاول سخنگوی سابق کاخ سفید، دو تن از گروگان‌ها به نامی‌های مورهد کندی و باری روزن، ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور مخلوع ایران، دکتر رجایی خراسانی نماینده ایران در سازمان ملل و حسین شیخ‌الاسلام معاون سیاسی

وزارت خارجه، مهم‌ترین موضوع حاصل از این برنامه، اظهارات جودی پاول سخنگوی کاخ سفید در دوره کارتر و مطالبی درباره نقش امریکا در جنگ تحمیلی بود. پاول در پاسخ به اظهارات شیخ الاسلام معاون سیاسی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران صراحتاً اعلام داشت که نتیجه مشهود و آشکار گروگان‌گیری، جنگ ایران و عراق است و بدون گروگان‌گیری، این جنگ به وقوع نمی‌پیوست. وی توضیح بیشتری در این باره نداد؛ لیکن در ادامه راجع به سخنان شیخ الاسلام گفت: وقتی ایشان از افتخار آنچه انجام داده‌اند به خود می‌بالند، بهتر است کمی مکث کنند و فهرست تلفات جنگ را مطالعه بفرمایند که دهها هزار تن از هموطنان ایشان کشته شده‌اند. بعد از ذکر نام هر یک از آنها وی می‌تواند بگوید که آنها به خاطر حماقت من کشته شده‌اند.

نقش بنی صدر اغراق‌ها و غلوها و من‌های همیشگی بود. وی مکرراً می‌گفت که من بودم که اولین بار به این حرکت اعتراض کردم، من بودم که مقاله‌ای در این زمینه چاپ کردم، من بودم که آنها را آزاد کردم و من تنها کسی بودم که با این امر مخالف بودم و جرأت داشتم که بگویم، تمام اقدامات اولیه مال من بود. اما باری روزن گفت: بنی صدر اقدامی برای آزادی گروگان‌ها نکرد. وی شخصی بی نفوذ و خنثی بود و در واقع دولت ایران در دست شخص امام بود که ما را رها نمود.

دکتر رجایی خراسانی در پاسخ به سؤال مجری در مورد احتمال برقراری پل رابط بین ایران و امریکا در آینده گفت: این بستگی به امریکا دارد که نسبت به ایران چه می‌خواهد بکند. جنگ عراق که به ما تحمیل شد، اگر با دستور مستقیم شما نبود (لااقل) با حمایت شما صورت گرفت. از یک سو شما در پشت جنگ هستید، از سوی دیگر خواهان دوستی و عادی نمودن روابط هستید. در پاسخ به سؤال مشابه، شیخ الاسلام گفت: این را باید از آقای ریگان پرسید. وی اخیراً گفت که سقوط شاه یک لکه ننگ برای امریکا و سیاستش می‌باشد. وی هنوز سعی دارد شاه را از زیر خارک بیرون بکشد. تا زمانی که این منطق وجود دارد، کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم.

در واکنش نسبت به این بیانیه، صدای امریکا اعلام کرد: «ایران امروز اشغال پنج سال پیش سفارت امریکا را به خود تبریک گفت و از دیگر کشورها خواست حملات مشابهی انجام دهند. وزارت امور خارجه ایران می‌گوید دیگر کشورها نیز باید از سرمشق ایران پیروی کنند تا خود شاهد موضوع باشند. روز جمعه (۱۳۶۳/۸/۱۱) نیز پرزیدنت سیدعلی خامنه‌ای گفته بود ایران حق دارد به منافع امریکا حمله کند. گزارش‌ها از هوشیاری و گوش به زنگ بودن واحدهای نظامی امریکا در خاورمیانه و اروپا حکایت دارد.» یادآوری می‌شود که آقای خامنه‌ای در نماز جمعه این هفته تهران درباره سالروز سیزده آبان گفته بود: «ما تا زمانی که سیاست امریکا ضربه زدن بر جمهوری اسلامی است، ما هم حق خود می‌دانیم در هر جای دنیا مقابله به مثل کرده و ضربات خود را بر امریکا وارد کنیم.»

موضوع قابل ذکر دیگر، تداوم برنامه‌های تبلیغاتی ضدایرانی در رادیو امریکا در طول دوره است. تقریباً هر روز از این رادیو گزارش‌هایی در جهت تبلیغ گروه‌های مخالف نظام و یا در جهت تخطئه حرکات نظام اسلامی پخش می‌شود. همچنین وضع بهائیان در ایران طی تفسیرهایی شبیه آنچه ذیلاً آمده است، مرتباً پیگیری می‌گردد: «هنگامی که آیت‌الله خمینی حکومت اسلامی خود را در ایران برقرار کرد، تبلیغ می‌کرد که آن

نوع حکومت اسلامی که او تأسیس می کند حقوق کلیه اقلیت های مذهبی را محترم خواهد شمرد؛ اما یک گزارش خبری که در اوایل ماه میلادی جاری در مورد ایران منتشر شد حاکی است که جمهوری اسلامی رفتار وحشیانه ای در مورد بهائیان پیش گرفته است... دولت امریکا به اعتراض خود ادامه می دهد؛ زیرا مستضعفان بهایی روز به روز مستأصل تر می شوند.»

موضوع دیگر، تداوم وضعیت اضطراری درباره ایران است که یک بار دیگر، بنابر اختیارات رئیس جمهور امریکا این وضعیت تمدید شد. در تاریخ ۱۳۶۳/۸/۱۷، ریگان طی نامه ای به توماس اونیلی رئیس مجلس نمایندگان توضیح داد که چرا نبایستی به محدودیت های اعمال شده علیه ایران پایان داده شود. در این نامه آمده است که عادی شدن کامل روابط تجاری و دیپلماتیک مابین ایران و امریکا، نیازمند زمان بیشتری است. جالب است که همزمان، بهبود مناسبات امریکا و عراق و این که تجدید رابطه دو کشور در آینده نزدیکی تحقق خواهد یافت، طی گزارش های غیررسمی در مطبوعات امریکا منتشر می شد.

در مقایسه دیپلماسی ایران و عراق در برخورد با امریکا می توان گفت که: عراق بر خلاف نقش ملی که برای خود قائل بود به مانورهای سیاسی پرداخت و عملاً و در نقش رهبر منطقه و عامل مبارزه با صهیونیسم، به نقش متحد وفادار امریکا نزدیک شد؛ اما به دلیل ساختار توتالیتر و غیر پاسخگوی قدرت در عراق، این رژیم در داخل کشور با مشکل مواجه نمی شد. در حالی که دولت جمهوری اسلامی ایران حتی اگر هم می خواست، نمی توانست از نقش سنگر انقلاب و حامی جنبش های رهایی بخش و ضدامپریالیست که با هویت نظام در هم تنیده بود، عدول کند. بنابر ساختار خاص مردمی و شأن پاسخگوی نظام، مشاهده زیگزاگ هایی از نوع رفتار سیاسی عراق، موجب بروز عکس العمل های جدی و حتی بحران مشروعیت در داخل نظام می شد.

مواضع و رفتار ضداسرائیلی ایران

مبارزه ضد صهیونیستی و مخالفت با موجودیت دولت

غاصب اسرائیل - که جمهوری اسلامی آن را رژیم اشغالگر قدس می خواند - یکی از محدودیت های مهم سیاست خارجی ایران از زمان پیدایش نظام جدید به بعد، از جمله در دوره مورد بحث کتاب بوده است. در این دوره هرچند برخی دشمنان نظام نظیر عراق و منافقین (مجاهدین خلق) مرتباً ایران را به داشتن رابطه و تهیه و خرید تجهیزات و سلاح از اسرائیل متهم می کردند، اما در سطح جدی خبررسانی جهانی، دشمنی ایران و اسرائیل امری آشکار و بدیهی بود. از اولین روز این دوره (۱۳۶۳/۶/۳۱)، نماینده ایران در بیست و هشتمین کنفرانس آژانس بین المللی انرژی اتمی

عراق با برقراری رابطه با امریکا

بر خلاف نقش ملی که برای خود قائل بود

به مانورهای سیاسی پرداخت و عملاً

در نقش رهبر منطقه و عامل مبارزه با

صهیونیسم، به نقش متحد وفادار امریکا

نزدیک شد

اعلام کرده است که مسئله اخراج رژیم اشغالگر قدس را از این سازمان پیشنهاد و بر آن پافشاری خواهد کرد. اما اقدام مهم ایران در این دوره، ارائه طرح اسرائیل از مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود. این سومین بار بود که ایران برای این هدف تلاش می کرد. در دو اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل طی سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲، مسکوت گذاردن طرح ایران رأی آورده بود و این بار نیز کسب اکثریت برای ایران، امری دور از دسترس محسوب می شد. از اولین روزهای کتاب حاضر، فعال بودن دیپلماسی ایران در این راستا مشهود است. ایران با اعزام هیئت هایی به کشورهای مختلف، به تشریح این طرح می پرداخت و همکاری و هماهنگی کشور مزبور

را خواستار می‌شد. برخی کشورها می‌پذیرفتند و حتی استقبال می‌کردند و برخی دیگر با بهانه‌هایی تلویحاً رد می‌کردند.

اسرائیل و آمریکا به طور مشخص به مقابله با زمینه‌سازی‌های ایران پرداختند. اسرائیل باب مذاکره با دولت لبنان را باز کرد و با وعده‌هایی، مستمسکی برای ایجاد تردید در برخی دولت‌ها به وجود آورد. امریکانیز به انحاء مختلف در پشتیبانی از حضور اسرائیل در سازمان ملل اقدام کرد. فی‌المثل: در ضیافت شامی که جرج شولتز وزیر خارجه آمریکا برای وزاری خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج (فارس) بر پا

حتی انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت المقدس را مطرح می‌نماید.

در این حال ریگان صراحتاً نگرانی و مخالفت خود را نسبت به طرح ایران ابراز کرد. وی ضمن تأکید بر تعهد آمریکا در قبال جهان شمولی سازمان ملل متحد گفت: اگر این اصل نادیده گرفته شود و کشوری به طور غیرقانونی از این سازمان اخراج گردد، از سازمان ملل متحد نمی‌توان انتظار موفقیت داشت. در همین زمینه، مقامات هندی در پاسخ به پیشنهاد فرستاده‌های ایران گفتند که اگر حمایت بیشتری از طرح اخراج اسرائیل شود، امریکا سازمان ملل را از هم خواهد پاشید و ما مایل به این کار نیستیم. برخی رسانه‌های گروهی نیز در تفاسیری تصریح کردند که مسئله اخراج اسرائیل بیهوده و شکست خورده است؛ چون امریکا، به عنوان یکی از اعضای دائمی شورای امنیت، هرگز با آن موافقت نخواهد کرد. خبرنگار رادیو اسرائیل گزارش داد: آقای شولتز وزیر خارجه آمریکا، ضمن ملاقات با آقای شامیر به شوخی گفت: ما منتظریم تا اسرائیل از سازمان ملل اخراج شود تا ما هم بالاخره از این سازمان فرار کنیم و بعد هر دو وزیر به خنده افتادند.

در مقابل، نماینده ایران در سازمان ملل متحد، آقای رجایی خراسانی اعلام کرد: «نفس مبارزه با رژیم اشغالگر قدس برای ما یک هدف است. این که ما رو در روی دشمنی در صحنه‌های بین‌المللی بایستیم و مواضع

جرج شولتز وزیر خارجه آمریکا

پس از دیدار با طارق عزیز به خبرنگاران

گفت: «ما در جنگ بیطرف می‌مانیم؛

ولی این بیطرفی بدان معنی نیست که

بنشینیم و در انتظار پایان جنگ باشیم»

کرده بود، علناً از آنان خواست به پیشنهاد اخراج اسرائیل رأی ندهند. وی گفت اکنون شکی وجود ندارد که اسرائیل می‌خواهد هر چه زودتر از لبنان خارج شود و این مسئله مشروط به بیرون رفتن سوریه از لبنان هم نیست. همچنین ریچارد مورفی معاون شولتز، پس از سفر به تل‌آویو و قاهره، مذاکرات خود را سودمند خواند و گفت: اسرائیل قاطعانه مایل به خارج کردن نیروهای خود از لبنان است. اما وی افزود که امنیت مرزهای شمالی اسرائیل مورد توجه امریکامی باشد. این در حالی است که اسرائیل حتی در سطح وعده هم چشم‌انداز قابل حصولی ارائه نمی‌دهد. همزمان، جناحی دیگر در امریکا با زبان دیگری راجع به اسرائیل صحبت می‌کند و

**مسئله اسرائیل، یکی از مهم‌ترین محورهای مورد بحث
رسانه‌های گروهی جهان در بررسی و انتقال اخبار تجدید
رابطه امریکا و عراق بود،
مشکل عراق و حامیان آن در این زمینه این بود که از سویی
نخبگان خود را قانع کنند که عراق خطری برای اسرائیل
نیست و به اردوگاه دوستان اسرائیل پیوسته است،
و از طرف دیگر در افکار عمومی توده‌های عرب، به گونه‌ای
رفتار شود که موقعیت این کشور در برابر ایران تضعیف نشود**

همزمان با فعالیت‌های امریکا و انگلیس، ایران نیز در حاشیه اجلاس مزبور فعالیت خود را تشدید می‌کرد؛ از جمله: دیپلمات‌های ایران با سفیر لبنان در سازمان ملل صحبت و از وی تقاضا کردند ایران را تنها نگذارد. وی گفت که مذاکره محرمانه بین دولتش و یهودیان در جریان است و حمایت از طرح ایران برای آن مذاکرات مضر است. اما بعضی کشورها نیز بودند که علی‌رغم رأی سال گذشته خود علیه طرح ایران، امسال تغییر نظر دادند.

نهایتاً، به گزارش خبرگزاری فرانسه (مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای سومین سال متوالی تلاش ایران برای اخراج اسرائیل از سازمان ملل را رد کرد. مجمع عمومی پیشنهاد دانمارک را دایر بر این که بحث درباره درخواست ایران به تاریخ نامعین موکول شود، با اکثریت ۸۰ رأی موافق در برابر چهل رأی مخالف و ۲۲ رأی ممتنع تصویب کرد.) اسرائیل شادمان از این مسأله استقبال کرد. رادیو اسرائیل گزارش داد «این سومین بار متوالی است که جمهوری اسلامی ایران در توطئه خود برای رد اعتبارنامه نماینده اسرائیل، شکست می‌خورد.»

رادیو بی.بی.سی با استناد به گزارش خبرنگار این رادیو در سازمان ملل متحد، تفسیری پخش کرد که در آن آمده است: «نقطه حائز اهمیت، تغییراتی بود که در رأی نمایندگان چند کشور عرب دیده شد. در حالی که نمایندگان لیبی و سوریه از پیشنهاد ایران پشتیبانی کردند،

خود را قاطعانه اعلام کنیم مهم است. رژیم اشغالگر قدس نیز از این مسئله نگران است؛ زیرا این مسئله که سیاست مبارزه با اسرائیل از سوی جمهوری اسلامی ایران به طور ممتد دنبال می‌شود، هم برای اسرائیل خطرناک است و هم این مهم، در سازمان ملل جامی افتد؛ به طوری که موضوع اخراج اسرائیل یک سنت می‌شود. خود جافتادن این سنت یک موفقیت سیاسی است. البته به خواست خدا امیدواریم طرح اخراج اسرائیل با موفقیت صددرصد در آینده روبرو شود.» وی در پاسخ به این سؤال که آیا شورای امنیت می‌تواند از اخراج اسرائیل جلوگیری کند گفت: «ما می‌کشیم اسرائیل را از مجمع عمومی اخراج کنیم نه از سازمان ملل؛ درست مثل سیاستی که در مورد رژیم افریقای جنوبی اعمال شده است؛ این رژیم در سازمان ملل حضور دارد اما حق شرکت در مجمع عمومی را ندارد. شورای امنیت هنگامی اظهار نظر می‌کند که ما بخواهیم اسرائیل را از کل سازمان ملل اخراج کنیم. البته وقت این پیشنهاد هم خواهد رسید.»

زمان برپایی اجلاس فرا رسید. سخنگوی وزارت خارجه ایران باریاکارانه خواندن وعده‌های هیئت حاکم امریکا درباره خروج اسرائیل از لبنان، اعلام کرد که برگزاری جلسات آشکار و پنهان به کاردگردانی سردمداران حکومت امریکا در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل، تأثیری در اراده جمهوری اسلامی ندارد.

عربستان به جانبداری از ایران رأی داده است. تغییر موضع مراکش، پیشنهاد ایران را که به وسیله لیبی تأیید شده بود مورد حمایت قرار داد. اما لبنان نیز مثل اردن سعی کرد در رأی گیری شرکت نکند و سودان نیز طرف مصر را رها کرد و از ایران جانبداری نمود.»

اضافه می شود که موضوع کویت نیز جالب توجه است. علی رغم رأی موافق کویت به طرح ایران، نماینده دائمی کویت در سازمان ملل در مصاحبه خود به توجیه و دفاع تلویحی از موضع سه کشور اردن، لبنان و به خصوص عراق پرداخت و گفت: این کشورها با اصل موضوع طرح ایران مخالف نیستند؛ ولی با روشی که به وسیله آن، ایران طرح خود را مطرح کرده است، مخالف می باشند. وی گفت: به عقیده این سه کشور، طرح ایران مبنی بر اخراج اسرائیل از سازمان ملل یک اقدام انفرادی است؛ زیرا طرح مزبور با این کشورها مورد بحث و تبادل نظر قرار نگرفته بود. وی گفت: ما در کویت نیز امیدوار بودیم که ایران مسئله اخراج اسرائیل از سازمان ملل را به عهده مجموعه کشورهای عربی می گذاشت. او در پاسخ به سئوالی درباره موضع جدید رژیم عراق در مخالفت با اخراج اسرائیل از سازمان ملل گفت؛ موضع برادران عراقی حتماً از یک شناخت واقعی سرچشمه می گیرد و از این رو برادران عراقی رأی خود را بر اساس شناخت و طرز فکر خود دادند.

در پایان بد نیست به چند موضع گیری و اظهار نظر اسرائیلی ها و دوستان آنان، در قبل از رأی گیری مجمع عمومی، اشاره شود.

اسحاق شامیر وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در مصاحبه ای گفته بود: «گمان نمی کنم تلاش ایران در سازمان ملل برای اخراج اسرائیل به نتیجه برسد؛ چون حتی بسیاری از کشورهای عربی، نسبت به اخراج اسرائیل شور و شوق زیادی ندارند.» از سوی دیگر، سفیر اسرائیل در انگلیس با مقامات این کشور از جمله ریچارد لوس وزیر مشاور در امور خارجه، مسئله طرح اخراج اسرائیل از سازمان ملل را مطرح کرده بود و دولت انگلیس در پایان، بار دیگر حمایت از رژیم صهیونیستی در کلیه محافل جهانی را مورد تأکید قرار داده بود. یک مقام وزارت خارجه رژیم صهیونیستی درباره

واکنش ایران نسبت به تجدید رابطه عراق با

امریکا طبعاً نوعی ابراز نارضایتی، البته با

ادبیات خاص خود بود،

نزدیکی بیشتر دو دشمن در هر حال

نمی توانست مورد استقبال ایران قرار گیرد

سایر کشورهای عرب مواضعی متفاوت در پیش گرفتند. جالب ترین اتفاق از نظر نماینده اسرائیل در سازمان ملل، خودداری اردن از شرکت در جلسه رأی گیری بود. وی گفت: این تحولی است بسیار چشم گیر. سال پیش اردن در جرگه کشورهای قرار داشت که صلاحیت اسرائیل را برای حضور در سازمان ملل مردود می دانستند. موضع اردن امسال آن کشور را یک قدم به مصر نزدیک تر می کند. مصر، امسال و سال گذشته، هر دو بار در مخالفت با طرح مسئله عدم صاحبیت اسرائیل رأی داده بود.

موضوع عراق، حدس و گمان هایی را درباره امکان ایجاد اتحادی میان سه کشور مصر، اردن و عراق تقویت نموده است. عراق ترجیح داد رأی ممتنع بدهد و از اقدام ایران حمایت نکند. دکتر ریاض القیسی نماینده عراق در سازمان ملل صراحتاً گفت: تصمیم عراق در این زمینه بیشتر به آن خاطر بود که عراق نمی خواست از ایران جانبداری کند و این تصمیم به معنی تأیید اسرائیل از طرف عراق نیست. وی ایران را متهم به آن کرد که سعی دارد به خاطر منافع خود، مسئله فلسطین را دستاویز قرار دهد. وی گفت دیگر بر هیچ کس پوشیده نیست که ایران که خود از اسرائیل اسلحه دریافت می کند، مثل اسرائیل تجاوز کار است.

آقای شهابی نماینده عربستان گفت: ایران بی توجه به توصیه های عربستان عمل کرده است. با وجود این،

است؛ در حالی که ایران برای تهیه سلاح برای نیروهای خود، با مشکلات فراوانی روبرو بوده است.

جالب این که در مطبوعات و خبرگزاری ها و دیگر رسانه های گروهی جهان، این یک سنت بود که در برابر تسلیح هر چند مختصر ایران - که خود به کمبودهای شدید آن معترف بودند - بشدت واکنش نشان بدهند؛ در حالی که تجهیز سرسام آور عراق را به عنوان خبرهای عادی گزارش می کردند؛ به عنوان مثال: مجله اکسپرس چاپ فرانسه، طی گزارش مفصلی، به چگونگی استفاده نظامی ایران از یک نوع هواپیمای کوچک غیر نظامی ساخت سوئیس پرداخت و به طور مستقیم و غیر مستقیم، سرزنش شدیدی را متوجه عاملان این قضیه کرد. این مسئله جزئی که در صورت صحت تمام مطالب مندرج در گزارش یاد شده، در مقایسه با میزان تسلیح جهانی عراق اهمیتی نزدیک به صفر داشت، با حساسیتی عجیب مورد توجه نویسنده گزارش قرار گرفته بود. همزمان، خبرگزاری آلمان گزارش داد: شخصی به نام ناصر حقیقی ۴۶ ساله، را دادگاه آلمان غربی به جرم شرکت در معامله خرید اسلحه و تجهیزات نظامی برای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وزارت دفاع ایران، به دو سال و نیم حبس محکوم کرد. وی در این معامله نقش واسطه داشته است. یک ایرانی دیگر که تابعیت آلمانی دارد نیز به جرم همکاری به نه ماه حبس محکوم شد.

این در حالی است که چند روز بعد، یونایتد پرس گزارشی مخابره کرد که نشان می داد در همین کشور فرانسه، طبق معمول، سیل سلاح به سوی عراق روان است. نحوه توصیفی که در گزارش، از سلاح های ارسالی به عراق شده است، حساسیت و وضعیتی دقیقاً برعکس مقاله و گزارش قبلی را بازگو می کند. در گزارش مزبور آمده بود: عراق اولین سری جت های جنگنده میراژ اف ۱ اس ساخت فرانسه، مجهز به موشک های اگزوسه را تحویل گرفت. هواپیماهای جدید دارای سرعت زیاد و شعاع برد وسیع هستند. عراق اکنون قادر است برای حمله به ترمینال نفتی جزیره خارک، از هلی کوپترهای مجهز به توپ ساخت فرانسه استفاده کند. هلی کوپترهای سوپرفرلون قادرند ۵۰۰ الی ۶۰۰ کیلومتر مسافت را بدون سوخت گیری مجدد پرواز

طرح جمهوری اسلامی ایران گفته بود: «اسرائیل از طرح پیشنهادی ایران برای خروج اسرائیل از سازمان ملل نگران نیست؛ اما این چیز ناراحت کننده ای است که به این طرف و آن طرف برویم و از سایر کشورها برای حمایت از خود تقاضای کمک کنیم.»

* * *

یکی از موضوعاتی که نظیر طول جنگ، در دوره مربوط به کتاب حاضر به طور وضوح قابل مشاهده است، تفاوت فاحشی است که در امر تدارک و تجهیز و تسلیح دوازدوی نظامی ایران و عراق وجود داشته است. دقیقاً به همان میزان که ایران در تهیه حداقل ملزومات مورد نیاز، دچار فشارها و مشکلات طاقت فرسای ناشی از سیاست قدرت های جهانی بود، برای عراق تسهیلات فوق العاده ای وجود داشت که نه تنها هیچ گاه از این جهت احساس مشکل نکرد، بلکه همانند رودخانه ای که به طور پایان ناپذیر وارد سدی می شود، سیل تجهیزات و تسلیحات از چهار گوشه جهان وارد عراق می شد و دیوهای عراق همواره آماده بود که بیشتر از اقلام منهدم شده در جنگ را در اختیار مکان های آسیب دیده قرار دهد. انستیتو مطالعات استراتژیک لندن، در گزارش سالانه خود اعلام کرد که عراق طی سال های ۸۴ - ۱۹۸۳ به میزان قابل توجهی سلاح دریافت کرده

کنند. جزیره خارک تا نزدیک ترین پایگاه عراق حدود ۳۰۰ کیلومتر فاصله دارد. به نوشته روزنامه عراقی الشوره، واحدهای ضد هوایی ایران موفق به هدف قرار دادن سوپر فرلون هایی که از فاصله هشت کیلومتری، جزیره خارک را هدف قرار داده بودند، نشدند. در همین زمینه، نشریه مشهور نظامی جینز نوشت: جت های میراژ به نیروی هوایی عراق این امکان را می دهد که عملاً تمام تأسیسات مهم نفتی ایران را مورد تهاجم قرار دهند و صادرات حیاتی نفت ایران را متوقف سازند. این هواپیماهای ما فوق صوت با برد یک هزار و سیصد کیلومتر، حامل حداکثر بار بمب، بدون سوخت گیری می توانند به ترمینال نفتی لاوان متعلق به ایران - که تاکنون از دسترسی هواپیماهای عراق دور بود - برسند.

این که آسیب پذیری ایران در قبال سلاح های یاد شده و مشابه آن واقعاً چه میزان بوده است، فرع بر این موضوع است که چگونه تسلیح عراق برای نابودی اقتصاد ایران، در رسانه های مشهور جهان مورد استقبال قرار می گیرد. البته کوششی برای کتمان این دوگانگی بر خورد با ایران و عراق نمی شود و حتی بر آن تأکید می گردد. بعد از پیروزی ایران در عملیات محدود میمک، وقتی شبکه تلویزیونی سی.بی.اس، منطقه آزاد شده میمک را نمایش داد، مجری گفت: آیت الله خمینی نفرات دارد، ولی تنها کاری که آنها می توانند انجام دهند آماده کردن جنگ افزار و رفع نیاز جبهه هاست نه تهیه آن؛ علت این امر (عدم امکان تهیه سلاح و تجهیزات لازم) وجود توافق بین شوروی و امریکا بر سر این است که ایران هیچ گاه نباید پیروز شود. سی.بی.اس سپس یک هلی کوپتر ساخت امریکا را نشان داد و دوربین را بر روی پرچم جمهوری اسلامی که روی دم آن نقش شده بود، متمرکز کرد و در این حال خبرگار گفت: این هلی کوپتر کهنه که از شاه به ارث برده شده است، شدیداً نیازمند به لوازم یدکی می باشد. سپس یک سرباز جمهوری اسلامی هنگام اقامه نماز در کنار هلی کوپتر مزبور نشان داده شد و خبرنگار سی.بی.اس روی این تصویر گفت: در ایران ایمان وجود دارد و نشانه ای از استیصال به چشم نمی خورد.

در زمینه تسلیحات عراق، نیویورک تایمز نوشت: مهم ترین اسرار عراق این است که هزینه این جنگ چه میزان است و چه کسی از چه بابت آن را می پردازد. نویسنده سپس خود پاسخ می دهد - به احتمال بسیار زیاد عربستان سعودی ۶۰ درصد و کویت ۳۰ درصد آن را تأمین می کند. نویسنده به طنز می افزاید: پادشاهی عربستان سعودی صورتحساب سلاح های ساخت کشورهای کمونیست را جمع می زند و فرانسه موشک هایی را تحویل می دهد که عراق آنها را علیه تانک های نفتی کشورهای صنعتی به کار می گیرد. نویسنده مقاله سپس علت این حمایت هارا چنین نقل می کند: مهم ترین رشته مشترکی که این اتحاد بر محور آن استوار شد، خصوصیت نسبت به رژیم بنیادگرای اسلامی آیت اله روح الله خمینی در ایران است.

اعتراف به دشمنی علیه ایران و تسلیح عراق، امری رایج در رسانه های جهان است؛ ولی وقتی با اعترافات به جنایات عراق همراه می شود بیشتر جالب توجه است. در یک مقاله از دیلی تلگراف به مناسبت هفته جنگ نوشته شده است: «نفرت و انزجاری که عراق به واسطه شروع جنگ و به کارگیری سلاح شیمیایی، در میان جهانیان به وجود آورده است، به هیچ وجه به کاهش جدی حمایت کشورهای تأمین کننده سلاح و طرفدار این کشور منجر نشده است.»

هاشمی رفسنجانی:

حامیان عراق، صلح نمی خواهند، آتش بس می خواهند
و این که تضاد خونین بین ما و عراق باقی باشد؛
صدام، مرتجعین و امپریالیست ها صلح واقعی را نمی خواهند،
فقط ما صلح واقعی را می خواهیم
با وجود حزب بعث که عامل این جنایات است و مسئول این همه
تخریب و خونریزی است،
صلح واقعی وجود نخواهد داشت؛
راه صلح واقعی از طریق آزادی کامل عراقی هاست

امام خمینی نقطه اتکا و تضمین "روحیه"

بحث "روحیه" یکی از مهمترین مباحث اصول جنگ است. وجود و فقدان و نیز میزان روحیه تداوم مقاومت و انگیزه ادامه جنگ حتی تعیین کننده نقش ابزار و تجهیزات و ترمیم کننده تاکتیک ها و استراتژی های نظامی موفق است. در طول دوره کتاب حاضر، نظیر دیگر دوره های جنگ، اردوی ایران، در سایه اسلام، از نعمت و قدرت "روحیه" برخوردار بود. علی رغم آنچه در مورد غربت و تنهایی ایران در جنگ ذکر شد، این نیروهای عراقی بودند که غالباً منفعلانه و نومیدانه، راهی برای خلاصی از جبهه های جنگ می جستند. در متن کتاب اسنادی آمده است حاکی از خودزنی عراقی ها و نیز خودآزاری های مبتکرانه ای که بلایی بر سرشان بیاورد و راهی پشت جبهه شوند؛ از جمله تزریق نفت سفید به خود که واکنش های شدید شیمیایی در بدن ایجاد می کند و در عوراهی برای فرار از جبهه می گشاید. اما اقداماتی از جمله انضباط شدید بعثی در ارتش عراق و سیاست ها و تدابیر مؤثر (و البته غالباً جنایتکارانه) در امر تنبیه و تشویق و نیز بررسی مداوم وضعیت روانی و جسمانی ارتش عراق، و از سوی دیگر، پشتیبانی و حمایت مادی شدید از رزمندگان عراقی و خانواده آنان، باعث تداوم روحیه و وضعیت جنگی در ارتش عراق شده بود. برعکس، در اردوی ایران اثری از نومیدی و فرار از جبهه به چشم نمی خورد؛ بلکه اساساً جنگ متکی

به نیروهای داوطلب بود که با انگیزه قوی دینی و انقلابی در جبهه ها حاضر می شدند. در این جانش امام خمینی و نفوذ معنوی او و متقابلاً ارادت قلبی و خالصانه رزمندگان به وی، یک نقش محوری و تعیین کننده است. این نمونه ای از اعترافات رایجی است که در مطبوعات غرب به صورت های مختلف منعکس می گردید: «یکی از بزرگ ترین تناقضات در ایران فعلی این است که خمینی هشتاد و دو ساله، کاملاً می تواند با ایرانیانی که یک چهارم وی سن دارند از نظر فکری ارتباط برقرار کند. این امر بخصوص در مورد جوانان و طبقه کارگر واقعیت پیدا می کند.»

بد نیست گفته شود که اساساً یکی از بحث های مهم مطبوعات و رسانه های جهان، ترسیم وضعیت جنگ پس از امام خمینی بود. آنها می نوشتند: «خاطره باشکوه آیت الله، احتمالاً حدود شش ماه پس از فوت او ثبات اوضاع را حفظ خواهد کرد؛ ولی پس از آن، تاخت و تاز برای قدرت به حدی شدت خواهد گرفت که بتدریج شیرازه امور را از هم خواهد گسست.»

متقابلاً امام آمادگی مقابله با توطئه های همه جانبه قدرت های بزرگ را یادآور می شد و البته به دور از احساسات زدگی و تندروری، راه حل نشان می داد و ضرورت استفاده از فرصت ها را به دولتمردان یادآوری می کرد؛ فی المثل در باب رابطه با دولت ها (که غالباً در آن زمان دشمن ایران بودند) و حتی درباره امریکا که خود

ندارند و تماماً در متن کتاب، به تفصیل و بطور مستند ارائه خواهند شد، مجموعه‌ای غنی و مفید از مسائل جنگ را در جنبه‌های مختلف سیاسی، نظامی، داخلی و خارجی به دست می‌دهد. گستره مطالب و دقت و اعتبار آن به نحوی است که هیچ محقق نمی‌تواند از آن بی‌نیاز باشد. مطالبی که تفصیل، آن را غیر مفید و کسالت‌آور نکرده است.

تجدید رابطه امریکا و عراق^۱ جلد سی و سوم از مجموعه عظیم روزشمار جنگ تنها حدود دو ماه از جنگ را بازگو و تنظیم می‌کند؛ بنابراین بهره‌نمایی و کامل را محققان وقتی خواهند برد که موضوعات کتاب را در دیگر مجلدات روزشمار جنگ نیز دنبال و بررسی کنند. اما کتاب حاضر به نحوی تنظیم شده که مستقلاً و به تنهایی نیز بسیار مفید و به خوبی قابل استفاده است.

امام پیش‌تاز مبارزه با آن بود، چنین ارائه طریق می‌کرد: «ما باید به شیطنتهایی که از طرف ابرقدرت‌ها و وابستگان آنها انجام می‌شود توجه کنیم و تحت تأثیر واقع نشویم و ملت ما بیدار باشد. چون برای کشوری که از اول بنایش بر این بوده است که مستقل باشد و تحت سلطه دیگران نباشد و مستشار از خارج نیاورد و خودش حکومت کند، این مسائل بوده است... الان از قراری که من شنیدم شیطنته دیگری می‌کنند و آن این که ما چرا با دولت‌ها رابطه داشته باشیم؟ ما می‌رویم به سراغ ملت‌ها و با دولت‌ها هیچ کاری نداریم که این هم نقشه‌ای است که اخیراً تعقیب می‌شود...

ما باید همان گونه که در زمان صدر اسلام، پیامبر سفیر به این طرف و آن طرف می‌فرستاد که روابط درست کند، عمل کنیم و نمی‌توانیم بنشینیم و بگوییم که با دولت‌ها چه کار داریم. این برخلاف عقل و برخلاف شرع است و ما باید با همه رابطه داشته باشیم. منتها چند تا استثنا می‌شود که الان هم با آنها رابطه نداریم. اما این - معنایش - که با هیچ دولتی نباید رابطه داشته باشیم، هیچ عقل و هیچ انسانی آن را نمی‌پذیرد؛ چون معنایش شکست خوردن و فنا و مدفون شدن است تا آخر. و ما باید با ملت‌ها و دولت‌ها رابطه پیدا کنیم. آنها را که می‌توانیم، ارشاد کنیم؛ با همین روابط ارشاد کنیم؛ و از آنهایی که نمی‌توانیم ارشاد کنیم سیلی نخوریم...

البته ما طرفدار همهٔ مظلومین در همه جا هستیم و میل داریم که مظلومین بر همه ستمگران غلبه کنند و آقایان توجه کنند که روابط زمان سابق نباشد؛ که در زمان سابق روابط یک طرفه بود، آقایی و نوکری؛ چه در زمان قاجار و چه زمان رضاخان و تا آخر... ولی ایران، امروز این طور نیست... و تا آخر ایستاده‌ایم و با امریکا روابط ایجاد نخواهیم کرد؛ مگر این که آدم بشود و از ظلم کردن دست بردارد و از آن طرف دنیا نیاید در لبنان و نخواهد دستش را به طرف خلیج فارس دراز کند. مادامی که امریکا این طور است و افریقای جنوبی آن طور عمل می‌کند و اسرائیل هست، ما با آنها نمی‌توانیم زندگی بکنیم. اسرائیل آدم شدنی نیست.»

موضوعات مهمی که مختصراً مورد اشاره قرار گرفت و دیگر موضوعاتی که اهمیت چندان کم‌تری

عراق تحت حاکمیت صدام:

کشاکش قدرت و ناتوانی

تهیه و تنظیم: گروه ترجمه فصلنامه

مقدمه

با سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، دوران حاکمیت حزب بعث در عراق نیز به پایان رسید. سقوط سریع همراه با ابهام وی، پرسشهای متفاوتی را در دو محور دلایل و پیامدهای آن مطرح کرد. هرچند تاکنون، بیشتر این پرسشها بی پاسخ مانده اند، اما پرسشی که از این میان بیش از همه خودنمایی می کند، اینکه عراق تحت حاکمیت صدام از زمان روی کار آمدن وی در سال ۱۹۷۹ تا زمان سقوطش در سال ۲۰۰۳ چه تحولات مهمی را پشت سر گذاشت که در نهایت، به سقوط رژیم بعث منجر شد؟

مطالعه و بررسی در مورد موضوع مزبور دست کم، به دو دلیل اهمیت دارد: نخست اینکه عراق در تمام دوران حکومت صدام با ایران چالشهای امنیتی و نظامی داشت که نقطه اوج آن، تحمیل جنگ هشت ساله به مردم ایران بود. دوم اینکه مطالعه نحوه تعاملات عراق با نظامهای منطقه ای و بین المللی و نتایج و پیامدهای آن تجربه بزرگی برای کشورمان در بر دارد.

در میان دیدگاهها و نظریاتی که تاکنون، در مورد سقوط صدام ارائه شده است، دیدگاهی که بیش از همه قابل هضم تر و تأمل برانگیزتر است، این است که عراق تحت حاکمیت صدام همان گونه که از سالهای قبل پیش بینی می شد، به دلیل قرار گرفتن در کشاکش قدرت و ناتوانی، در نهایت به سمت بحران پیش رفت و از این

رومی توان بسیاری از رازهای نهفته علل سقوط صدام را در این فرضیه یافت. به عبارت دیگر، بی گمان، نوع رژیم سیاسی حاکم بر عراق، شیوه های تصمیم گیری، عملکرد و رفتارهای خارجی و داخلی آن، قدرت نظامی و تلاش برای دستیابی به سلاحهای غیر متعارف، واقعیهایی بودند که عراق دوران صدام را به سمت سقوط اجتناب ناپذیر سوق دادند. البته، طرح این فرضیه به معنی نادیده گرفتن دیگر دلایل و انگیزه های حمله به عراق و اشغال آن به دست آمریکا و متحدانش نیست.

گروه ترجمه فصلنامه مقاله حاضر را تنها با هدف بررسی عملکردهای داخلی و خارجی صدام، با استفاده از منابع خارجی تدوین کرده است. همچنین، این مقاله، تنها گویای بخشی از واقعیهایی است که در تحلیل این روند می تواند کارشناسان امور را کمک کند.^(۱)

به قدرت رسیدن صدام

صدام حسین در سال ۱۹۳۷ در منطقه تکریت واقع در شمال بغداد به دنیا آمد، در سال ۱۹۵۷، به حزب بعث پیوست و پس از شرکت در تلاش نافرجامی برای ترور عبدالکریم قاسم، نخست، به سوریه و سپس، به مصر گریخت. وی به طور غیابی به پانزده سال حبس محکوم شد و پس از به قدرت رسیدن حزب بعث در ۱۹۶۳، به بغداد بازگشت، اما سال پس از آنکه حزب بعث قدرت را از دست داد، مخفی و پس از آن دستگیر و زندانی شد،

(۱) در تهیه این مطلب بخشی از اسناد وزارت امور خارجه انگلیس که درباره عراق منتشر شده استفاده شده است.



هدف اعلام شده عراق، در دسترسی به فناوری هسته‌ای تولید یک کلاهک موشک با بازده ۲۰ کیلوتن و طرح‌های تسلیحاتی برای ساده‌ترین سلاح‌های انفجار از درون بود؛ این سلاح‌ها به سلاحی شباهت داشتند که در سال ۱۹۴۵، در ناکازاکی استفاده شد

واقعی خود یا آنان که در مکان دشمنی قرار می‌گرفتند، ابزار اجبار را به کار می‌برد. هدف‌های وی، نه تنها کسانی که به او جسارت کرده بودند، بلکه خانواده‌ها، دوستان یا همکاران آنها نیز بودند.

صدام عمل می‌کرد تا اطمینان یابد در عراق، هیچ مرکز قدرت دیگری وجود نداشت. وی احزاب و گروه‌های قومی، مانند کمونیست‌ها و کردها را که ممکن بود بکوشند خود را نشان دهند، درهم کوبید. اعضای اپوزیسیون در خارج، هدف تلاش‌های ترور‌هایی که از سوی سرویس امنیتی عراق هدایت می‌شد، قرار گرفتند. در شبکه خبرچینان دولت عراق، افسران ارتش بخش مهمی بودند. شک درباره اینکه افسری تمایلاتی غیر از خدمت به رئیس جمهور دارد، به اعدام فوری منجر می‌شد. برای صدام کاملاً عادی بود که در مقابل کسانی که به نظر او ممکن بود، علیه وی توطئه کنند، اقدام پیشگیرانه انجام دهد.

دستگاه امنیتی صدام

صدام به فهرست بلند بالایی از سازمان‌های امنیتی متکی بود که مسئولیت‌های آنها با یکدیگر تداخل داشت. سازمان‌های امنیتی مهم عبارت بودند از:
- سازمان امنیت ویژه، که بر امنیت صدام نظارت و وفاداری دیگر سرویس‌های امنیتی را کنترل می‌کرد.
- کارکنان این سازمان بیشتر اهل تکریت بودند.
- گارد ویژه ریاست جمهوری، که به بهترین تجهیزات نظامی موجود مجهز و اعضای آن براساس وفاداری به

اما در سال ۱۹۶۷ از زندان گریخت و مسئولیت امنیت حزب بعث را بر عهده گرفت. وی مصمم بود خواسته خود را بر حزب تحمیل کند و در مرکز قدرت قرار گیرد. در سال ۱۹۶۸، حزب بعث دوباره به قدرت رسید و در سال ۱۹۶۹، صدام معاون رئیس شورای فرماندهی انقلابی، معاون رئیس جمهور و معاون دبیر کل فرماندهی منطقه‌ای بعث شد، در سال ۱۹۷۰، به فرماندهی ملی حزب پیوست، هفت سال بعد، به عنوان معاون دبیر کل انتخاب شد و سرانجام، در ژوئیه سال ۱۹۷۹، ریاست جمهوری عراق را بر عهده گرفت.

سیاست‌های داخلی

هرچند زندگی عمومی در عراق، تحت تسلط حزب بعث قرار داشت، اما تمام قدرت واقعی در دست صدام و محفل نزدیک به او بود. خانواده، قبیله و تعداد کمی از همراهانش وفادارترین حامیان وی بودند و صدام از آنها برای انتقال دستورات خود، از جمله به اعضای دولت، استفاده می‌کرد.

رئیس جمهور عراق برای برانگیختن حامیان خود و کنترل یا از بین بردن مخالفت‌ها، از سرپرستی و خشونت استفاده می‌کرد. پادشاه‌های بالقوه عبارت بودند از: موقعیت اجتماعی، پول و دسترسی بهتر به کالا. دستگاه عریض و طویل امنیتی صدام و شبکه حزب بعث نظارت بر جامعه عراق را تأمین می‌کرد. این دستگاه در سازمان‌های اجتماعی، دولتی و نظامی خبرچین داشت. صدام شکنجه می‌داد، اعدام می‌کرد و علیه دشمنان

رژیم انتخاب می شدند.

- اداره کل امنیت، که مسئول اولیه مقابله با تهدیدهای افراد غیر نظامی بود.

- اداره کل اطلاعات، که فعالیتهای ناراضیان را در داخل و خارج کنترل و سرکوب می کرد.

- اداره اطلاعات نظامی، که نقش آن تحقیق در پرسنل نظامی بود.

- فداییان صدام، که تحت کنترل عدی، پسر صدام، قرار داشت و برای مقابله با ناآرامیهای داخلی از آن استفاده می شد.

افزون بر این، عدی، پسر صدام، شکنجه گاهی اختصاصی در ساختمانی واقع در ساحل رود دجله داشت. این شکنجه گاه که ظاهراً، تأسیسات برق بود، به اتاق سرخ شهرت داشت. در سال ۱۹۹۴، وی نیرویی شبه نظامی تشکیل داد که برای اعدام قربانیان در خارج از خانه هایشان به عنوان شمشیر عمل می کردند. وی شخصاً افراد را اعدام می کرد. اعدام شیعیان در جریان شورش آنها در عراق پس از جنگ خلیج فارس نمونه ای از این موضوع است.

اعضای خانواده صدام نیز تحت تعقیب قرار می گرفتند. علاءالدین المجید، پسر عموی صدام، از عراق به اردن گریخت و عدم موافقت خود را در مورد مسائل جاری با رژیم اظهار کرد. وی پس از اینکه سفیر عراق در اردن به طور علنی اعلام کرد که زندگی او در خطر نیست، به عراق بازگشت. طاهر هبوش، رئیس اداره کل اطلاعات (مخابرات) او را در مرز ملاقات کرد و وی را به مزرعه ای، که به علی حسن المجید تعلق داشت، برد. در آنجا علاوه بر درختی بستند و عده ای از اعضای نزدیک خانواده او به دستور صدام به نوبت به او تیراندازی کردند. حدود چهل نفر از خویشاوندان صدام شامل زنان و کودکان به دستور وی به قتل رسیدند. دامادهای وی به نامهای حسین و صدام کامل در سال ۱۹۹۵ از صدام بریدند و پس از اینکه دولت عراق برای آنها اعلام عفو کرد، از اردن به عراق بازگشتند، اما در فوریه سال ۱۹۹۶ اعدام شدند.

سرکوب کردها و شیعیان

صدام برنامه درازمدت تعقیب و آزار کردهای عراق را دنبال می کرد؛ اقدامی که از طریق استفاده از سلاحهای

هرچند زندگی عمومی در عراق، تحت تسلط

حزب بعث قرار داشت، اما تمام قدرت واقعی

در دست صدام و محفل نزدیک به او بود؛

خانواده، قبیله و تعداد کمی از همراهانش

وفادارترین حامیان وی بودند و صدام از آنها

برای انتقال دستورات خود،

از جمله به اعضای دولت، استفاده می کرد

شیمیایی نیز انجام می گرفت. در خلال جنگ ایران و عراق، صدام، پسر عمیش علی حسن المجید را جانشین خود در شمال قرار داد. المجید در ۱۹۸۸-۱۹۸۷، حمله موسوم به انفال را به دهکده های کردنشین انجام داد. عفو بین الملل برآورد می کند که طی این دوره، صد هزار کرد کشته یا ناپدید شدند.

پس از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، کردهای شمال عراق علیه حکمرانی بغداد به پا خاستند. در پاسخ به این قیام، رژیم عراق هزاران نفر را قتل عام یا زندانی کرد. بدین ترتیب، بحرانی انسانی پدید آمد و بیش از یک میلیون کرد به کوهستانها گریختند و برای خروج از عراق کوشیدند.

تعقیب کردهای عراق ادامه یافت. البته، حفاظت تأمین شده با منطقه پرواز ممنوع در شمال، از زیاده روی های بیشتر وی کمک کرد، اما در خارج از این منطقه، رژیم بغداد همچنان، به سیاست تعقیب و ارباب ادامه داد.

به دنبال این سیاست، رژیم بعث، از سلاحهای شیمیایی علیه کردها، به ویژه در شهر حلبچه (۱۹۸۸) استفاده کرده است. تهدید ضمنی استفاده از سلاحهای شیمیایی علیه کردها و دیگران، بخش مهمی از تلاش صدام برای در کنترل نگه داشتن افراد غیر نظامی بود.

رژیم بغداد کوشید جمعیتهای سنتی کرد و ترکمن را از مناطق تحت کنترل آنها جابه جا کند. این امر بیشتر برای تضعیف ادعاهای کردها به منطقه نفت خیز در اطراف شهر شمالی کردنشین کرکوک صورت گرفت. کردها و دیگر اقوام غیر عرب به اجبار، به سه فرمانداری



سوء استفاده از حقوق بشر

این بخش بر اساس گزارشهای مربوط به سوء استفاده از حقوق بشر از سازمانهای بین المللی از جمله سازمان عفو بین الملل و سازمان دیده بان حقوق بشر نوشته شده است.

مردم کماکان، بر اساس ظن و شک به انجام فعالیتهای سیاسی یا دینی و اغلب بدین دلیل که عضو گروههای مخالفاند، دستگیر و زندانی می شدند. اعدامها بدون رعایت مراحل قانونی انجام می گرفت. از دفن قربانیان به دست خویشاوندانشان طبق مقررات اسلامی، جلوگیری می شد. طی این مدت، هزاران زندانی نیز اعدام شدند.

برخی از مصادیق سوء استفاده از حقوق بشر عبارت اند از:

- ۴ هزار زندانی در سال ۱۹۸۴ در زندان ابوقریب اعدام شدند.

- ۳ هزار زندانی بین سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۸ در زندان ماهجر اعدام شدند.

- حدود ۲۵۰۰ زندانی بین سالهای ۱۹۹۷ و ۱۹۹۹ در عملیات تصفیة زندانها اعدام شدند.

- ۱۲۲ زندانی مرد در ماههای فوریه و مارس سال ۲۰۰۰ و ۲۳ زندانی سیاسی دیگر نیز در اکتبر سال ۲۰۰۱ در زندان ابوقریب اعدام شدند.

- زنان زندانی در زندان ماهجر به طور معمول، از سوی نگهبانان خود مورد تجاوز به عنف قرار می گرفتند.

- روشهای شکنجه که در زندانهای عراق مورد استفاده قرار می گرفت، مته های برقی برای سوراخ کردن دستها، کشیدن ناخنهای دست، بریدن با استفاده از چاقو، حملات جنسی و تجاوز به عنف رسمی را شامل می شد. زندانیان در زندان قطیه در بغداد و در محلهای دیگر در صندوقهای فلزی به اندازه کارتن جای قرار داده می شدند.

صدام فرمانهایی صادر می کرد که مجازاتهای شدیدی برای جرایم سیاسی در پی داشت. این مجازاتها قطع کردن اعضای بدن، داغ زدن، بریدن گوشها و دیگر روشهای قطع کردن اعضای بدن را شامل می شد. زبان هر فردی که گناهش ناسزا گفتن به رئیس جمهور تشخیص داده می شد، قطع می شد.

صدام شکنجه می داد، اعدام می کرد و علیه

دشمنان واقعی خود یا آنان که در مقام

دشمنی قرار می گرفتند،

ابزار اجبار را به کار می برد؛

هدفهای وی، نه تنها کسانی که به او

جسارت کرده بودند، بلکه خانواده ها،

دوستان یا همکاران آنها نیز بودند

شمال عراق، دوهوک، اربیل و سلیمانیه، رانده شدند که تحت کنترل دوافکتوی کردها قرار داشت. طبق گزارش مخبر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد عراق، از سال ۱۹۹۱ به بعد، ۹۴ هزار نفر از کردها از منطقه خودشان رانده شدند. زمینهای کشاورزی متعلق به کردها مصادره و مجدداً بین عربهای ساکن جنوب عراق توزیع شد تا انگیزه ای برای کوچ آنان به منطقه کرکوک باشد.

پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، که به اخراج شاه ایران انجامید، صدام از وحشت روبه روشن شدن با رژیم جدید شیعه در ایران، مبارزه علیه اکثریت مسلمانان شیعه را شدت بخشید.

در اوایل مارس سال ۱۹۹۱، در آستانه جنگ خلیج فارس، شورشی در شهر بصره در گرفت که به سرعت، به دیگر شهرهای شیعه نشین جنوب عراق نیز سرایت کرد. رژیم عراق با کشتن هزاران نفر به این شورشها واکنش نشان داد. این بار نیز بسیاری از شیعیان کوشیدند به ایران و عربستان سعودی فرار کنند.

از آنجا که بعضی از شیعیان مخالف رژیم بعث می کوشیدند در مردابهای جنوب عراق پناه بگیرند، صدام برای مقهور کردن آنها برنامه بزرگ خشک کردن مردابها را در پیش گرفت تا نیروهای زمینی بتوانند تمام مخالفان را در آنجا از بین ببرند. جمعیت روستایی آن منطقه یا گریختند یا به شهرهای دیگر پناه بردند یا از مرز عبور کردند و به ایران وارد شدند.

جنگهای صدام

صدام برای تثبیت کنترل مطلق خود بر عراق کوشید این کشور را به قدرت مسلط منطقه تبدیل کند. وی برای تحقق این هدف عراق را به دو جنگ تجاوز کارانه علیه همسایگان وارد کرد (یعنی جنگ ایران و عراق و حمله به کویت).

با سقوط شاه در ایران در سال ۱۹۷۹، روابط ایران و عراق به سرعت تیره شد. در سپتامبر سال ۱۹۸۰، صدام قرارداد مرزی ای را که در سال ۱۹۷۵ با ایران منعقد کرده بود و طبق آن، نیمی از شط العرب به ایران داده شده بود، لغو کرد. وی معتقد بود می تواند از ضعف، انزوا و از هم پاشیدگی ای که به نظر او، پس از انقلاب در ایران پدید آمده بود، بهره ببرد. هدف او این بود که منطقه ای را که چند سال پیش به ایران واگذار کرده بود، مجدداً تصرف نموده، موقعیت عراق را به عنوان رهبر جهان عرب تثبیت کند. وی انتظار داشت که این جنگ کوتاه و سریع باشد، اما خلاف انتظار او، این جنگ هشت سال به طول انجامید و طی آن، عراق بیش از پانصد موشک بالستیک به اهدافی در ایران از جمله شهرهای بزرگ شلیک کرد. برآورد می شود که جنگ ایران و عراق برای دو طرف، یک میلیون تلفات داشته است. در این جنگ، عراق از سال ۱۹۸۴ به بعد، به شکل وسیعی از سلاحهای شیمیایی استفاده کرد. حدود بیست هزار ایرانی با گاز خردل و گازهای اعصاب تابون و سارین کشته شدند. شورای امنیت سازمان ملل گزارشی را که سه کارشناس منصوب دبیر کل سازمان در مارس سال ۱۹۸۶ تهیه کرده بودند بررسی و به دنبال آن، رئیس شورا بیانیه ای صادر کرد که در آن استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی محکوم شده بود؛ نخستین باری که از کشوری به عنوان ناقض کنوانسیون ژنو ۱۹۲۹ نام برده شد که استفاده از سلاحهای شیمیایی را ممنوع می کند.

هزینه جنگ برای دو طرف جنگ بیش از صدها میلیارد دلار بود، اما عراق چیزی به دست نیاورد. پس از پایان جنگ، صدام تلاش هایی را برای برتری در خلیج فارس در پیش گرفت، سیاستهای وی، هزینه کردن مبالغ هنگفتی را برای تجهیزات نظامی می طلبید، اما بدهیهای ناشی از جنگ مانعی در این راه محسوب می شد. ضمن

آنکه، قیمت نفت به عنوان تنها صادرات مهم آن کشور است، پایین بود.

تا سال ۱۹۹۰، عراق همچنان با مشکلات مالی روبه رو بود؛ صدام تصمیم گرفت کشورهای نفت خیز خلیج فارس را وادار کند با محدود کردن تولید، قیمت نفت را افزایش دهند و از چهل میلیارد دلاری که طی جنگ با ایران به عراق وام داده بودند، صرف نظر کنند. کویت، این امتیاز را از نظر سقف تولید به عراق داد، اما صدام کویت را به دلیل افزایش تولید سرزنش می کرد. هنگامی که تهدیدها و باج خواهیهای عراق نتیجه نداد، صدام در ۲ اوت سال ۱۹۹۰، به کویت حمله کرد.

صدام همچنین، کوشید تا تصرف کویت را به صورتهای دیگر توجیه کند. وی همانند دیگر رهبران عراق ادعا کرد که حکمرانان کویت قبلاً، در زمان امپراتوری عثمانی، تحت حکومت حاکم بصره بوده اند؛ بنابراین، کویت باید به عراق تعلق داشته باشد.

در خلال اشغال کویت، عراق مانع از دسترسی نیروهای صلیب سرخ به غیر نظامیان شد که باید در برابر آثار مخاصمات مسلحانه بین المللی حفظ می شدند. نیروهای بعثی برای جرایم نسبتاً کوچکی مانند احتکار مواد غذایی، مجازات مرگ برای کویتیها در نظر می گرفتند.

صدام با نیت بازداشتن کشورهای غربی از اقدام نظامی برای بیرون راندن عراق از کویت، صدها نفر تبعه خارجی (مانند کودکان) را در عراق و کویت، گروگان گرفت و خلاف قوانین انسانی و بین المللی، از خروج هزاران نفر از اتباع خارجی از آن کشور جلوگیری کرد و در تعدادی از محلهای غیر نظامی و نظامی استراتژیک، از این گروگانها به عنوان سپر انسانی استفاده شد.

در پایان جنگ خلیج فارس، ارتش عراق در حال فرار از کویت، بیش از ۱۱۶۰ حلقه چاه نفت کویت را آتش زد؛ اقدامی که پیامدهای زیست محیطی جدی ای به دنبال داشت.

بیش از ششصد تن کویتی، اسیر جنگی و افراد مفقودالثر هنوز سرنوشت نامعلومی دارند. عراق از اجرای تعهداتی که سازمان ملل در مورد گم شدگان دارد، خودداری کرد و تنها برای سه پرونده اطلاعات کافی داد.

برنامه‌های سلاحهای کشتار جمعی عراق: ۱۹۷۱-۱۹۹۸

عراق به مدت بیش از سی سال مشغول پژوهش درباره جنگهای شیمیایی و میکروبی بود. پژوهشهای مربوط به جنگهای شیمیایی در سال ۱۹۷۱ در محل حفاظت شده‌ای به نام رشاد^(۱) که در شمال شرقی بغداد قرار دارد، آغاز شد. در این محل، درباره تعدادی از عوامل شیمیایی، مانند گاز خردل، CS و تابون پژوهشهایی انجام گرفت. بعدها، در سال ۱۹۷۴ سازمانی اختصاصی به نام الحسن ابن هیتام تأسیس شد. در اواخر دهه ۷۰، برای تأسیس یک مرکز بزرگ پژوهشی و تولیدی در صحرای واقع در غرب بغداد طرحها، و برنامه‌هایی تحت پوشش پروژه ۹۲۲ تهیه شد. قرار بود این مرکز، به موسسه دولتی المثننا^(۲) معروف گردد و با نام ظاهری مؤسسه دولتی عراق برای تولید حشره کش فعالیت کند. این مرکز که عملیات خود را در ۱۹۸۲-۱۹۸۳ آغاز کرد، پنج بخش پژوهش و توسعه داشت که هر یک مأمور پیگیری برنامه خاصی بودند. همچنین، سایت المثننا مرکز مهم تولید عوامل شیمیایی بود و در عین حال، در تبدیل کردن عوامل شیمیایی و میکروبی به سلاح و تمام جنبه‌های آزمایش و تولید سلاح را همراه با ارتش انجام می‌داد. طبق اطلاعاتی که بعدها عراقیها ارائه دادند، در سال ۱۹۹۱، کل ظرفیت تولید سالانه این مرکز چهار هزار تن بوده است، اما به نظر می‌رسد که ظرفیت، بیش از این مقدار رقم بوده است. سه انبار تسلیحات تولیدی مواد متشکله به نامهای فلوجه ۲۰۱ و ۳ که در نزدیک حبابیه شمال غربی بغداد، قرار داشتند و بخشهایی از آنها پیش از تکمیل شدن، در جریان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به شدت بمباران شدند، از المثننا پشتیبانی می‌کردند.

همچنین، عراق پژوهش درباره سلاحهای میکروبی را در دهه ۷۰ آغاز کرد. پس از پژوهش مقیاس کوچک، تأسیساتی به منظور پژوهش و توسعه در السلیمان که سلمان پاک نامیده می‌شود، تأسیس شد. این مرکز واقع در ۳۵ کیلومتری بغداد، از سه سمت به رودخانه دجله محدود است. هر چند در مرحله اولیه پژوهش درباره سلاحهای میکروبی پیشرفتهایی حاصل شد، اما عراق تصمیم گرفت تولید سلاحهای شیمیایی و سیستمهای حمل آنها را در المثننا متمرکز کند. با آغاز

جنگ ایران و عراق در اوایل دهه ۸۰، برنامه مطالعات سلاحهای میکروبی مجدداً شروع شد.

انتصاب دکتر رهاب طاهاب ریاست یک تیم پژوهش اسلحه میکروبی در المثننا، به توسعه این برنامه کمک کرد. تقریباً در همان زمان، برای گسترش سایت سلمان پاک و تبدیل آن به تأسیسات پژوهش سلاح میکروبی، برنامه‌هایی تهیه شد. دکتر طاهاب تا سال ۱۹۸۷ با تیم خود در المثننا به کار ادامه داد و در این سال، به سلمان پاک منتقل شد که تحت کنترل مدیر کل استخبارات قرار داشت.

در ادامه این تلاش‌ها، سرمایه‌گذاری زیادی برای احداث کارخانه اختصاصی (پروژه ۳۲۴) در الحکم صورت گرفت. تولید عامل در سال ۱۹۸۸ آغاز شد و آزمایشهای تهیه سلاح و سپس پرکردن مهمات، با همراهی کارکنان مؤسسه دولتی المثننا انجام می‌گرفت. از میانه سال ۱۹۹۰، کارخانه‌های غیرنظامی دیگری نیز به خدمت گرفته شدند و در آنها، تغییراتی داده شد تا بتوانند به تولید، پژوهش و گسترش عوامل میکروبی بپردازند. این کارخانه‌ها عبارت بودند از:

- انستیتوی واکسن بیمار تب برفکی به نام الدوره که بوتولینوم و توکسین تولید می‌کرد و به پژوهش تأثیرات سلاحهای میکروبی درباره ویروس می‌پرداخت. همچنین، اطلاعاتی وجود دارد که نشان می‌دهد روی سیاه زخم نیز، کارهایی انجام شده است.

- مرکز پژوهش آب و کشاورزی الغرالیه که عراق اعتراف کرد به تولید افلاتوکسین و نیز، مهندسی ژنتیک می‌پرداخته است.

- انستیتوی واکسن و اماریه سرا که برای انبار کردن موجودی دانه‌های عامل میکروبی مورد استفاده قرار می‌گرفت و به مهندسی ژنتیک می‌پرداخت.

تا زمان جنگ خلیج فارس، عراق در حال تولید مقادیر بسیار زیادی از عوامل شیمیایی و میکروبی بود. طبق تعدادی از اظهارنامه‌های عراق به سازمان ملل متحد در دهه ۹۰، پی می‌بریم که آنها تا سال ۱۹۹۱ دست کم، موارد زیر را تولید کرده بودند:

- ۱۹ هزار لیتر بوتولینوم توکسین، ۸۵۰۰ لیتر سیاه زخم، ۲۲۰۰ لیتر افلاتوکسین، ضمن کار روی عوامل دیگر.

- ۲۸۵۰ تن گاز خردل، ۲۱۰ تن تابون، ۷۹۵ تن سارین و

(1) Rashad
(2) Almasna

بسیاری از موشک‌هایی که در جنگ خلیج

فارس پرتاب شدند،

موشک‌های اسکادی بودند که پس از تغییراتی

به دست عراقیها بر روی آنها انجام شد،

موشک الحسین نام گرفت و برد آنها

تا ۶۵۰ کیلومتر افزایش یافت

سیکلو سارین و ۳/۹ تن وی ایکس.

برنامه هسته‌ای عراق در دهه ۵۰ زیر نام کمیسیون انرژی اتمی عراق پدید آمد. طبق موافقتنامه همکاریهای هسته‌ای که در سال ۱۹۵۹ بین عراق و شوروی امضا شد، یک مرکز پژوهش هسته‌ای مجهز به یک راکتور پژوهشی در طویته، مرکز اصلی پژوهش هسته‌ای عراق، تأسیس شد. این راکتور پژوهشی تا سال ۱۹۹۱ کار می‌کرد. با اوج گرفتن درآمدهای نفتی عراق در اوایل دهه ۷۰، از توسعه برنامه پژوهشی حمایت شد. در میانه دهه ۷۰، برنامه مزبور با دریافت دو راکتور پژوهشی که نیروی خود را از سوخت اورانیوم بسیار غنی شده می‌گرفت و تجهیزات تولید سوخت و جابه‌جایی، تقویت شد. تا اواخر دهه ۸۰، عراق از نظر تولید اورانیوم خود کفا شده بود. یکی از راکتورها در دست‌پیش از اینکه عملیاتی شود، در ژوئن سال ۱۹۸۱ با حمله هوایی اسرائیل منهدم شد و دیگری، هرگز تکمیل نشد.

تا میانه دهه ۸۰، با وخیم شدن وضعیت عراق در جنگ با ایران، مجدداً به استفاده از فناوری هسته‌ای توجه شد. برای غنی کردن اورانیوم به عنوان ماده انشقاق پذیر (ماده‌ای که قلب یک سلاح هسته‌ای است) به منظور استفاده در سلاح‌های هسته‌ای، منابع بیشتری به توسعه این فناوری اختصاص یافت. اورانیوم غنی شده، ارجحیت داشت؛ زیرا، می‌شد آن را به راحتی و مخفیانه تر از گزینه دیگر، یعنی پلوتونیوم تولید کرد. عراق برای تولید اورانیوم بسیار غنی شده، جدا سازی الکترومغناطیسی و تقویت گاز سانتریفیوژ، برنامه‌هایی

موازی را در پیش گرفت. تا سال ۱۹۹۱، تأسیسات جدا سازی الکترومغناطیسی ایزوتوپ نزدیک به اتمام بود و تأسیسات دیگری در دست احداث قرار داشت، اما عراق هرگز در فناوری جدا سازی الکترومغناطیسی ایزوتوپ موفق نشد و این برنامه، در سال ۱۹۹۱ کنار گذاشته شد. سپس، عراق تصمیم گرفت تلاشهای خود را بر سانتریفیوژ گاز به عنوان وسیله تولید ماده انشقاق پذیر لازم متمرکز کند. تأسیسات سانتریفیوژ نیز در دست احداث بود، اما طرح سانتریفیوژ در حال توسعه بود. در اوت سال ۱۹۹۰، عراق برای ساخت سلاحی هسته‌ای در ظرف یکسال، برنامه ضربتی ای را برنامه ریزی کرد. در این برنامه، برای تولید اورانیوم بسیار غنی شده با استفاده از سوخت راکتور پژوهشی شوروی که عملاً غنی شده بود و نیز سوخت مصرف نشده راکتور بمباران شده از سوی اسرائیلیها، یک مدار کوچک سانتریفیوژ گاز ۵۰ ماشینی پیش بینی شده بود. این برنامه ضربتی تا زمان جنگ خلیج فارس پیشرفت چندانی نداشت.

هدف اعلام شده عراق، در دسترسی به فناوری هسته‌ای تولید یک کلاهک موشک با بازده ۲۰ کیلوتن و طرحهای تسلیحاتی برای ساده ترین سلاحهای انفجار از درون بود. این سلاحها به سلاحی شباهت داشتند که در سال ۱۹۴۵، در ناکازاکی استفاده شد. عراق همچنین، روی مفاهیم پیشرفته تر کار می‌کرد. تا سال ۱۹۹۱ این برنامه گروه عظیمی از کارشناسان عراقی از اسناد برنامه، بانک اطلاعاتی و زیرساختهای تولیدی پشتیبانی می‌کردند.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طی گزارش اعلام کرد که عراق برای تولید امواج شوک انفجار با مواد منفجره، نیرومند آزمایشهایی انجام داده بود. همچنین، برای درک گزینه‌های مختلف چاشنی نوترونی، تلاش فوق‌العاده کرده در دستیابی به توانمندی تولید، قالب‌ریزی و ماشین‌کاری فلز اورانیوم، پیشرفت در خور توجهی به دست آورده بود.

پیش از جنگ خلیج فارس، عراق صنعت پیشرفته موشک بالستیک را در اختیار داشت. بسیاری از موشک‌هایی که در جنگ خلیج فارس پرتاب شدند، موشک‌های اسکادی بودند که پس از تغییراتی به دست عراقیها، موشک الحسین نام گرفت و برد آنها تا ۶۵۰ کیلومتر افزایش یافته بود. پیش از



از روی اظهارنامه های عراق به سازمان ملل پس از جنگ خلیج فارس، پی می بریم که این کشور تا سال ۱۹۹۱، انواع وسائل حمل سلاحهای شیمیایی و میکروبی، از جمله بیش از شانزده هزار بمب سقوط آزاد و بیش از یازده هزار راکت توپخانه و توپ، تولید کرده است

میکروبی، از جمله بیش از شانزده هزار بمب سقوط آزاد و بیش از یازده هزار راکت توپخانه و توپ، تولید کرده است. همچنین، عراق نزد کمیسیون ویژه سازمان ملل اعتراف کرد که برای موشکهای بالستیک خود، ۵۰ کلاهک شیمیایی و ۲۵ کلاهک میکروبی داشته است.

استفاده از موشکهای بالستیک

طی جنگ علیه ایران، عراق بیش از ۵۰۰ موشک نوع اسکاد بر هدفهای نظامی و غیر نظامی ایران و در جریان جنگ خلیج فارس، ۹۳ موشک نوع اسکاد بر اهدافی در اسرائیل و بر نیروهای مستقر متحدان در منطقه خلیج فارس شلیک کرد.

در پایان جنگ خلیج فارس، جامعه بین المللی تصمیم گرفت که زرادخانه های سلاحهای شیمیایی و میکروبی عراق و موشکهای بالستیک آن کشور را منهدم کند. روشی که برای تحقق این هدف برگزیده شد، تشکیل کمیسیون ویژه سازمان ملل برای انجام بازرسیهای سرزده در داخل عراق و از بین بردن سلاحهای شیمیایی و میکروبی و موشکهای بالستیک با برد بیش از ۱۵۰ کیلومتر بود. آژانس بین المللی انرژی اتمی مأمور شد برنامه سلاحهای هسته ای عراق را لغو کند.

بین سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۸، کمیسیون ویژه سازمان ملل موفق شد مقادیر درخور توجهی سلاح شیمیایی و موشک بالستیک و نیز تأسیسات تولید مربوط بدان را شناسایی و منهدم کند. آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز زیر ساختهای برنامه سلاحهای عراق را منهدم و مواد

جنگ خلیج فارس، عراق ۲۵۰ موشک نوع اسکاد به علاوه تعداد نامعلومی موتور و اجزا وارد کرده بود. همچنین، روی نوع دیگری از اسکاد پیشرفته (مانند العباس) کار می کرد که برد آنها ۹۰۰ کیلومتر بود. از سوی دیگر، قصد داشت برای تولید موشکهای جدید، روی موتور اسکاد تغییرات مهندسی انجام دهد.

اطلاعات جدید نشان می دهد که ممکن است در آن زمان، آنها به موفقیت دست یافته باشند، به ویژه عراق برای موشک جدید اسکاد که برد آن ۱۲۰۰ کیلومتر بود، برنامه هایی داشت. همچنین، یک وسیله پرتاب چند مرحله ای ماهواره را که بر فناوری اسکاد متکی بود و العبد نامیده می شد، آزمایش کرد. همچنین، در خلال این دوره، در حال تکمیل موشک دو مرحله ای بدر ۲۰۰۰ بود که هفتصد تا هزار کیلومتر برد داشت و با سوخت جامد کار می کرد (این برنامه بر نقش عراق در دو برنامه ای که با همکاری آرژانتین و مصر جریان داشت، مبتنی بود). برای سیستمهای موشکی با برد ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ کیلومتر با استفاده از سوخت جامد نیز برنامه هایی وجود داشت.

استفاده از سلاحهای شیمیایی و میکروبی

عراق طی جنگ علیه ایران، بارها، از انواع سلاحهای شیمیایی استفاده کرد. بسیاری از قربانیان این سلاحها هنوز، در بیمارستانهای ایران از تأثیرات دراز مدت آن (انواع متعدد سرطان و بیماریهای ریوی) رنج می برند. در سال ۱۹۸۸، صدام همچنین، علیه کردهای عراقی در حلبچه، واقع در شمال عراق، از خردل و گازهای اعصاب استفاده کرد. برآوردها متفاوت است، اما به گفته سازمان ناظر حقوق بشر، طی این جنایت، پنج هزار نفر کشته شدند.

عراق در جنگ با ایران، از مقادیر زیادی خردل، تابون و سارین استفاده کرد که بیش از بیست هزار نفر تلفات در برداشت. یک ماه پس از حمله به حلبچه، نیروهای عراقی بیش از صد تن سارین را در شبه جزیره فاو و در سه ماهه پس از آن، سارین و دیگر گازهای اعصاب را علیه ایرانیان به کار بردند که تلفات گسترده ای به بار آورد.

از روی اظهارنامه های عراق به سازمان ملل پس از جنگ خلیج فارس، پی می بریم که این کشور تا سال ۱۹۹۱، انواع وسائل حمل سلاحهای شیمیایی و

هسته ای اساسی آن را خارج کرد. این امر، با وجود یک برنامه مداوم و هوشمندانه ایذاء، ممانعت، تکذیب و انکار انجام گرفت. بدین دلیل، کمیسیون ویژه در سال ۱۹۹۸ به این نتیجه رسید که توانایی انجام مأموریت خود را ندارد و در دسامبر سال ۱۹۹۸ بازرسان خاک عراق را ترک کردند.

بر اساس گزارش کمیسیون ویژه به شورای امنیت سازمان ملل در ژانویه سال ۱۹۹۹ و گزارشهای قبلی کمیسیون، ارزیابی می شود که وقتی بازرسان ملل متحد عراق را ترک کردند، نتوانستند موارد زیر را معلوم کنند: - ۳۶۰ تن مواد شیمیایی جنگی از جمله ۷۵ تن گاز وی.ایکس.

- ۳ هزار تن مواد تشکیل دهنده مواد شیمیایی از جمله حدود ۳۰۰ تن که در برنامه سلاحهای شیمیایی عراق مخصوص تولید وی.ایکس. بود.

- واسطه های رشد که برای تولید عامل میکروبی تهیه شده بود (و برای تولید بیش از سه برابر ۸۵۰۰ لیتر هاگ سیاه زخم کافی بود که عراق به تولید آن اعتراف کرده بود).

- بیش از ۳۰۰۰ هزار مهمات ویژه برای حمل عوامل شیمیایی و میکروبی.

ترک عراق از سوی کمیسیون ویژه سازمان ملل بدین معنا بود که جامعه بین المللی نمی تواند حقیقت پشت این مغایرتها را مشخص کند. بدین ترتیب، توانایی این جامعه به ارزیابی کردن تلاشهای مداوم عراق برای بازسازی برنامه های خود، تضعیف شد.

نتیجه گیری

اگرچه کشور عراق همراه با ناهمگونی های اجتماعی و فرهنگی، آسیب پذیریهایی ژئوپولیتیکی، اقتصاد تک محصولی و ترس امنیتی ناشی از فشار خارجی در اوایل قرن بیستم به وجود آمد، اما به قدرت رسیدن صدام در این کشور از سال ۱۹۷۹ و عملکرد وی در دو حوزه سیاست داخلی و خارجی موجب شد تا عراق تحت حاکمیت وی از ویژگیهای ذیل برخوردار شود:

۱- به کشوری قابل توجه اما غیر قابل اعتماد تبدیل شود.

۲- از قابلیت بر هم زدن معادلات منطقه ای و بین المللی برخوردار شود.

۳- محور و منشأ اکثر ناآرامی ها و بحرانهای منطقه ای باشد.

۴- ساختار قومی فرهنگی و سیاسی آن مورد غفلت قرار گیرد. لازم به ذکر است، عدم توجه به ساختار فرهنگی سیاسی و اجتماعی عراق موجب شد تا این کشور در سراسر دوران حاکمیت حزب بعث دچار بحران هویت شود. این موضوع در فروپاشی ساختار این حزب و سرنگونی صدام نقش به سزائی داشت.

۵- برنامه های داخلی صدام موجب افزایش روند نارضایتی عمومی نسبت به اوضاع اقتصادی سیاسی و اجتماعی، افزایش فعالیت معارضین، تداوم فعالیتهای سرکوبگرانه و در نهایت نابودی ساختارهای زیربنائی عراق شد.

۶- از قابلیت تهدید زائی نسبت به امنیت کشورهای همسایه برخوردار باشد. صدام در طول دوران حاکمیت خود باعث به راه انداختن دو جنگ بزرگ علیه ایران و کویت شد. همچنین داعیه رهبری جهان عرب، طرح ادعاهای مرزی و ارضی نسبت به برخی کشورهای همسایه و ساختار حکومتی متمرکز و توتالیتر موجب شد تا بر قابلیتهای تهدید زائی عراق افزوده شود. ویژگیهای فوق بیانگر این واقعیت است که عراق تحت حاکمیت صدام در کشاکش قدرت و ناتوانی قرار داشت. به همین دلیل، کارشناسان در همان دوران برای عراق دو سطح بحران پیش بینی نمودند: ۱- بحران حکومتی، ۲- بحران منطقه ای در ابتدای سال ۲۰۰۳ میلادی بحرانهای فوق به وقوع پیوست و در نتیجه عامل صدام از صحنه معادلات داخلی عراق حذف شد. عراق پس از صدام نیز در دوران گذار قرار دارد. اگرچه کارشناسان، زمان مورد نیاز برای عبور از دوران گذار را برای آینده نزدیک پیش بینی نمی کنند، لیکن حذف صدام در این کشور دارای بازتابها و پیامدهای مهمی خواهد بود. برخی از این پیامدها عبارتند از:

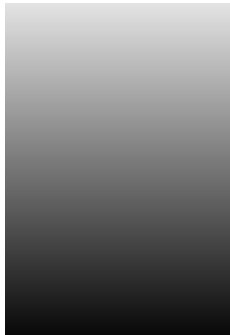
۱- تغییر ساختارها و بسترهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی عراق.

۲- متاثر ساختن موازنه قدرت در منطقه.

۳- تداوم اشغالگری در عراق و در نتیجه تثبیت حضور آمریکا در این کشور.

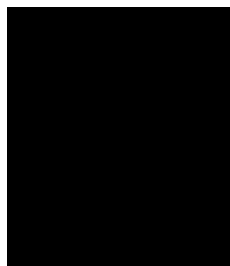
۴- فراهم شدن زمینه های افزایش نقش بازیگری برخی عوامل ژئوپولیتیکی در عراق مانند شیعیان، تمایلات تجزیه طلبانه و.

۵- باقی ماندن عراق به عنوان یک بازیگر مهم منطقه ای.



سخنرانی

توطئه امریکا و عراق در حمله به ایران



توطئه امریکا و عراق

در حمله به ایران (سخنرانی شهید همت)

مقدمه

در تاریخ ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹، رژیم بعث عراق به ایران حمله کرد که از حمایت همه جانبه دنیای استکبار برخوردار بود و تصور می کرد توازن نظامی به نفع این کشور تغییر کرده است و تمامی عوامل از جمله اوضاع ایران، منطقه و مناسبات بین المللی به تحقق اهداف حاکمان بغداد و کمک خواهد کرد. بدین ترتیب، این کشور با بهره مندی از استعداد زمینی بالغ بر ۱۲ لشکر، ۱۵ تیپ مستقل، تیپ ۱۰ گارد ریاست جمهوری، و ۲۰ تیپ گارد مرزی، ماشین نظامی و تجهیزاتی مانند ۸۰۰ عراده توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ عراده توپ ضد هوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلی کوپتر، تهاجم خونین و وحشیانه خود را به مرزهای غربی و جنوبی ایران آغاز کرد.

بادم مسیحایی امام امت جوانانی با کمترین تجهیزات و تنها با تکیه به سلاح ایمان، به دفاع از سرزمین و ناموس و اعتقادات خود برخاستند و ضمن دفع تجاوزگری دشمن زبون برای اعتلا و حفظ اعتبار و اقتدار اسلام و انقلاب اسلامی جهاد را بر خود واجب شمردند.

محمد ابراهیم همت، فرمانده بلند آوازه لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)، در جمع رزمندگان جان بر کف جبهه های نور علیه ظلمت به تشریح چگونگی آغاز این جنگ نابرابر و تحلیل اوضاع سیاسی آن مقطع از تاریخ انقلاب اسلامی می پردازد.

پادگان دو کوه ۱۶ فروردین ماه سال ۱۳۶۲:

شهید همت: پس از اینکه انقلاب با عظمت ما، رخ داد، امریکا در حرکتی انفعالی ناچار شد، نسبت بدان واکنش نشان بدهد. گاهی، جایی ایستاده اید، ناگهان مشتی به شما زده می شود، به طور طبیعی، به یکباره، شما هول می شوید و تمامی آید خودتان را پیدا کنید و پاسخ بدهید، مدتی می گذرد، زمانی که پاسخ دادید پاسخستان انفعالی است و این حرکت واکنشی است در مقابل کنشی که روی شما انجام شده است. این انقلاب برعکس همه انقلابهای تاریخ، نخستین انقلابی بود که امپریالیسم امریکا را به حرکتی انفعالی مجبور کرد و این کشور مجبور شد در مقابل عمل انجام شده و پیروز شده انقلاب اسلامی از خود واکنش نشان بدهد؛ بنابراین، از روز نخست، واکنشش، یعنی همان مشتی که می خواست بزند، این بود که انقلاب را کند کند و پس از کند کردنش، آن را به سقوط بکشاند.

آنها برای کند کردن انقلاب، به سازش کشیدن و جلوگیری از صدور آن، دولت موقت را روی کار آوردند.

[با تسخیر لانه جاسوسی امریکا در تاریخ ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ به دست چهارصد تن از دانشجویان پیرو خط امام و در اعتراض به حضور شاه در امریکا، ماهیت خود باختگی و بسیاری از لیبرالهای دولت موقت افشا شد.]
شهید همت: حرکت بعدی به انحراف کشیدن انقلاب

شهید حاج همت:

برای حمله عراق به ایران مقدمات آماده بود، قرار بود درست
 مانند طرح اسرائیل برای حمله به مصر، ۲۴ ساعت قبل از حمله
 ، هواپیماها بلند شوند، بیایند تمامی فرودگاهها را بزنند؛
 و همان زمان یک دستهایی هم در کار بود که همکاری بکنند با
 این خط که همکاری هم کردند و قرار بود بلافاصله از زمین و
 هوا و دریا اینها بریزند و بیایند و آمدند

بود که قرار بود با آمدن بنی صدر عملی شود. آینده، این
 موضوع را کاملاً روشن می کند و ما فعلاً، راجع به آن
 صحبت نمی کنیم.

... برای حمله عراق به ایران مقدمات آماده بود، قرار بود
 درست مانند طرح اسرائیل برای حمله به مصر، ۲۴
 ساعت قبل از حمله، هواپیماها بلند شوند، بیایند تمامی
 فرودگاهها را بزنند؛ زیرا، به خاطر دارید که به فرودگاه
 مهرآباد و دیگر جاهایی مانند پایگاه ۴۷ حمله کردند و
 همان زمان یک دستهایی هم در کار بود که همکاری
 بکنند با این خط که همکاری هم کردند و قرار بود
 بلافاصله از زمین و هوا و دریا اینها بریزند و بیایند و
 آمدند. برادران عزیز، ۱۳ لشکر از عراق به حرکت افتاد: ۵
 لشکر پیاده نظام، ۵ لشکر زرهی، یک لشکر مکانیزه و یک
 لشکر احتیاط. حدود ۸ لشکر به سمت جنوب حرکت
 کرد؛ لشکرهای صد در صد آماده آفند و با حداکثر
 استعداد. گردان، ۴۰ تانک، تیپ، ۱۲۰ تانک، لشکر، ۳۶۰
 الی ۴۰۰ تانک آمدند. هیچ کس مقابلشان نبود. هنوز
 برادران حفاظت به یاد دارند که در آن زمان، شهید رجایی
 نخست وزیر بودند و تلفن دفترشان مدام زنگ
 می خورد: الو! خرمشهر سقوط کرد، الو! نفت شهر
 سقوط کرد، الو! چچی سقوط کرد، الو! چچی سقوط کرد و
 در مخيله و ذهن انسان نمی گنجید که اینها چه
 می خواهند بکنند و خدا گواه است که تاریخ آینده هم دیر
 خواهد فهمید و به این فکر خواهند افتاد که می خواهیم

به آنها (آیندگان) تحمیل کنیم....

برادران عزیز، الان، یک قسمت خیلی جزئی
 روشن شده است. یک افسر از لشکر ششم که مأموریتش
 جسر نادری بود، به پل کرخه (افسر شناسایی لشکر هم
 بوده) می رسد با یک جیپ از پل کرخه - عبور می کند و
 به سمت اندیمشک می رود، در حالی که هیچ کس
 جلوییش نبوده است. این قدر با جیپ پیش می آید که
 پادگان نیروی هوایی دزفول را با چشمش می بیند. بعد،
 در بیت المقدس اسنادی به دست می آید. این افسر
 عراقی به رده بالاترش گزارش می کند که من از پل کرخه
 گذشتم و این قدر پیش رفتم که پادگان نیروی هوایی را به
 چشم خودم دیدم. بعد تحلیل می کند و می گوید که به
 نظر من، این تله است.

[نامه سری و فوری

از: تیپ ۲۴

به: فرماندهی لشکر ۳ زرهی

بنابه فرموده آن فرماندهی محترم و با توجه به دستورات صادر
 شده از سپاه سوم، که از طریق فرماندهان مستقر در دشت
 عباس به این تیپ ابلاغ شده بود و ضمن تبعیت از اوامر
 فرمانده کل نیروهای مسلح باید به اطلاع برسانیم که این تیپ
 طبق نقشه های از پیش تعیین شده خود، از مرز گذشته و در
 مکانهای مشخص شده استقرار یافته است و سر بازان تحت امر
 این تیپ سایتهای رادار ۳ و ۴ را به تصرف خود درآورده اند. پس
 از استقرار نیروها، اینجانب به همراه تعدادی از نیروها به قصد



دور می‌زند و محاصره می‌کند، اما کارش را پایان نمی‌دهد. عراقیها تا پل نو می‌آیند و از آن رد می‌شوند و به خونین شهر می‌آیند. عراقیها ۲۱ میلیارد دلار از راه ارتباط گمرک می‌ربایند. سپس در خرمشهر و در غرب و سوسنگرد، جنایتهایی را - که بیشتر از همه در زمینه فحشا و مسائل ناموسی انجام می‌دهند که همه شما از آنها آگاه هستید....

[آنان را که از مرگ می‌ترسند، از کربلا می‌رانند. مردان مرد جنگ آوران عرصه جهادند که راه حقیقت وجود انسان را از میان قافیه آتش جسته‌اند، آنان ترس را مغلوب کرده‌اند تا فتوت آشکار شود و راه فنا را به آنان بیاموزد و اما مآنان حقیقت آنان اند که ره به سرچشمه فنا جستند و پیکار آن همه دشوار شد که ماندن در خرمشهر معنای شهادت گرفت. هنگام آن بود که شبی عاشورایی بر پا شود تا کربلا بیان پا در آزمون دشوار گذارند. این ویرانه‌ها، که به ظاهر زبان برکشیدند و تن به اتحاد تدریجی سپردند که در زیر تازیانه باد و باران روی می‌دهد و شاهدند که عشق چگونه از ترس فراتر نشسته است. کربلا مقرر عشاق است و شهید سید محمد علی جهان آرا چنین کرد تا جز شایستگان کسی در آن کربلا استقرار نیابد.

از آنجا که دانشجویان پیرو خط امام (ره) نسبت به درخواستهای بنی صدر در مورد آزادی گروگانها هیچ گونه وقعی نتهادند و راضی به مماسات نشدند، مورد غضب وی قرار گرفتند. بنی صدر مدتی پس از آزادی گروگانها در منطقه

اطلاع از آخرین وضعیت قوای دشمن در آن سوی کرخه راهی منطقه شدیم. ما از روی پل نادری گذشتیم، پاسگاهها و دژبانیهای قوای دشمن از هر نیرویی خالی بود، هیچ گونه مقاومتی در برابر ما صورت نگرفت، ما در راه رسیدن به اندیمشک تا جایی پیش رفتیم که به راحتی پادگان نیروی هوایی ایرانیان قابل رؤیت بود. از آنجا که این عدم مقاومت و سرعت پیشروی ما مشکوک به نظر می‌رسید، به نیروهای تحت امر دستور دادم در کرانه غربی کرخه مستقر شوند و مواضع خود را تثبیت کنند. به هر حال، نیروهای تحت امر این تیپ همچنان، منتظر اوامر آن مقام هستند.

(فرماندهی تیپ ۲۴)

شهید همت: ۰۰۰۰ عراق و حشتناک آمده بود. خدا شاهد است خبرنگاری به این صدام بی وجدان که در خرمشهر در حین سوار شدن به هلی کوپتر بوده، گفته است که یک سؤال دیگر هم دارم و او گفته است مصاحبه بعدی در اهواز. بعد هم سوار هلی کوپتر شده و رفته است. در گیلانغرب (چون عملیات مسلم بن عقیل آنجا بودیم آن نفر را من پیدا کردم) راننده تانک عراقی گفت: صدام از خود من پرسید که از فلکه تانکی تا تهران چند کیلومتر است؟ در اهواز، (پادگان) حمید سقوط می‌کند. بسیار از قطعات فانتومها در پادگان حمید بودند، اما خیانت طوری هماهنگ شده بودند که یکی از قطعات فانتومها را بر نداشتند. دشمن به نورد اهواز می‌رسد ۱۵ تا ۱۸ کیلومتر تا اهواز فاصله داشته است، به راحتی، آبادان را

شهید حاج همت:

«..... عراق وحشتناک آمده بود. خدا شاهد است خبرنگاری به
 این صدام بی وجدان که در خرمشهر در حین سوار شدن به
 هلی کوپتر بوده، گفته است که یک سؤال دیگر هم دارم و او
 گفته است مصاحبه بعدی در اهواز،
 بعد هم سوار هلی کوپتر شده و رفته است؛
 در گیلانغرب راننده تانک عراقی گفت: صدام از خود من
 پرسید که از فلکه تانکی تا تهران چند کیلومتر است؟»

عملیاتهای بعدی گسترش پیدا کرد. ابتدا خود بچه های
 عملیات نمی پذیرفتند آنها گردان بشوند، اما در نهایت در
 شکست حصر آبادان شدند دو هزار نفر و در جریان
 عملیات فتح المبین شصت هزار و جریان بیت المقدس
 نود هزار شدند....

[امام خمینی (ره): «و من منتظرم که این حصر آبادان از
 بین برود، هشدار می دهم به پاسداران و قوای انتظامی و
 فرماندهان قوای انتظامی که باید این حصر شکسته بشود.
 مسامحه نشود در آن. حتماً باید شکسته شود و فکر این
 نباشند که ما اگر اینها آمدند بیرونشان می کنیم اگر اینها بیایند
 خسارت به ما وارد می کنند. نگذارند اینها بیایند به آبادان وارد
 شوند. از خرمشهر اینها را بیرون کنند حال تهاجمی بگیرند»]
 شهید همت: ...ایران را داخل یک قفس محبوس و دور تادور
 آن را محاصره کردند؛ محاصره اقتصادی، نظامی و سیاسی، از
 دریا، زمین و هوا دریا را ببینید ناوگان امریکا به خلیج فارس
 می آید و محاصره دریایی می کند. ترکیه در مرزها می آید
 محاصره زمینی انجام می دهد. همه ایران را داخل یک قفس
 گذاشتند که حلقه محاصره را تنگ تر و این انقلاب را ساقط
 کنند و ماهیچ چاره ای نداریم، مگر اینکه یکطرف این دیوارها
 را به هر حال بشکنیم و اگر شکستیم مردم ما از قفس بیرون
 می روند و می توانند پرواز کنند و اگر نرفتیم ما را می پوسانند
 ما را این وسط انداخته اند و مثل خوره می خورند. و از این
 قفس هر کجا را نگاه می کنی، ترکیه، افغانستان و پاکستان را
 می بینی دیوارهای آن مناسب نیست؛ بنابراین، آنها را بالاتر

هویزه، طی برنامه حساب شده ای از این دانشجویان انتقام
 گرفت و آنان را بدون پشتیبانی به خط مقدم فرستاد و سپس،
 ارتش را بدون اطلاع آنها به عقب کشید.

در نتیجه این خیانت آشکار، نزدیک به پنجاه تن از
 دانشجویان پیرو خط امام (ره) به فرماندهی حسین علم الهدی
 که خود نیز از قهرمانان افشای اسرار لانه جاسوسی امریکا بود،
 به شهادت رسیدند.]

شهید محمد ابراهیم همت در بخشی از خاطرات
خود، به بخش دیگری از خیانتهای این عوامل ستون پنجم
دشمن اشاره می کند و می گوید: «..... ما پیش بنی صدر
 رفتیم و عنوان کردیم که از طریق نسوب می توانیم خیلی
 خوب روی مواضع عراق کار کنیم. عراق نزدیکی
 نسوب شهرهایی دارد. تنها مشکل ما کمبود نیروست، اما
 او می گفت: من حتی یک نیرو هم به منطقه شما
 نمی دهم، هر چی به او اصرار کردیم کمترین کمکی به ما
 نکرد».

..... با همه کوبندگی دو مرتبه خدا رحم کرد، خطوط
 بنی صدر روشن شد و برای ملت جا افتاد. به محض
 هوشیاری امام و ملت، جریان بنی صدر شکست خورد
 و کنار رفت و این تغییر، به اجرای جریان عملیات های
 ثامن الائمه و طریق القدس انجامید. برای نخستین بار،
 هزار نیروی بسیجی، بسیج شد و در آن عملیات، شرکت
 کرد و موفق شد. بعد در عملیات شکست حصر آبادان
 دو هزار شدند، بعد در عملیات فتح المبین و در

شهید حاج همت:

..... ما پیش بنی صدر رفتیم و عنوان کردیم که از طریق نسوب

می توانیم خیلی خوب روی مواضع عراق کار کنیم،

عراق نزدیکی نسوب شهرهایی دارد؛

تنها مشکل ما کمبود نیروست، اما او می گفت:

من حتی یک نیرو هم به منطقه شما نمی دهم،

هر چی به او اصرار کردیم

کمترین کمکی به ما نکرد

فروپاشی شوروی و حضور سیاسی و نظامی امریکا در قفقاز و آسیای میانه و بعد لشکرکشی شیطان بزرگ و متحدان غربی آن به منطقه خلیج فارس آن هم به بهانه در هم شکستن ماشین نظامی رژیم که خود آن را تجهیز و مهیا کرده بود و چندی بعد نیز قصد افغانستان و اشغال عراق، طراحان سیاستهای کاخ سفید خوابهای دیگری برای ایران و ایرانی دیدند، غافل از اینکه این خواب تعبیر آشفته ای برای صاحبان آن دارد که همان در هم شکستن حصارهای محاصره و عقب راندن سپاه سفیانی و دجال تا آن سوی سرزمینها و آبهای قبله گاه نخست مسلمین است که این وعده الهی آغازی است به نبردی پایان ما.]

می برند به این جرم که به ولایت، امامت، خط ولایت و امامت معتقدند و این امت خط سومی را نمی شناسند....

.... بنابر این، این احساس به همه شما دست می دهد که امروز وظیفه، مسئولیت، و احساس تکلیف در مورد یک ایران اسلامی محاصره شده بر گردن ماست؛ ایرانی که همه کشورهای استعماری این محاصره را برایش ترتیب داده اند و خط فکری، سیاسی، عقیدتی، نظامی و جغرافیایی و همه چیز این کشورها از خطوط فکری امپریالیستی شرق و غرب در رأس آنها امریکا نشأت می گیرد.

.... طرح ولایت طرحی کلی است که فرمانده کل قوا آن را تنظیم می کند، طرح ولایت چیست؟ در رادیو اقرار نکردید و در روزنامه ها نیز ننوشتید. در طرح ولایت، شکی دارید؟ از اول گفتی قُبْح، قُبْح، قُبْح.

و امام گله را آنجا می کند. ما که ناشی هستیم، نمی فهمیم، کشش و بینش نداریم، مغزمان مادی و ضعیف است، دنیاپسند هستیم، خط اصلی را امام داده و طرف هدف واسطه را هم تعیین کرده اند؛ کربلا، یعنی ما آماده عملیات می شویم. امام می گویند نه این عملیات خوب نیست این بسیجی به جبهه می رود، به قدس و کربلا می رود، حالا چه از راه بصره چه از راه اماره.

[در آن مقطع از تاریخ، چه کسی می توانست حدس بزند که حلقه این محاصره ابعاد دیگری نیز داشته است و دشمن تنها به تحریک حکومتهای دست نشانده بسنده نمی کند. با

نقد و نظر

معرفی و نقد کتاب گفتمان جنگ در رسانه ها و زبان ادبیات

نقدی بر کتاب علل تداوم جنگ

ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر (نتایج یک نظر سنجی)

معرفی و نقد کتاب گفتمان جنگ

در رسانه‌ها و زبان ادبیات

علیرضا فرشیچی^(۱)

"گفتمان، گفتمان است، اما عملیات، استراتژی، و طرح‌هایی که در عالم خارج به اجرا درمی‌آید واقعی است." ژان بودریار

عنوان کتاب: گفتمان جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات

نویسنده: فرهاد ساسانی

ناشر: انتشارات سوره مهر

سال چاپ: ۱۳۸۴

نظام مند امکان بازخوانی معناشناسانه‌ای این متن فراگیر را میسر می‌نماید.

گفتمان عبارت است از چگونگی تولید و سامان گرفتن یک متن - چه کتبی و چه شفاهی - از جانب تولیدکننده و فرآیند درک آن از جانب مخاطب. برای رسیدن به این سامان (رمزبندی متن) و درک کامل آن از جانب مخاطب (رمزگشایی متن) شرایطی لازم است که هر دو قطب تولیدکننده و دریافت‌کننده پیام باید حایز آن باشند تا پیام به نحوی تأثیرگذار منتقل شود. گفتمان را نباید با متن اشتباه گرفت، گفتمان مجموعه عناصر، لوازم، و شرایطی است که چنانچه گرد هم آیند، متن را به وجود می‌آورند. بنابراین، متن حاصل و نتیجه گفتمان است. به سخن دیگر گفتمان فرآیند و متن فرآورده آن است. گفتمان پویا و متن ایستاست.^۱

کتاب گفتمان جنگ که به اهتمام آقای فرهاد ساسانی و دفتر ادبیات هنر و مقاومت توسط انتشارات سوره مهر، اول بار در سال ۱۳۸۴ منتشر شد، ترجمه روان مجموعه مقالاتی است در باب چیستی، زبان و استعاره،

کلاوزویتس جنگ را ادامه سیاست، اما به شیوه‌ای دیگر می‌داند. این تداوم و استمرار برخاسته از متن سیاست، خود موجب پیدایی متنی از خشونت است که زمینه تعامل متخاصمانه کنشگرانی را که گاه با نام اجتماع خوانده می‌شوند، فراهم می‌سازد. جوامع مختلف با فرهنگ‌های متفاوت دیرزمانی است که در چنین متنی بایکدیگر سخن گفته‌اند. درک متن خشونت در چهارچوب جنگ میان کشورها با توجه به تفاوت‌های فرهنگی ناشی از مرور زمان، پژوهشگران عرصه بازخوانی این متن را در قالب شفاهی مکتوب آن بادشواری روبه‌رو می‌سازد. گفتمان جنگ، فرارفتن از جزء جمله‌ای به کل متنی جنگ است که در چهارچوبی

(۱) کارشناس مسائل استراتژیک و عضو هیئت تحریر فصلنامه

تحلیل گفتمان نیز ترسیم گشته که از رشته‌هایی نظیر زبان‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ، حقوق، هوش مصنوعی، فلسفه، ارتباط جمعی، سیاست، فن بیان و شعرشناسی تغذیه می‌کند.^۲ با توجه به کثرت حوزه‌های یاد شده، آنچه در همه آنها مشترک است نقش محوری زبان می‌باشد.

استعاره و جنگ از جمله دیگر مباحث مطرح در کتاب گفتمان جنگ است که در چند قالب اصلی استعاره‌ای در نظام استعاره، بسیار درخور توجه می‌نماید. استعاره و جنگ که فصل پنجم این کتاب را تشکیل داده است بی‌گمان یکی از مهم‌ترین مقالات مرتبط با گفتمان جنگ است که در آن استعاره‌های بنیادینی چون جنگ به مثابه سیاست؛ سیاست به مثابه

هنر، معناشناسی و رسانه‌ها در جنگ که در قالب کتابی کم‌نظیر گرد هم آمده‌اند. مقالات گرد آمده در گفتمان جنگ در برگیرنده طیف وسیعی از موضوعات و جنگ‌های گوناگون است، در عین حال وجه اشتراک همه آنها در زبان و ارتباط خلاصه می‌شود. علاوه بر این، مقالات کتاب از مجموعه قواعد و معیارهای تحلیل گفتمانی برخوردار است که زمینه درک گفتمان پیچیده جنگ را به نسبت تسهیل می‌نماید. قواعد و معیارهایی که چهارچوب نظام گفتمانی جنگ را چه از نظر عامل منطقی (دکترین) و چه از نظر عامل احساس (روحیه) و چه عامل مشترک (فرماندهی) معنادار می‌سازند.

البته در این اواخر، ضمن آنکه اهمیت مقوله گفتمان به عنوان چهارچوبی برای درک فرهنگ به طور فزاینده‌ای به رسمیت شناخته شده، حوزه تازه‌ای از



جمله مهم ترین بخش های کتاب هم باشد و به استعاره و جنگ اختصاص یافته است، در برخی قسمت ها دارای گسست معنایی است که امید می رود در چاپ های بعدی به لطف زحمات مترجمان و ویراستاران محترم این گسست از میان برود و پیوستگی متن اعاده شود.

یادداشتها

۱. علی صلح جو، گفتمان و ترجمه، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۸.
۲. کریس هیلز گری، جنگ پست مدرن: سیاست نوین درگیری، ترجمه احمد رضا نقاء، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲.
۳. همان ص ۲۲۴.
۵. همان، ص ۲۲۳.
۶. ص ۷ کتاب.

کاسبی، و نظامهای استعاره ای مانند نظام حکومت به مثابه شخص، مجاز حاکم به جای حکومت و نظام تجارت علی با ظرافت خاصی مورد توجه قرار گرفته است. شایان توجه اینکه امروز بسیاری از دانشمندان به اهمیت بهره گیری از صنایع ادبی به ویژه استعاره در تکوین و شکل گیری حقایق علمی پی برده اند.^۳ نگاهی دقیق به صناعات ادبی، سبک، قواعد گونه های ادبی، راهی را برای کاوش در اعمال منطق ظاهری اندیشه نظامی و علمی قرار می دهد. ظرافت های فنی فن بیان اقناع اشاراتی است به مفروضات، نمادها و نظام های اساطیری که پدید آورندگان گفتمان ولو ناخود آگاه، آنها را حقایقی مسلم و انکار ناپذیر قلمداد می کنند. در ریشه شناسی لغات، در استعاره، دگرنامی،^(۱) بخش گویی^(۲) یا کنایه، در گونه ادبی در سبک، شواهدی دال بر حقایق جاری در زیر پوست ظواهر مختلف گفتمان، صرف نظر از رسمی یا فنی بودن آن، وجود دارد.^۴

نکته دیگر، در باب مجموعه اشاراتی است که در ابتدای هر مقاله آمده است و همچنین پیشگفتار و مقدمه آن، که هر یک به نوبه خود، به دلیل حسن انتخاب موضوع و شیوه بیان جذاب و قرار گرفتن در چهارچوب نظام استعاره ای از یک طرف، به غنای محتوای کتاب افزوده و از طرف دیگر محل تأمل بیشتری را برای مخاطبان کتاب فراهم ساخته است که به نوعی زمینه ساز مباحث آتی است؛ جای دارد ما نیز به نوبه خود تلاش پدید آورندگان آن را ارج نهیم.

باین حال، در کنار محتوی ارزشمند و ترجمه روان، کتاب گفتمان جنگ که به حق دستمایه نوشتارهای بسیار است، می توانست خواندنی تر و جذاب تر باشد اگر:

(۱) بیشتر از فصاحت، بلاغت که هم گرای بیشتری با جنس گفتمان دارد در متن کتاب، به ویژه پیشگفتار مورد توجه قرار می گرفت. مبالغه در بیان در قالب بیان عباراتی چون شاید گراف نباشد اگر گفته شود جنگ چیزی نیست جز...^۵ [گفتمان] و اصطلاحاتی مانند "خوگر کردن" در این میان قابل توجهند.

(۲) دقت بیشتری در بازخوانی متن فصل پنجم کتاب، به خصوص فراز نخستین آن می شد. این بخش که شاید از

(1) Metonymy
(2) Synecdoche

نقدی بر

کتاب علل تداوم جنگ

حمید فرهادی نیا^(۱)

عنوان کتاب: علل تداوم جنگ

نوشته محمد درودیان،

ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

چاپ: ۱۳۸۳

تعداد صفحه: ۲۱۸.

پس از فتح خرمشهر در ۳ خرداد ماه سال ۱۳۶۱، دو نظر پدید آمد که به صورت دو استراتژی بیان شد. یکی استراتژی حفظ برتری نظامی و مذاکره با هدف تنبیه و محکوم کردن متجاوز و ادعای خسارت و دیگری استراتژی ادامه جنگ با هدف تصرف یک منطقه استراتژیک در خاک دشمن و سپس، مذاکره برای تحمیل خواسته های خود. سرانجام طی مباحثات انجام شده، استراتژی دوم گزینه برتر و مناسب تر عنوان شد؛ تصمیم گیری ای که نقطه عطفی در روند دفاع مقدس و منشأ بروز سلسله رویدادهایی سیاسی و نظامی در ایران محسوب می شود.

کتاب علل تداوم جنگ تمام همت خود را به کار بسته است تا تبیین و توجیه کند که انتخاب گزینه دوم بر

عقلانیت و شرایط گریز ناپذیری مبتنی بود و باید چنین تصمیم گرفته می شد.

این کتاب از آن نظر ارزشمند است که کوشیده تا یک برهه ای از تاریخ معاصر ایران را روشن کند. نویسنده کتاب که خود از نزدیک رویدادهای دفاع مقدس را مشاهده کرده است و از چند و چون فرماندهی سپاه در جنگ شناخت عینی دارد، همت خود را به کار گرفته است تا ابعاد ان این تصمیم را تشریح کند. وی در حال نمی اندیشد، نگاهش به آینده است و می کوشد تا گذشته ایران انقلابی را به آینده متصل کند، اما این کتاب همانند هر کتاب دیگری می تواند و باید بهتر از این باشد و شایستگی آن را دارد که چنین باشد؛ بنابراین، به خود اجازه دادم نکاتی را بیان کنم:

ساختار نوشتاری

تجدید نظر در فصلهای کتاب ضروری به نظر می رسد. اوضاع و احوالی که در آن تصمیم گیری شده است، بر تصمیم مقدم است. نخست، به کم و کیف تصمیم و

سپس، به شرایط یا اوضاع و احوال، پرداخته شده در حالی که باید بر عکس باشد، یعنی خواننده باید بداند در چه شرایطی چنین تصمیمی گرفته شده است. همچنین، به طور تقریبی، هر بند با یک پرسش پایان یافته، طوری که خواننده با تعداد بی شماری پرسش روبه روست که به طور قطع، امکان پاسخ به آنها در این کتاب وجود ندارد و تنها نتیجه آن افزایش مجهولات ذهن خواننده است. اصولاً، حرف را باید صریح و شفاف زد؛ زیرا، محلی برای ایما و اشاره یا طرح استفهام نیست. دست کم، انتظار خواننده از نویسنده این است که به جمع بندی رسیده باشد و مطالب را آشکارا و قاطع بیان کند تا در باره آنها داوری شود.

به روشنی باید گفت هدف این کتاب نقد نیست. به دلیلی که توضیح داده خواهد شد کتاب در چهار چوب نظریه یا استراتژی ادامه جنگ در داخل خاک عراق با هدف تصرف منطقه استراتژیک، برای داشتن موضع برتر در مذاکره با دشمن طراحی و تدوین شده است، اما شگفت اینکه آن را نقد نمی کند، در حالی که با طرح نقد کتاب روی جلد باید چنین می کرد، نه از آن جانانه دفاع کند.

ساختار محتوایی

در این اثر، میان چند واژه کلیدی ارتباط منطقی و معناداری وجود ندارد. کتاب تصویر روشنی از مفهوم نظریه و مفروضات مقدم بر نظریه و ارتباط بین نظریه و هدف و استراتژی ارائه نمی دهد. اینکه هدف چگونه از نظریه برمی تابد و مهم تر اینکه هدف سیاسی مقدم است یا هدف نظامی و انتخاب آنها در حیطه مسئولیت سیاستمداران یا نظامیان یا هر دو است؟ به همین ترتیب، باید گفت تفاوت بین استراتژی نظامی و استراتژی سیاسی چیست و آیا در آن مقطع رهبران ایران، به این مفاهیم توجه داشته اند یا نه؟ بنابراین، در مورد پنج واژه کلیدی باید دیدگاه روشنی بیان کرد و گرنه خواننده با مشکل روبه رو می شود:

- مفروضات نظریه،

- نظریه، اعم از سیاسی و دفاعی،
- هدف و تقسیم آن بر سیاسی و نظامی و ارتباط بین این دو،
- استراتژی سیاسی و استراتژی نظامی و
- اعلام مواضع سیاسی و تبلیغاتی.

به وضوح روشن است که کتاب باید چگونگی مدیریت جنگ و مهم تر از آن روند تصمیم گیری در جنگ را برای خواننده تشریح و مشخص کند که آیا روند تصمیم گیری در جنگ بر الگوهای کلاسیک تصمیم گیری منطبق بوده یا از الگوی جدیدی پیروی کرده است که باید ابعاد آن شرح و بسط داده شود. اگر فرض بر این باشد که الگوی دیگری در میان نبوده و از همان الگوهای مرسوم و متداول استفاده شده است، باید روند مفروضات را که به نظریه منجر می شود، پذیرفت و ضمن



در این زمینه، کتاب ضعف چشمگیری دارد. نخست، از شقوق عقلایی موجود بحث تنها به آنها اشاره و ابعاد آن تشریح نشده است. دوم، طرح دیدگاه میثمی اشتباه بوده؛ زیرا، وی و امثال وی جزء نخبگان تصمیم گیر ایران نبوده و نظر ایشان ارزش مدیریتی ندارد. سوم، نه کتاب و نه هیچ منبع دیگری تاکنون، از شقوق مختلف نگفته اند. تنها جمع بندی ای بوده که یکی جمع بندی امام (ره) مبنی بر حفظ برتری ایران و استراتژی مذاکره با اهداف تنبیه و محکوم کردن متجاوز و گرفتن خسارت و دیگری جمع بندی آقای هاشمی، یعنی استراتژی ادامه جنگ به داخل خاک عراق با هدف تصرف منطقه ای استراتژیک از دشمن.

بر مبنای همین روش مورد انتخاب، کمترین کاری که کتاب می توانست، انجام دهد اینکه سود و زیان هر یک از این دو شق را طرح می کرد و در پایان نتیجه می گرفت که شق برگزیده به سود بوده یا کمترین ضرر و بیشترین سود را داشته است. تردیدی نیست اگر ضرر و سود هر یک از نظر کمی مشخص می شد، چه بسا کتاب به نتیجه دیگری می رسید؛ بنابراین، اثر مزبور در این بخش از متدولوژی نارسایی دارد، اما در تشریح شرایط حاکم بر تصمیم گیر و بازبینی آن اوضاع و احوال، که به این تصمیم منجر شد، حق این مطلب را ادا کرده است.

مستندات

کتاب از نظر منابع و مآخذ آشکار بسیار غنی است و به خوبی نشان می دهد که اهتمام گسترده ای برای جمع آوری اطلاعات شده است، اما غافل از این مهم که اسناد مربوط به تصمیم گیری بعد از جنگ در متون آشکار وجود ندارد و در سینه رهبران سیاسی و نظامی پنهان است و آنچه امروز دهن به دهن نقل می شود، خاطرات و باز یافت ذهنیاتی است که سالها پیش اتفاق افتاده و اینک، مثل قصه می ماند؛ بنابراین، غیر از چند نقل قول با واسطه و بی واسطه کتاب سند دیگری ارائه نمی کند؛ موضوعی که باید بدان توجه کرد. تمام کوشش کتاب بر پایه این سندهای محدود استوار است و تلاش شده بایک دکمه یک دست کت و شلوار دوخته شود.

بررسی نظریات تک تک مفروضات هر نظریه رانیز مطالعه کرد و در مورد آنها به طور مستقل، نقاط ضعف و قوتشان را آشکار و سپس، اهداف سیاسی ای را بازگو کنیم که از هر نظریه ای بر می تابد. در گام بعدی، باید اهداف نظامی ای را تعریف کنیم که می تواند اهداف سیاسی را تحقق بخشد. سپس، استراتژیهای رسیدن به آن را شرح و بسط دهیم و در پایان، ببینیم آیا موضوعی که در عرصه سیاست و تبلیغات گرفته شده است، با اهداف مورد نظر و استراتژیهای انتخابی هماهنگی دارند یا نه. در چنین روندی است که می توان به داوری نشست و موضوع را طبق شاخصه های علمی بررسی کرد. آنچه در کتاب ذیل کلید واژه های مزبور آمده، به خودی خود، ارزشمند است، اما از آنجا که در جای خود قرار ندارند و ارتباط میان آنها گویا نیست، خواننده به نتیجه مطلوب نمی رسد.

البته، آنچه از فحوای کلام بر می آید، در موقع تصمیم گیری برای ادامه جنگ، ذهنیت روشن منطبق بر الگوهای علمی وجود نداشته است؛ موضوعی که بدان توجه شده، اما این حقیقت تاریخی نیز باید گفته شود تا آیندگان بدانند رهبران ایران به تدریج و در رویارویی با حوادث روزگار به لزوم پیروی از الگوهای تجربه شده پی بردند.

متدولوژی

روش مورد استفاده در کتاب چنین مورد اشاره قرار گرفته است: شقوق عقلایی که یک سیاستمدار ممکن است از میان آنها دست به انتخاب بزند، کدام است و این دولتمرد خاص در شرایط مزبور، کدام یک از این شقوق عقلایی را بر خواهد گزید. (ص ۲۱ کتاب)

بی اغراق در طول کتاب سعی شده است تا شرایط حاکم بر تصمیم گیری بیان و بر مناسب ترین بودن تصمیم در آن شرایط تأکید شود، اما پرسش این است آیا کتاب در رسیدن به این دو هدف موفق بوده است یا نه؟! هنگامی پاسخ مثبت است که شقوق گوناگون عقلایی را بر شمرده و سود و زیان یا برد و باخت هر یک را به تفکیک شرح دهد، آن گاه شقی را برگزیند که کمترین ضرر یا باخت و بیشترین سود یا برد را داشته باشد و خواننده را مجاب کند که شق انتخاب شده چنین بوده است.

ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر^(۱)

نقد و بررسی نتایج یک نظر سنجی

محمد درودیان

برتری هدف سیاستهای جدید منطقه ای امریکا قرار گرفت.

۲) راه حل های پیشنهادی برای پایان دادن به جنگ در این مرحله عموماً از سوی برخی از کشورهای منطقه از جمله عربستان مطرح شد که بیشتر ناظر بر تشکیل صندوق مشترک برای پرداخت خسارت به ایران و عراق بود. بدین ترتیب که کشورهای منطقه با تشکیل صندوقی مشترک مبالغی را به صندوق واریز کنند و تدریجاً برای بازسازی ایران و عراق پرداخت شود. در این زمینه صحبت از مبلغ ۲۵ میلیارد دلار تا ۵۰ میلیارد دلار مطرح شد؛ اما به دلیل اینکه راه حل متناسب با شرایط برتری ایران نبود و سایر خواسته های ایران مانند محکوم کردن متجاوز، عقب نشینی کامل از خاک ایران مورد توجه قرار نگرفته بود، زمینه انجام مذاکرات فراهم نشد، در نتیجه رقم قطعی مشخص نیست.

۳) فاصله زمانی تصمیم گیری ایران پس از فتح خرمشهر تا انجام عملیات رمضان با وقوع برخی رخدادهایی همراه شد که نقش مهمی در شکل گیری ادامه جنگ داشت. در حالی که در سوم خرداد سال ۱۳۶۱ خرمشهر فتح شد، در تاریخ ۱۴ خرداد اسرائیل به جنوب لبنان حمله کرد. تصور اولیه در ایران ناظر بر این معنا بود که نگرانی از پیروزی ایران منجر به گشایش جبهه جدید شده است. واکنش سیاسی - نظامی ایران با اعزام هیئت دیپلماتیک در تاریخ ۱۷ خرداد و سپس اعزام برخی از

فتح خرمشهر به عنوان یک حادثه تاریخی و سرنوشت ساز، پایان بخش دوره اول جنگ است که با تجاوز عراق به ایران در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ آغاز شد و با آزادسازی مناطق اشغالی به پایان رسید. ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر به مدت ۶ سال و تحولاتی که در این مرحله از جنگ صورت گرفت به ویژه نحوه پایان جنگ، پرسش از علت ادامه جنگ را به یک پرسش بنیادین تبدیل کرده است. در این زمینه ملاحظات و وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد:

۱) تصمیم گیری برای پایان دادن یا ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر با نظر اجماع نخبگان و مسئولین سیاسی - نظامی کشور و در حضور امام راحل و پس از برگزاری جلسات متعدد، اتخاذ شد.

شرایط تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر ناظر بر این معنا بود که قوای نظامی ایران با آزادسازی مناطق اشغالی ماهیت جنگ تجاوزکارانه و فرسایشی را با کسب برتری سیاسی - نظامی تغییر داده است و در چنین وضعیتی به زعم امریکا و غرب ارائه هرگونه امتیاز به ایران به معنای به رسمیت شناختن برتری نظام برآمده از انقلاب اسلامی است که با منافع غرب در تضاد است. بنابراین اجتناب از ارائه هرگونه امتیاز به ایران، یک سیاست کلی و مورد توافق بود که از سوی امریکا و غرب دنبال می شد. بر پایه همین ملاحظه با تعریف برتری ایران به عنوان تهدید منافع امریکا و غرب، مهار این

(۱) در راستای اطلاع رسانی مطالب منتشر شده درباره جنگ تحمیلی، این مطلب از سایت اینترنتی دفتر ادبیات و هنر مقاومت استفاده شده است، لازم به ذکر است آقای محمد درودیان بخشی را به عنوان نتیجه گیری به آن اضافه کرده اند.



فتح خرمشهر یک رخداد سرنوشت ساز و تاریخی با پیامدهای استراتژیک بود؛ اتخاذ هر تصمیمی در چنین شرایطی به دلیل ابعاد و پیامدهای آن همواره پرسش زا خواهد بود؛ بنابراین پرسش کنونی از علت ادامه جنگ تحت تأثیر پاره‌ای از ملاحظات و شرایط شکل گرفته و اگر روند حوادث صورت دیگری به خود می‌گرفت ماهیت و شکل پرسش نیز تغییر می‌کرد و گفتمان دیگری حول محور آن شکل می‌گرفت

نیروهای نظامی و اعلام آمادگی برای جنگ در دو جبهه متأثر از همین ملاحظات بود.

در تاریخ ۲۰ خرداد عراق آمادگی برای عقب نشینی یک جانبه را اعلام و در تاریخ ۳۰ تیر آن را اجرا کرد. در این مرحله ۵ هزار کیلومتر از خاک ایران هم چنان در اشغال ارتش عراق بود که در عقب نشینی تنها ۲۵۰۰ کیلومتر از آن تخلیه شد و مناطق حساس مانند ارتفاعات استراتژیک و شهر نفت شهر در اشغال نیروهای عراق باقی ماند.

ملاحظات سیاسی - نظامی جدید سبب گردید امام(ره) با احساس نگرانی از ماهیت سیاستهای جدید امریکا و اسرائیل و عراق، روند اعزام نیرو به لبنان را متوقف و دستور بازگشت نیروها را صادر کنند.

در چنین فضایی قطعنامه ۵۲۲ در تاریخ ۲۲ تیرماه از سوی سازمان ملل صادر شد که هیچ کدام از درخواستهای ایران مورد توجه قرار نگرفته بود و همچنان از جنگ به عنوان وضعیت میان دو کشور نام برده می‌شد!

مجموع رخدادهای سیاسی - نظامی در سطح منطقه، مواضع جدید امریکا، ماهیت قطعنامه جدید سازمان ملل، تماماً نگرانی ایران را - مبنی بر اینکه کلیه تلاشها و سیاستها برای مهار و برتری ایران سازماندهی شده است - تشدید کرد و در نتیجه تصمیم گیری اولیه پس از فتح خرمشهر، با آغاز عملیات رمضان، در تاریخ

۲۳ تیرماه سال ۱۳۶۱ و با هدف تأمین صلح شرافتمندانه و تنبیه متجاوز، به اجرا گذاشته شد.

۴) نقد و بررسی تصمیم گیری برای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و طرح پرسش در این زمینه برای نخستین بار از سوی نهضت آزادی مطرح شد. مسئله قابل توجه در این زمینه این است که انتقاد نهضت آزادی نزدیک به یک سال پس از تصمیم گیری و اجرای آن و با مشاهده نتایج این تصمیم گیری، اعلام شد، حال آنکه اگر نهضت در این زمینه دیدگاه و موضعی داشت، برای تأثیرگذاری بر روند تصمیم گیری ها باید همانند حزب توده که در همان موقع اقدام به موضع گیری کرد، با صدور بیانیه مواضع خود را رسماً اعلام می‌کرد.

فارغ از این ملاحظه نقدهای ناظر بر تصمیم گیری برای ادامه جنگ اصولاً بر اساس نتیجه و بدون توجه به شرایط طرح می‌شود. حال آنکه جدا کردن یک تصمیم از شرایط و بستر تاریخی آن مانع از فهم ضرورتها و دلایل این تصمیم گیری خواهد شد.

گزینه‌های موجود برای تصمیم گیری ایران به گونه‌ای بود که اگر برای توقف جنگ تصمیم گیری می‌شد، امتیاز قابل ملاحظه‌ای به ایران واگذار نمی‌شد و هیچ تناسبی با شرایط برتری ایران نداشت و احتمالاً زمینه درگیری مجدد ایران و عراق نیز فراهم می‌شد. امروز همان تصمیم گیری با طرح این پرسش روبه روست که: چرا ایران این گونه جنگ را پایان داد؟

حال آنکه، در آن هنگام از موضع برتر برخوردار بود و دشمن دچار هزیمت شده بود.

این توضیح ناظر بر این معناست که پیچیدگیهای حاکم بر شرایط تصمیم‌گیری پس از فتح خرمشهر به گونه‌ای بوده است که هرگونه تصمیم‌گیری با توجه به پیامدهای آن می‌توانست پرسش‌زا باشد و تنها تفاوت در نوع پرسش‌هاست نه اصل آن.

مرکز پژوهشهای اجتماعی نخست وزیری در خرداد سال ۱۳۶۱ طی یک نظرسنجی، از ۵۰۲ نفر با شرایط سنی، تحصیلی و جنسیت متفاوت «نظرات مردم در مورد ادامه جنگ و ورود به خاک عراق» را مورد بررسی قرار داده است. در این نظرسنجی «نظر مردم در مورد ادامه جنگ»، وارد شدن به خاک عراق در صورتی که عراق شرایط ما را نپذیرد و دلایل عدم ورود به خاک عراق مورد توجه قرار گرفته است.

در پاسخ به این پرسش که جنگ را تا کجا باید ادامه داد؛ خروج عراق از خاک ایران با ۳۰/۷ درصد و سقوط صدام با ۲۸/۵ درصد بیشترین آرا را کسب کرده است و سایر گزینه‌ها مانند گرفتن خسارت ۱۲/۴ درصد و صلح تنها ۲ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. در حالی که پاسخ نمی‌دانم ۴ درصد بوده است.

در پاسخ به این پرسش که اگر عراق شرایط ما را

نپذیرد آیا صلاح می‌دانید وارد خاک عراق شویم بر حسب جنسیت پاسخ مثبت ۷۰/۱ درصد و پاسخ منفی ۱۵/۱ درصد و نمی‌دانم ۹/۲ درصد می‌باشد. بر حسب سن پاسخ مثبت ۷۶/۹ درصد، پاسخ منفی ۷/۷ درصد و نمی‌دانم ۱۵/۴ درصد است. بر حسب میزان سواد پاسخگویان، پاسخ مثبت ۴۸/۴، پاسخ منفی ۳۲/۲، پاسخ نمی‌دانم ۶/۵ درصد است.

درصد پاسخ‌ها به تناسب مناطق بیستگانه تهران متفاوت است. چنانکه پاسخ کسانی که یکی از بستگان آنها در جبهه بوده است در مورد ورود به خاک عراق ۵۸/۳ درصد مثبت و ۲۰ درصد منفی و ۲۰ درصد نمی‌دانم می‌باشد.

این نظرسنجی فارغ از اینکه تا چه میزان می‌تواند از نظر علمی اعتبار داشته باشد، بیانگر بخشی از واقعیات اجتماعی و افکار عمومی نسبت به مسئله جنگ و تصمیم‌گیری در مورد پایان یا ادامه آن و در میان اقشار مختلف با موقعیتهای و شرایط متفاوت می‌باشد که با میانگین ۷۰ درصد با آن چه که پس از فتح خرمشهر واقع شد، موافقت خود را برای ادامه جنگ اعلام کرده‌اند. در پایان، اصل گزارش نظرسنجی برای بهره‌برداری بیشتر منتشر می‌شود.



جدول شماره ۱

جنس	فراوانی	درصد
مرد	۲۷۷	۵۵/۲
زن	۲۲۵	۴۴/۸
جمع	۵۰۲	۱۰۰

جدول شماره ۲

سواد	فراوانی	درصد
بی سواد	۱۱۴	۲۲/۷
ابتدایی	۱۴۷	۲۹/۳
متوسطه	۲۱۰	۴۱/۸
عالی	۳۱	۶/۲
جمع	۵۰۲	۱۰۰

جدول شماره ۳

سن	فراوانی	درصد
۱۵-۲۴ سال	۱۴۸	۲۹/۵
۲۵-۳۴ سال	۱۳۵	۲۶/۹
۳۵-۴۴ سال	۸۲	۱۶/۳
۴۵-۵۵ سال	۷۹	۱۵/۷
۵۵-۶۴ سال	۴۵	۹/۰
۶۵ سال و بیشتر	۱۳	۲/۶
جمع	۵۰۲	۱۰۰

نظرات مردم در مورد ادامه جنگ و ورود به خاک

عراق

مرکز پژوهشهای اجتماعی نخست وزیری

خرداد ماه ۱۳۶۱

مقدمه

برنامه ریزی و تصمیم گیری در مورد پدیده های جامعه، ضرورت گردآوری اطلاعات بر پایه تحقیقات اجتماعی را ایجاب می نماید. این مرکز برای رسیدن به این هدف بنیانی و بر مبنای روشهای علمی، اطلاعات مورد نیاز دولت را در حد امکانات خود ارائه نموده و به یاری خدا فعالیت خود را در این زمینه همچنان ادامه خواهد داد.

علاوه بر این تحقیقات، تغییر و تحول سریع برخی از مسائل و نیاز مسئولین به بعضی از اطلاعات آن چنان ضروری است که تهیه و اجرای طرحهای درخواستی بر اساس نمونه آماری مطلوب در فرصت تعیین شده محدود، عملاً غیرممکن می باشد و از طرفی آگاهی از هر نوع اطلاعاتی در زمینه مسائل مطروحه می تواند بر نداشتن آن اطلاع ارجح بوده و حقایقی از جامعه را منعکس و مسئولین را در حل مسائل یاری نماید (گرچه ممکن است همه حقایق کاملاً منعکس نشود)، لذا با توجه به نیاز مسئولین و محدودیت امکانات، این مرکز بر آن شد تا طرحهایی را با نمونه کمتر و در مدت کوتاه تری انجام دهد تا بتواند پاسخگوی نیازهای فوری مسئولین باشد. گزارش زیر حاوی مطالب زیر است:

(۱) نظر مردم در مورد ادامه جنگ؛

(۲) نظر مردم در مورد وارد شدن به خاک عراق در صورتی که عراق شرایط ما را نپذیرد؛

(۳) دلایل عدم ورود به خاک عراق؛

در این گزارش نظرات ۵۰۲ نفر در سطح شهر تهران با حفظ پراکندگی در محلات و خانوارها در تاریخ دهم و یازدهم خردادماه ۶۱ مورد بررسی قرار گرفته است که نتایج آن بدین شرح است:

مشخصات جامعه مورد بررسی در جدول های شماره ۱ و ۲ و ۳ نشان داده شده است.

«به نظر شما جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را تا کی بایستی ادامه داد؟»

درصد	فراوانی	موارد
۳۰/۷	۱۵۴	عراق از خاک ایران خارج شود، تمام خاکمان را از عراق بگیریم
۲۸/۵	۱۴۳	تا سرنگونی صدام
۱۲/۴	۶۲	گرفتن خسارت
۱۱/-	۵۵	عراق شرایط ما را بپذیرد
۱۰	۱۰	صلح کنیم
۸/۴	۴۲	پیروز شویم
۴/۸	۲۴	ایجاد جمهوری اسلامی در عراق
۴/۲	۲۱	صدام مجازات و محاکمه شود
۳/۶	۱۸	هر چه زودتر تمام شود بهتر است
۲/۲	۱۱	دست امریکا از منطقه کوتاه شود و استکبار جهانی از بین برود
۲/۴	۱۲	سایر؟
۴/-	۲۰	نمی دانم
؟؟	۵۷۲	جمع

«اگر عراق شرایط ما را نپذیرد آیا صلاح می دانید که وارد خاک عراق شویم؟» (بر اساس جنس پاسخگویان)

جمع		جنس				موارد
		زن		مرد		
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۷۰/۱	۳۵۲	۶۲/۷	۱۴۱	۷۶/۲	۲۱۱	بلی
۱۵/۱	۷۶	۲۰/۹	۴۷	۱۰/۵	۲۹	خیر
۵/۶	۲۸	۳/۶	۸	۷/۲	۲۰	بلی مشروط بر اینکه؟
۹/۲	۴۶	۱۲/۹	۲۹	۶/۱	۱۷	نمی دانم
۱۰۰	۵۰۲	۱۰۰	۲۲۵	۱۰۰	۲۷۷	جمع

«اگر عراق شرایط ما را نپذیرد آیا صلاح می‌دانید که وارد خاک عراق شویم؟» (بر حسب سن پاسخگویان)

سن	۲۴-۳۵ سال		۳۶-۴۵ سال		۴۶-۵۵ سال		۵۶-۶۵ سال		۶۵ سال - بیشتر	
موارد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بلی	۱۰۸	۷۳	۹۷	۷۱/۹	۶۱	۷۴/۴	۴۷	۵۹/۵	۲۹	۶۴/۴
خیر	۲۵	۱۶/۹	۲۱	۱۵/۶	۱۲	۱۴/۶	۱۲	۱۵/۲	۵	۱۱/۱
بلی مشروط	۱۰	۶/۸	۴	۳	۳	۳/۷	۵	۶/۳	۶	۱۳/۳
نمی‌دانم	۵	۳/۴	۱۳	۹/۶	۶	۷/۳	۱۵	۱۹	۵	۱۱/۱
جمع	۱۴۸	۱۰۰	۱۳۵	۱۰۰	۸۲	۱۰۰	۷۹	۱۰۰	۴۵	۱۰۰

«اگر عراق شرایط ما را نپذیرد آیا صلاح می‌دانید که وارد خاک عراق شویم؟» (بر حسب میزان سواد پاسخگویان)

سواد	بی سواد		ابتدایی		متوسطه		عالی	
موارد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بلی	۸۰	۷۰/۲	۱۱۲	۷۶/۲	۱۴۵	۶۹/۱	۱۵	۸۴/۴
خیر	۹	۷/۹	۱۷	۱۱/۶	۴۰	۱۹/۱	۱۰	۲۳/۳
بلی مشروط	۵	۴/۴	۶	۴/۱	۱۰	۶/۲	۴	۱۲/۹
نمی‌دانم	۲۰	۱۷/۵	۱۲	۸/۲	۱۲	۵/۷	۲	۶/۵
جمع	۱۱۴	۱۰۰	۱۴۷	۱۰۰	۲۱۰	۱۰۰	۳۱	۱۰۰

«اگر عراق شرایط ما را نپذیرد آیا صلاح می‌دانید که وارد خاک عراق شویم؟»
(نظر پاسخگویانی که یکی از اقوام نزدیک آنها از اوایل جنگ تا کنون در جبهه بوده است)

موارد	در جبهه بوده		در جبهه نبوده	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بلی	۳۲۰	۷۲/۴	۳۵	۵۸/۳
خیر	۶۲	۱۴	۱۳	۲۰
بلی مشروط	۲۷	۶/۱	۱	۱/۷
نمی‌دانم	۳۳	۷/۵	۱۲	۲۰
جمع	۴۴۲	۱۰۰	۶۰	۱۰۰

«اگر عراق شرایط ما را نپذیرد آیا صلاح می‌دانید که وارد خاک عراق شویم؟» (نظر پاسخگویانی که یکی از اقوام نزدیک آنها از اوایل جنگ تاکنون در جبهه بوده یا هم‌اکنون در جبهه است یا به جبهه رفته و برگشته و یا مجروح و شهید داده است)

موارد	هم اکنون در جبهه است		به جبهه رفته و برگشته		مجروح و شهید داده	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بلی	۱۹۵	۷۳/۹	۱۵۵	۷۴/۲	۱۴۱	۷۰/۹
خیر	۳۲	۱۲/۱	۲۸	۱۳/۴	۳۰	۱۵/۱
بلی مشروط	۱۵	۵/۷	۱۳	۶/۲	۱۶	۸/۰۰
نمی‌دانم	۲۲	۸/۳	۱۳	۶/۲	۱۲	۶/۰۰
جمع	۲۶۴	۱۰۰	۲۰۹	۱۰۰	۱۹۹	۱۰۰

«اگر عراق شرایط ما را نپذیرد آیا صلاح می‌دانید که وارد خاک عراق شویم؟» [نظر پاسخگویانی که یکی از اقوام نزدیک آنها (سپاهی یا بسیجی، ارتشی، سرباز) از اوایل جنگ تاکنون در جبهه بوده اند]

موارد	سپاه یا بسیج		ارتش		سرباز	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بلی	۱۹۱	۷۵/۵	۸۹	۶۹	۱۸۶	۷۳/۹
خیر	۲۸	۱۱/۱	۱۷	۱۳/۳	۳۸	۱۴/۹
بلی مشروط	۱۴	۵/۵	۹	۷/۰۰	۱۸	۷/۱
نمی‌دانم	۲۰	۷/۹	۱۴	۱۰/۹	۱۳	۵/۱
جمع	۲۵۳	۱۰۰	۱۲۹	۱۰۰	۲۵۵	۱۰۰

«دلایل اظهار شده از سوی پاسخگویانی که ورود به خاک عراق را صلاح نمی‌دانند»

موارد	تعداد	درصد
ما را متجاوز حساب می‌کنند	۳۸	۵۰/۰
مجبور می‌شویم با کشورهای دیگر مخصوصاً کشورهای منطقه درگیر شویم	۱۰	۱۳/۲
باعث کشتار بیشتر می‌شود	۸	۱۰/۵
اگر ما خاک خودمان را بگیریم دلیلی دیگر ندارد که وارد خاک آنها شویم	۸	۱۰/۵
از نظر اسلام و قرآن درست نیست	۳	۴/۰۰
سایر ^(۱)	۹	۱۱/۸
جمع	۷۶	۱۰۰

(۱) سایر موارد عبارتند از: اگر با منطق انقلاب را صادر کنیم بهتر از جنگ است - سازمان ملل متحد بایستی رسیدگی کند - عراق یا روسها پیمان دارداگر ما حمله کنیم روس هم وارد جنگ می‌شود - چون شکست می‌خوریم و کشورهای غربی فشار زیادی بر ما وارد می‌سازند - جنگ داخلی به وجود می‌آید و گروهها و رادیوهای بیگانه سوء استفاده می‌کنند - هر چه ما ضرر دیده‌ایم آنها هم دیده‌اند.



چه پیشنهادی برای تحقق شرایط ایران دارید؟ دلایل اظهار شده از سوی پاسخگویانی که ورود به خاک عراق را صلاح نمی‌دانند.

درصد	تعداد	موارد
۲۱/۱	۱۶	از طریق مذاکره به نتیجه می‌توان رسید
۱۴/۵	۱۱	با جنگ دفاعی خسارت را بگیریم و وارد خاک نشویم
۹/۲	۷	باید خسارت را بپردازد
۶/۶	۵	سازمان بین‌المللی تصمیم بگیرد
۲/۶	۲	مازاد اسرای آنها را برای خسارت نگهداریم، با معاوضه اسرا می‌توان زمینه را آماده کرد
۴۶/۰۰	۳۵	نمی‌دانم
۱۰۰	۷۶	جمع

نتیجه‌گیری

پرسش از علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر در مقایسه با سایر پرسشها، نسبتاً بنیادی و فراگیر شده است. هم‌اکنون ابعاد واکنش برانگیز این پرسش، گفتمان جدیدی را شکل داده است و ادبیات آن با انتشار کتاب، مقاله و سخنرانی روبه گسترش است. مطالعات تاریخی درباره رخدادهای سرنوشت ساز و رویکرد انتقادی نسبت به آن بیانگیر این معناست که نقاط عطف تاریخی همواره در برابر پرسشهای بنیادی قرار دارد. این پرسشها تحت شرایط خاصی شکل می‌گیرد و با وجود ارائه

پاسخ‌های متفاوت، پرسشها هم‌چنان پابرجا باقی می‌ماند. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت با طرح پاسخ، پرسش فراموش شود. با این توضیح به نظر می‌رسد گفتمان موجود حول محور ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر - هم‌چنان روبه گسترش خواهد بود و پیرامون آن ضمن تحقیق و پژوهش - باید تأمل و اندیشه کرد. پرسش از ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر فارغ از نقش و تأثیر ملاحظات سیاسی - نظامی - اجتماعی در طرح و نهاده شدن آن، به نظر می‌رسد در نسبت با حادثه تاریخی فتح خرمشهر و تصمیم‌گیری ایران و



نقد ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و طرح پرسش در این زمینه نخستین بار از سوی نهضت آزادی مطرح شد؛ انتقاد نهضت آزادی نزدیک به یک سال پس از تصمیم‌گیری و اجرای آن و با مشاهده نتایج این تصمیم‌گیری، اعلام شد، حال آنکه این گروه اگر در این زمینه دیدگاه و موضعی داشت، برای تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری‌ها باید همانند حزب توده که در همان موقع به موضع‌گیری اقدام کرد، با صدور بیانیه مواضع خود را رسماً اعلام می‌کرد

درباورها و واقعیت صحنه سیاسی - نظامی جنگ و منطقه، گفتمان جدیدی حاکم می‌شد که مشخصه آن برتری ایران و انفعال سایر بازیگران بود. حال آنکه نتیجه عملیات رمضان و ادامه جنگ و مهمتر از همه گسترش دامنه جنگ با حمله عراق به شهرها و زیرساختهای اقتصادی و صنعتی کشور تدریجاً منجر به پیدایش پرسش از ادامه جنگ شد. در واقع این پرسش ناظر به نتایج و پیامدهای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر می‌باشد.

هم‌چنین در گفتمان انتقادی نسبت به تصمیم‌گیری ایران پس از فتح خرمشهر، شرایط و فضای تصمیم‌گیری و امکان‌پذیری اتمام جنگ با توجه به افکار عمومی در جامعه ایران و در میان رزمندگان و مسئولین سیاسی - نظامی و هم‌چنین عدم توجه و تأمین خواسته‌های ایران توسط عراق، سازمان ملل و سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد توجه قرار نمی‌گیرد و صرفاً به ضرورت پایان جنگ تأکید می‌شود. حال آنکه تغییر در وضعیت استراتژیک جنگ و برتری ایران بر عراق سبب گردید نگرانی ناشی از برتری ایران همراه با امیدورای به مقاومت صدام در برابر حملات ایران، مانع از توجه به خواسته‌های ایران و تأمین آن شود. از این منظر عملیات

روندهای منتهی به ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و هم‌چنین نتایج و پیامدهای آن، فاقد استحکام لازم و اساساً به روش غیر صحیح طرح شده است. در این پرسش موضوع بررسی بر تصمیم‌گیری متمرکز است. حال آنکه مسئله اساسی نحوه اجرای این تصمیم است. ضمن اینکه این پرسش از نتایج عملیات رمضان و طولانی شدن جنگ و نه شرایط تصمیم‌گیری پس از فتح خرمشهر، شکل گرفته است. با این توضیح پرسش اساسی‌ای که می‌توان درباره تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر مطرح کرد این است که چرا پیروزی در خرمشهر به پیروزی استراتژیک ایران بر عراق و خاتمه جنگ، منجر نشد؟ در واقع اگر عملیات رمضان با پیروزی نظامی ایران بر عراق به پایان می‌رسید، روند تحولات و تا اندازه‌ای سرنوشت جنگ تغییر می‌کرد و پیامدهای این تحول استراتژیک به سادگی قابل مهار نبود و منجر به برتری ایران و ظهور چالشهای جدید و احتمالاً پیدایش موقعیت جدید^(۱) ایران، از سوی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شد.

پیدایش چنین وضعیتی نه تنها مانع از شکل‌گیری پرسش از علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر می‌شد، بلکه با تحولات و دگرگونیهای مفهومی و عینی

(۱) انقلاب اسلامی واقعیتی بود که با اراده مردم ایران تحقق یافت. این رخداد مطلوب کشورهای منطقه و قدرتهای فرامنطقه‌ای نبود ولی در نهایت با رضایت مردم ایران به یک واقعیت غیر قابل انکار تبدیل شد. در مورد برتری ایران به نظر می‌رسد این امکان وجود داشت به عنوان یک واقعیت جدید تثبیت و مورد پذیرش قرار گیرد.



دیگری حول محور آن شکل می گرفت.

آنچه روشن است ایران پس از غلبه بر معضل تجاوز و اشغال، با آزادسازی مناطق اشغالی و تأمین ثبات سیاسی وضعیت استراتژیک جنگ را تغییر داد و در موضع برتر قرار گرفت. پیدایش این تحول غیرقابل پیش بینی بود و در نتیجه مواضع و رفتار عراق و سایر بازیگران منطقه ای و فرمانطقه ای را دگرگون کرد. در چنین فضایی با وجود برتری ایران، هم چنان خواسته های ایران مورد بی توجهی قرار گرفت.

وضعیت حاصل از برتری ایران، باورها و تصورات مردم، رزمندگان و تصمیم گیرندگان را برای تصمیم گیری تحت تأثیر قرار داد. نوعی خوش بینی همراه با نگرانی حاکم شده بود. پیروزیهای پی در پی عملیاتیهای آزادسازی و تضعیف روحیه ارتش عراق و تلفات وارده بر آنها و هم چنین تضعیف موقعیت سیاسی صدام، این باور را ایجاد کرده بود که با تکیه بر اقدام نظامی می توان موقعیت برتر ایران را تثبیت و خواسته های برحق جمهوری اسلامی ایران را تأمین کرد. متقابلاً مواضع و سیاست بازیگران به ویژه امریکا و عراق نگران کننده بود و به نظر می رسید هیچ گونه تمایلی برای توجه و تأمین خواسته های ایران وجود

رمضان به منزله آزمون میزان قدرت و توانایی ایران برای کسب پیروزی نظامی بر عراق و متقابلاً قدرت مقاومت عراق در برابر تهاجمات ایران بود. بر اساس همین ملاحظه، افزایش حمایت های همه جانبه از عراق، با هدف ناکامی ایران و حفظ صدام طراحی و اجرا شد.

با این توضیح در حالیکه ایران در موضع برتر قرار داشت و پیامدهای صلح با عراق و برقراری آتش بس کاملاً مبهم بود. آیا امکان اتمام جنگ وجود داشت؟ اگر ایران در وضعیت برتر، از موضع ضعف با دریافت مقداری پول^(۱) به عنوان غرامت مالی از صندوق مشترک کشورهای عربی^(۲) به جنگ پایان می داد آیا این اقدام به منزله تأمین حقوق ایران و برقراری صلح و ثبات بود؟ آیا امروز همین اقدام مورد پرسش قرار نمی گرفت؟

این توضیحات و ملاحظات نشان می دهد، فتح خرمشهر یک رخداد سرنوشت ساز و تاریخی با پیامدهای استراتژیک بود. اتخاذ هر تصمیمی در چنین شرایطی به دلیل ابعاد و پیامدهای آن همواره پرسش زا خواهد بود. بنابراین پرسش کنونی از علت ادامه جنگ تحت تأمین پاره ای از ملاحظات و شرایط شکل گرفته و اگر روند حوادث صورت دیگری به خود می گرفت - ماهیت و شکل پرسش نیز تغییر می کرد و گفتمان

(۱) چنانکه در کتاب توضیح داده شد، ارقام پیشنهادی متفاوت و تنها در حد طراح ستاد یا شایعه بوده است و هیچ گاه به نتیجه روشن و قطعی نرسید.

(۲) ساز و کار پرداخت غرامت بر ایران با تشکیل صندوق مشترک از سوی کشورهای عربی و پرداخت غرامت بر ایران و عراق و پیش بینی شده بود.

**پرسش اساسی ای که می توان درباره تداوم جنگ پس از فتح
خرمشهر مطرح کرد این است که چرا پیروزی در خرمشهر به
پیروزی استراتژیک ایران بر عراق و خاتمه جنگ، منجر نشد؟
در واقع اگر عملیات رمضان با پیروزی نظامی ایران بر عراق به
پایان می رسید، روند تحولات و تا اندازه ای سرنوشت جنگ
تغییر می کرد**

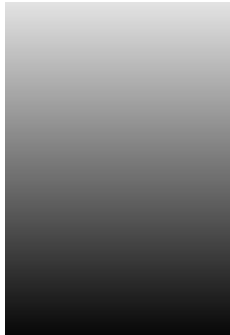
مصاحبه، سخنرانی یا انتشار بیانیه در مخالفت با ادامه جنگ و یا ارائه گزینه های مناسب برای خاتمه دادن به جنگ انجام ندادند. تنها یکسال پس از پیروزی فتح خرمشهر و تداوم انسداد فضای سیاسی کشور به دلیل ادامه جنگ نهضت آزادی^(۱) برای نخستین بار اقدام به طرح پرسش از علت ادامه جنگ کرد و این نقطه آغاز شکل گیری گفتمان جدید نسبت به ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بود.

ندارد. در چنین وضعیتی سازمان ملل هم چنان نسبت به اعلام صدام به عنوان متجاوز طفره می رفت و عراق نیز در خاک ایران حضور داشت. گسترش حمایت از عراق و متقابلاً فشار و تهدید ایران برای پایان دادن به جنگ، نگران کننده بود. در چنین وضعیتی حمله اسرائیل به جنوب لبنان و عقب نشینی یک جانبه عراق از برخی مناطق و در عین حال استقرار در مناطق استراتژیک، منجر به پیدایش این باور شد که هدف اصلی حفظ صدام و فشار به ایران است و گذشت زمان موجب بازسازی توان نظامی عراق و ایجاد مواضع دفاعی خواهد شد.

در این روند و در چنین فضا و شرایطی جمهوری اسلامی در واکنش به تحولات جدید بر پایه خوش بینی و نگرانی ها، زمینه های انجام عملیات رمضان را فراهم ساخت. تصمیم برای انجام عملیات از سوی امامی خمینی و پس از جلسات متعدد با مسئولین سیاسی - نظامی کشور و ارزیابی نسبت به موقعیت ایران، وضعیت منطقه و چشم اندازهای مخاطره آمیز آینده، اتخاذ شد.

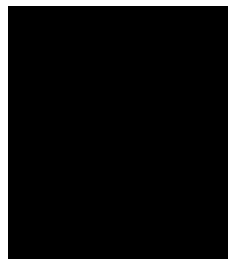
کلیه اشخاص و جریانات سیاسی به استثناء حزب توده - که تحت تأثیر سیاستهای شوروی - ابتدا با ادامه جنگ و سقوط صدام موافق بود ولی بعداً مخالفت کرد، هیچگونه تلاش و موضع گیری روشنی را از طریق

(۱) نگاه کنید به کتاب پرسشهای اساسی جنگ، محمد درودیان.



باراویان

تغییر استراتژی عملیاتی سپاه از جنوب به شمال ...



تغییر استراتژی عملیاتی سپاه از جنوب به شمال غرب

(دلایل انتخاب منطقه عملیاتی کربلای ۱۰)

آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره: طراحی و اجرای عملیات کربلای پنج در امتداد وضعیت سیاسی-نظامی حاصل از ناکامی در عملیات کربلای چهار هر چند با تثبیت موازنه نظامی به سود ایران زمینه‌های تصویب فصلنامه ۵۹۸ را برای خاتمه دادن به جنگ فراهم ساخت ولی استراتژی نظامی ایران را در منطقه عملیاتی جنوب با چالش و بن بست همراه ساخت. این ملاحظات مقدمه بررسی مجدد و طراحی استراتژی جدید ادامه جنگ بود. در این راستا در جلسه‌ای که با حضور تصمیم‌گیران سیاسی نظیر آقایان هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی و تعدادی از فرماندهان نظامی همچون محسن رضایی، ایزدی، قالیباف، قربانی و حاج محمدی برگزار شد طرح انتقال جنگ از جنوب به شمال و اجرای عملیات کربلای ۱۰ مورد بررسی قرار گرفت. سند حاضر ابعاد و ملاحظات سیاسی-نظامی حاکم بر جنگ و منطق بن بست در جنگ و ضرورت تغییر در استراتژی را می‌نمایاند.

راضی: در کل، ضد انقلاب از دو محور اساسی به استانهای کردستان و آذربایجان غربی وارد می‌شود. یکی از محور سلیمانی که به سلیمانی، چوارتا، دره شیلر؛ و سلیمانی، چوارتا، بانه و سلیمانی، ماووت، سردشت تقسیم می‌شود. کلاً، این نقطه از نقاطی است که بمبهای انفجارهای تهران از آن تغذیه می‌شود. ورودیهای این محور بیشتر به سمت سقز به پایین می‌آید، یعنی این محور عمده‌تأ، استان کردستان و مقداری هم سردشت و بوکان را آلوده می‌کند، اما محور دوم که محور اصلی ضدانقلاب برای ورود به استان آذربایجان غربی است، از قسمت شمالی سردشت، یعنی کوه بلفت و دوپازا است و ضدانقلاب از آنجا وارد می‌شود و به دولتو و به سمت مهاباد، پیرانشهر، نقده، میاندوآب و بوکان می‌آید و منطقه را آلوده می‌کند. سیاست پیشین ما این بود که همین طور که پاکسازی می‌کنیم؛ به مرز برسیم و آن را کامل ببندیم تارفت و آمد و ارتباطات کلی آنها قطع شود، اما پس از آمدن به میوان، بانه و سردشت، نتوانستیم مرز

را کامل ببندیم و به همین دلیل، تا حالا تلفات بسیاری را داده‌ایم؛ بنابراین، اگر عملیات در اینجا، انشاءالله هم زمان با بستن کامل مرز باشد، مسئله ضد انقلاب در همین جا حل می‌شود. برادران سپاه هرچه در توان داشتند از سقز و برخی از شهرها جمع‌آوری و کار را آغاز کرده‌اند. تا با این عملیات انشاءالله، یکی از معبرهای اصلی ضد انقلاب تهدید و بسته شود. از طرف دیگر، ما هرچه به این سمت که مقرهای ضد انقلاب است، نزدیک شویم، آنها در داخل عراق عقب می‌روند؛ بنابراین، نخستین ویژگی عملیات در منطقه شمال غرب آن است که روی ضد انقلاب تأثیر می‌گذاریم و با بستن معبرهای ترددشان به داخل ایران به آنها ضربه می‌زنیم. نکته دوم این است که محور ماووت نسبت به سلیمانی، کرکوک و اربیل قلب منطقه است و ما از اینجا که وارد شویم، یک قدم به سمت شهرهای سلیمانی، کرکوک و اربیل پیش می‌رویم. از طرف دیگر، به علت وجود کوههای بسیار وسیع در

هم دوباره برای کانال زوجی باید بجنگند؛ بنابراین، می آیند و اینجای جنگند.

ایزدی: بعد هم عراقیها می گویند که توان ایرانیها محدود است... مثلاً، اینقدر گردان دارند. همین جا باید تمامش کنند که دیگر نتوانیم جلوتر برویم.

هاشمی رفسنجانی: حالا، این یک طرف قضیه است؛ چرا که ممکن است بگویند که اگر توان خودمان را در اینجا از دست بدهیم، ایرانیها جلوتر می آیند و ما دیگر توان مقاومت نداریم.

صفاری: اگر دشمن بخواهد بصره را تأمین کند. باید در اینجا (شلمچه) با ما بجنگد؛ زیرا، نزدیک ترین منطقه به بصره اینجا است. بعد هر چه زمین کمتر بدهد، ... به ما سوژه تبلیغاتی کمتری داده است. به همین دلیل است که مقاومت می کند. [...].

ایزدی: که البته، موفق هم بوده است.

هاشمی: چطور؟

ایزدی: تلفات زیادی از ما گرفته و مانع پیشروی ما شده است. فقط دویست و پنجاه متر پیشروی کرده ایم.

رشید: دویست و پنجاه متر پیشروی کردیم؟

ایزدی: واقعاً موفق بوده و بهترین تحلیلش هم این است که می داند توان ما محدود است؛ زیرا، اگر محدود نبود، ما در ادامه کربلای ۵ کار می کردیم.

رضایی: ما اینجا (منطقه ماووت) اصلاً، برنامه ای نداشتیم. البته، از زمانی که احساس کردیم ممکن است در جنوب نتوانیم عملیات اجرا کنیم یاد مراحل نخست

اینجا، دشمن نتوانسته است این منطقه را آماده و جاده و استحکامات احداث کند؛ بنابراین، اگر وقفه های طولانی مثلاً یک ماهه یا دو ماهه بین عملیاتها صورت نگیرد، تادمت زیادی می توانیم به حرکتمان ادامه دهیم و از موقعیت منطقه استفاده کنیم. بدین ترتیب، در این منطقه، شمال رودخانه شیلر و محور ماووت برای اجرای عملیات انتخاب شده است.

هاشمی رفسنجانی: آنجا (جبهه های جنوب) هم به نظر نمی رسد (عراق) بتواند کار زیادی انجام دهد.

ایزدی: حالا که این قدر نزدیک شده که می گفتند درگیری تن به تن است.

هاشمی رفسنجانی: اگر آنجا مثلاً (نیروهای) ما چند قدم عقب بیایند، دیگر (عراقی ها) نمی توانند کاری بکنند؟ **روحانی:** جای تعجب است که چرا دشمن این قدر روی این خط حساسیت نشان می دهد، یعنی بیش از توقع می جنگند.

ایزدی: دشمن این عملیات (کربلای ۵ و سپس ۸) را عملیات مداوم می داند، می خواهد به هر شکلی، جلوی آن را بگیرد. بعد هم این طوری حساب می کند، که باید جلوتر بجنگد، یعنی اینکه در خط بعدی با نیروهای اسلام مبارزه کند؛ بنابراین، می آید همین جا می جنگد، دیگر هر چه قدر تلفات بدهد همین جا می دهد، اما دیگر زمین ندارد.

هاشمی: آنها فکر می کنند اگر امروز برای خط حمزه^(۱) نجنگند، فردا باید برای خط توحید بجنگند، خط توحید



(۱) خط حمزه بر روی کالک ترسیم شده بود

محسن رضایی:

**نخستین ویژگی عملیات در منطقه شمال غرب آن است که
روی ضد انقلاب تأثیر می گذاریم و با بستن معبرهای
ترددشان به داخل ایران به آنها ضربه می زنیم. نکته دوم این
است که محور ماووت نسبت به سلیمانیه، کرکوک و اربیل قلب
منطقه است و ما از اینجا که وارد شویم، یک قدم به سمت
شهرهای سلیمانیه، کرکوک و اربیل پیش می رویم**

شیوه دشمن این نبوده که ما از جایی برویم و او از جای دیگری بیاید؛ زیرا، می داند اگر موفق نشود، مواضع بعدی را هم از دست می دهد که دیگر اصلاً قابل باز پس گیری نیست. دشمن هیچ گاه، پاتکهایش این طور نیست، بلکه در همان جهت حمله است. [...]^(۱)

یعنی ما درگیری شدیدی اینجا داریم که اگر زودتر برسیم، مشکلی ایجاد نمی شود. خوبی کار اجرای عملیات در جبهه شمال این است که چون ما الان، به شدت در جنوب، با دشمن درگیریم، تابورش شود که اقدامان در شمال تلاشی جدی است، منطقه را خواهیم گرفت. او تا یکی، دو هفته فکر می کند که اینها فریب است و عملیات اصلی نیست یعنی مانمی خواهیم کاری بکنیم، حتی احتمالاً اعلامیه خواهد داد که ما گول ایرانی ها را نخواهیم خورد. مثل اینکه در والفجر ۹ گفته بود که اینها می خواهند توجه ما را از جنوب (فاو) برگردانند. احتمالاً، اینجا هم همین کار را می کنند. اینجا، فقط به اיתار فرماندهان نیاز داریم آنها باید خود را به پشت این رودخانه (احتمالاً سیویل) برسانند. خوبی کار هم این است که در این منطقه، نه موضعی هست، نه استحکاماتی. یعنی اگر جاده باز شود و چهار، پنج دستگاه تانک بگذاریم که جلوی مسیر را ببندد، به سرعت می توانیم به هدف برسیم و هیچ نیروی عراقی نیز سد راهمان نیست. [...]

اینها (حامیان عراق) دارند او (صدام) را به دو دلیل تقویت می کنند. یکی اینکه می گویند اگر عراق سقوط کند، بعد نوبت کویت است؛ بنابراین، برای منافع

عملیات (کربلای ۸) بفهمیم که دیگر مثل کربلای ۴ صحیح نیست ادامه بدهیم،^(۲) بلافاصله به ذهنمان آمد که الان، تافرصت هست در دو سه جبهه کار بکنیم که یکی اینجا بود و یکی هم سد (در بندرخان) بود. گفتیم این دو تا را کار می کنیم و هر یک آماده شد، هم زمان با آنجا یک جاپای مختصر می گیریم. اگر عملیات جنوب موفق شد که پیش می روند و همین جاپای مختصر هم کافی است. اگر موفق نشدند که عمده قوای اینها را از جنوب می آوریم و از همین جاپا استفاده می کنیم و جلو می رویم، کلاً فرض این بود.

هاشمی رفسنجانی: شما فرض دیگری را نیز در نظر بگیرید، وقتی که نیروهای ما داخل عراق هستند، عراقیها از قلعه دیزه به موازات مرز پایین بیایند و از پایین هم بیایند و محل تردد نیروهای ما به داخل عراق را قطع کنند و نیروهای مادر داخل بمانند.

رضایی: چطور قطع کنند؟ نمی توانند.

هاشمی رفسنجانی: چرا نمی توانند؟

رضایی: یک نیروی عظیم برای این کار لازم است. باید یک لشکر آنجا (قلعه دیزه) و یکی هم اینجا (ماووت) بیاورد و دست کم، تا یک ماه دیگر نمی تواند این جبهه را فعال کند، یعنی جاده و امکانات می خواهد. ضمن اینکه دشمن در شرایطی که ما جلو می رویم، نمی آید به مادر این نقطه پاتک کند. سعی می کند پاتکهایش را در همان نقطه روبه رو انجام دهد که هم ما را سد کند که جلوتر نرویم و هم وادار به عقب نشینی شویم. اصلاً، تا حالا،

(۱) و (۲) نوار شماره ۲۴۷۳۶، ص ۲۸-۲۷.



صحبت کنیم، شاید بتوان آنها را به طریقی نگه داشت؛ موضوعی که برای ما مقدمه پیروزی است.

چرا ما داریم به سمت این دو هدف پیش می‌رویم؟ برای اینکه قلب اقتصاد عراق در کرکوک و بصره است و تصرف آنها ضربات سنگینی بر این کشور وارد می‌کند. همین الان، یک موشک کاتیوشا را چقدر می‌خریم؟ هزار دلار. سی فروند را که شما با هم شلیک می‌کنید چقدر می‌شود؟ سی هزار دلار. دلاری ۸۰ تومان حساب کنیم، چقدر می‌شود؟ یعنی شما یک ماشین کاتیوشا که خالی می‌کنید، دو میلیون و چهارصد هزار تومان هزینه کرده‌اید. حالا شما فقط کاتیوشا و خمپاره می‌زنید. هر روز که هواپیما، تانک و نفربر نمی‌خرید، در حالی که دشمن هر روز تانک و نفربر و هواپیما می‌خرد، یعنی اصلاً سرسام‌آور خرج می‌کند و غیر از این هم راهی ندارد. سی میلیارد دلار را که ذخیره سی، چهل سال سرمایه ملت عراق بوده، خرج کرده و ۵۸ میلیارد دلار دیگر هم قرض گرفته است. آنهایی هم که به او قرض داده‌اند، می‌گویند چه ضمانتی هست که پولهایمان را پس بگیریم، ضمن اینکه این خرج شده است، یعنی اگر بخواهد همین طور با ما بجنگد، باید ۵۸ میلیارد دلار دیگر بگیرد، یعنی اگر تا دوستان سال دیگر ملت عراق زحمت بکشند. معلوم نیست بتوانند پول این دوستان میلیارد دلار را بپردازند و دنیا این را می‌فهمد و هر کسی باشد، ترمز می‌کند. یعنی دفاع از این کشور تا حدی می‌تواند ادامه داشته باشد.

خودشان می‌خواهند پشت سر صدام باشند و با هدف این همه پول و هزینه به نتیجه برسند.

تمامی کسانی که پشت سر صدام هستند، می‌گویند معلوم نیست که دوباره ایران جای دیگری را نگیرد؛ بنابراین، با اینکه ما به بصره نرسیدیم، اما نزدیکی ما به بصره نشان می‌دهد که دشمن متزلزل است؛ موضوعی که برای تأثیر در داخل و خارج عراق کافی است. امروز، افسران ارتش عراق وقتی می‌بینند ضمانتی نیست که ما دوباره به جای دیگری پیشروی نکنیم. ناامید می‌شوند، شما وقتی می‌خواهید خودتان به منطقه‌ای حمله کنید، می‌کوشید ببینید هدف و ارزش آن چیست و تأمین هدف با این تلفات ارزش دارد یا نه؟ مرتب اینها را با هم مقایسه می‌کنید. شما نیروهای انقلابی و مسلمانی هستید که برای مکتبتان می‌جنگید و برای شما مهم نیست که این معادله حتماً مساوی باشند، اما برای آنها این طوری نیست. آنها حتماً می‌خواهند نفع بیشتری داشته باشند. حتی اگر ضرر و نفع آن هم مساوی باشد، باز ضرر می‌کنند.

بنابراین، قصد ما این است که به این دو هدف اصلی کرکوک و بصره نزدیک تر شویم. یکی به این دلیل که آنها اهداف ارزشمندی هستند و از طرف دیگر، برای آنکه نشان دهیم که عراق توانایی نگهداری خود را ندارد و در نتیجه نمی‌تواند سد کننده ما باشد. اگر این را به دنیا نشان دهیم، کافی است که در دنیا، تزلزلی پیدا شود و همه به فکر راه چاره‌ای باشند. آنها می‌گویند برویم با ایرانیها



حالا منظور این است که در ارتباط با ادامه نبرد ما هر چه به این دو مرکز اصلی (کرکوک) در جبهه شمال غرب و بصره در جنوب نزدیک شویم، ناامیدی حامیان صدام بیشتر می شود. الان، حامیان عراق به دلیل نفت بصره و کرکوک به این کشور کمک می کنند. اگر می بینند این دو مرکز تهدید می شود، اطمینان می یابند که وامهائشان بازگشت نخواهد داشت.

به هر حال، اگر ما در کرکوک و بصره بجنگیم، به عراق ضربه اقتصادی و سیاسی وارد کرده ایم و این ضربات زمینه سقوط حاکمیت حزب بعث را فراهم می کند. حتی داخل خود بعث نیز اختلاف می افتد و انشعابات پیدا می شود و در ارتش اختلاف پدید می آید این بدین ترتیب، هدفی استراتژیک است و از پیش هم بوده است. البته، شاید حالا بعید باشد ما بتوانیم به کرکوک برسیم، اما کافی است به مناطقی برسیم که از آنجا بتوانیم با توپخانه اهدافمان را بزنیم.

بنابراین، ادامه حمله ما به سمت شمال و به سمت منطقه کرکوک، منبع اقتصادی عراق است. بیشترین نفت از اینجا و از بصره به سمت کویت، ترکیه عربستان و اردن فرستاده می شود. همچنین، یک خط لوله نفت از اینجا به سمت سوریه و یکی هم به سمت ترکیه می رود. تأسیسات عظیم گاز و نفت بسیار بزرگی به نام دبس در اینجا، کنار رودخانه زاب الصغیر است. تمام منطقه کرکوک پالایشگاه است؛ بنابراین، نزدیک شدن بدین دو هدف از سیاستهای جنگی ما محسوب می شود، ضمن اینکه ما باید بتوانیم در مسیرمان، ارتش عراق را منهدم و بدان ضربه وارد کنیم.

در جایی که ما با او می جنگیم، اگر یک هفته یا یک ماه جلوتر باشیم، او را زیر پایمان له می کنیم. فقط کافی است که از او جلوتر باشیم. اگر یک هفته هم جلوتر باشیم خوب است، اما اگر یک ماه جلوتر باشیم، خیلی خوب است. الان، هنر و جنگ ما با دشمن این است که او می خواهد از ما عقب نیفتد و ما می خواهیم از او جلوتر باشیم. از او جلوتر باشیم یعنی چه؟ یعنی در جایی وارد عمل شویم که برای او اصلاً قابل پیش بینی نباشد. هر جا او بتواند حمله ما را پیش بینی بکند و زمان داشته باشد که معمولاً زمان دارد، راه ما را با استحکامات، سیم خاردار، میدان مین و آتش که به صورت فراوان دارد، سد می کند؛

محسن رضایی:

قصد ما این است که به دو هدف اصلی کرکوک و بصره نزدیک تر شویم، یکی به این دلیل که آنها اهداف ارزشمندی هستند و از طرف دیگر، برای آنکه نشان دهیم که عراق توانایی نگهداری خود را ندارد و در نتیجه نمی تواند سد کننده ما باشد

بنابراین، ما باید همیشه از این نوع جنگ فرار کنیم و به دنبال ابتکاراتی باشیم که بتوانیم از آنها استفاده کنیم و دشمن را عقب بپندازیم. دشمن در صورتی از ما عقب تر است که از نظر آمادگی قبل از عملیات از ما عقب تر باشد و در صورتی از ما جلوتر است که در آن نقطه، زودتر از ما خودش را آماده نبرد کرده باشد. هر کس در یک نقطه خودش را زودتر از دیگری آماده کند، جلوتر است.

ما گاهی، در یک دور تسلسل قرار می گیریم. دور تسلسل یعنی چه؟ یعنی مثلاً ما می خواهیم در منطقه ای عمل کنیم، می گوئیم برویم شناسایی کنیم و می رویم شناسایی می کنیم، به دشمن خبر می رسد و حساس می شود. ما دوباره شناسایی را ادامه می دهیم، او حساس تر می شود و نیروهایش را مستقر و سنگر سازی می کند. ما هم نیرو می آوریم و دوباره با آگاهی رودر روی هم قرار می گیریم. حالا، یا باید عمل کنیم که تلفات می دهیم یا باید عمل نکنیم که زمان را از دست می دهیم و باید مجدداً، در جای دیگری این مراحل را آغاز کنیم. در این صورت، دشمن دوباره از این زمان استفاده و خود را تقویت می کند.

پس چه باید کرد که دشمن از ما عقب بیفتد و دور تسلسل پیدا نکند؟ این امر دو راه حل وجود دارد یکی اینکه ایثارگری کنیم. برای نمونه، کربلای چهاری به وجود بیآوریم تا کربلای پنج موفق شود، یعنی با سرعت وارد عمل شویم تا دشمن و سیستم جاسوسی آن نتواند به موقع عمل کند.

سیل بند بزند. اگر دشمن بخواهد، اینجا کار کند، دست کم، به شش، هفت ماه وقت نیاز دارد، یعنی ما در اینجا، از نظر زمین شش ماه از او جلوتریم. به عبارت دیگر، او مجبور است که همین طور نیروهایش را فله ای بدون سنگر روی ارتفاعات بریزد که ما با آتش توپخانه یا خمپاره می توانیم آنها را از اینجا بیرون کنیم، ضمن آنکه در این منطقه تمام عقبه دشمن واقعاً، ناامن است.

از طرف دیگر، ضد انقلاب اینجا به کلی از بین می رود. تمام راه ضد انقلاب به منطقه کردستان اینجا است، زیرا، مرز باز است، از اینجا به استان کردستان می آید و از شمال قلعه دیزه و شمال سردشت داخل استان آذربایجان غربی می شود که با این عملیات، استان کردستان کاملاً تأمین خواهد شد و ضد انقلاب از اینجا عقب تر خواهد رفت. ما هفتاد هزار نفر حقوق بگیر در کردستان داریم. یکی از دلایلی که به لشکرها نیروی کمی می دهیم این است که هم در فاو و هم در شلمچه خط پدافندی داریم و هم اینکه در کردستان تعهد [...].

۳۹ هزار مشمول در کردستان هست؛ نیروی بسیار عظیمی که در صورت وارد شدن ضربه های اساسی به ضد انقلاب و عقب نشینی آن یگانها را شروع به آزاد کردن می کنیم.

الان، تمام افراد ضد انقلاب با ورود بچه های رمضان به داخل، احساس ناامنی می کنند و به همین دلیل دیگر ضربات آنها خیلی کم شده است. البته، تزلزل رژیم صدام هم هست که تزلزلش باعث شده اینها فکر کنند که اگر بیشتر از این سابقه خودشان را با جمهوری اسلامی بد کنند، دیگر در آینده، اصلاً، نمی توانند برگردند؛ بنابراین، الان وقفه ای اساسی در فعالیت گروه های ضد انقلاب پدیدار شده است که تمامی اینها مؤثر است. با انجام این عملیات تأمین کردستان افزایش می یابد و می توانیم نیروها را آزاد کنیم و ادامه دهیم. بدین ترتیب، اینها جزء مقاصد سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه محسوب می شوند.

باتوان کنونی تلاش اصلی در محور ماووت و تلاش پشتیبانی در محور بسن انجام می شود. این تلاش پشتیبانی دو هدف دارد. یکی اینکه ما کلاً خودمان را به دشمن بچسبانیم و عقبه مان را نزدیک کنیم؛ زیرا، اینجا، فاصله ما با دشمن خیلی زیاد است. وقتی می خواستیم از

محسن رضایی:

الان، هنر جنگ ما با دشمن این است که او می خواهد از ما عقب نیفتد و ما می خواهیم از او جلوتر باشیم. از او جلوتر باشیم یعنی چه؟ یعنی در جایی وارد عمل شویم که برای او اصلاً، قابل پیش بینی نباشد

دیگر اینکه از ابتکارات استفاده کنیم، یعنی از جایی وارد شویم که دشمن از قبل، کاملاً، برای این منطقه یا برای مانور در آن آماده نباشد.

منطقه ای که می خواهیم بدان وارد بشویم، ماووت است. غرب ماووت ارتفاعاتی هست که جنوب رودخانه زاب الصغیر است، ارتفاعات غرب منطقه و جاده موجود در آن هم دست نیروهای خودمان و طالبانهاست و اینجا، اصلاً مواضع و استحکامات و سنگر نیست. انشاء الله جهت حمله ما که این باشد، از اینجا تا یکی، دو ماه دیگر هیچ حمله ای تصور نمی شود [...].

در حال حاضر، نیروهای قرارگاه رمضان در شمال غرب ماووت کاملاً آماده هستند. ما دو لشکر را می توانیم اینجا بیاوریم و چنانچه مثلاً به سورقلا و ارتفاع و رأس رسیدیم می توانیم روی این ارتفاعات بیاییم تا کاملاً بر دشت سلیمانیه مسلط باشیم. هنگامی که دشمن از کرکوک به پنجوین می آید و می بیند از این بالا تهدید شده است، کل جبهه پنجوین و تمام عقبه اش سقوط می کند. عقبه سپاه هم در کرکوک است که در فرصت مناسبی بر روی آن کار می کنیم. اگر کلاً این زمین به دست ما برسد، می بینید که فاصله تا خود کرکوک فاصله خیلی کمی است، یعنی بعید به نظر می رسد از شصت، هفتاد کیلومتر بیشتر باشد.

اینجاها هم که همه اش ارتفاعاتی است که دشمن هیچ کاری در اینجا انجام نداده است، یعنی اگر بخواهد بیاید اینجا کار کند، مثل جنوب نیست که سریع یک

محسن رضایی:

پس چه باید کرد که دشمن از ما عقب بیفتد و دور تسلسل پیدا نکند؟ این امر دو راه حل وجود دارد یکی اینکه ایثارگری کنیم. برای نمونه، کربلای چهاری به وجود بیاوریم تا کربلای پنج موفق شود، یعنی با سرعت وارد عمل شویم تا دشمن و سیستم جاسوسی آن نتواند به موقع عمل کند. دیگر اینکه از ابتکارات استفاده کنیم، یعنی از جایی وارد شویم که دشمن از قبل، کاملاً، برای این منطقه یا برای مانور در آن آماده نباشد

در اینجا، دشمن به اندازه کافی می تواند توپخانه، احتیاط، تانک و همه چیز آماده کند؛ بنابراین، باید از این دشت پرهیز کنیم. منطقه ورود ما دو عقبه دارد. یکی سردشت و بانه و دیگری هم مریوان و هزار قله است. ما می خواهیم یک جبهه به این سمت و یک جبهه به سمت دیگر باز کنیم، اما به دلیل کمبود نیرو، یکی از اینها فقط عملیات پوششی برای فریب دشمن است.

الان همه جهت توجه دشمن به این سمت است؛ زیرا، یک رودخانه بسیار وحشی و بزرگی هست که حتی از تیپ ۳۵ امام حسن (ع) غواص با طناب داخل آب فرستادیم که در اینجا بالا بیاید، آب آن را برد. از آنجا که در این منطقه هم اصلاً خط نداشتیم، جای خیلی مناسبی است. البته، در محور گامو، از صبح شروع به زدن پل کرده اند. الان، دارند با لوله می زنند و پایین دره را هم دشمن نمی بیند. بچه ها دارند پل را نصب می کنند که ماشین به راحتی از روی آن عبور کند. [...] یعنی اگر ما این را از این طرف بگیریم، دشمن دیگر برای پاتک از طرف محور دولشک... جاده ندارد. یعنی بچه های تیپ شهدا اینجا آمدند. همزمان، تیپ ویژه پاسداران با یک گردان به مقر لشکر ۳۴ عراق حمله می کند. تیپ ۷۵ ظفر با دو گروهان به این پل که به سمت چوارتا می آید و اینجا هم مثل اینکه تأسیسات نفتی هست حمله می کند. ارتفاعات گوجار و الاغلو را در مرحله نخست و ارتفاعات قمیش و دولشک را در مرحله دوم می گیرند، این هم ارتفاعاتی است (ارتفاعات گلو، سرگلو، میرآوه، ژاژیل، برده هوش، قشن...) که آنها را با نیروی موجود

اینجا حمله بکنیم، هفت، هشت روز بعد می توانستیم با خودرو به نیروهای تدارکات برسانیم و چون جاده کشی در این منطقه همیشه یک زمان طولانی ای نیاز داشته، هیچ وقت نمی توانستیم عملیات بکنیم. ما از این عملیات استفاده می کنیم تا خط این جبهه (محور هزار قله - بسن) و جاده ها را جلو بکشیم [...].

هاشمی رفسنجانی: شما اصلاً اینجا (محور بسن) را رها کنید، حالا چیزی که مرا توجیه نمی کند این است. قبلاً هم قرار این نبوده است، این (محور بسن) هدف جدیدتان است. عراقیها که نمی خواهند این طرف بیایند. در حال حاضر، شما غیر از اینکه بخواهید اینها را مشغول کنید، هدف دیگری ندارید.

رضایی: ما توپخانه ها و آتشهایمان را جلو می کشیم.

هاشمی رفسنجانی: برای آنجا؟

رضایی: بله، مشکلی که الان آنجا داریم، این است که توپخانه ما در فاصله دورتری مستقر است و از گردنه شیرل مشکل است که بتوانیم آنها را این طرف بیاوریم.

هاشمی: اینها توپخانه شما را خاموش می کنند.

رضایی: نه، در آن منطقه آن قدر شیار وجود دارد که نمی توانند. در منطقه شمال شرق سلیمانیه دشتی هست که باید از این دشت پرهیز کنیم؛ زیرا، یک جاده از این طرف و یکی هم از این طرف به داخل این دشت می آید. اگر ما از روبرو روی این جاده بیاییم، مثل عملیات والفجر ۹ که آمدیم، اگر دشمن خیلی سریع ما را عقب بزند، حتی اگر تا نزدیکی سلیمانیه هم، آمده باشیم، از ما جناح می گیرد. این جاده محور اصلی پاتکهای دشمن است.

قربانی: اینجا، جنگ، جنگ روز است. شب بخوابیم و روز بجنگیم.

قالیاف: ما اینجا مشکل زمان نداریم. هم در روز و هم در شب می توان رفت.

قربانی: از محور بانه که جاده ندارد و دشمن حساس نمی شود، بهتر می توانیم برویم. محور سردشت خوب است، اما تنگه آن مشکلات دارد و زود هم لومی رود.

رضایی: الان، قرارگاه... آنجاست و آقای محتاج (فرمانده قرارگاه نجف) ترتیب دهنده این عملیات، آماده است. زاهدی (فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع)) پیش او رفته است. ما باید توان بگذاریم و به سرعت به منطقه بیاییم، برای اینکه این زمین اصلاً، مسلح نشده است و دشمن به هیچ وجه، به حمله از این منطقه فکر نمی کند [...].

قربانی: راه تدارکاتی محور تپه های چنگاوی کجاست؟
رضایی: سردشت است.

قربانی: این منطقه را نمی توان حفظ کرد، پاتک خور است.

رضایی: نه اصلاً ما، نیروی زیادی نمی آوریم. دشمن هم به این زودی فکر نمی کند ما یک مرتبه بخوابیم اینجا تلاش جدیدی نکنیم. دیشب، احمد کاظمی (فرمانده لشکر ۸ نجف) در منطقه شلمچه در جنوب حمله کرد و تا جاده آسفالت رفت. طبق اخباری که همین بعد از ظهر گرفتیم، فشار بسیار زیادی روی لشکر ۳۱ عاشورا است. لشکر ۳۱ جلوی لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) و چپ

(تیپ ۵۷ و ۴۸ فتح و قائم و ۳۵ امام حسن (ع)) و دیگر تیپ ویژه شهدا) می گیریم. این دو جای پا را که بگیریم، لشکرهای بعدی باید بیایند با استفاده از آنها، از اینجا، به سمت اهداف پیشروی کنند.

رضایی: اکنون، دو نکته مطرح است؛ یکی اینکه کجا عقبه را بنید. و دیگر آنکه نیروهایتان را ببرید و در منطقه توجیه کنید تا پیش از آغاز عملیات توجیه شوند، و منطقه را ببینند تا هنگام عملیات و بمباران مشکلی نباشد. دشمن هم تنها کاری که کرده، این است که چهار، پنج دستگاه تانک به منطقه اضافه کرده و پنج، شش دستگاه از توپهای اینجا را برده است. برای بستن راه نیروهای قرارگاه رمضان هم تعداد جاشها (مزدوران کرد عراقی) را زیادتر کرده است. در یک ماه گذشته، جدا از این موارد تغییر دیگری نداشته است.

قربانی: الان، عقبه برادران کجاست؟

رضایی: عده ای سردشت، عده ای بانه و عده ای هم مریوان هستند. البته، اکثراً دارند در اطراف بانه جمع می شوند [...].

رضایی: در حال حاضر، یکی از امتیازات ما شبهای مهتابی است، یعنی به خوبی می شود در شبها و ارتفاعات در شب پیشروی کرد. با توجه به اینکه دشمن در این منطقه حضور ندارد، الان، برای ما شب مهتابی خیلی بهتر از شب تاریک است. در روز هم می توان به ارتفاعات حمله کرد و آنها را گرفت. اینجا، روز خیلی بهتر از شب می توان عملیات انجام داد.



لشکر حضرت رسول (ص) رفته است و بچه‌ها می‌گویند همانند واقعه قبلی آتش بسیار سنگینی در منطقه مبادله می‌شود، یعنی باز هم درگیری در همان قسمت پل است.

حاج محمدی: آن فشار را هم می‌توان ادامه داد. هم زمان با این عملیات می‌شود فشار روی آنجا هم حذف نشود. **رضایی:** بله، ما اینجا با قاطعیت می‌گوییم که به دلیل وضعیت زمین درگیری در بصره، دشمن به این زودی اینجا نمی‌آید، یعنی دیر می‌آید، ضمن اینکه زمین هم آماده نیست و ما شش ماه از دشمن جلوتریم. اگر هم همزمان با ما بیاید، در این زمین از ما عقب‌تر است، زیرا آنجا (جنوب) درگیر است و باورش هم نمی‌شود که ما می‌خواهیم تلاشی جدی بکنیم، دیر می‌آید. این دو عامل کمک می‌کند البته، مهم بهره‌برداری است.

قالیاف: اگر طوری بشود که نیروهای اعزام صاحب‌الزمان (عج) برسند، خیلی خوب است. **رضایی:** نزدیک هشت ماه است که ما در ارتباط با اینجا کاری کنیم. مثل عملیات خیبر که آنجا هم برای مدتی طولانی کار کردیم، اما نتوانستیم خوب استفاده بکنیم. فرق اینجا با عملیات خیبر این است که در خیبر، تمامی نیروها را پخش کردیم و امکانات اولیه‌ی ترابری ما بسیار ضعیف بود. اینجا، جاده‌ها به خطوط جلو وصل می‌شود و تمرکز نیرو نیز داریم. یعنی تمامی نیروها در ده کیلومتری با جاده جلو می‌آیند [...] آقای محتاج مرتب فشار می‌آورد و می‌گوید نیروهای واحد مهندسی درخواست می‌کنند که ما دست کم، یک روز اضافه‌تر بدهیم، اما ما قوی به او نداده‌ایم و امروز هم به او گفتیم باید طبق همان قرار قبلی عمل شود.

هاشمی: حالا اگر او اصرار دارد قاعدتاً، او می‌برد. **رضایی:** آخر می‌ترسیم، یعنی دیگر الان، خیلی دیر شده است.

هاشمی: بله، احتمال اینکه لو برود، وجود دارد [...] خب، چطوری زمان بندی کرده‌اید؟ **رضایی:** همان طور که به (قرارگاه) رمضان هم گفتیم، انشاءالله، بیست و چهارم (۱۳۶۶/۷/۲۴) شب بیست و پنجم باید به دشمن بزنند.

هاشمی: یعنی مثلاً فردا اینجا بروند یا پس فردا؟ **رضایی:** پس فردا باید اینجا بروند و یک روز بعدش هم

باید انشاءالله به خط بزنند البته، آقای محتاج یک روز بیشتر وقت می‌خواست که ما هنوز موافقت نکرده‌ایم. **هاشمی:** اینجا مهتاب به نفع شماست یا نه؟

رضایی: خیلی صحبت کردیم. اکثراً، می‌گویند به نفع ماست که حرکات مادر دره‌ها و شیارها در شب با چشم باز باشد، اما با وجود پایگاههای دشمن، نزدیک شدن به آن، مقداری وضعیت را خطرناک می‌کند.

هاشمی: اگر طالبانها با شما همکاری صمیمانه بکنند، مسئله مهمی است. اینجا باید نیروهای شما را هدایت و همراهی کنند.

رضایی: الان، تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع) به تنهایی رفته است. آنها بهتر از طالبانها این شیارها را رفتند، اما در عمق، تمام مسیر را با طالبانها می‌رویم.

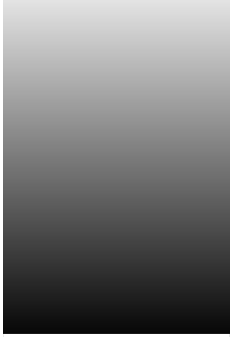
هاشمی: قرارگاه نجف، بدر، حمزه از طرف مرز به دشمن می‌زنند و قرارگاه رمضان هم همان شب از داخل عراق به دشمن می‌زنند؟

رضایی: بله، مرحله نخست هم زمان است. اگر در منطقه تا سه روز خبری نباشد، ما همین یکی، دو پایگاه را هم نمی‌زنیم. مگر اینکه مثلاً، تا یک روز پیش از عملیات، دشمن اینجا نیرو بگذارد که در نتیجه، مجبور می‌شویم درگیری را از اینجا آغاز کنیم، اما در حال حاضر، هدف ما این است که اصلاً، خود را در منطقه، ظاهر نکنیم و با غافل‌گیری به این ارتفاعات هجوم ببریم.

هاشمی: [...] شما اگر چنین دروازه‌ای (از شرق بسن تا ماووت) باز کنید، دیگر داخل کردستان عراق میدان ماست. وقتی طالبانها دیگر حسابی با ما مرتبط و هماهنگ شدند، آن وقت ما می‌توانیم این کارها را انجام دهیم.

رضایی: اصلاً، آنها می‌گویند اگر شما اینجا بیاید ما دیگر نمی‌گذاریم اینجا (منافقین) از منطقه قره داغ استفاده کنند، زیرا تا حالا، چند بار به آنها فشار آورده‌ایم. و آنها به ما قول داده‌اند اگر به اینجا نزدیک شدیم و منافقان خواستند به قره داغ یا آنجایی که جای اصلی خود ماست، بیایند اصلاً، نگذارند به منطقه وارد شوند.

هاشمی: قاعدتاً، مسئله ما با طالبانی‌ها همین طور می‌شود، اینجا که رفتیم، دیگر ما باید به اینجا غذا بدهیم، باید در بسیاری از جاها تدارکاتشان را تأمین کنیم. بدین ترتیب، حسابی به ما وابسته می‌شوند و تمامی عقبه‌هایشان را اینجا خواهند گذاشت.



اطلاع رسانی

معرفی کتاب خرمشهر در جنگ طولانی

معرفی کتاب ورود به خاک عراق ضرورت ها و دستاوردها

معرفی پایان نامه های تألیف شده در باره جنگ هشت ساله در دافوس ارتش ...



معرفی کتاب خرمشهر در جنگ طولانی^(۱)

علیرضا کمره‌ای^(۲)

عنوان کتاب: خرمشهر در جنگ طولانی،

نویسندگان: مهدی انصاری، محمد درودیان و هادی نجفی.

ناشر: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

سال چاپ: ۱۳۷۵

تعداد صفحه: ۴۲۶

غیرانسانی دشمن به میهن و اشغال نقاط مسکونی مرزی از سوی دیگر، همچنین، هزاران حادثه کوچک و بزرگ می‌توانست تمامی توان و احساس یک ملت را به سمت آفرینش و پیدایی دوره دیگری از ادب و هنر این سرزمین برانگیزد. در این میان، توجه و احساس اولیه نهادهای درگیر در جنگ بدین موضوع، در شکل ابتدایی نشر خاطرات رزمندگان تبلور یافت. در بین گونه‌های محض ادبی در این حوزه، شعر جنگ با تأکید به قدمت و سنت کهن و دیرپای آن جلوه بارزتری داشت. بعدها داستان و روایت گونه‌های داستان به جریان نوپای ادب جنگ راه یافت و بدین ترتیب، اندک اندک، ادبیات دفاع مقدس که بعدها، ادبیات مقاومت خوانده شد، با در برگرفتن گونه‌های دیگری، مانند یادداشتهای و دست‌نوشته‌ها، نامه‌ها، مقاله‌ها، یادنامه‌ها و زندگی‌نامه‌های شهیدان جنگ شکل گرفت. پس از پایان جنگ، این جریان و حوزه فرهنگی با رکود موقتی رو به رو شد، اما پس از تشکیل دفتر ادبیات و هنر مقاومت در حوزه هنری، صورت گسترده و بسامان‌تری یافت. وسعت این حوزه و گرایش هنرمندان و نویسندگان بدین جریان نشان‌دهنده قابلیت محتوایی و ارزشی دفاع مقدس است. در واقع، پیش از اینکه وقایع و حوادث جنگ در چشم‌اندازهای اهل تاریخ در نظر آید، به صورت گسترده و فراگیری در قالب‌های ادبی - یا شبه ادبی - بروز و ظهور یافت.

بانگاه اجمالی به کارنامه فرهنگی جنگ، درمی‌یابیم که اساساً، از آغاز تا به حال، سه جریان و حوزه (تبلیغاتی، هنری و تاریخی) عهده دار تعریف و تبیین دفاع مقدس و جنگ تحمیلی بوده است:

(۱) حوزه رسانه‌های فراگیر به صورت گفتاری و نوشتاری

(روزنامه‌ها و نشریات ادواری، رادیو و تلویزیون): در این حوزه، امر اطلاع‌رسانی جنگ به شکل خبر، گزارش، مصاحبه، بیانیه و اعلامیه، تحلیل و امثال آن انجام و حوادث و وقایع جاری جبهه‌ها و عملیات رزمندگان به طور روزانه، برای مردم ارائه می‌شده است؛ شیوه‌ای که نخستین و شایع‌ترین جریان در شناساندن و توجیه جنگ بود و از آغاز جنگ تا پایان آن ادامه داشت و با پایان دوران هشت ساله، عمر و کاربرد آن به سر آمد.

(۲) حوزه ادبیات و هنر: با آغاز جنگ و حضور رزمندگان و

مدافعان انقلاب اسلامی در خطوط نبرد، طبق ویژگی‌های خاص جبهه‌های نبرد و ارزشهای معنوی دفاع مقدس، توجه هنرمندان متعهد به جبهه و جنگ معطوف شد. دفاع عاشقانه رزمندگان از یکطرف و تجاوز و هجوم

(۱) این مطلب پیشتر در شماره نوزدهم نشریه کمان در تاریخ ۷۶/۲/۳۰ درج شده بود و هدف از درج مجدد آن در فصلنامه نگین ایران اطلاع‌رسانی در باره مطالب منتشر شده در باره جنگ ایران و عراق است.

(۲) کارشناس و صاحب‌نظر در حوزه ادبیات دفاع مقدس

۳) حوزه پژوهش فرهنگی و تحقیقات تاریخی - سیاسی:

متأسفانه، در حوزه پژوهشهای فرهنگی، به جز دو، سه عنوان و مورد ویژه، پژوهش در خور و ارزنده‌ای دیده نمی‌شود. در حوزه سیاسی هم، تقریباً، جز مقاله‌ها و مقاله‌واره‌ها، کار در خور توجهی انجام نشده است، اما در حوزه تاریخ‌نگاری و پژوهشهای تاریخی - سیاسی، به نظر می‌رسد جریان هدفمندی طی سالهای جنگ عهده‌دار این مهم بوده که به صورت پیوسته و روشمند، به قصد روایت و تاریخ‌نگاری جنگ قدم به این وادی نهاده است. هر چند در اینجا، بدین موضوع نمی‌پردازیم که حرکت مزبور تا چه اندازه بر اساس معیارهای روشن علمی شناخته شده یا ابداعی قابل توجیه و بایسته استوار است، اما اصل این اندیشه و اقدام، مهم و جای تأمل فراوان دارد. در واقع، منظور ما دفتر مطالعات و تحقیقات

جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که پیش از این، با نام دفتر سیاسی، آزمونهایی مقدماتی را برای نگارش تاریخ جنگ پشت سر گذاشته است. نخستین کتاب این دفتر - تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد - دو سال جنگ است و آخرین اثر این دفتر با نام خرمشهر در جنگ طولانی موضوع مقاله حاضر است؛ جامع‌ترین اثری که تاکنون، در باره چگونگی اشغال خرمشهر و دفاع و پایداری ۳۵ روزه این شهر منتشر شده است. این کتاب که در ده فصل پیاپی و دقیق براساس سیر وقایع و موضوعات، تدوین و نگارش شده، به چهار موضوع اصلی و اساسی پرداخته است:

- الف) موقعیت سیاسی و مذهبی خرمشهر در پیش و پس از پیروزی انقلاب و زمینه‌های اولیه بروز جنگ،
- ب) آغاز تجاوز و چگونگی هجوم به خرمشهر،
- ج) دفاع و پایمردی نیروهای انقلابی و قوای نظامی در برابر دشمن و
- د) سقوط خرمشهر و اشغال آن به دست

نیروهای عراقی.

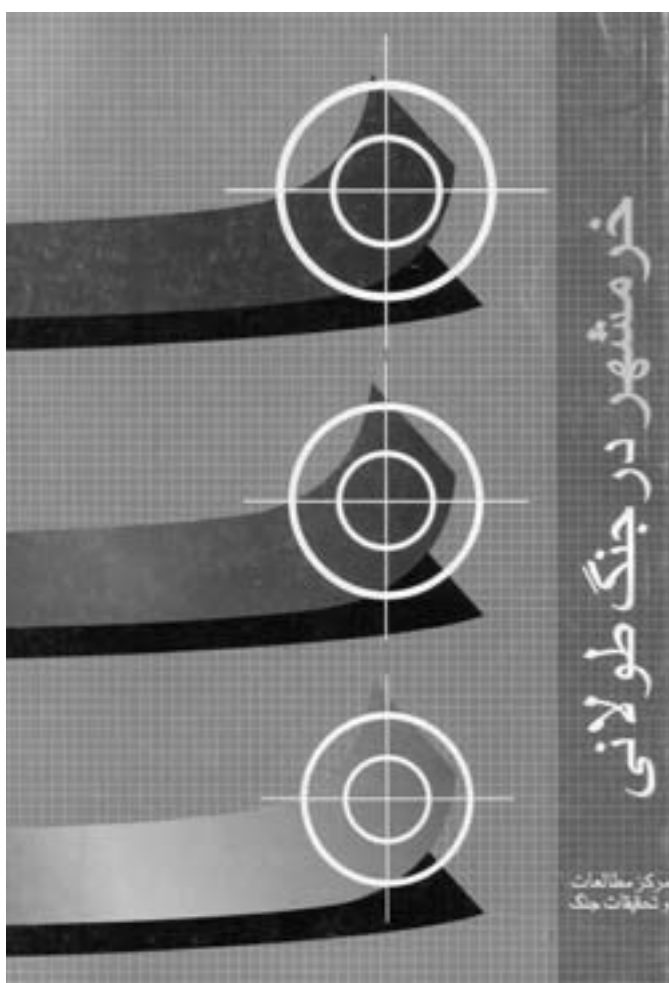
فصلهای ده گانه کتاب در دو بخش و بدین ترتیب نامی گذاری شده است:

بخش نخست

فصل اول: خرمشهر تا پیروزی انقلاب اسلامی،
فصل دوم: درگیری بدفرجام گرایش قومی در خرمشهر،
فصل سوم: جایگاه جدید عراق در استراتژی امریکا،
فصل چهارم: خرمشهر در جنگ انفجارات،

بخش دوم

فصل پنجم: خرمشهر در آستانه تهاجم عراق،
فصل ششم: در تصور آسان اشغال خرمشهر،
فصل هفتم: اصلی شدن اشغال خرمشهر و تمرکز نیرو،
فصل هشتم: جنگ ده روزه پشت دروازه‌های خرمشهر (۱۱ تا ۲۱ مهر)،



فصل نهم: دشمن در خونین شهر و

فصل دهم: تهاجم نهایی و اشغال خونین شهر.

زنان در حماسه خونین شهر نیز عنوان ضمیمه پایانی کتاب است.

در مقدمه مختصر و مفید کتاب، سابقه تاریخی خرمشهر از دوران حکومت محمد شاه قاجار و حمله حاکم بغداد بدین بندر در سال ۱۲۵۳ و پیمان ارزروم و اهمیت منطقه خرمشهر بررسی و پس از آن، اشغال و آزادسازی آن در جنگ تحمیلی تحلیل می شود و سپس، به شرح این نکته می رسیم که خرمشهر دو حماسه رادر خود جای داده است: حماسه مقاومت و آزادی. در ادامه، تحلیل این نکته به اقامه دلایل نظامی، سیاسی و روحی جنگاوران دو سوی نبرد، و چگونگی نهادینه شدن مقاومت پس از حماسه پایداری در خرمشهر و الهام رزمندگان از این واقعه اشاره می شود. سابقه توسعه طلبی بعثیها بر مناطق جنوبی ایران با تکیه بر عربیت و چگونگی تمهید سیاسی-تبلیغاتی دشمن برای هجوم به مناطق مرزی و جنوبی نکته دیگری است که به درستی، در مقدمه بررسی شده است.

در این مقدمه، پس از معرفی مدخل و محتوای کتاب، مأخذ و منابع این اثر برای خواننده این گونه بازگو می شود: «..... مطالب کتاب به اسنادی مستند است که طی مدت طولانی تحقیقات اولیه و تحقیقات تکمیلی، به دست آمده است. این اسناد مصاحبه های حضوری با شاهدان و حاضران در میدان نبرد خرمشهر و همچنین، کسانی را در بر می گیرد که اطلاعات دقیقی از این نبرد داشتند. بخش دیگر اسناد، مجموعه گزارشها، بخشنامه ها، و تلفنگرامها و... اسناد کتبی است که از سوی نهادهای مختلف نظامی، انتظامی، نهادهای انقلابی و دیگر سازمانهای کشوری صادر یا منتشر شده است و....». جمله دیگری که در ادامه این عبارات آمده، چنین است: «آنچه در کتاب آمده، آن چیزی است که در استطاعت این مرکز بوده است...». به نظر می رسد که توضیح دو مطلب مهم در اینجا لازم بوده و هست. یکی ارائه روش و شیوه مؤلفان برای تألیف کتاب و دیگر نقد و بررسی جامع منابع و مأخذ مورد استفاده و استناد در متن. در واقع، پرداختن بدین دو موضوع می تواند

خواننده را با شیوه و دست افزار پدید آورندگان آشنا کند و پیشاپیش پرسشها و شبهات خواننده دقیق و کنجکاورا پاسخگو باشد. برای نمونه، آیا نقل خبر واحد مورد وثوق و استناد است؟ چرا و چگونه؟ یا آنکه همه کتابهای نوشته شده نهادها با نامه های صادر شده و تلفنگرامها از حیث صحت و سقم و مرتبه اعتبار، پایه و مایه واحدی دارند و دیگر اینکه اتکای اصلی مؤلفان بر کدام یک از گونه های مدارک یاد شده، بوده است. البته، خواننده در مرور و مطالعه متن -به ویژه در بخش دوم کتاب- متوجه می شود که اساس مطالب و تکیه اصلی بر گفته های شفاهی شاهدان عینی وقایع استوار است و دیگر منابع یاد شده جنبه فرعی و مکمل دارند. بخش نخست کتاب در چهار فصل پیایی به شرح گذشته سیاسی و سابقه جریانهای فکری و مذهبی در خرمشهر از سال ۱۳۴۰ تا پیروزی انقلاب و آغاز جنگ مربوط می شود. در این بخش، از دست نشاندهان و مزدوران داخلی حزب بعث عراق، سابقه شرارت آنان، وجهه التحریر و دامن زدن به گرایشهای قومی عربی در این شهر مطالبی ارائه و شرح داده شده است. در فصل دوم این بخش، به توطئه گروههای ضدانقلاب از سال ۱۳۵۸ و همدستی آنان با رژیم عراق به طور روشن اشاره می شود.

فصل سوم را می توان بررسی و تحلیل سیاسی - تاریخی درباره نقش عراق در منطقه پس از سقوط شاه در ایران دانست که در آن، نقش جبهه ضدانقلاب داخلی و همسویی آنان با سیاستهای رژیم بعثی برای شکست انقلاب یا تضعیف و به سازش واداشتن مسئولان نظام جمهوری اسلامی مطرح می شود. ارتباط و هماهنگی حساب شده کودتای نوژه با چگونگی آغاز جنگ از سوی عراق و ارتباط این دو با حمله امریکا به طیس، از روشنگریهای درخور توجه و دقیق این بخش است. تا اینجا، عمده مطالب به شکل تحلیل و تحقیق سیاسی و تاریخی به شرح زمینه ها و مقدمات آغاز هجوم و تجاوز عراق به ایران می پردازد.

در فصل چهارم، جنگ انفجارات مرحله پیش از تجاوز آشکار عراق و نقش دست نشاندهان عراقی در خرمشهر برای ترساندن و برهم زدن امنیت داخلی منطقه بررسی می شود. ارائه جدول و آمار میانگین تعداد

می‌یابد. این ماجرا از بعد از ظهر روز دوشنبه ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ به یکباره اتفاق می‌افتد. آغاز شبه‌گزارشی این فصل مبین آن است که گلوله و آتش در حالی بر آسمان و زمین خرمشهر می‌بارد که مردم مشغول انجام امور روزمره خود هستند، دانش‌آموزان سرگرم تهیه لوازم التحریر برای آغاز سال تحصیلی و مردم، حتی نیروهای نظامی هیچ‌گونه انتظار و آمادگی جدی‌ای در برابر این هجوم یکباره نداشته‌اند.

آنچه امروزه، از آن با نام حماسه مقاومت و پایداری در خرمشهر به حق یاد می‌کنیم، از این بعد از ظهر آغاز می‌شود و از نظر زمانی ۳۵ روز بعد، به پایان می‌رسد. مروری بر مطالب فصل ششم تا پایان کتاب به صورت مزبور در این مقاله نمی‌گنجد و خود خوانندگان باید به کتاب مراجعه کنند. با این حال، در اینجا، به برخی

انفجارها به صورت روزانه از سال ۱۳۵۸ و سیر صعودی دفعات انفجارها به مرور تا آغاز جنگ، زمینه‌چینی بعثت‌ها را در ناامن‌نشان دادن منطقه نشان می‌دهد. بخش نخست کتاب را از نظر تاریخی می‌توان بررسی پیشینه هجوم و تجاوز عراق به خرمشهر تلقی کرد؛ از این رو، موضوع اصلی و اساسی کتاب از بخش دوم و شرارتهای ملی ارتش عراق در مرزها آغاز می‌شود.

فصل پنجم درباره ناامن کردن مرزها و مناطق مسکونی و هجوم گاه و بیگاه و علنی ارتش عراق - آغاز جنگ اعلام نشده - است و از آن پس، چگونگی تجاوز آشکار و همه‌جانبه نیروهای عراق به ایران برای اشغال شهرها و خوزستان مطرح می‌شود. در ادامه، تمامی مطلب کتاب - دقیقاً از آغاز فصل ششم - به چگونگی نفوذ و تجاوز نیروهای عراقی به خرمشهر اختصاص



از مطالب ضروری اشاره گذرایی می کنیم. از فصل ششم به بعد، شکل ارائه مطالب بر گونه روایت، گزارش و نقل قول مستقیم و غیرمستقیم استوار است و کمتر می توان مانند بخش نخست از محتوای تحلیلی و سیاسی حوادث و وقایع نشانی یافت. البته، این ویژگی می تواند از نقاط مثبت کتاب تلقی شود؛ زیرا، اگر در بخش گذشته، پیشینه به صورت تحلیلی ارائه شده است، واقعه و اصل موضوع باید پیش از تحلیل، روایت و به دقت نقل و گزارش شود. نقل اهل اطلاع و بازماندگان و شاهدان این واقعه بزرگ منبع اساسی مطالب کتاب در این بخش است. می توان گفت این بخش کتاب بر گونه تاریخ شفاهی و از نظر قالب تا حدی به صورت کنولوژی - روزشمار تفصیلی - تدوین و ارائه شده است.

در این بخش، گاه عین نقل و گفته شاهدان به مثابه گفتگو نویسی در کتاب ارائه شده و گاه، جزئیات نه چندان مهم بدین شکل در لابه لای متن مشاهده می شود. متأسفانه، در کتاب، در مورد اشخاصی که نقل قولها از آنهاست گاه در میان آنها، شهیدان نامدار دفاع مقدس (از آن جمله شهید اقارب پرست، بهروز مرادی، صالح مولوی و...) هم هستند، هیچ گونه توضیح و معرفی ای نیامده است، و با توجه به اینکه پایداری خرمشهر مدیون همت و حضور همه شهدای این واقعه بوده، شمه ای از زندگی نامه آنان در ذیل صفحات مربوط یا ضمیمه کتاب ضروری می نماید.

همچنین، کاستی تصویرهایی که بتواند در لابه لای مطالب، مورد استناد و اشاره باشد، کاملاً مشهود است. در انتخاب تصویرها، ارزش تاریخی و موضوعی آنها باید مدنظر قرار گیرد. گاهی هیچ نوشته ای نمی تواند جای یک تصویر را بگیرد. در عین حال، ارائه نقشه ها در کتاب بسیار بجا و مناسب و برای خواننده ای که با دقت، سیر و توالی رخدادها را مرور می کند، جالب توجه و سودمند است. در این بخش، اساساً به سه موضوع کلی و اساسی، هم زمان توجه شده است. نحوه شکل گیری گروه های مدافع بومی در مسجدها و پایگاهها، نقش سپاه پاسداران در این امر و تغییر و تحول سازمان نیروها در مدت دفاع در برابر دشمن مهم ترین این سه موضوع است. در چند و چون نبردها در چهار تا پنچ مرحله کلی از آغاز تا پایان، رعایت دقت های زمانی و مکانی وقایع، کوچه به کوچه و در هر نقطه از شهر با آوردن نام شاهدان و راویان و نقش آفرینان به چشم می آید. در این جریان، نقش و تلاش نیروی دریایی و اهتمام غیرتمندانه تکاوران این نیرو و پرسنل فداکارانه ارتش و دانشجویان اعزامی دانشکده افسری و نیروهای اعزامی از دیگر مناطق - که با انگیزه و اعتقاد شخصی در میدان نبرد حضور یافته اند - در مرور وقایع ملاحظه می شود.

دقت و ریزبینی در نقل گفته های راویان و شاهدان به حدی است که می توان از فحوای بیان آنان چرایی پایداری و چگونگی روحیه رزمندگان این نبرد را بنابر واقعیتها در هر مقطع زمانی به دست آورد و بررسی کرد. بر این اساس، می توان وقوف یافت که آنچه توانست از واقعه حماسی و غمبار دفاع و شهادت خرمشهر تصویر ماندگاری ترسیم کند، همانا عزم مردانه، اراده، آرمان و انگیزه انقلابی و اسلامی رزمندگان این خطه بوده است. موضوع دوم، وضعیت نابسامان فرماندهی جنگ، درهم ریختگی نظام اجرایی و اداری کشور در برابر این جریان، به شکل گذرایی، نه دقیق و درست بازگو می شود. واقعیت این است که در این هنگامه پرتب و تاب، اندیشه و عمل مسئولان کشور - آن طور که باید، به حقیقتها و واقعیت های جنگ، معطوف نبوده است و در واقع، دفاع خرمشهر غریبانه و مظلومانه و متکی بر جوشش و غیرت دوستداران انقلاب و امام (ره) صورت گرفته و اتکابی به

اقدامات و تصمیمهای مؤثر و تعیین کننده مسئولان نداشته است. نامه فرمانده وقت سپاه پاسداران خوزستان، علی شمشانی، که تصویر آن در صفحه ۳۷۶ کتاب درج شده است، براین حقیقت تلخ دلالت می کند؛ از این رو، برای خواننده ریزبین کتاب این پرسش مطرح است که چرا از نقل و نظر مسئولانی که در آن هنگام، مرجع امور بوده اند و امروزه بر جای هستند، پرسش و پژوهشی انجام نشده است؛ بنابراین، اگر تحلیل و پژوهش واقعه دفاع و اشغال خرمشهر از این نظریه گیری و نقاط ابهام و ناگفته متن برطرف شود، تدارک مجلد یا متمم دیگری را در دنباله این کتاب الزام آور می کند. شاید هم اقتضای مصالح و صلاحیدهای امنیتی تا حدی مانع از انجام این کار شده باشد. چگونگی عملیات نیروهای عراقی از هنگام نفوذ به شهر و سرانجام، تصرف و اشغال خرمشهر موضوع و مطلب سوم در این بخش است که بنابر رعایت اختصار، شرح آن ضروری نیست. افزون بر این سه موضوع و مسئله اساسی، جزئیات حوادث و مسائل دیگری در لابه لای مطالب گفته شده که همگی جالب توجه و درخور اهمیت است.

به هر روی بازیافت و شرح حقایق تلخ این ماجرا می تواند مایه الهام و عبرت فراوان باشد و از این نظر، فراتر از آنچه در این کتاب مجال بازتاب یافته است، اثر اخلاقی و تهذیبی آن بر خواننده و آنان که به اسلام، و ایران و آزادی تعلق خاطری داشته باشند، مسلم و انکارناشدنی است. راستی کدام وجدان بیدار انسانی می تواند در برابر روایت آن همه داد و دلیری، تنهایی و مظلومیت و حقانیت خونین، که در این ماجرا رخ داده است، ساکت و آرام ماند؟ حقیقت این است که حماسه خرمشهر، حماسه اسطوره ای و پندارین نیست؛ واقعیتی عینی است و از این نظر می تواند همچنان، پویا و تأثیرگذار، برانگیزاننده و ماندگار، موجب الهام و تحرک باشد و در این میان، بسی حوادث و وقایع هست که مستقلاً می تواند آثار هنری و ادبی این دوره را قوت و غنا بخشد. به راستی، دل دردمند و سینه پر رمز و راز خرمشهر آنچنان آکنده از ناگفته هاست که دست اخلاص هیچ جوینده ای را خالی نخواهد گذاشت.

افزون بر آنچه در این مختصر آمد (البته، این نه به

معنای گزارد حق مؤلفان کتاب و کوشش شایان تحسین آنان است)، اشاره ای به نثر و آغاز و انجام مناسب کتاب واجب می نماید. حسن مزیدی که افزون بر محتوا و موضوع کتاب باید از آن یاد کرد، توجه نویسندگان به نثر تقریباً یکدست، به ویژه غیر شعاری و احساساتی است که تقریباً، در سراسر کتاب مشهود است. اگر حمل بر سختگیری و سخت پسندی نشود، می توان گفت هر چند شیوه نگارش متن هنوز با آنچه می تواند و می باید کم و بیش فاصله دارد، آغاز و انجام بایسته و منطقی، و انجام درست فصلها و بخشها و روانی و روشنی متن حسن مطلعی است بر آنچه از این پس، به حول و قوه الهی شاهد آن خواهیم بود.

گفتنی است که رعایت نزاکت و وزانت در گفتار و نقل آنچنان که در متن مراعات شده است - حتی در جایی که سخن از دشمن متجاوز و تبهکار است - بلوغ تفکر تاریخی و پژوهشی نویسندگان را نشان می دهد. الحاق ضمیمه پایانی کتاب و فهرست اعلام و چاپ پاک و پیراسته آن در خور توجه و موجب امتنان است. خداوند پدیدآورندگان این کتاب گرانقدر و ارزشمند را از شفاعت شهدای حماسه خرمشهر برخوردار گرداند.

معرفی کتاب

ورود به خاک عراق: ضرورتها و دستاوردها

سیدمسعود موسوی^(۱)

پس از فتح خرمشهر و ادامه جنگ در خاک عراق مطرح می‌کند و در ادامه همین بخش سعی می‌کند از منظرهای مختلف به این پرسشها پاسخ دهد. بقیه قسمت‌های کتاب در واقع مصاحبه نویسنده با برخی از شخصیت‌های سیاسی و فرماندهان عالیرتبه جنگ است. در این راستا، محقق با ۱۸ نفر مصاحبه کرده است که پرسش و پاسخ‌های هر یک از این شخصیت‌های سیاسی و نظامی، در بخش‌های جداگانه‌ای سازماندهی شده است. افرادی که در این رابطه مورد پرسش قرار گرفته‌اند به ترتیب عبارتند از: آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، امیر سپهبد شهید صیاد شیرازی، دکتر محسن رضایی، امیر دریابان علی شمخانی، سردار سرلشکر غلامعلی رشید، سردار سرلشکر رحیم صفوی، سردار احمد سوداگر، سردار سرتیپ حسین سلامی، سردار سرتیپ علی فضلی، سردار سرتیپ محمد باقری، سردار سرتیپ محمد کوثری، سردار سرتیپ

عنوان کتاب: ورود به خاک عراق: ضرورتها و دستاوردها

محقق: محمد مهدی بهداروند

ناشر: معاونت فرهنگی نیروی هوایی سپاه

چاپ اول: مهرماه ۱۳۸۱

کتاب ورود به خاک عراق: ضرورتها و دستاوردها، از جمله کتابهای جدیدی است که در خصوص جنگ ایران و عراق منتشر شده است. این کتاب در قطع وزیری و در چهارصد و چهل و دو صفحه و با جلد مقوایی منتشر شده است. به لحاظ ساختار، کتاب به نوزده بخش جداگانه تقسیم شده است. در بخش نخست تحت عنوان پیشگفتار، نویسنده استمرار جنگ از زاویه حقوقی، ملی و بین‌المللی را مورد بررسی قرار داده است. در این بخش نویسنده حدود ۲۰ پرسش را در خصوص علل ادامه جنگ

(۱) کارشناس ارشد رشته تاریخ

پرسشهایی که دربارهٔ تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر مطرح می‌شود، می‌داند. در مقدمهٔ مفصلی که نویسنده تألیف کرده، علل ادامهٔ جنگ پس از فتح خرمشهر و ورود نیروهای ایرانی به خاک عراق از منظرهای سیاسی نظامی و بین‌المللی توضیح داده شده است. مؤلف در این قسمت با بهره‌گیری از نقل قولهای مستقیمی که از امام راحل (ره) و برخی از شخصیت‌های سیاسی - نظامی نقل می‌کند تلاش می‌کند، پاسخ پرسشهایی را که مطرح می‌سازد، بدهد.

کتاب ورود به خاک عراق: ضرورتها و

جعفری، سردار سرتیپ مصطفی ربیعی، سردار سرتیپ عبدالمحمد رئوفی، سردار سرتیپ حسین همدانی، سردار سرتیپ مهدی ربانی، سردار سرتیپ نبی رودکی و سردار سرتیپ اسماعیل منصوری. فهرست مطالب کتاب در پایان کتاب قرار گرفته و در انتهای کتاب چند صفحه سفید به عنوان برگهٔ یادداشت در نظر گرفته شده است.

معرفی و نقد کتاب

نویسنده کتاب آقای محمد مهدی بهداروند در مقدمه کتاب هدف از انتشار این کتاب را پاسخ به



دستاوردها، در واقع مجموعه‌ای از پاسخهای شخصیت‌های سیاسی و نظامی به سؤالاتی است که توسط آقای بهداروند، به صورت حضوری یا غیرحضوری مطرح شده است. البته مشخص نیست که نویسنده تا چه میزان موفق به مصاحبه حضوری با شخصیت‌های نامبرده شده است. از محتوای برخی از گفتگوها چنین برمی‌آید که نویسنده از مصاحبه‌هایی که این اشخاص قبلاً انجام داده‌اند استفاده کرده است، بدون اینکه این موضوع را مد نظر قرار دهد که امکان دارد تغییراتی در دیدگاه‌های این افراد به وجود آمده باشد.

از مجموع ۱۸ شخصیتی که مورد پرسش قرار گرفته‌اند، تنها آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به عنوان یک شخصیت سیاسی مورد خطاب قرار گرفته است و سایر افرادی که در این رابطه به پرسشهای مطرح شده، پاسخ گفته‌اند، عموماً از فرماندهان نظامی وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند و نظرات فرماندهان ارتشی و شخصیت‌های سیاسی که در تصمیم‌گیریهای جنگ سهیم بوده‌اند منعکس نشده است. با توجه به اختلاف نظرهایی که بین فرماندهان نظامی و شخصیت‌های سیاسی و کشوری وجود داشت، ضرورت داشت این مسئله با دقت نظر و در قالب انعکاس نظرات هر دو طیف مورد بررسی قرار گیرد.

مؤلف در مقدمه کتاب در واقع ضمن اینکه، طرح بحث می‌کند سعی می‌کند به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی کلی در این باره نیز بپردازد. این مسئله به نظر می‌رسد یکی از نقاط ضعف این کتاب از نظر انسجام مطالب است، چرا که نویسنده به عوض اینکه در پایان کتاب، جمع‌بندی مشخصی از مجموع مباحث مطرح شده، ارائه کند در مقدمه کتاب، استنتاج خود را بیان می‌کند.

از دیدگاه روش تحقیق، از جمله ایراداتی که می‌توان بر این کتاب وارد کرد، به لحاظ سیر منطقی و ارتباط بخشهای مختلف کتاب با یکدیگر است.

هر یک از بخشهای کتاب در واقع بخش مستقلی است که حذف آن از کتاب لطمه‌ای به دیگر مباحث کتاب وارد نمی‌کند. همچنین رویه یکسانی در بخش‌بندی قسمتهای مختلف کتاب مراعات نشده و تعداد صفحات برخی از بخشهای کتاب چندین برابر بخشهای دیگر است. نویسنده در انعکاس نظرات فرماندهان، رویه یکسانی را رعایت نکرده و در برخی موارد، مطالب به صورت پرسش و پاسخ مطرح شده، اما در برخی موارد بحث به صورت آزاد صورت گرفته و مطالبی که در خارج از چهارچوب موضوعی این کتاب بوده، مطرح شده است.

علیرغم ضعفهایی که به لحاظ روش تحقیق بر این کتاب وارد است، اما از جمله امتیازات این کتاب انعکاس نظرات دهها تن از فرماندهان عالیرتبه درباره یک موضوع واحد است که از این نظر، خدمت ارزنده‌ای برای حفظ تاریخ جنگ است. بی‌شک، تحقیق در حوزه مطالعات جنگ ایران و عراق، نظر به حساسیتهایی که هنوز در این حوزه مطالعاتی وجود دارد، کار پر زحمتی است و کسانی که در این راه قدم می‌گذارند شایسته تقدیرند. امید است با سیاستگزاریهای مناسبی که در این حوزه صورت می‌گیرد شاهد غنای هرچه بیشتر ادبیات جنگ باشیم.

یکمین سالگرد دفاع مقدس

معرفی پایان نامه های دافوس ارتش

درباره جنگ تحمیلی

گروه پژوهش فصلنامه

اشاره: بدون تردید، یکی از محوری ترین و اصلی ترین وظیفه فصلنامه، اطلاع رسانی اصولی و دقیق است. در ادامه روندی که از شماره های قبل برای معرفی تحقیقات انجام شده در خصوص جنگ تحمیلی در پیش گرفته ایم در این شماره به معرفی پایان نامه های تألیف شده در دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران می پردازیم. مجموعه حاضر چکیده ای از پایان نامه های دانشجویان دوره های مختلف دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران می باشد که موفق به دفاع از پایان نامه خود گردیده اند.

هدف از این اقدام برداشتن گامی در جهت انجام وظیفه اطلاع رسانی و فراهم آوردن مجموعه ای برای دستیابی سریع و آسان به خلاصه تحقیقات انجام شده توسط دانشجویان و محققین درباره جنگ ایران و عراق است.

مناطق کردستان و آذربایجان غربی پرداخته است. در این تحقیق ابتدا تاریخچه مفصلی از پیدایش و عملکرد گروه های مخالف در سه کشور منطقه یعنی ایران، ترکیه، عراق و چگونگی شکل گیری شاخه های مختلف احزاب بیان شده است.

جامعه مورد تحقیق کلیه عملیات های انجام شده توسط گروه های مخالف در مناطق کردستان، آذربایجان غربی از سال ۱۳۵۷ الی ۱۳۶۸ می باشد.

اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعه سوابق و مدارک موجود در قرارگاه شمال غرب لشکر ۲۸ و لشکر ۶۴ و مصاحبه با مسئولین وقت یگانهای نظامی و انتظامی جمع آوری شده است.

عنوان: عملکرد نظامی گروه های مخالف جمهوری اسلامی

ایران در مناطق آذربایجان غربی و کردستان

نام محقق: علی شریف راد

استاد راهنما: آزاد بخت، مروت

درجه: کارشناسی ارشد

رشته اصلی و فرعی: مدیریت امور دفاعی، گروه

تخصصهای زمینی

دانشگاه: دانشکده فرماندهی و ستاد

سال تحصیلی: ۱۳۷۴-۷۵

کلید واژه: گروه های مخالف، آذربایجان، کردستان

چکیده:

پژوهش فوق با روش توصیفی به بررسی نحوه عملکرد نظامی گروه های مخالف جمهوری اسلامی ایران در

عنوان: میزان کارآیی جنگ‌افزارهای توپخانه پدافند

هوایی شیلکا در ۸ سال

نام محقق: ماشاءالله نوروزی

استاد راهنما: جمشیدی، حمدا...

درجه: کارشناسی ارشد

رشته اصلی و فرعی: مدیریت امور دفاعی، گروه

تخصصهای زمینی

دانشگاه: دانشکده فرماندهی و ستاد

سال تحصیلی: ۱۳۷۴-۷۵

کلید واژه: کارایی، جنگ‌افزارهای، توپخانه پدافند هوایی

شیلکا

چکیده:

امروزه نقش جنگ‌افزارهای توپخانه پدافند هوایی در دفاع از یگانها و تأسیسات حیاتی کشور، پادگانهای نظامی و فرودگاهها، بر کسی پوشیده نیست به ویژه وقوع ۸ سال دفاع مقدس و جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل اهمیت روز افزون آنرا روشن می‌سازد. پژوهش حاضر با توجه به مطلب فوق به بیان و بررسی رابطه بین میزان کارآیی جنگ‌افزارهای پدافند هوایی شیلکا در ۸ سال دفاع مقدس و میزان آگاهی فرماندهان، آموزش خدمه، تدارکات امور آمادی و تجهیزات عمده آن پرداخته است.

در این تحقیق جامعه نمونه‌ای به حجم ۴۸ نفر از گردانهای توپخانه پدافند هوایی شیلکا نیروی زمینی ارتش از رده فرمانده تا پرسنل خدمه هر یکان انتخاب و جهت تعیین صحت فرضیه‌های فوق پرسشنامه‌ای حاوی ۳۱ سؤال تنظیم و برای نمونه فوق اجرا گردید. نتایج حاصله با استفاده از روش آماری - توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و بیانگر آن است که دلایل نمونه کارایی جنگ‌افزارهای توپخانه پدافند هوایی شیلکا بشرح زیر است:

(۱) پایین بودن آموزش پرسنل جنگ‌افزارهای شیلکا،

(۲) پایین بودن میزان آگاهی و شناخت فرماندهان و

مسئولین یگانهای توپخانه پدافند هوایی شیلکا، و

(۳) پایین بودن میزان تدارک امور آمادی یگانها توپخانه

پدافند هوایی شیلکا.

در خاتمه تحقیق به ارائه پیشنهادهای زیر پرداخته است:

(۱) رسته توپخانه پدافند هوایی از توپخانه صحرایی جدا و مستقل شود،

(۲) گروههای توپخانه پدافند هوایی تشکیل گردد،

(۳) رادارهای محلی و گردانی خریداری شود، و

(۴) تجدیدنظر در جداول سازمان و تجهیزات.

عنوان: بررسی علل بروز جنگها و حوادث عمده در

کرمانشاه از قاجار تا پایان جنگ تحمیلی

نام محقق: بیژن سپه‌پناه

استاد راهنما: جمشیدی، حمدا...

درجه: کارشناسی ارشد

رشته اصلی و فرعی: مدیریت امور دفاعی، گروه

تخصصهای زمینی

دانشگاه: دانشکده فرماندهی و ستاد

سال تحصیلی: ۱۳۷۴-۷۶

کلید واژه: جنگ، کرمانشاه، قاجار، جنگ تحمیلی

چکیده:

نظر به اینکه حوادث و رویدادها در استان کرمانشاه اثرات زیادی در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در کشور و خصوصاً در منطقه غرب کشور گذاشته و می‌گذارد. لذا محقق را بر آن داشت که تحقیقی در این راستا به عمل آورد. وی در ابتدای تحقیق فرضیه‌های زیر را مطرح نموده است:

(۱) شرایط جغرافیایی موجب بروز جنگها و حوادث گردیده است،

(۲) وجود منابع زیرزمینی موجب بروز حوادث و جنگها گردیده است،

(۳) معبر اصولی و در دسترس قرار گرفتن مرکز کشور از طریق این معابر موجب بروز حوادث و جنگها گردیده است، و

(۴) میزان اعتقاد مذهبی و ملی مردم موجب بروز حوادث و جنگها گردیده است.

روش پژوهش تاریخی بوده و از آنجا که بایستی از اسناد و مدارک نمونه گیری شود در حد مقدمات اقدام به جمع آوری اطلاعات شده است. جامعه نمونه همان جامعه مورد تحقیق یعنی مردمان ساکن در استان کرمانشاه می باشد و در خصوص استفاده از نظرات افراد صاحب نظر مبادرت به ارسال پرسشنامه و مصاحبه شده است.

مطالعه مدارک و اسناد مربوطه و همچنین تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از مصاحبه ها و پرسشنامه ها بیانگر این مطلب می باشد که هر چهار فرضیه فوق در بروز حوادث و جنگها مؤثر بوده و مورد تأیید می باشند.

در خاتمه محقق عنوان نموده است که به منظور جلوگیری از بروز حوادث مشابه در این خطه بایستی تحقیق همه جانبه تر در مسائل سیاسی، مذهبی و اقتصادی بادی عمیق تر صورت پذیرد.

عنوان: توپخانه در هشت سال دفاع مقدس

نام محقق: مهدی تلکو

استاد راهنما: جمشیدی، حمدا...

درجه: کارشناسی ارشد

رشته اصلی و فرعی: مدیریت امور دفاعی، گروه

تخصصهای زمینه

دانشگاه: دانشکده فرماندهی و ستاد

سال تحصیلی: ۷۶-۱۳۷۴

کلید واژه: توپخانه، هشت سال دفاع مقدس

چکیده:

نقش مهم و حیاتی توپخانه در پیروزی جنگ های مختلف بر هیچ کس پوشیده نیست بطوریکه فرماندهان یگانهای عمل کننده توانایی خود را برای انجام مأموریت با توجه به عامل اصلی و توان رزمی قدرت آتش مورد سنجش قرار می دهند. این قدرت آتش در میدان نبرد به وسیله توپخانه صحرائی به دست می آید. تحقیق حاضر به بررسی و

تعیین میزان استفاده یگانهای توپخانه در طول هشت سال دفاع مقدس از تاکتیک تخصصی با استفاده از اسناد و مدارک معتبر موجود پرداخته است. اطلاعات مورد نظر از طریق مصاحبه، پرسشنامه و مطالعه اسناد و مدارک معتبر جمع آوری شده و تجزیه و تحلیل اطلاعات از طریق آمار توصیفی صورت پذیرفته است. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل اطلاعات به شرح زیر است:

(۱) میزان استفاده از اصل سازمان رزم در سطح بسیار پایین بوده و علت عمده آن کمبود یگانهای توپخانه در سطح نواحی می باشد،

(۲) نتایج حاکی از عدم استفاده از اصل هماهنگی پشتیبانی آتش بوده و علت آن عدم آگاهی فرماندهان یگانهای مانوری از این اصل، کمبود پرسنل سازمانی و عدم آشنایی افسران توپخانه به وظایف مراکز هماهنگی می باشد،

(۳) از اصل طرح ریزی آتش استفاده کامل صورت نپذیرفته و دلیل آن کمبود مهمات و عدم اطلاع فرماندهان از ارائه یک راهنمایی منطقی در مورد طرح ریزی آتش بوده است، و

(۴) استفاده از اصل کاربرد توپخانه در عملیات منظم نیز در حد پایین بوده است.

در خاتمه نیز پیشنهاد شده که در مورد فوق جداگانه تحقیقی صورت پذیرد تا یک الگوی مناسب جهت اصول فوق ارائه گردد.

عنوان: بررسی تطبیقی عملیات طریق القدس با اصول جنگ

نام محقق: ایرج سپهر

استاد راهنما: بختیاری، مسعود

درجه: کارشناسی ارشد

رشته اصلی و فرعی: مدیریت امور دفاعی، گروه

تخصصهای زمینه

دانشگاه: دانشکده فرماندهی و ستاد

سال تحصیلی: ۷۶-۱۳۷۴

کلید واژه: انهدام، طریق القدس

چکیده:

نبرد طریق القدس با رمز (عملیات کربلا ۱) طرح ریزی و با شرکت جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه دشت آزادگان خوزستان اجرا و با وصول به تمامی اهداف تعیین شده در طرح به پایان رسید. دست آورد تاکتیکی این نبرد گسستن پیوستگی جبهه دشمن در منطقه خوزستان از وسط بود که از نقطه نظر نظامی برای اجرای عملیات آفندی بعدی در این منطقه موقعیت و امتیاز کم نظیری را برای نیروهای مسلح ما فراهم آورد. هدف انتخاب شده در نبرد طریق القدس عبارت بود از:

- ۱) انتخاب منطقه نبرد با منظور قطع پیوستگی جبهه سراسری دشمن در خوزستان، و
 - ۲) انهدام نیروهای دشمن در این منطقه.
- نتایج و نکات آموزشی حاصل از نبرد طریق القدس:
- ۱) جبران عدم برتری هوایی و دیده بانی دشمن با استفاده از تاریکی و عملیات در شب،
 - ۲) قابلیت و اهمیت و کاربرد جالب توجه سلاحهای سبک ضد تانک،
 - ۳) استفاده از قدرت بسیج برای بالا بردن توان نظامی و رزمی،
 - ۴) جلب مردم برای پشتیبانی از جنگ، و
 - ۵) اهمیت سرعت عمل.

چکیده:

بحرانی که در سال ۱۹۸۸ در مقیاسی کمتر از ۴۴۰۰ کیلومتر مربع باراهپیمایی مسالمت آمیز در منطقه شروع شد کماکان ادامه دارد و آتش نسبتاً پایداری که از سال ۱۹۹۴ شروع شده است، لیکن به خاطر تأمین اهداف طرفین به خصوص کشور آذربایجان، بحران همچنان ادامه دارد.

سابقه مطالعات و پژوهشهای انجام شده در این زمینه در مقدمه این تحقیق آورده و در ادامه، فرضیه های ذیل پرداخته شده است:

- ۱) نقش دین گرایی در بحران قره باغ،
 - ۲) نقش قومی گرایی در بحران قره باغ،
 - ۳) نقش روسیه در بحران قره باغ، و
 - ۴) نقش دیگر کشورهای منطقه، کشورهای فرامنطقه و سازمانهای منطقه ای و بین المللی در بحران قره باغ.
- نحوه تجزیه و تحلیل در مورد دو فرضیه اول به روش مقایسه ای و دیگر فرضیه ها به روش توصیفی می باشد. نتایج حاصل از این پژوهش مشخص می کند که دین گرایی در بحران قره باغ نقش نداشته و فرضیه اول مردود می باشد و با توجه به مطالعات انجام شده سه فرضیه دیگر به اثبات می رسد. در بین سه فرضیه دیگر قومی گرایی دارای بیشترین نقش در بحران قره باغ بوده است.

عنوان: بحران قره باغ، علل مؤثر و پیامدهای آن

نام محقق: رضا سنایی فر

استاد راهنما: مسبوق، محمد

درجه: کارشناسی ارشد

رشته اصلی و فرعی: مدیریت امور دفاعی، گروه

تخصصهای هوایی

دانشگاه: دانشکده فرماندهی و ستاد

سال تحصیلی: ۷۵-۱۳۷۴

کلید واژه: بحران قره باغ

عنوان: جنگ نفت کش ها

نام محقق: محمد رضا رحمتی

استاد راهنما: فرشچیان، پرویز

درجه: کارشناسی ارشد

رشته اصلی و فرعی: مدیریت امور دفاعی، گروه

تخصصهای دریایی

دانشگاه: دانشکده فرماندهی و ستاد آجا

سال تحصیلی: ۱۳۷۳

کلید واژه: جنگ / نفتکش

چکیده:

محقق با بیان این مسئله که آیا حملات آفندی به نفتکش‌ها (صدور نفت در خلیج فارس) از نظر سیاسی و اقتصادی بر کشورهای مختلف خلیج فارس تأثیر می‌گذارد یا خیر، به ارایه تحقیق خود پرداخته است. پژوهشگر فرضیات خود را در ذیل عنوان نموده است: (۱) حمله با قایق‌های هجومی به نفتکش‌ها قدرت سیاسی و اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس را متأثر می‌کند. (۲) حمله ناوچه‌های موشک‌انداز به نفتکش‌ها باعث تضعیف قدرت سیاسی و اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس می‌شود.

اگر با استفاده از تجربیات دیگر کشورها و جنگ تحمیلی بین کشتیهای نفتکش حمله هوایی آفندی انجام گیرد، توازن اقتصادی و سیاسی کشورهای منطقه خلیج فارس را به هم زده و قدرت آنها را کاهش می‌دهد. روشهای جمع‌آوری اطلاعات محقق عبارتند از: (۱) مطالعه کلیه کتابهای مربوط به نفت، خلیج فارس از نظر سیاسی نظامی و اقتصادی، و

(۲) مصاحبه با مسئولان و دست‌اندرکاران نداجا پژوهشگر با تجزیه و تحلیل فرضیه به این نتیجه رسیده است که با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس و نقش آن در امور اقتصادی و سیاسی غرب و نقش نیروهای مسلح ارتش جمهوری اسلامی ایران در رابطه با قدرت دریایی در خلیج فارس از طرف دیگر داشتن نیروی دریایی و هوایی قدرتمند و متحرک جهت وارد کردن ضربات مؤثر و مهلک به نفتکشهای دشمن ضروری می‌باشد.

عنوان: جنگ از نظر ادیان الهی

نام محقق: مرتضی محمدیان

استاد راهنما: کلانتری سپهر، محسن

درجه: کارشناسی ارشد

رشته اصلی و فرعی: مدیریت امور دفاعی، گروه

تخصصهای پ‌خ ر

دانشگاه: دانشکده فرماندهی و ستاد آجا

سال تحصیلی: ۱۳۷۷

چکیده:

محقق در این پژوهش به بررسی جنگ از دیدگاه ادیان الهی پرداخته و به منظور آزمون فرضیه‌های تحقیق که از نظر ادیان الهی یهود، مسیحیت و اسلام در مورد جنگ است، اطلاعات مربوط به جنگ و صلح را از منابع و مدارک دست اول هر دین جمع‌آوری نموده و سپس شمارش و درصددگیری می‌شود و نتایج حاصله با استفاده از روشهای آماری توصیفی تجزیه و تحلیل می‌شوند و در نهایت اثبات می‌شود که این ادیان باشند و ضعف متفاوت هر گونه جنگ تجاوز کارانه را محکوم نموده و دفاع از حریم موجودیت را تأیید و تکریم می‌نماییم.

هدف از این تحقیق دستیابی به نظر واقعی دین یهود و مسیحیت و اسلام در مورد جنگ و صلح با بهره‌گیری از اطلاعات جمع‌آوری شده از منابع موجود (انجیل و تورات و قرآن) می‌باشد.

این تحقیق علاوه بر جنبه علمی در میدان عمل نیز می‌تواند کارایی ارزشمندی داشته باشد. چرا که خنثی‌سازی تبلیغات مغرض دشمنان دین می‌تواند موجب هدایت برخی از غیر مسلمانان حق‌طلب و منصف و دلگرمی و استواری برخی از مسلمانان ناآگاه و مرعوب را فراهم نماید.

با توجه به تعریف منابع یهود و مسیحیت و اطلاعات جمع‌آوری شده از منابع این دو دین، با استناد به دیدگاههای قرآن کریم در مورد ادیان، به این نتیجه رسیدیم که این دو علی‌رغم شهرتی که دارند هر دو جنگ تجاوز کارانه را محکوم و جنگ دفاعی را تأیید می‌نمایند.

پس از تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده از منابع اسلامی یعنی قرآن و مغازی (تاریخ جنگ‌های پیامبر) نتایج زیر به دست آمده است:

اسلام هر گونه جنگ تجاوز کارانه را مردود و جنگ دفاعی را تأیید می‌نماید. جهاد ابتدایی دارای ماهیت دفاعی است. در واقع در اسلام چیزی به نام جنگ برای تحمیل عقیده وجود ندارد.

جدول عناوین پایان نامه های تعریف شده در دافوس ارتش جمهوری اسلامی ایران درباره جنگ تحمیلی

*	عنوان	محقق	استاد راهنما	نام دوره
۱	بررسی عملکرد سیستم ضد دفاعی هوایی اسکای گارد در جنگ تحمیلی	سرگرد پیاده غلامرضا بهمنش	سرتیپ ۲ ستاد جمشیدی	پایان نامه دوره یکم، گات هوایی
۲	سوانح هوایی در مأموریت های برون مرزی در جنگ ایران و عراق	سرهنگ خلبان محمد رحیم پور فرزانه	سرتیپ ۲ ملک محمدی	پایان نامه دوره یکم، گات هوایی
۳	زندگی نامه سردار رشید اسلام سرلشکر شهید خلبان عباس بابایی	سرهنگ خلبان پرویز فریدونزاده	سرهنگ خلبان مسبوق	پایان نامه دوره یکم، گات هوایی
۴	نقش یگانهای پدافند زمین به هوا در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران	سرگرد اسلحه پرتابی جعفر کاظم	سرهنگ رستگاری	پایان نامه دوره یکم، گات هوایی
۵	نارساییهای خدمه تانک در طول جنگ تحمیلی	رحیم پور- فروتن- جنگانی	سرتیپ ۲ سنجابی	پایان نامه دوره سوم، گات زمینی
۶	عملیات والفجر ۱	سرتیپ ۲ ضیاءالملکی	سرهنگ نباتی	پایان نامه دوره سوم، گات زمینی
۷	نقش صنایع غیر نظامی داخلی در خدمت نیروی زمینی در طول ۸ سال جنگ تحمیلی	سرهنگ بهرام سلطانی	سرتیپ ۲ سنجابی	پایان نامه دوره سوم، گات زمینی
۸	پاکسازی مناطق آلوده به مین و مواد منفجره کاشته شده در زمان جنگ تحمیلی	پاسدار محمدعلی ظهوریان	سرهنگ امیری	پایان نامه دوره سوم، گات زمینی
۹	بررسی علل گرایش جوانان کرد به گروهکهای ضد انقلاب در ضدیت با جمهوری اسلامی ایران	پاسدار داود سعیدی	سرهنگ نباتی	پایان نامه دوره سوم، گات زمینی
۱۰	نقش توپخانه صحرایی در پیروزی عملیات والفجر ۸	پاسدار غلامرضا نوشادی	سرتیپ ۲ ملک محمدی	پایان نامه دوره سوم، گات زمینی
۱۱	علل عدم استفاده صحیح از زمین توسط نیروهای مسلح ایران در طول جنگ تحمیلی	سرهنگ ۲ علی بهادری	سرتیپ ۲ شهسوار	پایان نامه دوره سوم، گات زمینی
۱۲	بررسی سیر تحولات لجستیک در نداجا	کمیسر جمشیدی شهیدی	سرتیپ ۲ شهسوار	پایان نامه دوره سوم، گات زمینی
۱۳	تجزیه و تحلیل مرحله پایانی جنگ ایران و عراق پس از قطعنامه ۵۹۸	سرتیپ ۲ عباس شکارچی	سرتیپ ۲ مسعود بختیاری	پایان نامه دوره چهارم، گات زمینی
۱۴	بررسی عوامل نامحسوس برتری در عملیات آفندی ثامن الائمه از دیدگاه مکتبی	سرهنگ محمدهادی گوهری مقدم	سرهنگ خدامروت آزادبخت	پایان نامه دوره چهارم، گات زمینی
۱۵	کارآیی یگانهای زرهی در جنگ تحمیلی	سرهنگ ۲ عبدال... گرایلو	دکتر علیرضا سنجابی	پایان نامه دوره چهارم گات زمینی
۱۶	نتایج عملکرد آفندی نزارجا در جبهه های غرب و شمال غرب	سرهنگ ۲ هاشم پور بختیاری	سرتیپ ۲ قاسم راشدی	پایان نامه دوره چهارم گات زمینی
۱۷	بررسی کارآیی موشک سهند ۳ در جنگ تحمیلی	سرهنگ عبدال... زری	سرهنگ بیژن نصیری	پایان نامه دوره چهارم گات زمینی
۱۸	نحوه تخلیه مجروحین و کمکهای اولیه مربوطه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران	سرهنگ فرامرز باباخانی	سرهنگ بیژن نصیری	پایان نامه دوره چهارم گات زمینی
۱۹	کاربرد کلاه آهنی در جنگ تحمیلی	سرهنگ محمد بختیاری	سرتیپ ۲ قاسم راشدی	پایان نامه دوره چهارم گات زمینی

*	عنوان	محقق	استاد راهنما	نام دوره
۲۰	تلفات رزمی هواپیمای شکاری اف - ۵ در مأموریت‌های پشتیبانی هوایی نزدیک در یک ماه اول جنگ تحمیلی	سرهنگ خلبان تقی آریاپور	سرتیپ ۲ خلبان ملک محمدی	پایان نامه دوره چهارم گات هوایی
۲۱	استراتژی دفاعی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)	سرتیپ ۲ عباسعلی علیجانی	سرتیپ ۲ توپخانه ستاد محمود عریان	پایان نامه دوره چهارم گات پ خ ر
۲۲	عملکرد عملیاتی خدمه تانک در جنگ تحمیلی	سرتیپ ۲ سمیعی	سر سرتیپ ۲ توپخانه ستاد محمود عریان	پایان نامه دوره پنجم گات زمینی
۲۳	ارتش ۲۰ میلیونی	بهنام قویی نژاد	سرتیپ ۲ سنجابی	پایان نامه دوره پنجم گات زمینی
۲۴	کاربرد تانک در جنگ تحمیلی	سرهنگ ۲ منشوری	سرهنگ نصیری	پایان نامه دوره پنجم گات زمینی
۲۵	عدم هماهنگی در کاربرد آتش بین یگانهای مانوری و یگانهای آتش توپخانه در مدت جنگ تحمیلی	سرهنگ طاهری	سرهنگ آیین دار	پایان نامه دوره پنجم گات زمینی
۲۶	کاربرد تانک در جنگ تحمیلی	سرهنگ کریمی	سرهنگ آزادبخت	پایان نامه دوره پنجم گات زمینی
۲۷	بررسی مشکلات و نارسایی های گردانهای پیاده در جنگ تحمیلی	سرتیپ ۲ بهمنی	سرتیپ ۲ آزادبخت	پایان نامه دوره پنجم گات زمینی
۲۸	جنگ روانی و جنگ شیمیایی در جنگ تحمیلی	سرتیپ ۲ سیاوش جوادیان	سرتیپ ۲ مسعود بختیاری	پایان نامه دوره پنجم گات زمینی
۲۹	کاربرد اصول جنگ در عملیات عمده جنگ تحمیلی	سرهنگ بختیاری راد	سرتیپ ۲ سنجابی	پایان نامه دوره پنجم گات زمینی
۳۰	بررسی عملکرد نظامی گروههای مخالف جمهوری اسلامی ایران در مناطق آذربایجان غربی و کردستان	سرهنگ علی شریفی راد	سرهنگ آزادبخت	پایان نامه دوره ششم گات زمینی
۳۱	جنگ نفت کش ها	دربار محمد رضا رحمتی	سرهنگ آزادبخت	پایان نامه دوره ششم گات زمینی
۳۲	بررسی کاربرد گردانهای سواره زرهی در جنگ تحمیلی	سرتیپ ۲ ستاد داود آقامحمدی	سرتیپ ۲ ستاد آزادبخت	پایان نامه دوره هفتم گات زمینی
۳۳	نقش فرماندهان تانک در جنگ تحمیلی	سرتیپ ۲ جلیل نیازی	سرتیپ ۲ عریان	پایان نامه دوره هشتم گات زمینی
۳۴	بررسی و تجزیه و تحلیل عدم بهره گیری مناسب از قدرت زرهی در جنگ تحمیلی	سرتیپ ۲ زرهی علی محمدی	سرتیپ ۲ ستاد مسعود بختیاری	پایان نامه دوره هشتم گات زمینی
۳۵	بررسی وضعیت کارایی افراد وظیفه در تصدی وسایل سنگین مهندسی در ۸ سال دفاع مقدس	سرهنگ ۲ مسعود بختیاری	سرتیپ ۲ امیری	پایان نامه دوره هشتم گات زمینی
۳۶	بررسی عملکرد سیستم پدافند هوایی اسکایگارد در جنگ تحمیلی	سرهنگ کنترل و فرماندهی غلامرضا بهمنش	سرتیپ ۲ ستاد جمشیدی	پایان نامه دوره هشتم گات هوایی
۳۷	رسالت نیروهای مسلح از دیدگاه امام خمینی (ره)	سرگرد توپخانه بهرام رضایی	سرتیپ ۲ مروت آزادبخت	پایان نامه دوره نهم گات زمینی

CONTENTS

PREFACE

The Capture of Khormshar: Considerations and Necessities / Mohammad Dorudian — 4 —

DIALOGUE

The Critique and Other Viewpoint to War's Discourse: Dialouge with Dr. kashi — 10 —

THEORETICAL ISSUES

The study of the Theory of War's End / Dr. Mostafa Zahrani — 34 —

The Iran - Iraq (1980 - 88) War - An Examination of War Termination Theories / Teo Kian Hwee — 54 —

ARTICLES

The Analysis of Bait-ol-Muqaddas Operations / Fathollah Jafari — 64 —

The General Overview of Position's Imam Khomeini in Five Periods of War's History / Hamid farhadinia — 80 —

The Resume of U.S and Iraq Relationships in Imposed War/Hadi Nakhaie — 88 —

Iraq in Saddsm's Authority: Challenge of Power and Uncap ability / The Research Group of the Quarterly — 114 —

SPEECH

The Conspiracy of U.S and Iraq in Imposed War: (The Speech of Hemmat Martyr) — 124 —

CRITIQUE & COMMENTARY

The Critique and Study of the Book "Discourse of War in Media and Language of Literature" / Alireza Farshchi — 130 —

The Critique of the Book "The Causes of Continuation' War" / Hamid Farhadinia — 133 —

The Continuation of War After the Capture of Khoramshar (The Results of Opinion Polling) — 136 —

ALONG WITH THE WAR NARRATORS

The Change of the Operational Strategy of IRGC Troops From South to West north — 148 —

INFORMATION SYSTEM

The Review of the Book "Khormshar in Long War" / Alireza Kamarei — 158 —

The Review of the Book "The Entry to Iraq Territory: Necessities and Gains" / Masoud Mousavi — 164 —

Recommending Army's Command and General Staff College Thesis on Iran - Iraq War — 167 —

NEGIN IRAN; The Quarterly on Iran-Iraq War Studies; Vol.3, No. 12, Spring 2005

Publisher	The Center for War Studies and Researches
Editor in Chief	Mohsen Rokhsat Talab
Editor	Mohammad Dorudian
Board of Advisors	Hussein Ardestani, Gholam Ali Chegini, Mohsen Rashid, Hussein Salami, Bahaedin Sheikhol Eslami, Ali Reza Kamareii, Majid Mokhtari, Hamid Reza Mashhadi Farahani, Mahmood Yazdanfam
Editorial Committee Members	Faranak Jamshidi, Gholam Ali Rashid, Javad Zamanzadeh, Ali Reza Farshchi, Majid Naddaf
Internal Manager	Seid Masood Mousavi
Edited by	Leila Moradi
Cover Designer	Abbas Dorudian
Page Setting	Sed Hosein Amjad
Type	Ali Yaghobi
Publishing Supervisor	Majid Korki
Telefax	+9821-2282617, 2286479
Web Site	www.negin.ciw8.net
Registering	+9821-6495572, 6497227
Price	7000 R

■ The expressed view in articles are those of their authors.

■ The materials of this quarterly can be used by giving reference.



Center for War Studies and Researches